

رباعیات مولانا جلال الدین محمد بلخی

فهرست مطالب

- ۲۰۴ رباعی شماره ۱: آن دل که شد او قابل انوار خدا
- ۲۰۵ رباعی شماره ۲: آن شمع رخ تو لکنی نیست بیا
- ۲۰۶ رباعی شماره ۳: آن کس که ترا نقش کند او تنها
- ۲۰۷ رباعی شماره ۴: آن لعل سخن که جان دهد مر جان را
- ۲۰۸ رباعی شماره ۵: آن وقت که بحر کل شود ذات مرا
- ۲۰۹ رباعی شماره ۶: آواز ترا طبع دل مابادا
- ۲۱۰ رباعی شماره ۷: از آتش عشق در جهان کر میها
- ۲۱۱ رباعی شماره ۸: از بادۀ لعل ناب شد کوهرها
- ۲۱۲ رباعی شماره ۹: از حال ندیده تیره ایامان را

- رباعی شماره ۱۰: از ذکر بسی نور فریاد مه را
۲۱۳
- رباعی شماره ۱۱: افسوس که بگاہ شد و ماتنها
۲۱۴
- رباعی شماره ۱۲: انجیر فروش راجه بهتر جانا
۲۱۵
- رباعی شماره ۱۳: اول به خزار لطف بنواخت مرا
۲۱۶
- رباعی شماره ۱۴: ای آنکه چو آفتاب فرداست بیا
۲۱۷
- رباعی شماره ۱۵: ای آنکه نیافت ماه شب کرد ترا
۲۱۸
- رباعی شماره ۱۶: ای اشک روان بکودل افزای مرا
۲۱۹
- رباعی شماره ۱۷: ای باد سحر خبر بده مرا
۲۲۰
- رباعی شماره ۱۸: ای چرخ فلک به مکرو بد سازها
۲۲۱
- رباعی شماره ۱۹: ای خواجه به خواب در نیننی مارا
۲۲۲

- ۲۲۳ رباعی شماره ۲۰: ای داده بنان کوهر ایمانی را
- ۲۲۴ رباعی شماره ۲۱: ای در سر زلف تو پریشانها
- ۲۲۵ رباعی شماره ۲۲: ای در یاد دل تو کوهر و مرجان را
- ۲۲۶ رباعی شماره ۲۳: ای دل بچه زهره خواستی یاری را
- ۲۲۷ رباعی شماره ۲۴: ای دوست به دوستی قریبیم ترا
- ۲۲۸ رباعی شماره ۲۵: ای سبزی هر درخت و هر باغ و گیا
- ۲۲۹ رباعی شماره ۲۶: ای شب شادی همیشه بادی شادا
- ۲۳۰ رباعی شماره ۲۷: این آتش عشق می پزند ما را
- ۲۳۱ رباعی شماره ۲۸: این روزه چو غزال به بنیر و جان را
- ۲۳۲ رباعی شماره ۲۹: ای آنکه گرفت شربت از مشرب ما

- ۲۳۳ رباعی شماره ۳۰: با عشق روان شد از عدم مرکب ما
- ۲۳۴ رباعی شماره ۳۱: بر رگ‌گذر بلا نهادم دل را
- ۲۳۵ رباعی شماره ۳۲: پرورده باز و نعمت آن دوست مرا
- ۲۳۶ رباعی شماره ۳۳: بگناه شده است لیک مرسیان را
- ۲۳۷ رباعی شماره ۳۴: تا از تو جدا شده است آغوش مرا
- ۲۳۸ رباعی شماره ۳۵: تا با تو بوم نخم از یارها
- ۲۳۹ رباعی شماره ۳۶: تا چند از این غرور بسیار ترا
- ۲۴۰ رباعی شماره ۳۷: تا عشق ترا است این سکر خائیا
- ۲۴۱ رباعی شماره ۳۸: تا کی باشی ز دور نظاره ما
- ۲۴۲ رباعی شماره ۳۹: تا نقش خیال دوست با ماست دلا

- رباعی شماره ۴۰: جانابه هلاک بنده مستغیر و بیا
۲۴۳
- رباعی شماره ۴۱: جز عشق نبود هیچ دمساز مرا
۲۴۴
- رباعی شماره ۴۲: خونزود نبشته بود حق فرقت ما
۲۴۵
- رباعی شماره ۴۳: خود را به خیل در اکلنم مست آنجا
۲۴۶
- رباعی شماره ۴۴: در جای تو جانیت بجز آن جان را
۲۴۷
- رباعی شماره ۴۵: در چشم بین دو چشم آن مفتون را
۲۴۸
- رباعی شماره ۴۶: در سردارم ز می پریشانها
۲۴۹
- رباعی شماره ۴۷: دوستان کسی دست زنان کرد مرا
۲۵۰
- رباعی شماره ۴۸: دل گفت به جان کای خلف هر دو سرا
۲۵۱
- رباعی شماره ۴۹: دو دل ما نشان سودا است دلا
۲۵۲

- ۲۵۳ رباعی شماره ۵۰: دیدم در خواب ساقی زیبا را
- ۲۵۴ رباعی شماره ۵۱: ز نهار دلابه خودمده ره غم را
- ۲۵۵ رباعی شماره ۵۲: طنبور چو تن تن برآرد به نوا
- ۲۵۶ رباعی شماره ۵۳: عاشق شب خلوت از پی پی کم را
- ۲۵۷ رباعی شماره ۵۴: عاشق همه سال مست و رسوا بادا
- ۲۵۸ رباعی شماره ۵۵: عشق تو بکشت ترکی و تازی را
- ۲۵۹ رباعی شماره ۵۶: عشقت طریق و راه پهنمبها
- ۲۶۰ رباعی شماره ۵۷: عمریست ندیده ایم گلزار ترا
- ۲۶۱ رباعی شماره ۵۸: غم خود که بود که یاد آریم او را
- ۲۶۲ رباعی شماره ۵۹: کربوی نبی بری دین کوی میا

- ۲۶۳ رباعی شماره ۶۰: کر جان داری بیا و جان باز آنجا
- ۲۶۴ رباعی شماره ۶۱: کرد طلب خودی ز خودیرون آ
- ۲۶۵ رباعی شماره ۶۲: کر عمر بشد عمر دکر داد خدا
- ۲۶۶ رباعی شماره ۶۳: کر من میرم مرا یارید شما
- ۲۶۷ رباعی شماره ۶۴: کوتاه کند زمانه این ددمه را
- ۲۶۸ رباعی شماره ۶۵: گویم که کیست روح افزا مرا
- ۲۶۹ رباعی شماره ۶۶: که می گفتیم که من امیرم خود را
- ۲۷۰ رباعی شماره ۶۷: لاجول ولادور کند آن غم را
- ۲۷۱ رباعی شماره ۶۸: ما الطیب ما الذا احلانا
- ۲۷۲ رباعی شماره ۶۹: من تجربه کردم صنم خوش خورا

- رباعی شماره ۷۰: من ذره و خورشید تقائی تو مرا
۲۷۳
- رباعی شماره ۷۱: منصور بد آن خواجه که در راه خدا
۲۷۴
- رباعی شماره ۷۲: مولای انا التائب مما سلفا
۲۷۵
- رباعی شماره ۷۳: می آید یار مست و تنها تنها
۲۷۶
- رباعی شماره ۷۴: نور فلکست این تن خاکمی ما
۲۷۷
- رباعی شماره ۷۵: مان ای سفری عزم کجاست کجا
۲۷۸
- رباعی شماره ۷۶: یک چنبد به تقلید گزیدم خود را
۲۷۹
- رباعی شماره ۷۷: یک طرفه عصاست موسی این رمه را
۲۸۰
- رباعی شماره ۷۸: آن لقمه که در دهن نگنجد به طلب
۲۸۱
- رباعی شماره ۷۹: آنی که فلک با تو در آید به طرب
۲۸۲

- ۲۸۳ رباعی شماره ۸۰: از بانگ سرافیل دمیده است رباب
- ۲۸۴ رباعی شماره ۸۱: امروز چو هر روز خرابیم خراب
- ۲۸۵ رباعی شماره ۸۲: امشب ز برای دل اصحاب مخب
- ۲۸۶ رباعی شماره ۸۳: اندیشه کمن بکن تو خود را در خواب
- ۲۸۷ رباعی شماره ۸۴: اندیشه و غم را نبود، مستی و تاب
- ۲۸۸ رباعی شماره ۸۵: ای آنکه تو دیر آمده ای در کتاب
- ۲۸۹ رباعی شماره ۸۶: ای آنکه تو یوسف منی من یعقوب
- ۲۹۰ رباعی شماره ۸۷: ای دل دوسه شام تا سحرگاه مخب
- ۲۹۱ رباعی شماره ۸۸: ای روی ترا غلام گلزار مخب
- ۲۹۲ رباعی شماره ۸۹: ای ماه چنین شبی تو مهور مخب

- رباعی شماره ۹۰: این باد سحر محرم رازست مخسب
۲۹۳
- رباعی شماره ۹۱: ای یار که نیست، بمحو تو یار مخسب
۲۹۴
- رباعی شماره ۹۲: بردار حجابها به یکبار امشب
۲۹۵
- رباعی شماره ۹۳: بی جام در این دور شرابست شراب
۲۹۶
- رباعی شماره ۹۴: بی طاعت دین بهشت رحمان مطلب
۲۹۷
- رباعی شماره ۹۵: بیکار مشین در آد آ منیر شتاب
۲۹۸
- رباعی شماره ۹۶: حاجت نبودستی مارا به شراب
۲۹۹
- رباعی شماره ۹۷: خواب آمد و در چشم بند موضع خواب
۳۰۰
- رباعی شماره ۹۸: دانیکه چه میگوید این بانگ رباب
۳۰۱
- رباعی شماره ۹۹: در چشم آمد خیال آن در خوشاب
۳۰۲

- رباعی شماره ۱۰۰: دل در هوس تو چون ربا بست رباب
۳۰۳
- رباعی شماره ۱۰۱: ساقی در ده برای دیدار صواب
۳۰۴
- رباعی شماره ۱۰۲: بجان الله من و تو ای در خوشاب
۳۰۵
- رباعی شماره ۱۰۳: شب کردم کرد شهر چون باد و چو آب
۳۰۶
- رباعی شماره ۱۰۴: شب گشت دین سینۀ چه سوز است عجب
۳۰۷
- رباعی شماره ۱۰۵: علمی که ترا کره کشاید به طلب
۳۰۸
- رباعی شماره ۱۰۶: گر آب حیات خوشگوار سی ای خواب
۳۰۹
- رباعی شماره ۱۰۷: کرم آمد عاشقانه و چست شتاب
۳۱۰
- رباعی شماره ۱۰۸: کرمی خواهی بقا و پیروز نمخب
۳۱۱
- رباعی شماره ۱۰۹: مستند مجردان اسرار امشب
۳۱۲

- ۳۱۳ رباعی شماره ۱۱۰: هستم به وصال دوست دلشاد امشب
- ۳۱۴ رباعی شماره ۱۱۱: یارب یارب به حق تسبیح رباب
- ۳۱۵ رباعی شماره ۱۱۲: یاری کن و یار باش ای یار منخب
- ۳۱۶ رباعی شماره ۱۱۳: آب حیوان در آب و گل پیدانیت
- ۳۱۷ رباعی شماره ۱۱۴: آری صنابهانه خود کم بودت
- ۳۱۸ رباعی شماره ۱۱۵: آسوده کسی که در کم و بیشی نیست
- ۳۱۹ رباعی شماره ۱۱۶: آبد بر من چود کفم زرنداشت
- ۳۲۰ رباعی شماره ۱۱۷: آن آتش ساده که ترا خورد و بکاست
- ۳۲۱ رباعی شماره ۱۱۸: آن بت که حال وزینت مجلس ماست
- ۳۲۲ رباعی شماره ۱۱۹: آن پیش روی که جان او پیش صف است

- ۳۲۳ رباعی شماره ۱۲۰: آن تلخ سخنها که چنان دل شکن است
- ۳۲۴ رباعی شماره ۱۲۱: آنجا که توئی همه غم و جنگ و جفاست
- ۳۲۵ رباعی شماره ۱۲۲: آن جان که از او دلبر ما شادانست
- ۳۲۶ رباعی شماره ۱۲۳: آن جاہ و حمالی کہ جهان افروز است
- ۳۲۷ رباعی شماره ۱۲۴: آن چشم فراز از پی تاب شده است
- ۳۲۸ رباعی شماره ۱۲۵: آن چشم که خون گشت غم اورا جفت است
- ۳۲۹ رباعی شماره ۱۲۶: آن چیت کز او سماع را شرف است
- ۳۳۰ رباعی شماره ۱۲۷: آن چیت که لذت از او در صورت
- ۳۳۱ رباعی شماره ۱۲۸: آن خواجہ کہ بار او ہمہ قدر است
- ۳۳۲ رباعی شماره ۱۲۹: آن دم کہ مرا بکرد تو دورانست

- ۳۳۳ رباعی شماره ۱۳۰: آن را که بود کار نه زین یار است
- ۳۳۴ رباعی شماره ۱۳۱: آن را که خدای چون تو یاری داده است
- ۳۳۵ رباعی شماره ۱۳۲: آن را که غمی باشد و تواند گفت
- ۳۳۶ رباعی شماره ۱۳۳: آن روح که بسته بود در نقش صفات
- ۳۳۷ رباعی شماره ۱۳۴: آن روی ترش نیست چو نیش فعل است
- ۳۳۸ رباعی شماره ۱۳۵: آن سایه تو جای که و خانه ما است
- ۳۳۹ رباعی شماره ۱۳۶: آن شاه که خاک پای او تاج سراسر است
- ۳۴۰ رباعی شماره ۱۳۷: آن شب که ترابه خواب نیمه پیداست
- ۳۴۱ رباعی شماره ۱۳۸: آن شه که ز چاکران بد خونگره بخت
- ۳۴۲ رباعی شماره ۱۳۹: آن عشق مجرد سوی صحرامی تاخت

- ۳۴۳ رباعی شماره ۱۴۰: آن قاضی ماچو دیگران قاضی نیست
- ۳۴۴ رباعی شماره ۱۴۱: آنکس که امیداری غم داده است
- ۳۴۵ رباعی شماره ۱۴۲: آنکس که بروی خواب اورشک پرست
- ۳۴۶ رباعی شماره ۱۴۳: آنکس که ترابه چشم ظاهر دیده است
- ۳۴۷ رباعی شماره ۱۴۴: آنکس که دون سینه رادل پنداشت
- ۳۴۸ رباعی شماره ۱۴۵: آنکس که ز سر عاشقی باخبر است
- ۳۴۹ رباعی شماره ۱۴۶: آنکس که سرت برید غمخوار تو اوست
- ۳۵۰ رباعی شماره ۱۴۷: آنکوز نهال هوست شبنمیزانست
- ۳۵۱ رباعی شماره ۱۴۸: آن نور مبین که در جبین ما هست
- ۳۵۲ رباعی شماره ۱۴۹: آواز تو ار مغان نفخ صور است

- ۳۵۳ رباعی شماره ۱۵۰: از بسکه دل تو دلم حیلست افراخت
- ۳۵۴ رباعی شماره ۱۵۱: از بی یاری نظیر یاری نیست
- ۳۵۵ رباعی شماره ۱۵۲: از جمله طمع بریدنم آسانست
- ۳۵۶ رباعی شماره ۱۵۳: از حلقه گوش از دلم با خبر است
- ۳۵۷ رباعی شماره ۱۵۴: از دوستی دوست گنجمنم در پوست
- ۳۵۸ رباعی شماره ۱۵۵: از دیدن اغیار چو مار آمد است
- ۳۵۹ رباعی شماره ۱۵۶: از عهد ملوک که اونه بر پای نیست
- ۳۶۰ رباعی شماره ۱۵۷: از کفر و ز اسلام برون صحرائست
- ۳۶۱ رباعی شماره ۱۵۸: از نوح سفینه ایست میراث نجات
- ۳۶۲ رباعی شماره ۱۵۹: العین لفقکم کثیر العبرات

- ۳۶۳ رباعی شماره ۱۶۰: افغان کړدم بر آن فغانم می سوخت
- ۳۶۴ رباعی شماره ۱۶۱: اکند مرادلم به غوغا و کریم نخت
- ۳۶۵ رباعی شماره ۱۶۲: امروز چه روز است که خورشید دو تاست
- ۳۶۶ رباعی شماره ۱۶۳: امروز در این خانه کسی رقصانست
- ۳۶۷ رباعی شماره ۱۶۴: امروز من و جام صبحی در دست
- ۳۶۸ رباعی شماره ۱۶۵: امروز موم دست زنان آمده است
- ۳۶۹ رباعی شماره ۱۶۶: امشب آمد خیال آن دلبر چست
- ۳۷۰ رباعی شماره ۱۶۷: امشب شب آن دولت بی پایانست
- ۳۷۱ رباعی شماره ۱۶۸: امشب شب آنست که جان شهابست
- ۳۷۲ رباعی شماره ۱۶۹: امشب شب من بسی ضعیف و زار است

- ۳۷۳ رباعی شماره ۱۷۰: امشب منم و طواف کاشانه دوست
- ۳۷۴ رباعی شماره ۱۷۱: امشب هر دل که بمحومه در طلب است
- ۳۷۵ رباعی شماره ۱۷۲: اندر دل من درون و بیرون همه او است
- ۳۷۶ رباعی شماره ۱۷۳: اندر سر با هست کاری دگر است
- ۳۷۷ رباعی شماره ۱۷۴: انصاف بده که عشق نیکوکار است
- ۳۷۸ رباعی شماره ۱۷۵: او پاک شده است و خام ارد حرم است
- ۳۷۹ رباعی شماره ۱۷۶: ای آب حیات قطره از آب رخت
- ۳۸۰ رباعی شماره ۱۷۷: ای آمده بامداد شوریده و مست
- ۳۸۱ رباعی شماره ۱۷۸: ای آنکه در بنجان چو تو پایی نیست
- ۳۸۲ رباعی شماره ۱۷۹: ای بنده بدانکه خوابه شرق اینست

- ۳۸۳ رباعی شماره ۱۸۰: ای بی خبر از مغر شده غره پوست
- ۳۸۴ رباعی شماره ۱۸۱: ای تن تو نمیری که چنان جان باست
- ۳۸۵ رباعی شماره ۱۸۲: ای جان جهان جان و جهان باقی نیست
- ۳۸۶ رباعی شماره ۱۸۳: ای جان خبرت هست که جانان تو کیست
- ۳۸۷ رباعی شماره ۱۸۴: ای جان ز دل تو بردل من راهست
- ۳۸۸ رباعی شماره ۱۸۵: ای حسرت خوبان جهان روی خوشست
- ۳۸۹ رباعی شماره ۱۸۶: ای خرمست از سنبله آب حیات
- ۳۹۰ رباعی شماره ۱۸۷: ای خواجه ترا غم حال و جا هست
- ۳۹۱ رباعی شماره ۱۸۸: ای ددل من نشسته شد وقت نشست
- ۳۹۲ رباعی شماره ۱۸۹: ای دل تاریش وخته میدارندت
- ۳۹۳ رباعی شماره ۱۹۰: ای دل تو و درد او که دمان اینست

- ۳۹۴ رباعی شماره ۱۹۱: ای دوست مکن که روزگار افروداست
- ۳۹۵ رباعی شماره ۱۹۲: ای ذکر تو مانع تماشای تو دوست
- ۳۹۶ رباعی شماره ۱۹۳: ای ساقی اگر سعادتی هست تراست
- ۳۹۷ رباعی شماره ۱۹۴: ای ساقی جان مطرب ما را چه شده است
- ۳۹۸ رباعی شماره ۱۹۵: ای شب چه شبی که روزها چاکر تست
- ۳۹۹ رباعی شماره ۱۹۶: ای شب ز می تو مر مراستی نیست
- ۴۰۰ رباعی شماره ۱۹۷: ای طالب اگر ترا سیر این راهست
- ۴۰۱ رباعی شماره ۱۹۸: ای عقل برو که عاقل اینجا نیست
- ۴۰۲ رباعی شماره ۱۹۹: ای فکر تو بر بسته نه پایت باز است
- ۴۰۳ رباعی شماره ۲۰۰: ای کز تو دلم پر سمن و یا سمنست

- رباعی شماره ۲۰۱: ای لعل و عشیق و درو دریا و دست
۴۰۴
- رباعی شماره ۲۰۲: این بانگ خوش از جانب کیوان نست
۴۰۵
- رباعی شماره ۲۰۳: این چرخ غلام طبع خود رایه ماست
۴۰۶
- رباعی شماره ۲۰۴: این چرخ و فلکها که حدینش ماست
۴۰۷
- رباعی شماره ۲۰۵: این جمله شرابهایی بی جام کراست
۴۰۸
- رباعی شماره ۲۰۶: این جو که تراست هر کسی جویان نیست
۴۰۹
- رباعی شماره ۲۰۷: این سینه پر مشغله از مکتب اوست
۴۱۰
- رباعی شماره ۲۰۸: این شکل حالین تنم جام دلست
۴۱۱
- رباعی شماره ۲۰۹: این عشق شهست و رایش پیدانیت
۴۱۲
- رباعی شماره ۲۱۰: این غمزه که میرنی زنوری دگر است
۴۱۳

- رباعی شماره ۲۱۱: این فتنه که اندر دل تنگ است ز چیت
۴۱۴
- رباعی شماره ۲۱۲: این فصل بهار نیست فصلی دگر است
۴۱۵
- رباعی شماره ۲۱۳: این کربابه که خانه دیوانست
۴۱۶
- رباعی شماره ۲۱۴: این مستی من ز بادیه حمرانست
۴۱۷
- رباعی شماره ۲۱۵: این من نه منم آنکه منم کوئی کیست
۴۱۸
- رباعی شماره ۲۱۶: این نعره عاشقان ز شمع طرب است
۴۱۹
- رباعی شماره ۲۱۷: این هدم اندرون که دم میدهدت
۴۲۰
- رباعی شماره ۲۱۸: ای هر بیدار با خبرهای تو خفت
۴۲۱
- رباعی شماره ۲۱۹: ای هر چه صدف بسته دریای لبست
۴۲۲
- رباعی شماره ۲۲۰: ای، بپو خروگاهو که وجو طلبت
۴۲۳

- ۴۲۴ رباعی شماره ۲۲۱: باتو سخنان بربان خواهم گفت
- ۴۲۵ رباعی شماره ۲۲۲: با جان دوروزه تو چنان کشتی جفت
- ۴۲۶ رباعی شماره ۲۲۳: باد آمد و گل بر سر میخواران ریخت
- ۴۲۷ رباعی شماره ۲۲۴: باد شمن تو چو یار بسیار نشست
- ۴۲۸ رباعی شماره ۲۲۵: بادل گفتم که دل از او حیو نیست
- ۴۲۹ رباعی شماره ۲۲۶: باران به سر کرم دلی بر می ریخت
- ۴۳۰ رباعی شماره ۲۲۷: باروز بجنگیم که چون روز گذشت
- ۴۳۱ رباعی شماره ۲۲۸: باز آ می که یار بر سر پیانست
- ۴۳۲ رباعی شماره ۲۲۹: باشاه هر آنکسی که در خراگ هست

- ۴۳۳ رباعی شماره ۲۳۰: باشب گفتم کر بهمت ایانست
- ۴۳۴ رباعی شماره ۲۳۱: تاشب میگو که روز مارا شب نیست
- ۴۳۵ رباعی شماره ۲۳۲: با عشق کلاه بر کمر دوز خوش است
- ۴۳۶ رباعی شماره ۲۳۳: با عشق نشین که کوهر کان تو است
- ۴۳۷ رباعی شماره ۲۳۴: باما ز ازل رفته قرار سی و کر است
- ۴۳۸ رباعی شماره ۲۳۵: بانی گفتم که بر تو بیداد ز کیست
- ۴۳۹ رباعی شماره ۲۳۶: باهر که نشستی و نشد جمع دلت
- ۴۴۰ رباعی شماره ۲۳۷: با،ستی و نیستیم بجانگی است
- ۴۴۱ رباعی شماره ۲۳۸: پای تو گرفته ام ندارم ز تو دوست
- ۴۴۲ رباعی شماره ۲۳۹: پایی که،هی رفت به شبتان سرمست

- رباعی شماره ۲۴۰: برجه که سماع روح برپای شده است ۴۴۳
- رباعی شماره ۲۴۱: بر خیز و طواف کن بر آن قطب نجات ۴۴۴
- رباعی شماره ۲۴۲: بر کان شکر چند کس را غوغاست ۴۴۵
- رباعی شماره ۲۴۳: بر مار قم خطا پرستی همه هست ۴۴۶
- رباعی شماره ۲۴۴: بر من در وصل بسته میدارد دوست ۴۴۷
- رباعی شماره ۲۴۵: پرورد به ناز و نعمت آن دوست مرا ۴۴۸
- رباعی شماره ۲۴۶: بر هر جانیکه سر نهم مسجود او است ۴۴۹
- رباعی شماره ۲۴۷: بر جزوم نشان معشوق منست ۴۵۰
- رباعی شماره ۲۴۸: بستم سر خرم باده و بوی برفت ۴۵۱
- رباعی شماره ۲۴۹: بگذشت سوار غیب و کردی برخاست ۴۵۲

- رباعی شماره ۲۵۰: بکرفت دلت زانکه ترا دل نگرفت
۴۵۳
- رباعی شماره ۲۵۱: پس بر به جهانی که چون خون در ک ماست
۴۵۴
- رباعی شماره ۲۵۲: بیچاره تر از عاشق صبر کجاست
۴۵۵
- رباعی شماره ۲۵۳: بی دیده اگر راه روی عین خطاست
۴۵۶
- رباعی شماره ۲۵۴: بیرون ز تن و جان و روان درویش است
۴۵۷
- رباعی شماره ۲۵۵: بیرون ز جهان کفر و ایمان جائست
۴۵۸
- رباعی شماره ۲۵۶: بیرون ز جهان و جان کمی دایه ماست
۴۵۹
- رباعی شماره ۲۵۷: بی یار نماند هر که بیار بساخت
۴۶۰
- رباعی شماره ۲۵۸: تا این فلک آینه کون بر کار است
۴۶۱
- رباعی شماره ۲۵۹: تابا تو ز هستی تو هستی باقیست
۴۶۲

- رباعی شماره ۲۶۰: تاجره آفتاب جان رخسار است
۴۶۳
- رباعی شماره ۲۶۱: تا حاصل دردم سبب درمان گشت
۴۶۴
- رباعی شماره ۲۶۲: تا در دل من صورت آن رشک پرست
۴۶۵
- رباعی شماره ۲۶۳: تا تن نبری دور زانم کشته است
۴۶۶
- رباعی شماره ۲۶۴: تا ظن نبری که این زمین بیوشت
۴۶۷
- رباعی شماره ۲۶۵: تا عرش ز سودای رخسار لوله هست
۴۶۸
- رباعی شماره ۲۶۶: تا من بزم پیشه و کارم اینست
۴۶۹
- رباعی شماره ۲۶۷: تا مهر نگار با وفایم بگرفت
۴۷۰
- رباعی شماره ۲۶۸: تنها همین خنده و سیاش خوشست
۴۷۱
- رباعی شماره ۲۶۹: توبه چکنم که توبه ام سایه تست
۴۷۲

- رباعی شماره ۲۷۰: توبه کردم که تا جانم بر جاست
۴۷۳
- رباعی شماره ۲۷۱: توبه که دل خویش چو آهن کرده است
۴۷۴
- رباعی شماره ۲۷۲: تو سیر شدی من نشدم درمان چیت
۴۷۵
- رباعی شماره ۲۷۳: تو کان جهانی و جهان نیم جو است
۴۷۶
- رباعی شماره ۲۷۴: تهدید عدو چه بشود عاشق راست
۴۷۷
- رباعی شماره ۲۷۵: جانا غم تو ز هر چه کوئی بتر است
۴۷۸
- رباعی شماره ۲۷۶: جانم بر آن جان جهان رو کرده است
۴۷۹
- رباعی شماره ۲۷۷: جان و سر آن یار که او پرده در است
۴۸۰
- رباعی شماره ۲۷۸: جانی که به راه عشق تو در خطر است
۴۸۱
- رباعی شماره ۲۷۹: جانی که حریف بود بگانه شده است
۴۸۲

- رباعی شماره ۲۸۰: جانی که شراب عشق ز آن سو خورده است
۴۸۳
- رباعی شماره ۲۸۱: جانی و جهانی و جهان با تو خوش است
۴۸۴
- رباعی شماره ۲۸۲: حسنت که همه جهان فونش بگرفت
۴۸۵
- رباعی شماره ۲۸۳: چشم تو ز روزگار خنیز تر است
۴۸۶
- رباعی شماره ۲۸۴: چشمی دارم همه پراز صورت دوست
۴۸۷
- رباعی شماره ۲۸۵: چکنی صنمی که ساز چکنش بواست
۴۸۸
- رباعی شماره ۲۸۶: چون دانستم که عشق پیوست نیست
۴۸۹
- رباعی شماره ۲۸۷: خون دلبر من میان دلداران نیست
۴۹۰
- رباعی شماره ۲۸۸: چون دید مراست بهم برزد دست
۴۹۱
- رباعی شماره ۲۸۹: چونی که ترش مگر شکر بارت نیست
۴۹۲

- رباعی شماره ۲۹۰: چنیز است که در تو میتو جویان و است ۴۹۳
- رباعی شماره ۲۹۱: حاساکه به عالم از تو خوشتر یار است ۴۹۴
- رباعی شماره ۲۹۲: حاساکه دلم ز شب نشینی سیر است ۴۹۵
- رباعی شماره ۲۹۳: خاک قدمت سعادت جان من است ۴۹۶
- رباعی شماره ۲۹۴: خواهی که ترا کشف شود، هستی دوست ۴۹۷
- رباعی شماره ۲۹۵: خویی به جهان خوشتر از خوی تو نیست ۴۹۸
- رباعی شماره ۲۹۶: خورشید رخت ز آسمان بیرونست ۴۹۹
- رباعی شماره ۲۹۷: خورشید و ستارگان و بدر ما دوست ۵۰۰
- رباعی شماره ۲۹۸: خنیزید که آن یار سعادت برخواست ۵۰۱
- رباعی شماره ۲۹۹: دایم ز ولایت علی برخواهم گفت ۵۰۲

- رباعی شماره ۳۰۰: در باغ من ارسرو و اگر گلزار است
۵۰۳
- رباعی شماره ۳۰۱: در بکنده تا خیال معشوه ما است
۵۰۴
- رباعی شماره ۳۰۲: در خواب می دوش روانم دیده است
۵۰۵
- رباعی شماره ۳۰۳: در دایره وجود موجود علیست
۵۰۶
- رباعی شماره ۳۰۴: در دیده صورت ارتداد می هست
۵۰۷
- رباعی شماره ۳۰۵: در راه طلب عاقل و دیوانه یکست
۵۰۸
- رباعی شماره ۳۰۶: در صورت تست آنچه معنا هم اوست
۵۰۹
- رباعی شماره ۳۰۷: در ظاهر و باطن آنچه خیر است و شر است
۵۱۰
- رباعی شماره ۳۰۸: در عشق اگر چه که قدم بر قدم است
۵۱۱
- رباعی شماره ۳۰۹: در عشق تو هر حیل که کردم بیچیت
۵۱۲

- ۵۱۳ رباعی شماره ۳۱۰: در عشق که جز می بقا خوردن نیست
- ۵۱۴ رباعی شماره ۳۱۱: در عهد و وفا چنانکه دلدار نیست
- ۵۱۵ رباعی شماره ۳۱۲: در کوی غم تو صبر پیرمانست
- ۵۱۶ رباعی شماره ۳۱۳: در مجلس عشاق قراری دگر است
- ۵۱۷ رباعی شماره ۳۱۴: در مرک حیات اهل داد و دین است
- ۵۱۸ رباعی شماره ۳۱۵: در من غم شکور چرا پیچیده است
- ۵۱۹ رباعی شماره ۳۱۶: در نه قدم ارچه راه بی پایانست
- ۵۲۰ رباعی شماره ۳۱۷: در نه قدمی که چشمه حیوانست
- ۵۲۱ رباعی شماره ۳۱۸: در وصل جالش گل خندان نیست
- ۵۲۲ رباعی شماره ۳۱۹: درویشی و عاشقی به هم سلطانست

- ۵۲۳ رباعی شماره ۳۲۰: دست دو و پایت دو و چشمت دور و راست
- ۵۲۴ رباعی شماره ۳۲۱: دکنکم و دیدار تو دمان مست
- ۵۲۵ رباعی شماره ۳۲۲: دلدار اگر مراد راند پوست
- ۵۲۶ رباعی شماره ۳۲۳: دلدار ز پرده ای کز آن سوسو نیست
- ۵۲۷ رباعی شماره ۳۲۴: دلدار ظریف است و کنانش اینست
- ۵۲۸ رباعی شماره ۳۲۵: دلدارم گفت کان فلان زنده ز چیت
- ۵۲۹ رباعی شماره ۳۲۶: دل در بر من زنده برای غم تست
- ۵۳۰ رباعی شماره ۳۲۷: دل در بر هر که هست از دلبر باست
- ۵۳۱ رباعی شماره ۳۲۸: دل رفت بر کیکه بپاش خوش است
- ۵۳۲ رباعی شماره ۳۲۹: دل رفت و سر راه دل استان بگرفت

- رباعی شماره ۳۳۰: دل یاد تو کرد چون به عشرت نشست
۵۳۳
- رباعی شماره ۳۳۱: دل یاد تو کرد چون طرب می انگیخت
۵۳۴
- رباعی شماره ۳۳۲: دور است ز تو نظر بهانه اینست
۵۳۵
- رباعی شماره ۳۳۳: دوش از سر لطف یار در من نگر است
۵۳۶
- رباعی شماره ۳۳۴: دی آنکه ز سوی بام بر ما نگر است
۵۳۷
- رباعی شماره ۳۳۵: دیوانه شدم خواب زد یوانه خطا است
۵۳۸
- رباعی شماره ۳۳۶: راهی ز زبان مابدل پیوسته است
۵۳۹
- رباعی شماره ۳۳۷: روزی ترش است و دیده ابر تر است
۵۴۰
- رباعی شماره ۳۳۸: روزی که ترا بنیم آینه ماست
۵۴۱
- رباعی شماره ۳۳۹: روزیکه مرا به نزد تو دور است
۵۴۲

- ۵۴۳ رباعی شماره ۳۴۰: زانروز که چشم من برویت نکریست
- ۵۴۴ رباعی شماره ۳۴۱: زان روی که دل به آئزنجیر است
- ۵۴۵ رباعی شماره ۳۴۲: زان رونق هر سماع آواز دلف است
- ۵۴۶ رباعی شماره ۳۴۳: زان می خوردم که روح پیانه اوست
- ۵۴۷ رباعی شماره ۳۴۴: زان می مسم که نقش جامش عشق است
- ۵۴۸ رباعی شماره ۳۴۵: سر سبز بود خاک که آتش یار است
- ۵۴۹ رباعی شماره ۳۴۶: سر سخن دوست نمیرم گفت
- ۵۵۰ رباعی شماره ۳۴۷: سرکشته چو آسیای کردان کنمت
- ۵۵۱ رباعی شماره ۳۴۸: سرکشته دلابه دوست از جان راهست
- ۵۵۲ رباعی شماره ۳۴۹: سرایه عقل سردیوانگیست

- ۵۵۳ رباعی شماره ۳۵۰: سلطان ملاحمت مه موزون نیست
- ۵۵۴ رباعی شماره ۳۵۱: سنبل چو سر عتاب زلف تو نداشت
- ۵۵۵ رباعی شماره ۳۵۲: ساگرد تو ست دل که عشق آموز است
- ۵۵۶ رباعی شماره ۳۵۳: شاهی که شفیع هر گنه بود برفت
- ۵۵۷ رباعی شماره ۳۵۴: شب رو که شبت راهبر اسرار است
- ۵۵۸ رباعی شماره ۳۵۵: شمشیر ازل بدست مردان خداست
- ۵۵۹ رباعی شماره ۳۵۶: شمع که در ایخانه بدی خانه کجاست
- ۵۶۰ رباعی شماره ۳۵۷: صدر بار بکفمت چه بسیار و چه مست
- ۵۶۱ رباعی شماره ۳۵۸: عاشق نبود آنکه سبک چون جان نیست
- ۵۶۲ رباعی شماره ۳۵۹: عشق آمد و توبه را چو شیشه بشکست

- رباعی شماره ۳۶۰: عشق آمد و شد چو خونم اندر رک و پوست
۵۶۳
- رباعی شماره ۳۶۱: عشقت به دلم درآمد و شاد برفت
۵۶۴
- رباعی شماره ۳۶۲: عشق تو چرخین حکیم و استاد چراست
۵۶۵
- رباعی شماره ۳۶۳: عشق تو در اطراف کیائی می‌ناخت
۵۶۶
- رباعی شماره ۳۶۴: عشقی که از او وجود بی جان منیر است
۵۶۷
- رباعی شماره ۳۶۵: عشقی نه به اندازه مادر سراماست
۵۶۸
- رباعی شماره ۳۶۶: عقل آمد و پند عاشقان پیش گرفت
۵۶۹
- رباعی شماره ۳۶۷: عمریست که جان بنده نیخویشتن است
۵۷۰
- رباعی شماره ۳۶۸: قومی غمگین و خودمان غم ز کجاست
۵۷۱
- رباعی شماره ۳۶۹: کز آتش دل نیست پس این دود چراست
۵۷۲

- رباعی شماره ۳۷۰: کمر آه کنم آه بدین قلع نیست
۵۷۳
- رباعی شماره ۳۷۱: کمر باد بر آن زلف پریشان زنت
۵۷۴
- رباعی شماره ۳۷۲: کمر بر سر شهوت و هواخواهی رفت
۵۷۵
- رباعی شماره ۳۷۳: کمر جلد آفاق همه غم بگرفت
۵۷۶
- رباعی شماره ۳۷۴: کمر دامن وصل تو کشم جکی نیست
۵۷۷
- رباعی شماره ۳۷۵: کمر در وصلی بهشت یاباغ نیست
۵۷۸
- رباعی شماره ۳۷۶: کمر دلف نبود مشکرا و دلف ماست
۵۷۹
- رباعی شماره ۳۷۷: کمر شرم همی از آن و این باید داشت
۵۸۰
- رباعی شماره ۳۷۸: کمرهای تموز از دل پردر شاست
۵۸۱

- رباعی شماره ۳۷۹: کمر حلقه آن زلف چو شست نگرفت
۵۸۲
- رباعی شماره ۳۸۰: کس دل نهد بدو که خونخوار نیست
۵۸۳
- رباعی شماره ۳۸۱: کس نیست که اندر هوسی شیدا نیست
۵۸۴
- رباعی شماره ۳۸۲: گفتار تو ز رو فعلت ارزین است
۵۸۵
- رباعی شماره ۳۸۳: گفتا که بیامع در کار شده است
۵۸۶
- رباعی شماره ۳۸۴: گفتا که شکست تو به باز آمد مست
۵۸۷
- رباعی شماره ۳۸۵: گفتا بجم، همچو کبوتر ز گفت
۵۸۸
- رباعی شماره ۳۸۶: گفتم چشمم که هست خاک کویت
۵۸۹
- رباعی شماره ۳۸۷: گفتم دلم از تو بوسه ای خواناست
۵۹۰

- ۵۹۱ رباعی شماره ۳۸۸: گفتم عشقت قربات و خویش نیست
- ۵۹۲ رباعی شماره ۳۸۹: گفتم که بیا بجشم من دگر یست
- ۵۹۳ رباعی شماره ۳۹۰: گفتند که دل دگر هوایی می پخت
- ۵۹۴ رباعی شماره ۳۹۱: گفتم که دلم آلت و انگاز مست
- ۵۹۵ رباعی شماره ۳۹۲: گفتند که شش جفت همه نور خداست
- ۵۹۶ رباعی شماره ۳۹۳: گفتمی چونی بنده چنانست که هست
- ۵۹۷ رباعی شماره ۳۹۴: گفتمی کشتم ملول و سودام گرفت
- ۵۹۸ رباعی شماره ۳۹۵: کم باد سیریکه سروران را پانیت
- ۵۹۹ رباعی شماره ۳۹۶: کوچک بودن بزرگ را کوچک نیست

- رباعی شماره ۳۹۷: کونید بیار باغ کا نجالاغ است
۶۰۰
- رباعی شماره ۳۹۸: کونید که صاحب فنون عقل کل است
۶۰۱
- رباعی شماره ۳۹۹: کونید که عشق عاقبت تسکین است
۶۰۲
- رباعی شماره ۴۰۰: کونید مرا که این همه درد چراست
۶۰۳
- رباعی شماره ۴۰۱: لطف تو جهانی و قرانی افراشت
۶۰۴
- رباعی شماره ۴۰۲: مارا بجز این زبان زبانی دگر است
۶۰۵
- رباعی شماره ۴۰۳: مارا بدم پیرنگه نتوان داشت
۶۰۶
- رباعی شماره ۴۰۴: ما عاشق عشقم که عشق است نجات
۶۰۷
- رباعی شماره ۴۰۵: ما عاشق عشقم و مسلمان دگر است
۶۰۸
- رباعی شماره ۴۰۶: ماه عید است و خلق زیر و زبر است
۶۰۹

- رباعی شماره ۴۰۷: ماهی تو که قنّه ای نداری ز تو دست
۶۱۰
- رباعی شماره ۴۰۸: ماهی که نه زیرونی به بالاست کجاست
۶۱۱
- رباعی شماره ۴۰۹: مرغ جان را میل سوی بالانست
۶۱۲
- رباعی شماره ۴۱۰: مرغ دل من چو ترک این دانه گرفت
۶۱۳
- رباعی شماره ۴۱۱: مروصل ترا هزار صاحب هوس است
۶۱۴
- رباعی شماره ۴۱۲: مست است دو چشم از دو چشم مست
۶۱۵
- رباعی شماره ۴۱۳: مستم ز خمار عبهر جادویت
۶۱۶
- رباعی شماره ۴۱۴: مستی ز ره آمد و باد ریوست
۶۱۷
- رباعی شماره ۴۱۵: معشوق شراب خوار و بیسانست
۶۱۸
- رباعی شماره ۴۱۶: من آن توام کام منت یابد جست
۶۱۹

- رباعی شماره ۴۱۷: من بنده آن کسم که بپاش خوش است
۶۲۰
- رباعی شماره ۴۱۸: من زان جانم که جانها را جانست
۶۲۱
- رباعی شماره ۴۱۹: منصور حلاجی که انا الحق میکفت
۶۲۲
- رباعی شماره ۴۲۰: من کوهم و قال من صدای یار است
۶۲۳
- رباعی شماره ۴۲۱: من محو خدایم و خدا آن نست
۶۲۴
- رباعی شماره ۴۲۲: میدان که در درون تو مثال غاریست
۶۲۵
- رباعی شماره ۴۲۳: می کریم زار و یار کوید زرقت
۶۲۶
- رباعی شماره ۴۲۴: می گفت یکی پری که او ناپید است
۶۲۷
- رباعی شماره ۴۲۵: مینال که آن ناله شنو همسایه است
۶۲۸
- رباعی شماره ۴۲۶: نگاه بروئید یکی شاخ نبات
۶۲۹

- رباعی شماره ۴۲۷: ناکه زردم در آمد آن دلبر مست
۶۳۰
- رباعی شماره ۴۲۸: نه چرخ غلام طبع خود رایه ماست
۶۳۱
- رباعی شماره ۴۲۹: فی با تو دمی نشستم سامانست
۶۳۲
- رباعی شماره ۴۳۰: فی بی زرو زورشه سه توان داشت
۶۳۳
- رباعی شماره ۴۳۱: مان ای دل خسته روز مردانگیست
۶۳۴
- رباعی شماره ۴۳۲: هجران خواهی طریق عشاقانست
۶۳۵
- رباعی شماره ۴۳۳: هر جان عزیز کوشناسی رهست
۶۳۶
- رباعی شماره ۴۳۴: هر جان که از او دلبر باشد دانست
۶۳۷
- رباعی شماره ۴۳۵: هر چند به حلم یار با جورکش است
۶۳۸
- رباعی شماره ۴۳۶: هر چند سگر لذت جان و جگر است
۶۳۹

- رباعی شماره ۴۳۷: هر چند فراق پشت امید شکست
۶۴۰
- رباعی شماره ۴۳۸: هر چند که بار آن شتر با شکر است
۶۴۱
- رباعی شماره ۴۳۹: هر دویشی که در شکست خویش است
۶۴۲
- رباعی شماره ۴۴۰: هر ذره که چون کرسنه بر خوان خداست
۶۴۳
- رباعی شماره ۴۴۱: هر ذره که در هوا و در کیوانست
۶۴۴
- رباعی شماره ۴۴۲: هر ذره که در هوا و در مامونست
۶۴۵
- رباعی شماره ۴۴۳: هر ذره و هر خیال چون بیدار است
۶۴۶
- رباعی شماره ۴۴۴: هر روز به نوبه بر آید آن دلبر مست
۶۴۷
- رباعی شماره ۴۴۵: هر روز حجاب بپنجران می‌ش است
۶۴۸
- رباعی شماره ۴۴۶: هر روز دلم در غم تو زار تر است
۶۴۹

- رباعی شماره ۴۴۷: هر روز دل مرا سماع و طریقت
۶۵۰
- رباعی شماره ۴۴۸: هر صورت کاید به از او امکان هست
۶۵۱
- رباعی شماره ۴۴۹: هرگز ز دماغ بنده بوی تو نرفت
۶۵۲
- رباعی شماره ۴۵۰: هشیار اگر ز رو کر زین است
۶۵۳
- رباعی شماره ۴۵۱: هم عابد و هم زاهد و هم خونیز است
۶۵۴
- رباعی شماره ۴۵۲: یاری که به حسن از صفت افزونست
۶۵۵
- رباعی شماره ۴۵۳: یاری که به نزد او گل و خار یکست
۶۵۶
- رباعی شماره ۴۵۴: یاری که غمش دوا می هر بیمار است
۶۵۷
- رباعی شماره ۴۵۵: یکبار به مردم و مرا کس نگر است
۶۵۸
- رباعی شماره ۴۵۶: یک چشم من از روز جدائی بگریست
۶۵۹

- رباعی شماره ۴۵۷: ای آنکه کنی کون و مکان محدث
۶۶۰
- رباعی شماره ۴۵۸: مارا چو ز عشق میشود راست مزاج
۶۶۱
- رباعی شماره ۴۵۹: اندر سر من بود جز رای صلاح
۶۶۲
- رباعی شماره ۴۶۰: آبی که از این دیده چو خون میریزد
۶۶۳
- رباعی شماره ۴۶۱: آنان که محققان این درگاهند
۶۶۴
- رباعی شماره ۴۶۲: آن تازه تنی که در بلای تو بود
۶۶۵
- رباعی شماره ۴۶۳: آنجا بنشین که هم نشین مردانند
۶۶۶
- رباعی شماره ۴۶۴: آنجا که بهر سخن دل ما کرد
۶۶۷
- رباعی شماره ۴۶۵: آن خوابانی که قفسه بستده اند
۶۶۸
- رباعی شماره ۴۶۶: آن دشمن دوست روی دیدی که چه کرد
۶۶۹

- رباعی شماره ۴۶۷: آن دل که به شاهد نماند نکرد
۶۷۰
- رباعی شماره ۴۶۸: آندم که ز افلاک گهر ریز کند
۶۷۱
- رباعی شماره ۴۶۹: آن ذره که جز بهدم خورشید نشد
۶۷۲
- رباعی شماره ۴۷۰: آن راحت جان کرد و دلم میگرد
۶۷۳
- رباعی شماره ۴۷۱: آنرا که به ضاعت قناعت باشد
۶۷۴
- رباعی شماره ۴۷۲: آن را که به علم و عقل افراشته اند
۶۷۵
- رباعی شماره ۴۷۳: آن را که خدای ناف بر عشق برید
۶۷۶
- رباعی شماره ۴۷۴: آنرا که ز عشق دوست بیدار رسد
۶۷۷
- رباعی شماره ۴۷۵: آن را مگر که ذوفنون آید مرد
۶۷۸
- رباعی شماره ۴۷۶: آن رفت که بود می من از عشق تو شاد
۶۷۹

- رباعی شماره ۴۷۷: آن روز که جان خرقهٔ قالب پوشید
۶۸۰
- رباعی شماره ۴۷۸: آن روز که جانم ره کیوان کسید
۶۸۱
- رباعی شماره ۴۷۹: آن روز که چشم تو ز من برگردد
۶۸۲
- رباعی شماره ۴۸۰: آن روز که روز ابرو باران باشد
۶۸۳
- رباعی شماره ۴۸۱: آن روز که عشق بادلم بستیزد
۶۸۴
- رباعی شماره ۴۸۲: آن روز که کار وصل را ساز آید
۶۸۵
- رباعی شماره ۴۸۳: آن روز که مهرگان کردون زده اند
۶۸۶
- رباعی شماره ۴۸۴: آن سر که بود بی خبر از وی خسد
۶۸۷
- رباعی شماره ۴۸۵: آن طرفه جماعتی که جانشان بکشد
۶۸۸
- رباعی شماره ۴۸۶: آن عشق که برق و بوش تا فرق رسید
۶۸۹

- رباعی شماره ۴۸۷: آن کان نبات و تنک شکر نمد
۶۹۰
- رباعی شماره ۴۸۸: آن کز تو خدای این کد امی خواهد
۶۹۱
- رباعی شماره ۴۸۹: آن کس که بر آتش جهانم بنهاد
۶۹۲
- رباعی شماره ۴۹۰: آن کس که ترا بیند و خندان نشود
۶۹۳
- رباعی شماره ۴۹۱: آن کس که ترا شناخت جان را چه کند
۶۹۴
- رباعی شماره ۴۹۲: آن کس که از آب و گل مکاری دارد
۶۹۵
- رباعی شماره ۴۹۳: آن کس که ز چرخ نیم نانی دارد
۶۹۶
- رباعی شماره ۴۹۴: آن کس که ز دل دم انا الحق میزد
۶۹۷
- رباعی شماره ۴۹۵: آن کس که مرابه صدق اقرار کند
۶۹۸

- رباعی شماره ۴۹۶: آن کیست که بیرون درون میگرد
۶۹۹
- رباعی شماره ۴۹۷: آن بخت که آن سرو روانم برسد
۷۰۰
- رباعی شماره ۴۹۸: آن بخت که از پیرنت بوی رسد
۷۰۱
- رباعی شماره ۴۹۹: آن نزدیکی که دلستان را باشد
۷۰۲
- رباعی شماره ۵۰۰: آن وسوسه ای که شرما را ببرد
۷۰۳
- رباعی شماره ۵۰۱: آنها که تش خزان سوخته اند
۷۰۴
- رباعی شماره ۵۰۲: آنها که به کوی عارفان افتادند
۷۰۵
- رباعی شماره ۵۰۳: آنها که چو آب صافی و ساده روند
۷۰۶
- رباعی شماره ۵۰۴: آنها که دل از است مست آوردند
۷۰۷
- رباعی شماره ۵۰۵: آنها که شب و روز برابر اند
۷۰۸

- رباعی شماره ۵۰۶: آن یار که از طیب دل بریاید
۷۰۹
- رباعی شماره ۵۰۷: آن یار که عقلها شکارش میشد
۷۱۰
- رباعی شماره ۵۰۸: آه بود و چو در پیش سک میند
۷۱۱
- رباعی شماره ۵۰۹: اجر می ده ارواحی و سلطان ابد
۷۱۲
- رباعی شماره ۵۱۰: از آب حیات دوست بیمار نماند
۷۱۳
- رباعی شماره ۵۱۱: از آتش سودای تو ام تبانی بود
۷۱۴
- رباعی شماره ۵۱۲: از آتش عشق تو جوانی خیزد
۷۱۵
- رباعی شماره ۵۱۳: از آتش عشق دوست تنها بزنید
۷۱۶
- رباعی شماره ۵۱۴: از آتش عشق سرد ما گرم شود
۷۱۷
- رباعی شماره ۵۱۵: از آدمی دمی بجائی ارزد
۷۱۸
- رباعی شماره ۵۱۶: از تاب تونی یار و حد و میماند
۷۱۹

- ۷۲۰ رباعی شماره ۵۱۷: از خاک کف پات سران حیرانند
- ۷۲۱ رباعی شماره ۵۱۸: از درد چو جان توبه فریاد آید
- ۷۲۲ رباعی شماره ۵۱۹: از دیدن روئیکه ترا دیده بود
- ۷۲۳ رباعی شماره ۵۲۰: از شبنم عشق خاک آدم گل شد
- ۷۲۴ رباعی شماره ۵۲۱: از شربت سودای تو هر جان که مزید
- ۷۲۵ رباعی شماره ۵۲۲: از عشق تو دیار همه شور انگیزد
- ۷۲۶ رباعی شماره ۵۲۳: از عشق خدانه بر زبان خواهی شد
- ۷۲۷ رباعی شماره ۵۲۴: از لشکر صبرم علمی بیش نماند
- ۷۲۸ رباعی شماره ۵۲۵: از لطف تو بیچ بنده نومید نشد
- ۷۲۹ رباعی شماره ۵۲۶: از بابت عیار گریزان باشد

- رباعی شماره ۵۲۷: از نیکی تو طبع بد اندیش نماند
۷۳۰
- رباعی شماره ۵۲۸: از یاد خدای مرد مطلق خیزد
۷۳۱
- رباعی شماره ۵۲۹: افسوس که طبع و لغزیزیت نبود
۷۳۲
- رباعی شماره ۵۳۰: اکنون که رخت جان جهانی بر بود
۷۳۳
- رباعی شماره ۵۳۱: امروز خوش است هر که او جان دارد
۷۳۴
- رباعی شماره ۵۳۲: امروز مایار جنون میخوابد
۷۳۵
- رباعی شماره ۵۳۳: امشب چه لطیف و بانو امی کرد
۷۳۶
- رباعی شماره ۵۳۴: امشب ساقی به مشک می گردان کرد
۷۳۷
- رباعی شماره ۵۳۵: امشب شب آن نیست که از خانه روند
۷۳۸
- رباعی شماره ۵۳۶: اندر دل بی وفا غم و ماتم باد
۷۳۹

- رباعی شماره ۵۳۷: اندر رمضان خاک تو زر میکرد
۷۴۰
- رباعی شماره ۵۳۸: اندر ره فقر دیده نادیده کنند
۷۴۱
- رباعی شماره ۵۳۹: اندر طلب آن قوم که بشافه اند
۷۴۲
- رباعی شماره ۵۴۰: اندیشه هشیار تو هشیار کشد
۷۴۳
- رباعی شماره ۵۴۱: انوار صلاح دین برانگیزد باد
۷۴۴
- رباعی شماره ۵۴۲: اول که رخ زرد و دم پر خون بود
۷۴۵
- رباعی شماره ۵۴۳: ای آنکه ز تو مشکلم آسان کرد
۷۴۶
- رباعی شماره ۵۴۴: ای آنکه نخست بر سحر چشم تو زد
۷۴۷
- رباعی شماره ۵۴۵: ای از قدمت خاک زمین خرم و شاد
۷۴۸
- رباعی شماره ۵۴۶: ای اطلس دعوی ترا معنی برد
۷۴۹

- رباعی شماره ۵۴۷: ایام وصال یار کوئی که نبود
۷۵۰
- رباعی شماره ۵۴۸: ای اهل صفا که در جهان گردانید
۷۵۱
- رباعی شماره ۵۴۹: ای اهل مناجات که در محرابید
۷۵۲
- رباعی شماره ۵۵۰: ای دل اثر صبح که شام که دید
۷۵۳
- رباعی شماره ۵۵۱: ای دل اکرت رضای دلبر باید
۷۵۴
- رباعی شماره ۵۵۲: ای دل این ره به قیل و قالت ندهند
۷۵۵
- رباعی شماره ۵۵۳: ای دل سر آرزو به پای اندر بند
۷۵۶
- رباعی شماره ۵۵۴: ای دوست مگو تو بنده ای یا آزاد
۷۵۷
- رباعی شماره ۵۵۵: ای روز بر آ که ذره بار قص کنند
۷۵۸
- رباعی شماره ۵۵۶: ای سر روان باد خزانست مرساد
۷۵۹

- رباعی شماره ۵۵۷: ای عشق ترا پری و انسان دانند
۷۶۰
- رباعی شماره ۵۵۸: ای عشق تو م ان عذابی لشید
۷۶۱
- رباعی شماره ۵۵۹: ای عشق که جانها اثر جان تواند
۷۶۲
- رباعی شماره ۵۶۰: ای قوم که بر تر از مه و مهتابید
۷۶۳
- رباعی شماره ۵۶۱: ای لشکر عشق اگر چه بس جبارید
۷۶۴
- رباعی شماره ۵۶۲: ای مرغ عجب که صید تو شیرانند
۷۶۵
- رباعی شماره ۵۶۳: این پرده دل دگر کمن تا نرود
۷۶۶
- رباعی شماره ۵۶۴: این تنهایی هزار جان بیش ارزو
۷۶۷
- رباعی شماره ۵۶۵: ای نرم دلانیکه وفا میکارید
۷۶۸
- رباعی شماره ۵۶۶: این سر که در این سینه ما میکرد
۷۶۹

- رباعی شماره ۵۶۷: این صورت آدمی که در هم بستند
۷۷۰
- رباعی شماره ۵۶۸: این طرفه که یار در دامن گنجد
۷۷۱
- رباعی شماره ۵۶۹: این عشق به جانب دلیران کرد
۷۷۲
- رباعی شماره ۵۷۰: این مست به باده ای دگر می کرد
۷۷۳
- رباعی شماره ۵۷۱: این واقعه را سخت بگیری شاید
۷۷۴
- رباعی شماره ۵۷۲: بار دگر این خسته جگر باز آمد
۷۷۵
- رباعی شماره ۵۷۳: باروی تو به چرخ زباغ اندیشد
۷۷۶
- رباعی شماره ۵۷۴: با سود وصال تو زیانت نرسد
۷۷۷
- رباعی شماره ۵۷۵: با هر که دمی عشق تو آسینخته شد
۷۷۸
- رباعی شماره ۵۷۶: بخشای بر آن بنده که خوابش نبود
۷۷۹

- رباعی شماره ۵۷۷: بر بنده بنخند تا ثوابت باشد
۷۸۰
- رباعی شماره ۵۷۸: بر خاک نظر کند چو بر ماگذرد
۷۸۱
- رباعی شماره ۵۷۹: پرسیدم از آن کسی که بر مان داند
۷۸۲
- رباعی شماره ۵۸۰: پرسیدم که چشم تومہ را دید
۷۸۳
- رباعی شماره ۵۸۱: برقی که ز میخ آن جهان روی نمود
۷۸۴
- رباعی شماره ۵۸۲: بر کور من آن گوگذرد مست شود
۷۸۵
- رباعی شماره ۵۸۳: بریار نظر کنم خجل میکرد
۷۸۶
- رباعی شماره ۵۸۴: بس در مانهاکان مدود و شود
۷۸۷
- رباعی شماره ۵۸۵: بسیار تراخته روان باید شد
۷۸۸
- رباعی شماره ۵۸۶: بشو اگر ت تاب شنیدن باشد
۷۸۹

- رباعی شماره ۵۸۷: بعضی به صفات حیدر کرارند
۷۹۰
- رباعی شماره ۵۸۸: بویست آمد کزیراروی مانند
۷۹۱
- رباعی شماره ۵۸۹: بوی دم مقبلان چو گل خوش باشد
۷۹۲
- رباعی شماره ۵۹۰: بی بحر صفا کوهر مانگ آمد
۷۹۳
- رباعی شماره ۵۹۱: بی توجانا قرار توانم کرد
۷۹۴
- رباعی شماره ۵۹۲: میت و غزل و شعر مرا آب ببرد
۷۹۵
- رباعی شماره ۵۹۳: بیدار شو ای دل که جهان می گذرد
۷۹۶
- رباعی شماره ۵۹۴: پیران خرابات غمت بسیارند
۷۹۷
- رباعی شماره ۵۹۵: بی زارم از آن آب که آتش نشود
۷۹۸
- رباعی شماره ۵۹۶: بی زارم از آن لعل که پیروزه بود
۷۹۹

- ۸۰۰ رباعی شماره ۵۹۷: بی عشق نشاط و طرب افزون نشود
- ۸۰۱ رباعی شماره ۵۹۸: بیارم و غم در امتحانم دارد
- ۸۰۲ رباعی شماره ۵۹۹: بی من به زبان من سخن می آید
- ۸۰۳ رباعی شماره ۶۰۰: پیوسته سرت سبز و لبست خندان باد
- ۸۰۴ رباعی شماره ۶۰۱: بی یاری تو دل بسوی یار نشد
- ۸۰۵ رباعی شماره ۶۰۲: تا با غم عشق تو مرا کار افتاد
- ۸۰۶ رباعی شماره ۶۰۳: تا بنده ز خود فانی مطلق نشود
- ۸۰۷ رباعی شماره ۶۰۴: تا تو بخودی ترا به خود ره ندید
- ۸۰۸ رباعی شماره ۶۰۵: تا در دل من عشق تواند و خسته شد
- ۸۰۹ رباعی شماره ۶۰۶: تا در طلب مات همی کام بود
- ۸۱۰ رباعی شماره ۶۰۷: تا هر سیر تو طبع بد آموز بود

- رباعی شماره ۸۰۸: تا سر نشو و یقین که سرکش نشود
۸۱۱
- رباعی شماره ۸۰۹: تا کوهر جان در این طبایع افتاد
۸۱۲
- رباعی شماره ۸۱۰: تا دگر سه و مناره ویران نشود
۸۱۳
- رباعی شماره ۸۱۱: نابی برید از نیستان استاد
۸۱۴
- رباعی شماره ۸۱۲: بانگ مستی ز آسمان می آید
۸۱۵
- رباعی شماره ۸۱۳: تنها برو که رخرنان بسیارند
۸۱۶
- رباعی شماره ۸۱۴: تو جانی و هر زنده غم جان بکشد
۸۱۷
- رباعی شماره ۸۱۵: تو بیچ نه ای و بیچ توبه ز وجود
۸۱۸
- رباعی شماره ۸۱۶: تیری ز کمانچه ربانی بهمید
۸۱۹
- رباعی شماره ۸۱۷: جامی که بکیرم میش انوار بود
۸۲۰

- ۸۲۱ رباعی شماره ۶۱۸: جانابش عشق به غایت برسد
- ۸۲۲ رباعی شماره ۶۱۹: جان باز که وصل او به دستان نهند
- ۸۲۳ رباعی شماره ۶۲۰: جان چو سمن درم مکاری دارد
- ۸۲۴ رباعی شماره ۶۲۱: جان را جستم بحر جان آمد
- ۸۲۵ رباعی شماره ۶۲۲: جان روی به عالم هایون آورد
- ۸۲۶ رباعی شماره ۶۲۳: جان کیست که او بیده کار تو کند
- ۸۲۷ رباعی شماره ۶۲۴: جان محرم درگاه همی باید برد
- ۸۲۸ رباعی شماره ۶۲۵: جانم ز هوانای تو یادی دارد
- ۸۲۹ رباعی شماره ۶۲۶: جانیکه در او از تو خیالی باشد
- ۸۳۰ رباعی شماره ۶۲۷: جانیکه در او چون مکاری باشد

- ۸۳۱ رباعی شماره ۶۲۸: جزدمه عشق تو در کوش نامد
- ۸۳۲ رباعی شماره ۶۲۹: جز صحبت عاشقان وستان پسند
- ۸۳۳ رباعی شماره ۶۳۰: چشمت صنما خوار دلدار کشد
- ۸۳۴ رباعی شماره ۶۳۱: چشم تو خزار سحر مطلق دارد
- ۸۳۵ رباعی شماره ۶۳۲: چشمی که نظر بدان گل ولاله کند
- ۸۳۶ رباعی شماره ۶۳۳: جودت همه آن کند که دریا نکند
- ۸۳۷ رباعی شماره ۶۳۴: جوی که دوشش منغشیرین باشد
- ۸۳۸ رباعی شماره ۶۳۵: چون بدنامی بروزکاری افتد
- ۸۳۹ رباعی شماره ۶۳۶: چون خمر تو در ساغر مادر ریزند
- ۸۴۰ رباعی شماره ۶۳۷: چون دیده بر آن عارض چون سیم افتاد

- رباعی شماره ۶۳۸: چون دیده برفت توتیای تو چه سود
۸۴۱
- رباعی شماره ۶۳۹: چون روز وصال یارمانست پدید
۸۴۲
- رباعی شماره ۶۴۰: چون زیر افکنند در عراق آسمند
۸۴۳
- رباعی شماره ۶۴۱: چون شاهد پوشیده خرامان کردد
۸۴۴
- رباعی شماره ۶۴۲: چون صبح ولای حق دمیدن گیرد
۸۴۵
- رباعی شماره ۶۴۳: چون صورت تو در دل ما باز آید
۸۴۶
- رباعی شماره ۶۴۴: چون نیستی تو محض اقرار بود
۸۴۷
- رباعی شماره ۶۴۵: حاسکه دل از عشق جهانرا نکند
۸۴۸
- رباعی شماره ۶۴۶: خاک توام و خدای حق میداند
۸۴۹
- رباعی شماره ۶۴۷: خاموش مرا ز گفت و گفتار تو کرد
۸۵۰

- ۸۵۱ رباعی شماره ۶۴۸: خواهم ز خیال روی تو پشت بدار
- ۸۵۲ رباعی شماره ۶۴۹: خواهم کردی که از هوای تو رسد
- ۸۵۳ رباعی شماره ۶۵۰: خواهم که دلم با غم هم خوابد
- ۸۵۴ رباعی شماره ۶۵۱: خورشید که باشد که بروی تو رسد
- ۸۵۵ رباعی شماره ۶۵۲: خورشید که در خانه بقامی نکند
- ۸۵۶ رباعی شماره ۶۵۳: خورشید مگر بسته به پشت میرد
- ۸۵۷ رباعی شماره ۶۵۴: خوش عادت خوش حکم که محمد دارد
- ۸۵۸ رباعی شماره ۶۵۵: خون دل عاشقان چو حیون گردد
- ۸۵۹ رباعی شماره ۶۵۶: دامن جلال تو زدستم نشود
- ۸۶۰ رباعی شماره ۶۵۷: دانی صوفی بهره بسیار خورد

- رباعی شماره ۵۸۶: در باغ آید و سبز پوشان نگرید
۸۶۱
- رباعی شماره ۵۹۶: در باغ خزار شاد مهر و بود
۸۶۲
- رباعی شماره ۶۰۶: در بندم از آن دو زلف بند اندر بند
۸۶۳
- رباعی شماره ۶۱۶: در حضرت حق ستوده درویشانند
۸۶۴
- رباعی شماره ۶۲۶: در خدمت ای جان چو بدن میافتد
۸۶۵
- رباعی شماره ۶۳۶: در دو زخم از زلف تو در چنگ آید
۸۶۶
- رباعی شماره ۶۴۶: در راه طلب رسیده ای میباید
۸۶۷
- رباعی شماره ۶۵۶: در سلسله ات هر آنکه پابست شود
۸۶۸
- رباعی شماره ۶۶۶: در سینه هر که ذره ای دل باشد
۸۶۹
- رباعی شماره ۶۷۶: در صحبت حق خموش میباید بود
۸۷۰

- ۸۷۱ رباعی شماره ۸۶۶: در عشق اگر چه خرد وینم کردند
- ۸۷۲ رباعی شماره ۸۶۹: در عشق توام نصیحت و پند چه سود
- ۸۷۳ رباعی شماره ۸۷۰: در عشق توام وفا قرین یباید
- ۸۷۴ رباعی شماره ۸۷۱: در عشق تو عقل و ذوق منجبد
- ۸۷۵ رباعی شماره ۸۷۲: در عشق اگر دمی قرارت باشد
- ۸۷۶ رباعی شماره ۸۷۳: در عشق نه پستی نه بلندی باشد
- ۸۷۷ رباعی شماره ۸۷۴: در عشق هزار جان و دل بس نهند
- ۸۷۸ رباعی شماره ۸۷۵: در کام دل آنچه بود نفسم همه راند
- ۸۷۹ رباعی شماره ۸۷۶: در گریه خون مرا سگر خند تو کرد
- ۸۸۰ رباعی شماره ۸۷۷: در کوی خرابات تکبر نخرند

- رباعی شماره ۷۸ع: در لشکر عشق چونکه خوزیر نکند
۸۸۱
- رباعی شماره ۷۹ع: در مدرسه عشق اگر قال بود
۸۸۲
- رباعی شماره ۸۰ع: در می طلبی ز چشمه در بناید
۸۸۳
- رباعی شماره ۸۱ع: در معنی هست و در عیان نیست که دید
۸۸۴
- رباعی شماره ۸۲ع: در مغز فلک چو عشق تو جا گیرد
۸۸۵
- رباعی شماره ۸۳ع: ای دل، اثر صبح، که شام که دید
۸۸۶
- رباعی شماره ۸۴ع: در نفی تو عقل را امان نتوان دید
۸۸۷
- رباعی شماره ۸۵ع: در ویش که اسرار جهان میخشد
۸۸۸
- رباعی شماره ۸۶ع: در عشق تو م و فاقیرین می باید
۸۸۹
- رباعی شماره ۸۷ع: دریا نکند سیر مرا جو چه کند
۸۹۰

- رباعی شماره ۸۸ع: دردی داری که بحر را پر دارد
۸۹۱
- رباعی شماره ۸۹ع: دست توبه جو و طعنه بر میخ زند
۸۹۲
- رباعی شماره ۹۰ع: دشنام که از لب تو موش باشد
۸۹۳
- رباعی شماره ۹۱ع: دل با هوس تو زاده بودی دارد
۸۹۴
- رباعی شماره ۹۲ع: دلنگ مشکو که دلکشانی آمد
۸۹۵
- رباعی شماره ۹۳ع: دل جمله حکایت از بهار تو کند
۸۹۶
- رباعی شماره ۹۴ع: دل داد مرا که دستان را بزم
۸۹۷
- رباعی شماره ۹۵ع: دلدار بد کرد و دلم میگرد
۸۹۸
- رباعی شماره ۹۶ع: دل در پی دلدار بسی تاخت و نشد
۸۹۹
- رباعی شماره ۹۷ع: دل دوش در این عشق حریف ما بود
۹۰۰

- ۹۰۱ رباعی شماره ۶۹۸: دل را بد هم بپند که عدا نرود
- ۹۰۲ رباعی شماره ۶۹۹: دل با به سماع بقرار افتادند
- ۹۰۳ رباعی شماره ۷۰۰: دل حربه در آشکار و پنهان گوید
- ۹۰۴ رباعی شماره ۷۰۱: دوش آن بت من، همچو مه کردون بود
- ۹۰۵ رباعی شماره ۷۰۲: دوش از قمر تو آسمان می‌نوشید
- ۹۰۶ رباعی شماره ۷۰۳: دو کون خیال خانه ای بیش نبود
- ۹۰۷ رباعی شماره ۷۰۴: دی باغ زوی شکر سلامت میکرد
- ۹۰۸ رباعی شماره ۷۰۵: دی بنده بر آن قمر جانی شد
- ۹۰۹ رباعی شماره ۷۰۶: دی چشم تو را می سحر مطلق مینزد
- ۹۱۰ رباعی شماره ۷۰۷: دیدم رخت از غم سرموئیم نماند

- ۹۱۱ رباعی شماره ۷۰۸: دی می رفتی بر تو تو نظرمی کردند
- ۹۱۲ رباعی شماره ۷۰۹: دیوانه میان خلق پیدا باشد
- ۹۱۳ رباعی شماره ۷۱۰: رفتم بدرخانه آنخوش پیوند
- ۹۱۴ رباعی شماره ۷۱۱: رو دیده بدوز تا دلت دیده شود
- ۹۱۵ رباعی شماره ۷۱۲: روز آمد و غوغای تو در بردارد
- ۹۱۶ رباعی شماره ۷۱۳: روز شاد است غم چرا باید خورد
- ۹۱۷ رباعی شماره ۷۱۴: روز محک محشم و دون آمد
- ۹۱۸ رباعی شماره ۷۱۵: روزیکه بود دلت ز جان پر از درد
- ۹۱۹ رباعی شماره ۷۱۶: روزی که جمال آن صنم دیده شود
- ۹۲۰ رباعی شماره ۷۱۷: روزی که خیال دلستان رقص کند

- ۹۲۱ رباعی شماره ۷۱۸: روزی که زکار کمتر می آید
- ۹۲۲ رباعی شماره ۷۱۹: روزیکه مرا عشق تو دیوانه کند
- ۹۲۳ رباعی شماره ۷۲۰: روزیکه وجودها تولد گیرد
- ۹۲۴ رباعی شماره ۷۲۱: رونیکی کن که دهر نیکی داند
- ۹۲۵ رباعی شماره ۷۲۲: زان آب که چرخ از آن بسرمی گردد
- ۹۲۶ رباعی شماره ۷۲۳: زان مقصد صنع تو یکی نی بسرید
- ۹۲۷ رباعی شماره ۷۲۴: زاول که مرا عشق مکارم بر بود
- ۹۲۸ رباعی شماره ۷۲۵: زلفت چو بر آن لعل شکرخای زند
- ۹۲۹ رباعی شماره ۷۲۶: زلف توبه حسن ذوفنونها بر زد
- ۹۳۰ رباعی شماره ۷۲۷: زندان تو از نجات خوشتر باشد

- ۹۳۱ رباعی شماره ۷۲۸: ز بهار ملوک ره روان نیرینند
- ۹۳۲ رباعی شماره ۷۲۹: سر دل عاشقان ز مطرب شنوید
- ۹۳۳ رباعی شماره ۷۳۰: سرمستان راز محسب ترسانند
- ۹۳۴ رباعی شماره ۷۳۱: سرویکه ز باغ پاکبازان باشد
- ۹۳۵ رباعی شماره ۷۳۲: سرهای دختان گل تر میچینند
- ۹۳۶ رباعی شماره ۷۳۳: سرهای دختان گل رعناچینند
- ۹۳۷ رباعی شماره ۷۳۴: سودای ترا بهانه ای بس باشد
- ۹۳۸ رباعی شماره ۷۳۵: سوز دل عاشقان شررها دارد
- ۹۳۹ رباعی شماره ۷۳۶: شاد آنکه حال ما به تابش ببرد
- ۹۴۰ رباعی شماره ۷۳۷: شاد آنکه ز دور یار ما بنماید
- ۹۴۱ رباعی شماره ۷۳۸: شادی همه طالبان که مطلوب رسید

- ۹۴۲ رباعی شماره ۷۳۹: شادم که غم تو در دل من کنجد
- ۹۴۳ رباعی شماره ۷۴۰: شادی زمانه با غم برنماید
- ۹۴۴ رباعی شماره ۷۴۱: شایست که تو هر چه پوشی داند
- ۹۴۵ رباعی شماره ۷۴۲: شب چون دل عاشقان پراز سودا شد
- ۹۴۶ رباعی شماره ۷۴۳: شب رفت کج رفت همنجایی که بود
- ۹۴۷ رباعی شماره ۷۴۴: شب گشت که خلقان همه در خواب روند
- ۹۴۸ رباعی شماره ۷۴۵: شور آوردم که گاو کردون نکشد
- ۹۴۹ رباعی شماره ۷۴۶: شور عجبی در سر ما میگردد
- ۹۵۰ رباعی شماره ۷۴۷: شیرین سخنی در دل ما نمیند
- ۹۵۱ رباعی شماره ۷۴۸: صافی صفت و پاک نظر باید بود

- ۹۵۲ رباعی شماره ۷۴۹: صبح آمد و وقت روشنائی آمد
- ۹۵۳ رباعی شماره ۷۵۰: صبح است و صبا مشک فشان می‌گذرد
- ۹۵۴ رباعی شماره ۷۵۱: صدمبار ز سحر برفت عظم و آمد
- ۹۵۵ رباعی شماره ۷۵۲: صد سال بقای آن بت مهوش باد
- ۹۵۶ رباعی شماره ۷۵۳: صدمرحله ز انسوی خرد خواهم شد
- ۹۵۷ رباعی شماره ۷۵۴: طاوس نه‌ای که بر حالت نگرند
- ۹۵۸ رباعی شماره ۷۵۵: عارف چو گل و جز گل خندان نبود
- ۹۵۹ رباعی شماره ۷۵۶: هر دل که در مهر تو پنهان نبود
- ۹۶۰ رباعی شماره ۷۵۷: عاشق تو یقین دان که مسلمان نبود
- ۹۶۱ رباعی شماره ۷۵۸: عاشق که بنار و ناز کی فرد بود

- رباعی شماره ۷۵۹: عاشق که تواضع ننماید چکند
۹۶۲
- رباعی شماره ۷۶۰: عشق به یک دم دو جهان در بازند
۹۶۳
- رباعی شماره ۷۶۱: عشق آن باشد که خلق را دارد و سازد
۹۶۴
- رباعی شماره ۷۶۲: عشق آن خوشتر کز او بلاها بخیرد
۹۶۵
- رباعی شماره ۷۶۳: عشق از از لست و تا بد خواهد بود
۹۶۶
- رباعی شماره ۷۶۴: عشق تو بهر صومعه مستی دارد
۹۶۷
- رباعی شماره ۷۶۵: عشق تو خوشی چو قصد خوزیر نکند
۹۶۸
- رباعی شماره ۷۶۶: عشق تو سلامت ز جهان می ببرد
۹۶۹
- رباعی شماره ۷۶۷: عشقی آمد که عشقها سودا شد
۹۷۰
- رباعی شماره ۷۶۸: عقل و دل من چه عیشها میداند
۹۷۱

- ۹۷۲ رباعی شماره ۷۶۹: علم فقها ز شرع و سنت باشد
- ۹۷۳ رباعی شماره ۷۷۰: عید آمده کز تو عید عیدانه برد
- ۹۷۴ رباعی شماره ۷۷۱: غم را بر او گزیده میباید کرد
- ۹۷۵ رباعی شماره ۷۷۲: غم کیست که کرد دل مردان گردد
- ۹۷۶ رباعی شماره ۷۷۳: فردا که به محشر اندر آید زن و مرد
- ۹۷۷ رباعی شماره ۷۷۴: قاصد پی اینک بنده خندان نشود
- ۹۷۸ رباعی شماره ۷۷۵: قد الفم ز مشق چون جیم افتاد
- ۹۷۹ رباعی شماره ۷۷۶: قومی به خرابات تواند ربندند
- ۹۸۰ رباعی شماره ۷۷۷: کاری زردون جان میباید
- ۹۸۱ رباعی شماره ۷۷۸: کامل صفتی راه فنا میسمود

- رباعی شماره ۷۷۹: کرباد دل و دنده بیج کارم افتد
۹۸۲
- رباعی شماره ۷۸۰: کز چرخ ترا خدمت پیوست کند
۹۸۳
- رباعی شماره ۷۸۱: کز خواب ترا خواجه گرفتار کند
۹۸۴
- رباعی شماره ۷۸۲: کرد طلبی ز چشمه در بر ناید
۹۸۵
- رباعی شماره ۷۸۳: کز دریا راهمه نهنگان کسیرند
۹۸۶
- رباعی شماره ۷۸۴: کز صبر کنم جامعه جان میوزد
۹۸۷
- رباعی شماره ۷۸۵: کز صبر کنم دل از غمت تنگ آید
۹۸۸
- رباعی شماره ۷۸۶: اگر عاشق را فنا و مردن باشد
۹۸۹
- رباعی شماره ۷۸۷: گرمانه همه تنور سوزان باشد
۹۹۰

- ۹۹۱ رباعی شماره ۷۸۸: کر مرده شود تن بر خود جاش کنند
- ۹۹۲ رباعی شماره ۷۸۹: کر نگریزی ز ما بنازی چه شود
- ۹۹۳ رباعی شماره ۷۹۰: کر هر دو جهان ز خار غم پر باشد
- ۹۹۴ رباعی شماره ۷۹۱: کس از خم چو کان تو کوئی نبرد
- ۹۹۵ رباعی شماره ۷۹۲: کس واقف آن حضرت شانه نشد
- ۹۹۶ رباعی شماره ۷۹۳: کشتی چوبه دریای روان میکذرد
- ۹۹۷ رباعی شماره ۷۹۴: گفتم ییتی محار از من رنجید
- ۹۹۸ رباعی شماره ۷۹۵: گفتم جانی به ترک جان نتوان کرد
- ۹۹۹ رباعی شماره ۷۹۶: گفتم که به من رسید ددت بمنید

- ۱۰۰۰ رباعی شماره ۷۹۷: گفتم که ز خردی دل من نیست پدید
- ۱۰۰۱ رباعی شماره ۷۹۸: گفتی که بگو زبان چه محرم باشد
- ۱۰۰۲ رباعی شماره ۷۹۹: کوپای که اوباغ و حمن راشاید
- ۱۰۰۳ رباعی شماره ۸۰۰: گوید چونی خوشی و در خنده شود
- ۱۰۰۴ رباعی شماره ۸۰۱: گویند که فردوس برین خواهد بود
- ۱۰۰۵ رباعی شماره ۸۰۲: کی باشد کین نبش بنوش تورسد
- ۱۰۰۶ رباعی شماره ۸۰۳: کی غم خورد آنکه باتو خرم باشد
- ۱۰۰۷ رباعی شماره ۸۰۴: کی غم خورد آنکه شاد مطلق باشد
- ۱۰۰۸ رباعی شماره ۸۰۵: کی گفت که آن زنده جاوید ببرد

- ۱۰۰۹ رباعی شماره ۸۰۶: لبهای تو آنکه که باستیز بود
- ۱۰۱۰ رباعی شماره ۸۰۷: لعلیست که او شکر فروشی داند
- ۱۰۱۱ رباعی شماره ۸۰۸: بایسته بدیم بند دیگر آمد
- ۱۰۱۲ رباعی شماره ۸۰۹: هر خطه می به جان سرمست دهد
- ۱۰۱۳ رباعی شماره ۸۱۰: مای خواهم و دیگران میخواهند
- ۱۰۱۴ رباعی شماره ۸۱۱: ماهی که کمر کرد قمر می بندد
- ۱۰۱۵ رباعی شماره ۸۱۲: بایم ز عشق یافته مرهم خود
- ۱۰۱۶ رباعی شماره ۸۱۳: مردان رهت که سر معنی دانند
- ۱۰۱۷ رباعی شماره ۸۱۴: مردان رهش زنده به جان دگرند
- ۱۰۱۸ رباعی شماره ۸۱۵: مردیکه بهست و نیست قانع گردد

- ۱۰۱۹ رباعی شماره ۸۱۶: مرغ دل من ز بسکه پرواز آورد
- ۱۰۲۰ رباعی شماره ۸۱۷: مرغی که ز باغ پاکبازان باشد
- ۱۰۲۱ رباعی شماره ۸۱۸: مرغی ملکی ز انسوی کردون سپرد
- ۱۰۲۲ رباعی شماره ۸۱۹: مستان غمت باردگر شوریدند
- ۱۰۲۳ رباعی شماره ۸۲۰: مشکین رست چوپرده ماه شود
- ۱۰۲۴ رباعی شماره ۸۲۱: مطرب خواهم که عاشق مست بود
- ۱۰۲۵ رباعی شماره ۸۲۲: معشوقه چو آفتاب تابان گردد
- ۱۰۲۶ رباعی شماره ۸۲۳: معشوقه خانگی بکاری ناید
- ۱۰۲۷ رباعی شماره ۸۲۴: مگذار که غصه در میانست گیرد
- ۱۰۲۸ رباعی شماره ۸۲۵: مگذار که وسوسه ز بونت گیرد

- رباعی شماره ۸۲۶: من بنده آن قوم که خود را دانند
۱۰۲۹
- رباعی شماره ۸۲۷: من بنده یاری که ملاش نبود
۱۰۳۰
- رباعی شماره ۸۲۸: من بی خبرم خدای خود میداند
۱۰۳۱
- رباعی شماره ۸۲۹: من چوب کر فتم به کفم عود آمد
۱۰۳۲
- رباعی شماره ۸۳۰: مه را طر فی ماه رو میماند
۱۰۳۳
- رباعی شماره ۸۳۱: مه رویان رایگان یکان بر شمید
۱۰۳۴
- رباعی شماره ۸۳۲: می آید یار و چون شکر میخندد
۱۰۳۵
- رباعی شماره ۸۳۳: می جوشد دل که تابه جوش تو رسد
۱۰۳۶
- رباعی شماره ۸۳۴: می گوید عشق هر که جان پیش کشد
۱۰۳۷
- رباعی شماره ۸۳۵: فی آب روان ز باهیان سیر شود
۱۰۳۸

- ۱۰۳۹ رباعی شماره ۸۳۶: کمر راه روی راه برت بکشایند
- ۱۰۴۰ رباعی شماره ۸۳۷: و هو معکم از او خبر می آید
- ۱۰۴۱ رباعی شماره ۸۳۸: مان ای دل خسته وقت مرهم آمد
- ۱۰۴۲ رباعی شماره ۸۳۹: هر جا به جهان تخم و فابر کارند
- ۱۰۴۳ رباعی شماره ۸۴۰: هر چند دلم رضا او می جوید
- ۱۰۴۴ رباعی شماره ۸۴۱: هر چیز که بسیار شود خوار شود
- ۱۰۴۵ رباعی شماره ۸۴۲: هر دل که بسوی دلربائی نرود
- ۱۰۴۶ رباعی شماره ۸۴۳: هر روز دلم نو شکری نوش کند
- ۱۰۴۷ رباعی شماره ۸۴۴: هر شب که دل سپهر گلشن گردد
- ۱۰۴۸ رباعی شماره ۸۴۵: هر شب که ز سودای تو نوبت بزنند

- ۱۰۴۹ رباعی شماره ۸۴۶: هر عمر که بی دیدن اصحاب بود
- ۱۰۵۰ رباعی شماره ۸۴۷: هر عمر که بی دیدن اصحاب بود
- ۱۰۵۱ رباعی شماره ۸۴۸: هر قبض اثر علت اولی باشد
- ۱۰۵۲ رباعی شماره ۸۴۹: هر کز حق صحبت قدیمت نبود
- ۱۰۵۳ رباعی شماره ۸۵۰: هر کو بکشاده کرهی می بندد
- ۱۰۵۴ رباعی شماره ۸۵۱: هر لحظه می خوانمش از راه بعید
- ۱۰۵۵ رباعی شماره ۸۵۲: هر لقمه خوش که بردمان میکرد
- ۱۰۵۶ رباعی شماره ۸۵۳: هر موی زلف او یکی جان دارد
- ۱۰۵۷ رباعی شماره ۸۵۴: هستی اثری ز زگرکس مست تو بود
- ۱۰۵۸ رباعی شماره ۸۵۵: همدار که فضل حق بناگاه آید

- ۱۰۵۹ رباعی شماره ۸۵۶: بل تابرد سرش به دیوار آید
- ۱۰۶۰ رباعی شماره ۸۵۷: هم کفرم و هم دینم و هم صافم و درد
- ۱۰۶۱ رباعی شماره ۸۵۸: همواره خوشی و دلکشی نامیزد
- ۱۰۶۲ رباعی شماره ۸۵۹: یاد تو کنم دلم تپیدن گیرد
- ۱۰۶۳ رباعی شماره ۸۶۰: یاران یاران ز هم جدائی نکنید
- ۱۰۶۴ رباعی شماره ۸۶۱: یار خواهم که قنّه انگیز بود
- ۱۰۶۵ رباعی شماره ۸۶۲: یاریکه مراد غم خود می بندد
- ۱۰۶۶ رباعی شماره ۸۶۳: یک سو مشکوّه امر پیغام نهاد
- ۱۰۶۷ رباعی شماره ۸۶۴: یک سخط اگر نفس تو محکوم شود

- رباعی شماره ۸۶۵: آن جمع کن جان پرکنده بیار
۱۰۶۸
- رباعی شماره ۸۶۶: آن زلف سیاه و قدر عناش نگر
۱۰۶۹
- رباعی شماره ۸۶۷: آن ساقی روح در دهد جام آخر
۱۰۷۰
- رباعی شماره ۸۶۸: آن کس که ترا دیده بود ای دلبر
۱۰۷۱
- رباعی شماره ۸۶۹: از عاشق بدنام بیاتنگ مدار
۱۰۷۲
- رباعی شماره ۸۷۰: امروز من از تشنه دانی و خار
۱۰۷۳
- رباعی شماره ۸۷۱: اندیشه دهرت ز چه بکد اخت جگر
۱۰۷۴
- رباعی شماره ۸۷۲: ای آمده ز آسمان درین عالم دیر
۱۰۷۵
- رباعی شماره ۸۷۳: ای آنکه دلت باید در وی منکر
۱۰۷۶
- رباعی شماره ۸۷۴: ای بوده سماع آسمان زاده و در
۱۰۷۷

- ۱۰۷۸ رباعی شماره ۸۷۵: ای خاک دت ز آب کوثر خوشتر
- ۱۰۷۹ رباعی شماره ۸۷۶: ای دلبر عیار دل نیکوفر
- ۱۰۸۰ رباعی شماره ۸۷۷: ای دل بگذر ز عشق و معشوق و دیار
- ۱۰۸۱ رباعی شماره ۸۷۸: ای زاده ساقی حله از غم بگذر
- ۱۰۸۲ رباعی شماره ۸۷۹: ای ظل تو از سایه طوبی خوشتر
- ۱۰۸۳ رباعی شماره ۸۸۰: ای عشق خوشی چه خوش که از خوش خوشتر
- ۱۰۸۴ رباعی شماره ۸۸۱: ای مرد سماع معده را خالی دار
- ۱۰۸۵ رباعی شماره ۸۸۲: این صورت باغست و در او نیست ثمر
- ۱۰۸۶ رباعی شماره ۸۸۳: بالا بنگر دو چشم را بالا دار
- ۱۰۸۷ رباعی شماره ۸۸۴: بالا نشین که هست پستی خوشتر

- ۱۰۸۸ رباعی شماره ۸۸۵: با هست باز باش و یا هست شیر
- ۱۰۸۹ رباعی شماره ۸۸۶: بسیار بخوانده ام دستان و سمر
- ۱۰۹۰ رباعی شماره ۸۸۷: تا بتوانی مدام می باش به ذکر
- ۱۰۹۱ رباعی شماره ۸۸۸: تاخذ کشی سخره نفس بیکار
- ۱۰۹۲ رباعی شماره ۸۸۹: چون از رخ یار دور گشتم به بهار
- ۱۰۹۳ رباعی شماره ۸۹۰: چون بت رخ تست بت پرستی خوشتر
- ۱۰۹۴ رباعی شماره ۸۹۱: چون دید رخ زرد من آن شهره محار
- ۱۰۹۵ رباعی شماره ۸۹۲: خوابی بستان حلقه مستان بنگر
- ۱۰۹۶ رباعی شماره ۸۹۳: خورشید همی زرد شود بر دیوار
- ۱۰۹۷ رباعی شماره ۸۹۴: در باغ در نیادم کرد آور

- رباعی شماره ۸۹۵: در خاک درو فای آن سیمین بر
۱۰۹۸
- رباعی شماره ۸۹۶: در مصطبه با کرد و خرابات نگر
۱۰۹۹
- رباعی شماره ۸۹۷: در نوبت عشق چشم باشد در بار
۱۱۰۰
- رباعی شماره ۸۹۸: دست و دل ماهر چه تی تر خوشتر
۱۱۰۱
- رباعی شماره ۸۹۹: دوری ز برادر منافق بهتر
۱۱۰۲
- رباعی شماره ۹۰۰: رفتم به سر کور کریم دلدار
۱۱۰۳
- رباعی شماره ۹۰۱: روی چو هست پیش چراغ اولی تر
۱۱۰۴
- رباعی شماره ۹۰۲: زان ابروی چون کمانت ای بدرنیر
۱۱۰۵
- رباعی شماره ۹۰۳: ساقی گفتم ترا می ساده بیار
۱۱۰۶
- رباعی شماره ۹۰۴: سیلاب گرفت کرد ویرانه عمر
۱۱۰۷

- ۱۱۰۸ رباعی شماره ۹۰۵: طبعم چو حیات یافت از جلوه فکر
- ۱۱۰۹ رباعی شماره ۹۰۶: فرمود خدا به وحی کای پیغمبر
- ۱۱۱۰ رباعی شماره ۹۰۷: کر جان داری بیار جان باز آخر
- ۱۱۱۱ رباعی شماره ۹۰۸: کرد سرو چشم عقل داری و صبر
- ۱۱۱۲ رباعی شماره ۹۰۹: کر گل کارم بیتونروید جز خار
- ۱۱۱۳ رباعی شماره ۹۱۰: گفتم بنما که چون کنم بمیر
- ۱۱۱۴ رباعی شماره ۹۱۱: گفتم چشمم گفت سجایی کم کیر
- ۱۱۱۵ رباعی شماره ۹۱۲: کر رنگ خزان دارم و کر رنگ بهار
- ۱۱۱۶ رباعی شماره ۹۱۳: گفستی که: بیا که باغ خنید و بهار

- ۱۱۱۷ رباعی شماره ۹۱۴: گوش مارا بی دم اسرار مدار
- ۱۱۱۸ رباعی شماره ۹۱۵: ای بسته حجاب، پرده را بردار
- ۱۱۱۹ رباعی شماره ۹۱۶: بایم چو حال عاشقان زیر و زبر
- ۱۱۲۰ رباعی شماره ۹۱۷: مجموع تن و قالب خود را بکنر
- ۱۱۲۱ رباعی شماره ۹۱۸: مجنون و پریشان تو ام دسم کیر
- ۱۱۲۲ رباعی شماره ۹۱۹: من دم نزنم از این جهان دکنیر
- ۱۱۲۳ رباعی شماره ۹۲۰: من رنگ خزان دارم و تو رنگ بهار
- ۱۱۲۴ رباعی شماره ۹۲۱: من مسخره تو نیستم ای فاجر
- ۱۱۲۵ رباعی شماره ۹۲۲: می آید گرک نزد ما وقت سحر
- ۱۱۲۶ رباعی شماره ۹۲۳: هر دم دل جمع را بر بنجاندیار

- ۱۱۲۷ رباعی شماره ۹۲۴: هر دم دل خسته ام بر بخانیدار
- ۱۱۲۸ رباعی شماره ۹۲۵: بین وقت صبحست می ناب بیار
- ۱۱۲۹ رباعی شماره ۹۲۶: آمد آمد آنکه زلفت او هرگز
- ۱۱۳۰ رباعی شماره ۹۲۷: آمد بر من دوش مکاری سرتیز
- ۱۱۳۱ رباعی شماره ۹۲۸: آمد دی دیوانه و شبهای داز
- ۱۱۳۲ رباعی شماره ۹۲۹: آن تاب که من دانم و تو ای دل سوز
- ۱۱۳۳ رباعی شماره ۹۳۰: آن یار نهان کشید باز دستم امروز
- ۱۱۳۴ رباعی شماره ۹۳۱: ای تنگ شکر از ترشان چشم بدوز
- ۱۱۳۵ رباعی شماره ۹۳۲: ای جان سماع و روزه و حج و نماز
- ۱۱۳۶ رباعی شماره ۹۳۳: ای جان لطیف پیغم عشق مساز

- ۱۱۳۷ رباعی شماره ۹۳۴: ای دل ز جفای دستانان مکریز
- ۱۱۳۸ رباعی شماره ۹۳۵: ای دل همه رخت را در این کوی انداز
- ۱۱۳۹ رباعی شماره ۹۳۶: ای دزه ز خورشید توانی بکریز
- ۱۱۴۰ رباعی شماره ۹۳۷: ای صلح تو باینده همه جنگ آمیز
- ۱۱۴۱ رباعی شماره ۹۳۸: ای عشق تو داده باز جان را پرواز
- ۱۱۴۲ رباعی شماره ۹۳۹: ای عشق نجبی و نختی هرگز
- ۱۱۴۳ رباعی شماره ۹۴۰: ای کرده ز نقش آدمی چکنی ساز
- ۱۱۴۴ رباعی شماره ۹۴۱: ای لاله بیا و از رخم رنگ آموز
- ۱۱۴۵ رباعی شماره ۹۴۲: امروز خوشم به جان تو فردا نیر
- ۱۱۴۶ رباعی شماره ۹۴۳: امروز مرو از برم ای یار بساز

- ۱۱۴۷ رباعی شماره ۹۴۴: امشب که گشاده است صنم باماراز
- ۱۱۴۸ رباعی شماره ۹۴۵: باز آدم اینک که زخم آتش نیز
- ۱۱۴۹ رباعی شماره ۹۴۶: بازی بودم پریده از عالم راز
- ۱۱۵۰ رباعی شماره ۹۴۷: بنای بمن رخ ای شمع طراز
- ۱۱۵۱ رباعی شماره ۹۴۸: جلدی بکن ارپندیزی دوسه روز
- ۱۱۵۲ رباعی شماره ۹۴۹: زنها مشوغره به میاکی باز
- ۱۱۵۳ رباعی شماره ۹۵۰: درد تو علاج کس پذیرد هرگز
- ۱۱۵۴ رباعی شماره ۹۵۱: در سحر موس عشق تو دارم همه روز
- ۱۱۵۵ رباعی شماره ۹۵۲: دل آمد و گفت هست سودااش دراز
- ۱۱۵۶ رباعی شماره ۹۵۳: دل بر سر تو بدل بخود هرگز

- ۱۱۵۷ رباعی شماره ۹۵۴: زین سگدلان نشد دلی نرم هنوز
- ۱۱۵۸ رباعی شماره ۹۵۵: شب گشت و خبر نیست مرا از شب و روز
- ۱۱۵۹ رباعی شماره ۹۵۶: صد بار بکفمت زستان مگیر
- ۱۱۶۰ رباعی شماره ۹۵۷: صد بار بکفت یار هر جا مگیر
- ۱۱۶۱ رباعی شماره ۹۵۸: کر بکندم نکردم از عشق تو باز
- ۱۱۶۲ رباعی شماره ۹۵۹: کرد دره عشق او نباشی سرباز
- ۱۱۶۳ رباعی شماره ۹۶۰: کر کو هر طاعتی نسفتم هرگز
- ۱۱۶۴ رباعی شماره ۹۶۱: بایم و توئی و خانه خالی بر خیز
- ۱۱۶۵ رباعی شماره ۹۶۲: بایم و دمی کوته و سودای داز
- ۱۱۶۶ رباعی شماره ۹۶۳: بایم و هوای یارمه رو شب و روز

- رباعی شماره ۹۶۴: مردانه بیا که نیست کار تو مجاز
۱۱۶۷
- رباعی شماره ۹۶۵: معشوقه ما کران نکیر و هرگز
۱۱۶۸
- رباعی شماره ۹۶۶: من بودم و دوش آن بت بنده نواز
۱۱۶۹
- رباعی شماره ۹۶۷: من سیرگشته ام ز تو یار هنوز
۱۱۷۰
- رباعی شماره ۹۶۸: من بهتیم کجا بود چون من باز
۱۱۷۱
- رباعی شماره ۹۶۹: میگوید مر مرا محار دلسوز
۱۱۷۲
- رباعی شماره ۹۷۰: فی چاره آنکه با تو باشم همراز
۱۱۷۳
- رباعی شماره ۹۷۱: بین وقت صبحت میان شب و روز
۱۱۷۴
- رباعی شماره ۹۷۲: یاری خواهی زیار بایار بساز
۱۱۷۵
- رباعی شماره ۹۷۳: یک شب چو ستاره گر نخبی تاروز
۱۱۷۶

- رباعی شماره ۹۷۴: آمد آمد ترش ترش یعنی بس ۱۱۷۷
- رباعی شماره ۹۷۵: احوال دلم هر سحر از باد پرس ۱۱۷۸
- رباعی شماره ۹۷۶: از حادثه جهان زاینده مترس ۱۱۷۹
- رباعی شماره ۹۷۷: از روز قیامت جهان سوز ترس ۱۱۸۰
- رباعی شماره ۹۷۸: ای یوسف جان ز حال یعقوب پرس ۱۱۸۱
- رباعی شماره ۹۷۹: جانا صفت قدم ز ابروت پرس ۱۱۸۲
- رباعی شماره ۹۸۰: چون روبه من شدی تو از شیر مترس ۱۱۸۳
- رباعی شماره ۹۸۱: دارد به قدح می حرامی که می پرس ۱۱۸۴
- رباعی شماره ۹۸۲: دلدار چنان مشوش آمد که می پرس ۱۱۸۵
- رباعی شماره ۹۸۳: رود صفت بندگان باباش و مترس ۱۱۸۶
- رباعی شماره ۹۸۴: رو مرکب عشق را قوی ران و مترس ۱۱۸۷

- ۱۱۸۸ رباعی شماره ۹۸۵: رویم چو ز زمانه می بین و می پرس
- ۱۱۸۹ رباعی شماره ۹۸۶: زین عشق پر از فعل جهانوز بترس
- ۱۱۹۰ رباعی شماره ۹۸۷: عاشق چون میثوی برویشم بریس
- ۱۱۹۱ رباعی شماره ۹۸۸: مرثنه عشق را سراست مترس
- ۱۱۹۲ رباعی شماره ۹۸۹: هستم ز غمش چنان پریشان که می پرس
- ۱۱۹۳ رباعی شماره ۹۹۰: آتش دزن بگیر یاد کوش
- ۱۱۹۴ رباعی شماره ۹۹۱: آن دل که من آن خویش پنداشتمش
- ۱۱۹۵ رباعی شماره ۹۹۲: آن دم که حق بنده کزاری همه خوش
- ۱۱۹۶ رباعی شماره ۹۹۳: آندیده که هست عاشق گلزارش
- ۱۱۹۷ رباعی شماره ۹۹۴: آنرا که رسول دوست پنداشتمش

- رباعی شماره ۹۹۵: آن رند و قلندر نهان آمد فاش
۱۱۹۸
- رباعی شماره ۹۹۶: آنکس که نظر کند به چشم مستش
۱۱۹۹
- رباعی شماره ۹۹۷: از آتش تو فاده جانم در جوش
۱۲۰۰
- رباعی شماره ۹۹۸: امروز حریف عشق بانگی زد فاش
۱۲۰۱
- رباعی شماره ۹۹۹: اندر بر خویشم بفشاری همه خوش
۱۲۰۲
- رباعی شماره ۱۰۰۰: ای باد صبا به کوی آن دلبر کش
۱۲۰۳
- رباعی شماره ۱۰۰۱: ای جان جهان و روشنائی همه خوش
۱۲۰۴
- رباعی شماره ۱۰۰۲: ای چشم بیاد من خود در خون کش
۱۲۰۵
- رباعی شماره ۱۰۰۳: گفتی چونی بیا که چون روزم خوش
۱۲۰۶
- رباعی شماره ۱۰۰۴: که باده لقب نهادم و که جامش
۱۲۰۷

- ۱۲۰۸ رباعی شماره ۱۰۰۵: مرغان رفتند بر سلیمان بخروش
- ۱۲۰۹ رباعی شماره ۱۰۰۶: من شیشه زخم بر آن دل سنگ خوش
- ۱۲۱۰ رباعی شماره ۱۰۰۷: ناکه بزدوم دست بسوی حبش
- ۱۲۱۱ رباعی شماره ۱۰۰۸: نیمی دف من به موش دادی همه خوش
- ۱۲۱۲ رباعی شماره ۱۰۰۹: مان ای دل تشنه جوی را جویان باش
- ۱۲۱۳ رباعی شماره ۱۰۱۰: هر چند ملولی نفسی باماباش
- ۱۲۱۴ رباعی شماره ۱۰۱۱: ای دل برو از عاقبت اندیشان باش
- ۱۲۱۵ رباعی شماره ۱۰۱۲: ای روز نشاط روشنی وقت تو خوش
- ۱۲۱۶ رباعی شماره ۱۰۱۳: ای روی چو آفتاب تو شادی کش
- ۱۲۱۷ رباعی شماره ۱۰۱۴: ای زلف پراز مشک تناری همه خوش

- ۱۲۱۸ رباعی شماره ۱۰۱۵: ای سودائی برو پی سودا باش
- ۱۲۱۹ رباعی شماره ۱۰۱۶: ای عشق بیا به تلخ خویان خو بخش
- ۱۲۲۰ رباعی شماره ۱۰۱۷: ای کرده به پنج شمع روشن حرشش
- ۱۲۲۱ رباعی شماره ۱۰۱۸: ای کنج بیا ز دبه ویرانه خویش
- ۱۲۲۲ رباعی شماره ۱۰۱۹: ای یار مرا موافقی وقت خوش
- ۱۲۲۳ رباعی شماره ۱۰۲۰: بادل کفتم ز دیگران بیش مباحش
- ۱۲۲۴ رباعی شماره ۱۰۲۱: با سپر خرد نهفته میگویم دوش
- ۱۲۲۵ رباعی شماره ۱۰۲۲: باما چه نه ای مشور فیق او باش
- ۱۲۲۶ رباعی شماره ۱۰۲۳: بر جان و دل و دیده سواری همه خوش
- ۱۲۲۷ رباعی شماره ۱۰۲۴: بر دل چو کشفه گشت اسرار غمش

- ۱۲۲۸ رباعی شماره ۱۰۲۵: بر من بگریست ز کس خارش
- ۱۲۲۹ رباعی شماره ۱۰۲۶: بیچاره دل سوخته محنت کش
- ۱۲۳۰ رباعی شماره ۱۰۲۷: پیوسته مرید حق شو بانی باش
- ۱۲۳۱ رباعی شماره ۱۰۲۸: تا بتوانی تو جامه عشق مپوش
- ۱۲۳۲ رباعی شماره ۱۰۲۹: تا در نرنی بهره داری آتش
- ۱۲۳۳ رباعی شماره ۱۰۳۰: جان جانی بیامیان جان باش
- ۱۲۳۴ رباعی شماره ۱۰۳۱: چون رنگ بزدید گل از رخسارش
- ۱۲۳۵ رباعی شماره ۱۰۳۲: خائیدن آن لب که چیدی شکرش
- ۱۲۳۶ رباعی شماره ۱۰۳۳: دانم که برای ما نخواستی همه دوش
- ۱۲۳۷ رباعی شماره ۱۰۳۴: در انجمنی نشسته دیدم دوشش

- ۱۲۳۸ رباعی شماره ۱۰۳۵: در حلقهٔ مستان تو ای دلبر دوش
- ۱۲۳۹ رباعی شماره ۱۰۳۶: در مجلس سلطان بشکستم جامش
- ۱۲۴۰ رباعی شماره ۱۰۳۷: دلدار مرا وعده دهد نشنوش
- ۱۲۴۱ رباعی شماره ۱۰۳۸: دل یاد تو آرد برود هوش ز هوش
- ۱۲۴۲ رباعی شماره ۱۰۳۹: رفت آنکه نبود کس به خوبی یارش
- ۱۲۴۳ رباعی شماره ۱۰۴۰: سودای تو ام در جنون میزد دوش
- ۱۲۴۴ رباعی شماره ۱۰۴۱: سوگند بدان دل که شده است او پستش
- ۱۲۴۵ رباعی شماره ۱۰۴۲: شب چیت برای مازمان نالش
- ۱۲۴۶ رباعی شماره ۱۰۴۳: کاری کردم مگاه نکردم پس و پیش
- ۱۲۴۷ رباعی شماره ۱۰۴۴: گر می کشدم غم تو هر دم مکش

- ۱۲۴۸ رباعی شماره ۱۰۴۵: کر ناله کنم گوید یعقوب مباح
- ۱۲۴۹ رباعی شماره ۱۰۴۶: گفتم چشم گفت که همچون کنمش
- ۱۲۵۰ رباعی شماره ۱۰۴۷: الجهر فقر و سوی الفقر عرض
- ۱۲۵۱ رباعی شماره ۱۰۴۸: امروز سماعت و سماعت و سماع
- ۱۲۵۲ رباعی شماره ۱۰۴۹: عشقت زهرچه آن نشاید مانع
- ۱۲۵۳ رباعی شماره ۱۰۵۰: عاشق کرد و بکرد اطلال و ربوع
- ۱۲۵۴ رباعی شماره ۱۰۵۱: همان توایم ما و همان سماع
- ۱۲۵۵ رباعی شماره ۱۰۵۲: هر روز باید آن سپدار سماع
- ۱۲۵۶ رباعی شماره ۱۰۵۳: ای بنده سُرودی به زمستان چون زراغ
- ۱۲۵۷ رباعی شماره ۱۰۵۴: بلبل آید به باغ و رستم زراغ

- ۱۲۵۸ رباعی شماره ۱۰۵۵: کربادیکری مجلس میازم وللغ
- ۱۲۵۹ رباعی شماره ۱۰۵۶: کفتی مکری چو ابر در فرقت باغ
- ۱۲۶۰ رباعی شماره ۱۰۵۷: کونینکه عشق بانک و نامست دروغ
- ۱۲۶۱ رباعی شماره ۱۰۵۸: کونینکه یار را وفا نیست دروغ
- ۱۲۶۲ رباعی شماره ۱۰۵۹: از دل سوی دلدار شکافت شکاف
- ۱۲۶۳ رباعی شماره ۱۰۶۰: امروز طوافست طوافست طواف
- ۱۲۶۴ رباعی شماره ۱۰۶۱: باز کنی امشب چو شدستی به مصاف
- ۱۲۶۵ رباعی شماره ۱۰۶۲: در فقر فقیر باش و در صفوت صاف
- ۱۲۶۶ رباعی شماره ۱۰۶۳: کونیندم را چند بخندی ز کزاف
- ۱۲۶۷ رباعی شماره ۱۰۶۴: ممان تو نیست دوسه روز و کزاف

- ۱۲۶۸ رباعی شماره ۱۰۶۵: آن تاق که نیست جش اندر آفاق
- ۱۲۶۹ رباعی شماره ۱۰۶۶: آنکس که ترا بدید ای خوب اخلاق
- ۱۲۷۰ رباعی شماره ۱۰۶۷: ای داروی فربهی و جان عاشق
- ۱۲۷۱ رباعی شماره ۱۰۶۸: سگمین و قرار من که دارد در عشق
- ۱۲۷۲ رباعی شماره ۱۰۶۹: لوکان اقل هذ الاشواقی
- ۱۲۷۳ رباعی شماره ۱۰۷۰: هر دل که طواف کرد در عشق
- ۱۲۷۴ رباعی شماره ۱۰۷۱: هر روز بنوبر آید آن دلبر عشق
- ۱۲۷۵ رباعی شماره ۱۰۷۲: چون گشت طلسم جسم آدم چالاک
- ۱۲۷۶ رباعی شماره ۱۰۷۳: حاسکه شود سینه عاشق غمناک
- ۱۲۷۷ رباعی شماره ۱۰۷۴: خنید فرح تابزنی انگشت

- ۱۲۷۸ رباعی شماره ۱۰۷۵: در بحر صفا که ا ختم، همچو نمک
- ۱۲۷۹ رباعی شماره ۱۰۷۶: آنجا که غایتست چه صلح و چه جنگ
- ۱۲۸۰ رباعی شماره ۱۰۷۷: با هست باز باش و با کبر پلنگ
- ۱۲۸۱ رباعی شماره ۱۰۷۸: بر زن به سوی صحبت نادان سنگ
- ۱۲۸۲ رباعی شماره ۱۰۷۹: چون چنک خودت بکیرم اندر بر تنک
- ۱۲۸۳ رباعی شماره ۱۰۸۰: می کرد این روی جهان رنگ به رنگ
- ۱۲۸۴ رباعی شماره ۱۰۸۱: یک چند میان خلق کردیم درنگ
- ۱۲۸۵ رباعی شماره ۱۰۸۲: آنکس که ترا دید و نخندید چو گل
- ۱۲۸۶ رباعی شماره ۱۰۸۳: آن می که گشود مرغ جان را پر و بال
- ۱۲۸۷ رباعی شماره ۱۰۸۴: آواز گرفته است خروشان مینال

- ۱۲۸۸ رباعی شماره ۱۰۸۵: از عقل دلیل آید و از عشق حلیل
- ۱۲۸۹ رباعی شماره ۱۰۸۶: از من زرو دل خواستی ای مهر کسل
- ۱۲۹۰ رباعی شماره ۱۰۸۷: اسرار حقیقت نشود حل به سال
- ۱۲۹۱ رباعی شماره ۱۰۸۸: این عشق کمالست و کمالست و کمال
- ۱۲۹۲ رباعی شماره ۱۰۸۹: این نکته شنو ز بنده ای نقش چگل
- ۱۲۹۳ رباعی شماره ۱۰۹۰: پر از عیسی است این جهان مالالمال
- ۱۲۹۴ رباعی شماره ۱۰۹۱: جانی دارم بحوج و سرمست و فضول
- ۱۲۹۵ رباعی شماره ۱۰۹۲: چون آمده ای در این بیابان حاصل
- ۱۲۹۶ رباعی شماره ۱۰۹۳: چون دم زدی از مریخ یار ای دل
- ۱۲۹۷ رباعی شماره ۱۰۹۴: حاسا که کند دل به دگر جامنزل

- ۱۲۹۸ رباعی شماره ۱۰۹۵: انحر و من الزق ینادیک تعال
- ۱۲۹۹ رباعی شماره ۱۰۹۶: در خاموشی چرا شومی کند و ملول
- ۱۳۰۰ رباعی شماره ۱۰۹۷: در عشق نوا جزو زند آنگد کل
- ۱۳۰۱ رباعی شماره ۱۰۹۸: عشقی به کمال و دلربائی به جمال
- ۱۳۰۲ رباعی شماره ۱۰۹۹: عشقی دارم پاکتر از آب زلال
- ۱۳۰۳ رباعی شماره ۱۱۰۰: عمری به هوس در تنگ و تاز آمد دل
- ۱۳۰۴ رباعی شماره ۱۱۰۱: غندی جل و من اشتیاق و فضول
- ۱۳۰۵ رباعی شماره ۱۱۰۲: مردانشین جز که به پهلوی رجال
- ۱۳۰۶ رباعی شماره ۱۱۰۳: ممکن ز تو چون نیست که بردارم دل
- ۱۳۰۷ رباعی شماره ۱۱۰۴: نو مید شو امید می دار ای دل

- ۱۳۰۸ رباعی شماره ۱۱۰۵: هم شاهدیده ای و هم شاهد دل
- ۱۳۰۹ رباعی شماره ۱۱۰۶: کاجی سازی که روز بر فست و وصل
- ۱۳۱۰ رباعی شماره ۱۱۰۷: یا من هوب سیدی و اعلی و اجل
- ۱۳۱۱ رباعی شماره ۱۱۰۸: آدبت خوش عبده می کشم
- ۱۳۱۲ رباعی شماره ۱۱۰۹: آمد شد خود به کوی تومی نیم
- ۱۳۱۳ رباعی شماره ۱۱۱۰: آن باده که بر جسم حرامست حرام
- ۱۳۱۴ رباعی شماره ۱۱۱۱: آن خوش سخنان که ما بکفیم به هم
- ۱۳۱۵ رباعی شماره ۱۱۱۲: آنکس که به آب دیده اش میجویم
- ۱۳۱۶ رباعی شماره ۱۱۱۳: آن کس که بست خواب ما را بستم

- ۱۳۱۷ رباعی شماره ۱۱۱۴: آنم که چو غنخوار شوم من شادم
- ۱۳۱۸ رباعی شماره ۱۱۱۵: آن وقت آمد که مابه تو پردازیم
- ۱۳۱۹ رباعی شماره ۱۱۱۶: آنها که به پیش دلستان می کردم
- ۱۳۲۰ رباعی شماره ۱۱۱۷: آواز تو بشنوم خوش آوازه شوم
- ۱۳۲۱ رباعی شماره ۱۱۱۸: آواز سرافیل طرب میرسد
- ۱۳۲۲ رباعی شماره ۱۱۱۹: از باد همه پیام او بشنوم
- ۱۳۲۳ رباعی شماره ۱۱۲۰: از بسکه به نزدیک توام من دورم
- ۱۳۲۴ رباعی شماره ۱۱۲۱: از بلبل سرمست نوائی شنوم
- ۱۳۲۵ رباعی شماره ۱۱۲۲: از بهر تو صد بار ملامت بکشم

- ۱۳۲۶ رباعی شماره ۱۱۲۳: از بهر تو کر جان بدیم خوش میرم
- ۱۳۲۷ رباعی شماره ۱۱۲۴: از نور فلک شیرو فامید و شتم
- ۱۳۲۸ رباعی شماره ۱۱۲۵: از چشم تو سحر مطلق آموخته ام
- ۱۳۲۹ رباعی شماره ۱۱۲۶: از جوی خوشاب دوست آبی خوردم
- ۱۳۳۰ رباعی شماره ۱۱۲۷: از خاک د تو چون جدایم باشم
- ۱۳۳۱ رباعی شماره ۱۱۲۸: از خوشتن بچستن آرزو میکنم
- ۱۳۳۲ رباعی شماره ۱۱۲۹: از خویش خوشم نی نباشد خوشیم
- ۱۳۳۳ رباعی شماره ۱۱۳۰: از درد همیشه من دوامی بینم
- ۱۳۳۴ رباعی شماره ۱۱۳۱: از روی تو من همیشه گلشن بودم
- ۱۳۳۵ رباعی شماره ۱۱۳۲: از سوز غم تو آتش میطلبم

- ۱۳۳۶ رباعی شماره ۱۱۳۳: از شور و جنون رشک جنان را بزدوم
- ۱۳۳۷ رباعی شماره ۱۱۳۴: از صنغ بر آیم بر صلیع باشم
- ۱۳۳۸ رباعی شماره ۱۱۳۵: از طبع ملول دوست مای دانیم
- ۱۳۳۹ رباعی شماره ۱۱۳۶: از عشق تو گشتم ار غنون عالم
- ۱۳۴۰ رباعی شماره ۱۱۳۷: از عشق تو من بلند قدمی کردم
- ۱۳۴۱ رباعی شماره ۱۱۳۸: از مطنج غمهاش بلا میرسد
- ۱۳۴۲ رباعی شماره ۱۱۳۹: از هر چه که آن خوشست نبی است مدام
- ۱۳۴۳ رباعی شماره ۱۱۴۰: اسرار زدست داد می توانم
- ۱۳۴۴ رباعی شماره ۱۱۴۱: افتاده مرا عجب شکاری چکنم
- ۱۳۴۵ رباعی شماره ۱۱۴۲: المة الله که به تو پیوستم

- رباعی شماره ۱۱۴۳: امروز چو حلقه مانده بیرون داریم
۱۳۴۶
- رباعی شماره ۱۱۴۴: امروز همه روز به پیش نظر م
۱۳۴۷
- رباعی شماره ۱۱۴۵: امروز یکی کردش مستانه کنم
۱۳۴۸
- رباعی شماره ۱۱۴۶: امشب که حریف دلبر دلداریم
۱۳۴۹
- رباعی شماره ۱۱۴۷: امشب که حریف مشتری و ما هم
۱۳۵۰
- رباعی شماره ۱۱۴۸: امشب که شراب جان دماست دماست
۱۳۵۱
- رباعی شماره ۱۱۴۹: امشب که غم عشق دماست دماست
۱۳۵۲
- رباعی شماره ۱۱۵۰: امشب که مه عشق تماست تمام
۱۳۵۳
- رباعی شماره ۱۱۵۱: امشب که همی رسد ز دلدار سلام
۱۳۵۴
- رباعی شماره ۱۱۵۲: امشب همه شب نشسته اندر خزنم
۱۳۵۵

- ۱۳۵۶ رباعی شماره ۱۱۵۳: اندر طلب دوست همی بشابم
- ۱۳۵۷ رباعی شماره ۱۱۵۴: انکورم و دوزیر کد می کردم
- ۱۳۵۸ رباعی شماره ۱۱۵۵: از دوستیت خون جگر را بخورم
- ۱۳۵۹ رباعی شماره ۱۱۵۶: ای از تو برون ز خانه ما جای دلم
- ۱۳۶۰ رباعی شماره ۱۱۵۷: ای بانگ رباب از تو تابی دارم
- ۱۳۶۱ رباعی شماره ۱۱۵۸: ای جان و جهان و جان و جهان کم کردم
- ۱۳۶۲ رباعی شماره ۱۱۵۹: ای دوست شکارم و شکاری دارم
- ۱۳۶۳ رباعی شماره ۱۱۶۰: ای دل چو بهر خسی نشینی چکنم
- ۱۳۶۴ رباعی شماره ۱۱۶۱: ای دل ز جهان پان چرا داری بیم
- ۱۳۶۵ رباعی شماره ۱۱۶۲: ای راحت و آرامگه پیوستم

- رباعی شماره ۱۱۶۳: ای عشق که هستی بیهوشین معشوقم
۱۳۶۶
- رباعی شماره ۱۱۶۴: ای نرکس پر خواب ربودی خوابم
۱۳۶۷
- رباعی شماره ۱۱۶۵: این کردش راز جان خود دیدم
۱۳۶۸
- رباعی شماره ۱۱۶۶: باتو قصص درد و فغان میگویم
۱۳۶۹
- رباعی شماره ۱۱۶۷: باد و بساز چون دوا می تو منم
۱۳۷۰
- رباعی شماره ۱۱۶۸: باز آدم و برابرت. نشستم
۱۳۷۱
- رباعی شماره ۱۱۶۹: باز آمد و باز آدره بکشایم
۱۳۷۲
- رباعی شماره ۱۱۷۰: با سرکشی عشق اگر سرد آرم
۱۳۷۳
- رباعی شماره ۱۱۷۱: باغی که من از بهار او. شکفتیم
۱۳۷۴

- ۱۳۷۵ رباعی شماره ۱۱۷۲: بالای سر اردست زند و دستم
- ۱۳۷۶ رباعی شماره ۱۱۷۳: بالک غمت چرا تکبر نکنم
- ۱۳۷۷ رباعی شماره ۱۱۷۴: بخروشیدم گفت خموشت خواهم
- ۱۳۷۸ رباعی شماره ۱۱۷۵: بر بوی تو هر کجای دیدم
- ۱۳۷۹ رباعی شماره ۱۱۷۶: بر بوی وفادست زنانت باشم
- ۱۳۸۰ رباعی شماره ۱۱۷۷: بر زلف تو کرد دست داز می کردم
- ۱۳۸۱ رباعی شماره ۱۱۷۸: بر شاه حبش ز نیم و بر قصر روم
- ۱۳۸۲ رباعی شماره ۱۱۷۹: بر میکده وقف است دلم سرمستم
- ۱۳۸۳ رباعی شماره ۱۱۸۰: بر یاد لب لعل نکلین می بوسم

- ۱۳۸۴ رباعی شماره ۱۱۸۱: بوی دهن تو از چمن می شنوم
- ۱۳۸۵ رباعی شماره ۱۱۸۲: بهر تو زخم نوا چونی بر کیرم
- ۱۳۸۶ رباعی شماره ۱۱۸۳: بیدف بر ما میا که مادر سوریم
- ۱۳۸۷ رباعی شماره ۱۱۸۴: سیرون زدو کون من مرادی دارم
- ۱۳۸۸ رباعی شماره ۱۱۸۵: بیکار شدم ای غم عشقت کارم
- ۱۳۸۹ رباعی شماره ۱۱۸۶: بیگانه مکسیرید مرا زین کویم
- ۱۳۹۰ رباعی شماره ۱۱۸۷: بیگاه شدوز، بیکسی من شادم
- ۱۳۹۱ رباعی شماره ۱۱۸۸: تا آتش و آب عشق بشناخته ام
- ۱۳۹۲ رباعی شماره ۱۱۸۹: تا ترک دل خویش نکسیری ندم

- ۱۳۹۳ رباعی شماره ۱۱۹۰: تاجان دارم بندهٔ مرجان توام
- ۱۳۹۴ رباعی شماره ۱۱۹۱: تا چند بهره چون غباری کردم
- ۱۳۹۵ رباعی شماره ۱۱۹۲: تا چند خود دست ستمات خورم
- ۱۳۹۶ رباعی شماره ۱۱۹۳: تا خواسته ام از تو ترا خواسته ام
- ۱۳۹۷ رباعی شماره ۱۱۹۴: تا روی تو دیدم از جهان سیر شدم
- ۱۳۹۸ رباعی شماره ۱۱۹۵: تا زلف ترا به جان و دل بنده شدیم
- ۱۳۹۹ رباعی شماره ۱۱۹۶: تا شمع تو افروخت پروانه شدم
- ۱۴۰۰ رباعی شماره ۱۱۹۷: تا نطن نسری که از تو بگریخته ام
- ۱۴۰۱ رباعی شماره ۱۱۹۸: تا نطن نسری که از غانت رستم
- ۱۴۰۲ رباعی شماره ۱۱۹۹: تا نطن نسری که من دوئی می بینم

- ۱۴۰۳ رباعی شماره ۱۲۰۰: تاغن نبری که من کست می ینم
- ۱۴۰۴ رباعی شماره ۱۲۰۱: تاکاسه دُغ خویش باشد پیشم
- ۱۴۰۵ رباعی شماره ۱۲۰۲: تاپرده عاشقانه بشناخته ایم
- ۱۴۰۶ رباعی شماره ۱۲۰۳: تاسیرود آن مکار ما میرانیم
- ۱۴۰۷ رباعی شماره ۱۲۰۴: توبحر لطافتی و ما همچو کفیم
- ۱۴۰۸ رباعی شماره ۱۲۰۵: جازاکه در این خانه و تاش وادم
- ۱۴۰۹ رباعی شماره ۱۲۰۶: جانی که در او دو صد جهان میدانم
- ۱۴۱۰ رباعی شماره ۱۲۰۷: چند آنکه به کار خود فرو می ینم
- ۱۴۱۱ رباعی شماره ۱۲۰۸: چون تاج منی ز فرق خود افکندیم

- ۱۴۱۲ رباعی شماره ۱۲۰۹: چون مار ز افسون کسی می‌پچم
- ۱۴۱۳ رباعی شماره ۱۲۱۰: چون می‌دانی که از نکلویی دو رم
- ۱۴۱۴ رباعی شماره ۱۲۱۱: حاسا که ز زخم تیرو خنجر ترسیم
- ۱۴۱۵ رباعی شماره ۱۲۱۲: خواهم که به عشق تو ز جان بر خیرم
- ۱۴۱۶ رباعی شماره ۱۲۱۳: خود را ز چنین لطف چه مانع باشیم
- ۱۴۱۷ رباعی شماره ۱۲۱۴: خریدم که تا بر شب مهتاب ز نیم
- ۱۴۱۸ رباعی شماره ۱۲۱۵: در آتش خویش چون دمی جوش کنم
- ۱۴۱۹ رباعی شماره ۱۲۱۶: در باغ شدم صبح و گل می‌چیدم
- ۱۴۲۰ رباعی شماره ۱۲۱۷: در بحر خیال غرقه گردا بزم

- ۱۴۲۱ رباعی شماره ۱۲۱۸: در چنک توام بتا در آن چنک خوشم
- ۱۴۲۲ رباعی شماره ۱۲۱۹: در دور سپهر و مهر ساقی مائیم
- ۱۴۲۳ رباعی شماره ۱۲۲۰: در چشمه دل می بیدیم به چشم
- ۱۴۲۴ رباعی شماره ۱۲۲۱: در عالم گل کنج نهانی مائیم
- ۱۴۲۵ رباعی شماره ۱۲۲۲: در عشق تو کرد دل بدیم جان بیرم
- ۱۴۲۶ رباعی شماره ۱۲۲۳: در عشق تو معرفت خطا دانستیم
- ۱۴۲۷ رباعی شماره ۱۲۲۴: در کوی خرابات گذر میکردم
- ۱۴۲۸ رباعی شماره ۱۲۲۵: در کوی خرابات محاری دیدم
- ۱۴۲۹ رباعی شماره ۱۲۲۶: در هر فلکی مردکی می بینم

- ۱۴۳۰ رباعی شماره ۱۲۲۷: دستارم و جبه و سرم هر سه به هم
- ۱۴۳۱ رباعی شماره ۱۲۲۸: دشنام ده که مست دشنام توام
- ۱۴۳۲ رباعی شماره ۱۲۲۹: دلدار چو دید خسته و غمگینم
- ۱۴۳۳ رباعی شماره ۱۲۳۰: دل زار و شاق سینه آواره کنم
- ۱۴۳۴ رباعی شماره ۱۲۳۱: دل میگوید که تقد این باغ داریم
- ۱۴۳۵ رباعی شماره ۱۲۳۲: دوش آمده بود از سر لطفی یارم
- ۱۴۳۶ رباعی شماره ۱۲۳۳: دوش از سرمستی بخراشید رخم
- ۱۴۳۷ رباعی شماره ۱۲۳۴: دوش از طرب بی بسوی اصحاب شدیم
- ۱۴۳۸ رباعی شماره ۱۲۳۵: دوش ارچه هزار نام برنگ زدوم
- ۱۴۳۹ رباعی شماره ۱۲۳۶: دل داد مرا که دستان را بنردم

۱۴۴۰. رباعی شماره ۱۲۳۷: دیوانه ام نیم ولیک همی خوانندم
- ۱۴۴۱ رباعی شماره ۱۲۳۸: ذات توز عیبه اجدانستم
- ۱۴۴۲ رباعی شماره ۱۲۳۹: رازیکه بکفنی اسی بت بدخویم
- ۱۴۴۳ رباعی شماره ۱۲۴۰: رفقی وز رفیق تو من خون کریم
- ۱۴۴۴ رباعی شماره ۱۲۴۱: روزت بستودم و نمی دانستم
- ۱۴۴۵ رباعی شماره ۱۲۴۲: روزی به خرابات تومی میخوردم
- ۱۴۴۶ رباعی شماره ۱۲۴۳: رویت بینم بدر من آن رادانم
- ۱۴۴۷ رباعی شماره ۱۲۴۴: زان دم که ترابه عشق بشناخته ام
- ۱۴۴۸ رباعی شماره ۱۲۴۵: زاول که حدیث عاشقی بشنودم
- ۱۴۴۹ رباعی شماره ۱۲۴۶: زاهد بودی ترانه گویت کردم

- ۱۴۵۰ رباعی شماره ۱۲۴۷: زنبور نیم که من بدودی بروم
- ۱۴۵۱ رباعی شماره ۱۲۴۸: زین پیش اگر دم از جنون منیده ام
- ۱۴۵۲ رباعی شماره ۱۲۴۹: زینگونه که من به نیتی خرسندم
- ۱۴۵۳ رباعی شماره ۱۲۵۰: ساقی امروز در خمارت بودم
- ۱۴۵۴ رباعی شماره ۱۲۵۱: ساقی چو دهباده حُمر اچکنم
- ۱۴۵۵ رباعی شماره ۱۲۵۲: سرد خاک آستان تو نهم
- ۱۴۵۶ رباعی شماره ۱۲۵۳: شادم که ز شادی جهان آزادم
- ۱۴۵۷ رباعی شماره ۱۲۵۴: شادی کردم چو آن گهر شد بختم
- ۱۴۵۸ رباعی شماره ۱۲۵۵: شاعر نیم وز شاعری نان نخورم

- رباعی شماره ۱۲۵۶: شب رفت و هنوز ماه خار خودیم ۱۴۵۹
- رباعی شماره ۱۲۵۷: شب گوید من این می خوارانم ۱۴۶۰
- رباعی شماره ۱۲۵۸: شد گلشن روی تو تماشای دلم ۱۴۶۱
- رباعی شماره ۱۲۵۹: صد نام زیاد دوست برنگ زدیم ۱۴۶۲
- رباعی شماره ۱۲۶۰: عالم جسم است و نور جانی مایم ۱۴۶۳
- رباعی شماره ۱۲۶۱: عشق آمد و گفت تا بر او باشم ۱۴۶۴
- رباعی شماره ۱۲۶۲: عشق از بنی نیست و بحر است عظیم ۱۴۶۵
- رباعی شماره ۱۲۶۳: عشق است صبح و من بدو بیدارم ۱۴۶۶
- رباعی شماره ۱۲۶۴: عشق است قبح و ز قدش خوشحالم ۱۴۶۷
- رباعی شماره ۱۲۶۵: عشق تو کز فیه آستین می کشدم ۱۴۶۸

- رباعی شماره ۱۲۶۶: عمری رخ یکدگر بدیدم به چشم
۱۴۶۹
- رباعی شماره ۱۲۶۷: فانی شدم و برید اجزای تنم
۱۴۷۰
- رباعی شماره ۱۲۶۸: فرمود که دست و پا بخاری بزنم
۱۴۷۱
- رباعی شماره ۱۲۶۹: قد صحنه الله به عیش و مدام
۱۴۷۲
- رباعی شماره ۱۲۷۰: قاشنیم و لا ابالی حالیم
۱۴۷۳
- رباعی شماره ۱۲۷۱: قومیکه چو آفتاب دارند قدم
۱۴۷۴
- رباعی شماره ۱۲۷۲: گاه از غم دلبران بر آتش باشم
۱۴۷۵
- رباعی شماره ۱۲۷۳: گاهی ز هوس دست زنان میباشم
۱۴۷۶
- رباعی شماره ۱۲۷۴: گرباده نهان کنیم بوراچه کنیم
۱۴۷۷
- رباعی شماره ۱۲۷۵: گرج خیز از ناله کنم معذورم
۱۴۷۸

- ۱۴۷۹ رباعی شماره ۱۲۷۶: کر چرخ زخم کرد تو خورشید زخم
- ۱۴۸۰ رباعی شماره ۱۲۷۷: کر جنگ کند به جای چکش کیرم
- ۱۴۸۱ رباعی شماره ۱۲۷۸: کر خوب کنی روی مرا خوب توام
- ۱۴۸۲ رباعی شماره ۱۲۷۹: کردان به هوای یار چون کردو نیم
- ۱۴۸۳ رباعی شماره ۱۲۸۰: کر دریائی ماهی دریای توام
- ۱۴۸۴ رباعی شماره ۱۲۸۱: کرد دل دهم و از سر جان برخیزم
- ۱۴۸۵ رباعی شماره ۱۲۸۲: کرد دل طلبم در خم مویت ینم
- ۱۴۸۶ رباعی شماره ۱۲۸۳: کردیم قبول و من زردی ترسم
- ۱۴۸۷ رباعی شماره ۱۲۸۴: کر رنج دهد بجای بخش کیرم

- ۱۴۸۸ رباعی شماره ۱۲۸۵: کرشاد سینمت بر این دیده نهم
- ۱۴۸۹ رباعی شماره ۱۲۸۶: کر صبر کنی پرده صبرت بدریم
- ۱۴۹۰ رباعی شماره ۱۲۸۷: کر کبر بخورده ام که سرمست توام
- ۱۴۹۱ رباعی شماره ۱۲۸۸: کر ماه شوی بر آسمان کم نکریم
- ۱۴۹۲ رباعی شماره ۱۲۸۹: کر من بدر سرای تو کم گذری
- ۱۴۹۳ رباعی شماره ۱۲۹۰: کر یار کنی خصم تو اش کردانیم
- ۱۴۹۴ رباعی شماره ۱۲۹۱: گفتم به فراق مدتی بکنارم
- ۱۴۹۵ رباعی شماره ۱۲۹۲: گویی تو که من زهره منبر با خبرم
- ۱۴۹۶ رباعی شماره ۱۲۹۳: گفتم دل و دین بر سر کارت کردم

- ۱۴۹۷ رباعی شماره ۱۲۹۴: گفتم سگ نفس را مگر پیر کنم
- ۱۴۹۸ رباعی شماره ۱۲۹۵: گفتم که دل از تو بر کنم تو انم
- ۱۴۹۹ رباعی شماره ۱۲۹۶: گفتم که ز چشم خلق باد و سریم
- ۱۵۰۰ رباعی شماره ۱۲۹۷: گفتم که مگر غمت بود و دمانم
- ۱۵۰۱ رباعی شماره ۱۲۹۸: گنجینه اسرار الهی مایم
- ۱۵۰۲ رباعی شماره ۱۲۹۹: کو نیکه به تن دور و به دل بیاورم
- ۱۵۰۳ رباعی شماره ۱۳۰۰: که در طلب وصل مشوش باشیم
- ۱۵۰۴ رباعی شماره ۱۳۰۱: لا الفجر بقیة ولا شرب مدام
- ۱۵۰۵ رباعی شماره ۱۳۰۲: لب بستم و صد نکته خموش گفتم

- ۱۵۰۶ رباعی شماره ۱۳۰۳: لیلیم که نهاری نمکند من چکنم
- ۱۵۰۷ رباعی شماره ۱۳۰۴: مازدو صفت زکار بیکار شویم
- ۱۵۰۸ رباعی شماره ۱۳۰۵: باباده ز خون دل خود می نوشیم
- ۱۵۰۹ رباعی شماره ۱۳۰۶: باباده زیار دلفروز آوردیم
- ۱۵۱۰ رباعی شماره ۱۳۰۷: مبرز کران این کهن دشت نویم
- ۱۵۱۱ رباعی شماره ۱۳۰۸: ماجان لطیفیم و نظر در نایم
- ۱۵۱۲ رباعی شماره ۱۳۰۹: ما خاک ترا به آب زمزم ندیم
- ۱۵۱۳ رباعی شماره ۱۳۱۰: ما خواجه ده نه ایم ماقلاشیم
- ۱۵۱۴ رباعی شماره ۱۳۱۱: مارابس و مارابس و مابس کردیم
- ۱۵۱۵ رباعی شماره ۱۳۱۲: مارخت وجود بر عدم بر بندیم

- ۱۵۱۶ رباعی شماره ۱۳۱۳: ماعاشق خود را به عدد و بسایم
- ۱۵۱۷ رباعی شماره ۱۳۱۴: ماکار و دکان و پیشه را سوخته ایم
- ۱۵۱۸ رباعی شماره ۱۳۱۵: مانند ب چشمت شوخ مستش داریم
- ۱۵۱۹ رباعی شماره ۱۳۱۶: مانند قلم سید کارسیم
- ۱۵۲۰ رباعی شماره ۱۳۱۷: ماهی فارغ ز چارده می بینم
- ۱۵۲۱ رباعی شماره ۱۳۱۸: مایم که از بادیه بی جام خوشیم
- ۱۵۲۲ رباعی شماره ۱۳۱۹: مایم که پوستین بگازردادیم
- ۱۵۲۳ رباعی شماره ۱۳۲۰: مایم که بی قماش و بی سیم خوشیم
- ۱۵۲۴ رباعی شماره ۱۳۲۱: مایم که تاهرتو آموخته ایم
- ۱۵۲۵ رباعی شماره ۱۳۲۲: مایم که دل ز جسم و جوهر کنسیم

- ۱۵۲۶ رباعی شماره ۱۳۲۳: مایم که دوست خویش دشمن داریم
- ۱۵۲۷ رباعی شماره ۱۳۲۴: مایم که نهان و که پیدایم
- ۱۵۲۸ رباعی شماره ۱۳۲۵: مردم رنم عشق دمی در من دم
- ۱۵۲۹ رباعی شماره ۱۳۲۶: مصنوع حقیم و صید صلیع باشیم
- ۱۵۳۰ رباعی شماره ۱۳۲۷: مکریز ز من که من خریدار توام
- ۱۵۳۱ رباعی شماره ۱۳۲۸: من بحر تمام و یکی قطره نیم
- ۱۵۳۲ رباعی شماره ۱۳۲۹: من بر سر کویت آستین کردانم
- ۱۵۳۳ رباعی شماره ۱۳۳۰: من بنده قرآنم اگر جان دارم
- ۱۵۳۴ رباعی شماره ۱۳۳۱: من پیر شدم پیرنه ز ایام شدم
- ۱۵۳۵ رباعی شماره ۱۳۳۲: من چشم ترا بسته به کین می بینم

- ۱۵۳۶ رباعی شماره ۱۳۳۳: من خاک ترابه چرخ اعظم مذم
- ۱۵۳۷ رباعی شماره ۱۳۳۴: من در تراز دست آسان مذم
- ۱۵۳۸ رباعی شماره ۱۳۳۵: من دوش فراق را خفا می‌گفتم
- ۱۵۳۹ رباعی شماره ۱۳۳۶: من زخم ترابه بیچ مرهم مذم
- ۱۵۴۰ رباعی شماره ۱۳۳۷: من سرو نیم در رهت ای کان کرم
- ۱۵۴۱ رباعی شماره ۱۳۳۸: من سیر نیم سیر نیم
- ۱۵۴۲ رباعی شماره ۱۳۳۹: من سیر نیم ولی ز سیران سیرم
- ۱۵۴۳ رباعی شماره ۱۳۴۰: من عادت و خوبی آن صنم میدانم
- ۱۵۴۴ رباعی شماره ۱۳۴۱: من عاشق روی تو محارم چکنم
- ۱۵۴۵ رباعی شماره ۱۳۴۲: من عاشقی از کمال تو آموزم

- رباعی شماره ۱۳۴۳: من عشق ترا به جای ایمان دارم
۱۵۴۶
- رباعی شماره ۱۳۴۴: من عهد شکسته بر شکستی بزنم
۱۵۴۷
- رباعی شماره ۱۳۴۵: من غیر ترا کزین ندارم چکنم
۱۵۴۸
- رباعی شماره ۱۳۴۶: من قاعده دود و دوا می شکنم
۱۵۴۹
- رباعی شماره ۱۳۴۷: من کاسته وفای آن مه رویم
۱۵۵۰
- رباعی شماره ۱۳۴۸: من گردانم مطرب گردان خواهم
۱۵۵۱
- رباعی شماره ۱۳۴۹: من کرسنه ام نشاط سیری دارم
۱۵۵۲
- رباعی شماره ۱۳۵۰: من مالک ملک لاکانی شده ام
۱۵۵۳
- رباعی شماره ۱۳۵۱: من مهر تو بر تارک افلاک نهم
۱۵۵۴

- ۱۵۵۵ رباعی شماره ۱۳۵۲: من نای توام از لب تومی نوشتم
- ۱۵۵۶ رباعی شماره ۱۳۵۳: من نیز چو تو عاقل و بسیار بدم
- ۱۵۵۷ رباعی شماره ۱۳۵۴: من بهجو کسی نشسته بر اسب خام
- ۱۵۵۸ رباعی شماره ۱۳۵۵: من یک جانم که صد هزار است تنم
- ۱۵۵۹ رباعی شماره ۱۳۵۶: منتاب بلند گشت و ما پست شدیم
- ۱۵۶۰ رباعی شماره ۱۳۵۷: می پنداری که از غانت رستم
- ۱۵۶۱ رباعی شماره ۱۳۵۸: می پنداری که من به فرمان خودم
- ۱۵۶۲ رباعی شماره ۱۳۵۹: می گوید دف که مان بزن برویم
- ۱۵۶۳ رباعی شماره ۱۳۶۰: ناساز از آنیم که سازی داریم

- رباعی شماره ۱۳۶۱: فی از پی کسب سوی بازار شویم
۱۵۶۴
- رباعی شماره ۱۳۶۲: فی دست که در مصاف خوزیر کنم
۱۵۶۵
- رباعی شماره ۱۳۶۳: فی سخره آسمان پیروزه شوم
۱۵۶۶
- رباعی شماره ۱۳۶۴: هر که که دل از خلق جدا می بینم
۱۵۶۷
- رباعی شماره ۱۳۶۵: بهچون سر زلف تو پریشان توایم
۱۵۶۸
- رباعی شماره ۱۳۶۶: هم خوان توایم و نیز مغان توایم
۱۵۶۹
- رباعی شماره ۱۳۶۷: هم مستم و هم باده مستان توام
۱۵۷۰
- رباعی شماره ۱۳۶۸: هم منزل عشق و هم رهت می بینم
۱۵۷۱
- رباعی شماره ۱۳۶۹: هوش عاشق کجا بود سوی نسیم
۱۵۷۲
- رباعی شماره ۱۳۷۰: یار آمده یار آمده ره بکشائیم
۱۵۷۳

- ۱۵۷۴ رباعی شماره ۱۳۷۱: یا صورت خودنمای تانقش کنیم
- ۱۵۷۵ رباعی شماره ۱۳۷۲: یرغوش بک و قیربک و سالارم
- ۱۵۷۶ رباعی شماره ۱۳۷۳: یک بار دگر قبول کن بندگیم
- ۱۵۷۷ رباعی شماره ۱۳۷۴: یک جرعه ز جام تو تماست تمام
- ۱۵۷۸ رباعی شماره ۱۳۷۵: یک چنبره کودکی به استاد شدیم
- ۱۵۷۹ رباعی شماره ۱۳۷۶: یک دم که ز دیدار تو یک سو افتم
- ۱۵۸۰ رباعی شماره ۱۳۷۷: آشفته همی روی بکوئی ای جان
- ۱۵۸۱ رباعی شماره ۱۳۷۸: آمد دل من بهر نشانم گفتن
- ۱۵۸۲ رباعی شماره ۱۳۷۹: آمد شب و غمهای تو، همچون عسلان

- ۱۵۸۳ رباعی شماره ۱۳۸۰: آن حلوائی که کم رسد زوبه دهن
- ۱۵۸۴ رباعی شماره ۱۳۸۱: آن صورت غیبی که شنیدش دشمن
- ۱۵۸۵ رباعی شماره ۱۳۸۲: آن کس که ساخت باقاعی یاران
- ۱۵۸۶ رباعی شماره ۱۳۸۳: آنکو طمع و فابرد بر سگران
- ۱۵۸۷ رباعی شماره ۱۳۸۴: آن کیست که ز این تیر نشد، همچو کمان
- ۱۵۸۸ رباعی شماره ۱۳۸۵: احرام درش کسیرد لافران کن
- ۱۵۸۹ رباعی شماره ۱۳۸۶: از بسکه بر آورد غمت آه از من
- ۱۵۹۰ رباعی شماره ۱۳۸۷: از بسکه فساد و ابلی زاد از من
- ۱۵۹۱ رباعی شماره ۱۳۸۸: از حاصل کار این جهانی کردن
- ۱۵۹۲ رباعی شماره ۱۳۸۹: از روز شیر نقتشد از وی شب من

- ۱۵۹۳ رباعی شماره ۱۳۹۰: از عمر که پربار شود و مردم من
- ۱۵۹۴ رباعی شماره ۱۳۹۱: اسرار مرانسانی اندر جان کن
- ۱۵۹۵ رباعی شماره ۱۳۹۲: امروز مراست روز میدان نشین
- ۱۵۹۶ رباعی شماره ۱۳۹۳: امشب منم و هزار صوفی پنهان
- ۱۵۹۷ رباعی شماره ۱۳۹۴: ای آنکه گرفته ای به دستان دستان
- ۱۵۹۸ رباعی شماره ۱۳۹۵: ای بی تو حرام زندگانی ای جان
- ۱۵۹۹ رباعی شماره ۱۳۹۶: ای بی تو حرام زندگانی کردن
- ۱۶۰۰ رباعی شماره ۱۳۹۷: ای جانب عشاق به خیره نگران
- ۱۶۰۱ رباعی شماره ۱۳۹۸: ای جان منزه ز غم پالودن
- ۱۶۰۲ رباعی شماره ۱۳۹۹: ای جمله جهان بروی خوبت نگران

- ۱۶۰۳ رباعی شماره ۱۴۰۰: ای خورده مرا جگر برای دکران
- ۱۶۰۴ رباعی شماره ۱۴۰۱: ای خوی تو در جهان می و شیرای جان
- ۱۶۰۵ رباعی شماره ۱۴۰۲: ای داو که هست جمله بیدار از من
- ۱۶۰۶ رباعی شماره ۱۴۰۳: ای در دو جهان یگانه تجلیل مکن
- ۱۶۰۷ رباعی شماره ۱۴۰۴: ای دف تو بخوان زد قتر مشتاقان
- ۱۶۰۸ رباعی شماره ۱۴۰۵: ای دل تو در این واقعه دمسازی کن
- ۱۶۰۹ رباعی شماره ۱۴۰۶: ای دل چه شدی زد دست دستی منین
- ۱۶۱۰ رباعی شماره ۱۴۰۷: ای دوست قبولم کن و جانم بستان
- ۱۶۱۱ رباعی شماره ۱۴۰۸: ای رفته زیاران تو به یک گوشه کران
- ۱۶۱۲ رباعی شماره ۱۴۰۹: ای روی تو باغ و چمن هر دو جهان

- رباعی شماره ۱۴۱۰: ای روی تو کعبه دل و قبله جان ۱۶۱۳
- رباعی شماره ۱۴۱۱: ای زخم تو خوشتر از دوا ی دکران ۱۶۱۴
- رباعی شماره ۱۴۱۲: ای زخم زنده بر باب دل من ۱۶۱۵
- رباعی شماره ۱۴۱۳: ای سنگ ز سودای بستان ۱۶۱۶
- رباعی شماره ۱۴۱۴: ای شاه تومات کشته رامات کن ۱۶۱۷
- رباعی شماره ۱۴۱۵: ای عادت تو خشم و جفا و زیدین ۱۶۱۸
- رباعی شماره ۱۴۱۶: ای عادت عشق عین ایمان خوردن ۱۶۱۹
- رباعی شماره ۱۴۱۷: ای عاشق گفتار و تفصیل سخن ۱۶۲۰
- رباعی شماره ۱۴۱۸: ای عالم دل از توشده قابل جان ۱۶۲۱
- رباعی شماره ۱۴۱۹: ای عشق تو در جان کسی و آن کس من ۱۶۲۲

- رباعی شماره ۱۴۲۰: ای کرده ز گل دستک من پایک من
۱۶۲۳
- رباعی شماره ۱۴۲۱: ای کرسنه وصل تو سیران جهان
۱۶۲۴
- رباعی شماره ۱۴۲۲: ای لعل لبست معدن شکر حیدن
۱۶۲۵
- رباعی شماره ۱۴۲۳: ای ماه لطیف جانفزا خرمن من
۱۶۲۶
- رباعی شماره ۱۴۲۴: ای مجمع دل راه پراکنده مزن
۱۶۲۷
- رباعی شماره ۱۴۲۵: ای منخر و سلطان همه دلداران
۱۶۲۸
- رباعی شماره ۱۴۲۶: ای مونس روزگار چونی بی من
۱۶۲۹
- رباعی شماره ۱۴۲۷: ای ناله عشق تو رباب دل من
۱۶۳۰
- رباعی شماره ۱۴۲۸: این بنده مراعات نداند کردن
۱۶۳۱
- رباعی شماره ۱۴۲۹: این دیده من کز نکرد دور از من
۱۶۳۲

- رباعی شماره ۱۴۳۰: ای یار به انکار سوی مانکران
۱۶۳۳
- رباعی شماره ۱۴۳۱: ای یار بیا و بر دلم بر میزان
۱۶۳۴
- رباعی شماره ۱۴۳۲: ای یک قدح از درد تو دیای جهان
۱۶۳۵
- رباعی شماره ۱۴۳۳: بادل گفتم اگر بود جای سخن
۱۶۳۶
- رباعی شماره ۱۴۳۴: بادل گفتم عشق تو آغاز مکن
۱۶۳۷
- رباعی شماره ۱۴۳۵: باغست و بهار و سرو عالی ای جان
۱۶۳۸
- رباعی شماره ۱۴۳۶: بیدل من و بیدل تو و بیدل تو و من
۱۶۳۹
- رباعی شماره ۱۴۳۷: با هر دو جهان چو رنگ باید بودن
۱۶۴۰
- رباعی شماره ۱۴۳۸: برخسته دلان راه ملامت منین
۱۶۴۱
- رباعی شماره ۱۴۳۹: برگرد جهان این دل آواره من
۱۶۴۲

- رباعی شماره ۱۴۴۰: برگردن ماهانه ای خواهی بستن
۱۶۴۳
- رباعی شماره ۱۴۴۱: بسیار علاقه با باید ای جان
۱۶۴۴
- رباعی شماره ۱۴۴۲: پالوده شوی در طلب پالودن
۱۶۴۵
- رباعی شماره ۱۴۴۳: پیموده شدم ز راه تو پیمودن
۱۶۴۶
- رباعی شماره ۱۴۴۴: تا با خودی دوری ارچه هستی بامن
۱۶۴۷
- رباعی شماره ۱۴۴۵: تا روی تو قبله ام شد ای جان جهان
۱۶۴۸
- رباعی شماره ۱۴۴۶: توبه کردم ز توبه کردن ای جان
۱۶۴۹
- رباعی شماره ۱۴۴۷: تو شاه دل منی و شاهی میکن
۱۶۵۰
- رباعی شماره ۱۴۴۸: جانم بر آن قوم که جانند ایشان
۱۶۵۱
- رباعی شماره ۱۴۴۹: جانهاست همه جانوران را جز جان
۱۶۵۲

- رباعی شماره ۱۴۵۰: جز بادہ ُ لعل لا کمان یاد مکن
۱۶۵۳
- رباعی شماره ۱۴۵۱: جز جام جلالت اجل نوش مکن
۱۶۵۴
- رباعی شماره ۱۴۵۲: چون شاه جهان نیست کسی در دو جهان
۱۶۵۵
- رباعی شماره ۱۴۵۳: چن دین بہ تو بر مہر و فابستہ ُ من
۱۶۵۶
- رباعی شماره ۱۴۵۴: چون آتش میشود عذارش بہ سخن
۱۶۵۷
- رباعی شماره ۱۴۵۵: چون بندہ نہ ای ندای شابی مین
۱۶۵۸
- رباعی شماره ۱۴۵۶: چون جوشش تب عشق دیدم ز تو من
۱۶۵۹
- رباعی شماره ۱۴۵۷: حرص و حسد و کینہ ز دل بیرون کن
۱۶۶۰
- رباعی شماره ۱۴۵۸: چون زرد و نزار دید اورویک من
۱۶۶۱
- رباعی شماره ۱۴۵۹: خود حال دلی بود پریشان تر از این
۱۶۶۲

- رباعی شماره ۱۴۶۰: در باده کشتی تو خویش را ریشه مکن
۱۶۶۳
- رباعی شماره ۱۴۶۱: در بحر کرم حرص و حسدیه مودن
۱۶۶۴
- رباعی شماره ۱۴۶۲: در پوش سلاح وقت جنگ است ای جان
۱۶۶۵
- رباعی شماره ۱۴۶۳: در چشم نست ابروی بهجوخان
۱۶۶۶
- رباعی شماره ۱۴۶۴: در حضرت تو حید پس و پیش مدان
۱۶۶۷
- رباعی شماره ۱۴۶۵: در دیده مانگر جمال حق بین
۱۶۶۸
- رباعی شماره ۱۴۶۶: در راه نیاز فرد باید بودن
۱۶۶۹
- رباعی شماره ۱۴۶۷: در عشق تو شوخ و شنگ باید بودن
۱۶۷۰
- رباعی شماره ۱۴۶۸: دل از طلب خوبی بی چون کشتن
۱۶۷۱
- رباعی شماره ۱۴۶۹: دل باغ نهانست و درختان پنهان
۱۶۷۲

- رباعی شماره ۱۴۷۰: دل بردزمن دوش به صد عشق و فزون
۱۶۷۳
- رباعی شماره ۱۴۷۱: دل کرسنه عید تو شد چون رمضان
۱۶۷۴
- رباعی شماره ۱۴۷۲: دلمه مثل رباب و عشق تو کمان
۱۶۷۵
- رباعی شماره ۱۴۷۳: دوش آنچه برفت در میان تو و من
۱۶۷۶
- رباعی شماره ۱۴۷۴: دوشت دیدم یار جدائی جویان
۱۶۷۷
- رباعی شماره ۱۴۷۵: دی از تو چنان بدم که گل درستان
۱۶۷۸
- رباعی شماره ۱۴۷۶: دیدم رویت بتا تو رو پوش مکن
۱۶۷۹
- رباعی شماره ۱۴۷۷: رفتم به طیب و گفتم ای زین الدین
۱۶۸۰
- رباعی شماره ۱۴۷۸: رفتم و زلفت ای بت بگزیده من
۱۶۸۱
- رباعی شماره ۱۴۷۹: زدمی دیدم نشسته بر خاک زمین
۱۶۸۲

- رباعی شماره ۱۴۸۰: رود در کزین در د کزین در د کزین
- ۱۶۸۳
- رباعی شماره ۱۴۸۱: روزیکه گذر کنی به خرشته من
- ۱۶۸۴
- رباعی شماره ۱۴۸۲: زان خسرو جان تو مرشاهی بستان
- ۱۶۸۵
- رباعی شماره ۱۴۸۳: سرمست توام نه از می و نرافون
- ۱۶۸۶
- رباعی شماره ۱۴۸۴: سرمست شدم در هوس سرستان
- ۱۶۸۷
- رباعی شماره ۱۴۸۵: شاخ گل تر بر سر صبر منین
- ۱۶۸۸
- رباعی شماره ۱۴۸۶: شب رفت و زلفت ای بت یسین بر من
- ۱۶۸۹
- رباعی شماره ۱۴۸۷: شد کودکی و رفت جوانی ز جوان
- ۱۶۹۰
- رباعی شماره ۱۴۸۸: شمع از لست عالم افروزی من
- ۱۶۹۱
- رباعی شماره ۱۴۸۹: شوری دارم که بر نتابد کردون
- ۱۶۹۲

- ۱۶۹۳ رباعی شماره ۱۴۹۰: صورت همه مقبول، هیولامیدان
- ۱۶۹۴ رباعی شماره ۱۴۹۱: طبع تو چو سنکست و دولت چون آهن
- ۱۶۹۵ رباعی شماره ۱۴۹۲: طبعی نه که بادوست در آئینم من
- ۱۶۹۶ رباعی شماره ۱۴۹۳: عقلی که خلاف تو گزیدن توان
- ۱۶۹۷ رباعی شماره ۱۴۹۴: عید آمد و عیدانه جمال سلطان
- ۱۶۹۸ رباعی شماره ۱۴۹۵: فرخ باشد جمال سلطان دیدن
- ۱۶۹۹ رباعی شماره ۱۴۹۶: گریختن اجل مرا کند بی سرو جان
- ۱۷۰۰ رباعی شماره ۱۴۹۷: کرد دست بشد ز کار پائی می زن
- ۱۷۰۱ رباعی شماره ۱۴۹۸: گریشادم و گری عراق و گری لورستان
- ۱۷۰۲ رباعی شماره ۱۴۹۹: گری گشته شوم به نرد و پیکار تو من

- رباعی شماره ۱۵۰۰: کر مشتاقی به پیش مشتاق نشین
۱۷۰۳
- رباعی شماره ۱۵۰۱: کس نیست به غیر از او در این جمله جهان
۱۷۰۴
- رباعی شماره ۱۵۰۲: گفتم که بر حریف نکلین نشین
۱۷۰۵
- رباعی شماره ۱۵۰۳: گفتم مکن ایروت حسن خوت حسن
۱۷۰۶
- رباعی شماره ۱۵۰۴: گلباغ نهانست و درختان پنهان
۱۷۰۷
- رباعی شماره ۱۵۰۵: ماز بیائیم خویش راز بیاکن
۱۷۰۸
- رباعی شماره ۱۵۰۶: ماکا هگلان عشق و پهلوه زمین
۱۷۰۹
- رباعی شماره ۱۵۰۷: ما مرد و سنایم نه از بهر سه نان
۱۷۱۰
- رباعی شماره ۱۵۰۸: مجموع جهان عاشق یک پاره امن
۱۷۱۱
- رباعی شماره ۱۵۰۹: معشوق من از همه نهانست بدان
۱۷۱۲

- ۱۷۱۳ رباعی شماره ۱۵۱۰: من بنده مُستی که بود دست زنان
- ۱۷۱۴ رباعی شماره ۱۵۱۱: من سیرخ تو باد و ندانم خوردن
- ۱۷۱۵ رباعی شماره ۱۵۱۲: من مینم آنرا که نمی مینم من
- ۱۷۱۶ رباعی شماره ۱۵۱۳: من کاغذ نامی مصر و بغداد ای جان
- ۱۷۱۷ رباعی شماره ۱۵۱۴: من عاشق عشق و عشق هم عاشق من
- ۱۷۱۸ رباعی شماره ۱۵۱۵: من کی خندم تا ت نبینم خندان
- ۱۷۱۹ رباعی شماره ۱۵۱۶: مردان تو در دایره کن فیکون
- ۱۷۲۰ رباعی شماره ۱۵۱۷: نزدیک منی مرا مبین چون دوران
- ۱۷۲۱ رباعی شماره ۱۵۱۸: هر خانه که بی چراغ باشد ای جان
- ۱۷۲۲ رباعی شماره ۱۵۱۹: هر روز خوش است منزلی بسپردن

- ۱۷۲۳ رباعی شماره ۱۵۲۰: هر روز نو بر آئی ای دلبر جان
- ۱۷۲۴ رباعی شماره ۱۵۲۱: هر مطرب کونست ز دل دقتر خوان
- ۱۷۲۵ رباعی شماره ۱۵۲۲: همدار که می روند هر سو غولان
- ۱۷۲۶ رباعی شماره ۱۵۲۳: هم خانه از آن اوست و هم جامه و نان
- ۱۷۲۷ رباعی شماره ۱۵۲۴: هم نور دل منی و هم راحت جان
- ۱۷۲۸ رباعی شماره ۱۵۲۵: هنگام اجل چو جان سپرد از تن
- ۱۷۲۹ رباعی شماره ۱۵۲۶: یاد لبر من باید و یاد دل بر من
- ۱۷۳۰ رباعی شماره ۱۵۲۷: یارب چه دلت این و چه خود دارد این
- ۱۷۳۱ رباعی شماره ۱۵۲۸: یا اوحد با جمال یا جامن
- ۱۷۳۲ رباعی شماره ۱۵۲۹: آن رخن دل که پای کو بانم از او

- ۱۷۳۳ رباعی شماره ۱۵۳۰: آن شاه که هست عقل دیوانه او
- ۱۷۳۴ رباعی شماره ۱۵۳۱: آن شخص که رشک برد بر جامه تو
- ۱۷۳۵ رباعی شماره ۱۵۳۲: آن کس که همیشه دل پر از دردم از او
- ۱۷۳۶ رباعی شماره ۱۵۳۳: آن لاله رخی که بارخ زردم از او
- ۱۷۳۷ رباعی شماره ۱۵۳۴: از جان بشیده ام نوای غم تو
- ۱۷۳۸ رباعی شماره ۱۵۳۵: از کنج قدم شدیم ویرانه او
- ۱۷۳۹ رباعی شماره ۱۵۳۶: ای آب از این دیده بخواب برو
- ۱۷۴۰ رباعی شماره ۱۵۳۷: ای از دل و جان لطیفتر قالب تو
- ۱۷۴۱ رباعی شماره ۱۵۳۸: ای پرده پندار پسندیده تو
- ۱۷۴۲ رباعی شماره ۱۵۳۹: ای بسته تو خواب من به چشم جادو

- ۱۷۴۳ رباعی شماره ۱۵۴۰: ای بلبل مست بوستانی برکو
- ۱۷۴۴ رباعی شماره ۱۵۴۱: ای جان جهان به حق احسانت مرو
- ۱۷۴۵ رباعی شماره ۱۵۴۲: ای جان جهان جان و جهان بنده تو
- ۱۷۴۶ رباعی شماره ۱۵۴۳: ای جان جهان جز تو کسی کیست بکو
- ۱۷۴۷ رباعی شماره ۱۵۴۴: ای چرخ فلک پایه سپیروزه تو
- ۱۷۴۸ رباعی شماره ۱۵۴۵: ای در دل من میل و تمنایم به تو
- ۱۷۴۹ رباعی شماره ۱۵۴۶: ای دل اگر ت طاقت غم نیست برو
- ۱۷۵۰ رباعی شماره ۱۵۴۷: ای دل تو بهر خیال مغرور مشو
- ۱۷۵۱ رباعی شماره ۱۵۴۸: ای دل کرا زین حدیث آگاهی تو
- ۱۷۵۲ رباعی شماره ۱۵۴۹: ای زندگی تن و توانم همه تو

- ۱۷۵۳ رباعی شماره ۱۵۵۰: ای ساقی جان برین خوش آواز برو
- ۱۷۵۴ رباعی شماره ۱۵۵۱: ای ظلمت شب مانع خورشید مشو
- ۱۷۵۵ رباعی شماره ۱۵۵۲: ای عارف کوننده نوائی برکو
- ۱۷۵۶ رباعی شماره ۱۵۵۳: ای عشرت نزدیک زما دور مشو
- ۱۷۵۷ رباعی شماره ۱۵۵۴: ای ماه چو ابر بس کرستم بی تو
- ۱۷۵۸ رباعی شماره ۱۵۵۵: ای مشفق فرزند دویستی می گو
- ۱۷۵۹ رباعی شماره ۱۵۵۶: با تست مراد از چه روی هر سو تو
- ۱۷۶۰ رباعی شماره ۱۵۵۷: با نامحرم حدیث اسرار مگو
- ۱۷۶۱ رباعی شماره ۱۵۵۸: بر آتش چو دیک تو خود را میجو
- ۱۷۶۲ رباعی شماره ۱۵۵۹: بر تخته دل که من نگهبانم و تو

- ۱۷۶۳ رباعی شماره ۱۵۶۰: ترکی که دلم شاد کند خنده او
- ۱۷۶۴ رباعی شماره ۱۵۶۱: چون پاک شد از رنگ خودی سینه تو
- ۱۷۶۵ رباعی شماره ۱۵۶۲: خواهی که مقیم و خوش شوی باماتو
- ۱۷۶۶ رباعی شماره ۱۵۶۳: داروی ملولی رخ و رخساره تو
- ۱۷۶۷ رباعی شماره ۱۵۶۴: در اصل کی بد است جان من و تو
- ۱۷۶۸ رباعی شماره ۱۵۶۵: در چرخ نلنجد آنکه شد لاغر تو
- ۱۷۶۹ رباعی شماره ۱۵۶۶: در کوی خیال خود چه پیوئی تو
- ۱۷۷۰ رباعی شماره ۱۵۶۷: در ماهمه بسته اندالاد تو
- ۱۷۷۱ رباعی شماره ۱۵۶۸: دل در تو گمان بد بردور از تو
- ۱۷۷۲ رباعی شماره ۱۵۶۹: رشک آیدم از شانه و سنگ ای دبحو

- ۱۷۷۳ رباعی شماره ۱۵۷۰: زاندم که شنیده ام نوای غم تو
- ۱۷۷۴ رباعی شماره ۱۵۷۱: سر رشته شادوست خیال خوش تو
- ۱۷۷۵ رباعی شماره ۱۵۷۲: سوگند بدان روی تو و هستی تو
- ۱۷۷۶ رباعی شماره ۱۵۷۳: صد وادبمی رسد ز بیدادی تو
- ۱۷۷۷ رباعی شماره ۱۵۷۴: عشقت که کیمیای شرفست در او
- ۱۷۷۸ رباعی شماره ۱۵۷۵: عمرم به کنار زد کناری با تو
- ۱۷۷۹ رباعی شماره ۱۵۷۶: فرزانه عشق را تو دیوانه گوی
- ۱۷۸۰ رباعی شماره ۱۵۷۷: گر جمله برفتند محار را تو مرو
- ۱۷۸۱ رباعی شماره ۱۵۷۸: گر عاشق عشق باشدی، ای مهر و
- ۱۷۸۲ رباعی شماره ۱۵۷۹: گر عاقل و عالمی به عشق ابله شو

- رباعی شماره ۱۵۸۰: کز بیج ترا میل سوی ماست بکو
۱۷۸۳
- رباعی شماره ۱۵۸۱: گفتم روزی که من به جانم باتو
۱۷۸۴
- رباعی شماره ۱۵۸۲: گفتم که کجا بود مهاخانه تو
۱۷۸۵
- رباعی شماره ۱۵۸۳: که در دل مانشین چو اسرار و مرو
۱۷۸۶
- رباعی شماره ۱۵۸۴: ما چاره عالمیم و بیچاره تو
۱۷۸۷
- رباعی شماره ۱۵۸۵: مردی یار که بوی فقر آید از او
۱۷۸۸
- رباعی شماره ۱۵۸۶: مستم زدو لعل شکرت ای مه رو
۱۷۸۹
- رباعی شماره ۱۵۸۷: من بنده تو بنده تو بنده تو
۱۷۹۰
- رباعی شماره ۱۵۸۸: فی حرکه کندر قص و جهد بالا او
۱۷۹۱
- رباعی شماره ۱۵۸۹: مان ای تن خاک می سخن از خاک کمو
۱۷۹۲

- ۱۷۹۳ رباعی شماره ۱۵۹۰: هر چند در این هوس بسی باشی تو
- ۱۷۹۴ رباعی شماره ۱۵۹۱: هر چند که قد بی بدل دارد سرو
- ۱۷۹۵ رباعی شماره ۱۵۹۲: آمد بر من خیال جانان ز پیکه
- ۱۷۹۶ رباعی شماره ۱۵۹۳: آن دم که رسی به کوهر ناسفته
- ۱۷۹۷ رباعی شماره ۱۵۹۴: آنکس که زدست شد بر او دست منه
- ۱۷۹۸ رباعی شماره ۱۵۹۵: آنی که وجود و عدمت او ست همه
- ۱۷۹۹ رباعی شماره ۱۵۹۶: از دیده کژ دلبر رخسار چه
- ۱۸۰۰ رباعی شماره ۱۵۹۷: الکسر صار کاسد امن شقیه
- ۱۸۰۱ رباعی شماره ۱۵۹۸: ای کان العباد ما ابواه
- ۱۸۰۲ رباعی شماره ۱۵۹۹: آهومی قمر اسهامه عیناه

- ۱۸۰۳ رباعی شماره ۱۶۰۰: ای آنکبه جان این جهانی زنده
- ۱۸۰۴ رباعی شماره ۱۶۰۱: ای پارسی و تازی تو پوشیده
- ۱۸۰۵ رباعی شماره ۱۶۰۲: ای برکمک تو خلق نانی بزده
- ۱۸۰۶ رباعی شماره ۱۶۰۳: ای بی ادبانه من ز تو نالیده
- ۱۸۰۷ رباعی شماره ۱۶۰۴: ای جان تو بر مقصران آشفته
- ۱۸۰۸ رباعی شماره ۱۶۰۵: ای باتو جهان ظریف و شادی باره
- ۱۸۰۹ رباعی شماره ۱۶۰۶: ای خواب مرا بسته و مدفون کرده
- ۱۸۱۰ رباعی شماره ۱۶۰۷: ای در طلب گره کشائی مرده
- ۱۸۱۱ رباعی شماره ۱۶۰۸: ای دوست مرا دمدمه بسیارده
- ۱۸۱۲ رباعی شماره ۱۶۰۹: ای روز الست ملک و دولت رانده
- ۱۸۱۳ رباعی شماره ۱۶۱۰: ای سرو ز قاست تو قد ذریده

- ۱۸۱۴ رباعی شماره ۱۶۱۱: ای کوران ربه لطف ره بین کرده
- ۱۸۱۵ رباعی شماره ۱۶۱۲: ای میرلیحان و همان شی الله
- ۱۸۱۶ رباعی شماره ۱۶۱۳: باز آید یار بادی چون خاره
- ۱۸۱۷ رباعی شماره ۱۶۱۴: باز چیه قدرت خدائیم همه
- ۱۸۱۸ رباعی شماره ۱۶۱۵: بغر وخت مرایار به یک دست تره
- ۱۸۱۹ رباعی شماره ۱۶۱۶: بیگانه شوی ز صحبت بیگانه
- ۱۸۲۰ رباعی شماره ۱۶۱۷: بیگاه شد و دل نرسید از ناله
- ۱۸۲۱ رباعی شماره ۱۶۱۸: تاروی ترابیدم ای بت ناگاه
- ۱۸۲۲ رباعی شماره ۱۶۱۹: تو آبی و با جمله کیا هم همه
- ۱۸۲۳ رباعی شماره ۱۶۲۰: تو توبه ملکن که من شکستم توبه

- ۱۸۲۴ رباعی شماره ۱۶۲۱: جانست غذای او غم و اندیشه
- ۱۸۲۵ رباعی شماره ۱۶۲۲: دانی شب چیست بشنوی فرزانه
- ۱۸۲۶ رباعی شماره ۱۶۲۳: در راه یگانگی چه طاعت چه گناه
- ۱۸۲۷ رباعی شماره ۱۶۲۴: در بندگیت حلقه بگو شمع ای شاه
- ۱۸۲۸ رباعی شماره ۱۶۲۵: در عشق خلاصه آجون از من خواه
- ۱۸۲۹ رباعی شماره ۱۶۲۶: دی از سر سودای تو من شوریده
- ۱۸۳۰ رباعی شماره ۱۶۲۷: روی تو نماز آمد و چشمت روزه
- ۱۸۳۱ رباعی شماره ۱۶۲۸: زلف تو که میکروزم از او روشن نه
- ۱۸۳۲ رباعی شماره ۱۶۲۹: سه چیز ز من ربوده ای بکنزیده
- ۱۸۳۳ رباعی شماره ۱۶۳۰: صاحب نظران راست تحریر پیشه

- ۱۸۳۴ رباعی شماره ۱۶۳۱: صحت که کشد به ستم و رنجوری به
- ۱۸۳۵ رباعی شماره ۱۶۳۲: صوفی نشوی به فوطه و شمیمه
- ۱۸۳۶ رباعی شماره ۱۶۳۳: عشق غلب القلب و قد صار به
- ۱۸۳۷ رباعی شماره ۱۶۳۴: فصلیت چو وصل دوست فرخنده شده
- ۱۸۳۸ رباعی شماره ۱۶۳۵: گفتم چکنم گفت که ای بیچاره
- ۱۸۳۹ رباعی شماره ۱۶۳۶: گفتم که توئی می و منم بیامه
- ۱۸۴۰ رباعی شماره ۱۶۳۷: گفتم که ز عشقت شده ام دیوانه
- ۱۸۴۱ رباعی شماره ۱۶۳۸: کنجیت نهانه در زین پوشیده
- ۱۸۴۲ رباعی شماره ۱۶۳۹: کسیر ایدل من عنان آن شاهنشاه

- ۱۸۴۳ رباعی شماره ۱۶۴۰: مارا می‌کنه باید و دیرینه
- ۱۸۴۴ رباعی شماره ۱۶۴۱: ما مردانیم شسته بر تنک دره
- ۱۸۴۵ رباعی شماره ۱۶۴۲: مانده زنبیل بکیر این روزه
- ۱۸۴۶ رباعی شماره ۱۶۴۳: مستم زمی عشق خراب افتاده
- ۱۸۴۷ رباعی شماره ۱۶۴۴: من میگویم که گشت بیگاه ایماه
- ۱۸۴۸ رباعی شماره ۱۶۴۵: میخوردم با دهبابت آشفته
- ۱۸۴۹ رباعی شماره ۱۶۴۶: میدان فراخ و مرد میدانی نه
- ۱۸۵۰ رباعی شماره ۱۶۴۷: وه وه که به دیدار تو خونم تشنه
- ۱۸۵۱ رباعی شماره ۱۶۴۸: هین نوبت صبر آمد و ماه روزه
- ۱۸۵۲ رباعی شماره ۱۶۴۹: هر چند در این پرده اسیرید همه

- ۱۸۵۳ رباعی شماره ۱۶۵۰: هم آینه ایم و هم تلقیم همه
- ۱۸۵۴ رباعی شماره ۱۶۵۱: یارب تو مرا به نفس طنازده
- ۱۸۵۵ رباعی شماره ۱۶۵۲: یارب تو کی یار جفاکارش ده
- ۱۸۵۶ رباعی شماره ۱۶۵۳: آمد بر من دوش مه یغائی
- ۱۸۵۷ رباعی شماره ۱۶۵۴: آن چنین که هست در بد میدانی
- ۱۸۵۸ رباعی شماره ۱۶۵۵: آن خوش باشد که صاحب تمیزی
- ۱۸۵۹ رباعی شماره ۱۶۵۶: آن دل که به یاد خود صبورش کردی
- ۱۸۶۰ رباعی شماره ۱۶۵۷: آن را که نکرد زهر سودا ساقی
- ۱۸۶۱ رباعی شماره ۱۶۵۸: آن رطل کران را اگر ارزان کنی
- ۱۸۶۲ رباعی شماره ۱۶۵۹: آن روز که دیوانه سرو سودائی

- ۱۸۶۳ رباعی شماره ۱۶۶۰: آن روی ترش نگر چو قدستانی
- ۱۸۶۴ رباعی شماره ۱۶۶۱: آن ظلم رسیده ای که دادش دادی
- ۱۸۶۵ رباعی شماره ۱۶۶۲: آن میوه تویی که نادر ایامی
- ۱۸۶۶ رباعی شماره ۱۶۶۳: آنی تو که در صومعه مستم داری
- ۱۸۶۷ رباعی شماره ۱۶۶۴: آنی که بردش دکان دیر آنی
- ۱۸۶۸ رباعی شماره ۱۶۶۵: آنی که به صد شفاعت و صد زاری
- ۱۸۶۹ رباعی شماره ۱۶۶۶: احوال من زار خزین می پرسی
- ۱۸۷۰ رباعی شماره ۱۶۶۷: از آب و گلی نیست بنای چو تویی
- ۱۸۷۱ رباعی شماره ۱۶۶۸: از جان بکر نیرم از زجان بکر نیری
- ۱۸۷۲ رباعی شماره ۱۶۶۹: از چهره آفتاب مهوش کردی

- ۱۸۷۳ رباعی شماره ۱۶۷۰: از خلق ز راه تنیرموشی نرہی
- ۱۸۷۴ رباعی شماره ۱۶۷۱: از رنج و ملال ماچہ فریادکنی
- ۱۸۷۵ رباعی شماره ۱۶۷۲: از سایہ عاشقان اگر دور شوی
- ۱۸۷۶ رباعی شماره ۱۶۷۳: از سادی تو پر است شہر وادی
- ۱۸۷۷ رباعی شماره ۱۶۷۴: از عشق ازل ترانہ کوہان گشتی
- ۱۸۷۸ رباعی شماره ۱۶۷۵: از عشق تو ہر طرف کی شہنیزی
- ۱۸۷۹ رباعی شماره ۱۶۷۶: از گل قفس ہدہد جانہا تو کنی
- ۱۸۸۰ رباعی شماره ۱۶۷۷: از کم خوردن زیرک و ہشیار شوی
- ۱۸۸۱ رباعی شماره ۱۶۷۸: استاد مرا بگفتم اندر مستی
- ۱۸۸۲ رباعی شماره ۱۶۷۹: اسرار شنوز طوطی ربانی

- ۱۸۸۳ رباعی شماره ۱۶۸۰: افتاد مرابالب او گفتاری
- ۱۸۸۴ رباعی شماره ۱۶۸۱: امروز مرا سخت پریشان کردی
- ۱۸۸۵ رباعی شماره ۱۶۸۲: امشب بروای خواب اگر نشینی
- ۱۸۸۶ رباعی شماره ۱۶۸۳: امشب که فاده ای به چنگال رهی
- ۱۸۸۷ رباعی شماره ۱۶۸۴: امشب منم و یکی حریف چو منی
- ۱۸۸۸ رباعی شماره ۱۶۸۵: اندر دل من مبادل افروز توئی
- ۱۸۸۹ رباعی شماره ۱۶۸۶: اندر دو جهان دلبر و جانم تو بسی
- ۱۸۹۰ رباعی شماره ۱۶۸۷: اندر ره حق چو هست و چالاک شوی
- ۱۸۹۱ رباعی شماره ۱۶۸۸: اندر سرم ار عقل و تمیز است توئی
- ۱۸۹۲ رباعی شماره ۱۶۸۹: ای آتش بخت سوی گردون رفقی

- ۱۸۹۳ رباعی شماره ۱۶۹۰: ای آنکه به کوی یار ما افتادی
- ۱۸۹۴ رباعی شماره ۱۶۹۱: ای آنکه تو از دوش بیادم دادی
- ۱۸۹۵ رباعی شماره ۱۶۹۲: ای آنکه تو خون عاشقان آشامی
- ۱۸۹۶ رباعی شماره ۱۶۹۳: ای آنکه ره گریزمی اندیشی
- ۱۸۹۷ رباعی شماره ۱۶۹۴: ای آنکه ز حد برون جان افزایی
- ۱۸۹۸ رباعی شماره ۱۶۹۵: ای آنکه ز حال بندگان میدانی
- ۱۸۹۹ رباعی شماره ۱۶۹۶: ای آنکه ز خاک تیره نطعی سازی
- ۱۹۰۰ رباعی شماره ۱۶۹۷: ای آنکه صلیب دارو هم ترسانی
- ۱۹۰۱ رباعی شماره ۱۶۹۸: ای آنکه طیب در دلمای مائی
- ۱۹۰۲ رباعی شماره ۱۶۹۹: ای آنکه غلام خسرو شیرینی

- ۱۹۰۳ رباعی شماره ۱۷۰۰: ای آنکه مرابته صد دامن کنی
- ۱۹۰۴ رباعی شماره ۱۷۰۱: ای آنکه مراد هر زبان میدانی
- ۱۹۰۵ رباعی شماره ۱۷۰۲: ای آنکه نظربه طعنه میاندازی
- ۱۹۰۶ رباعی شماره ۱۷۰۳: ای ابر که توجان خورشیدانی
- ۱۹۰۷ رباعی شماره ۱۷۰۴: ای از تو مرا گوش پرودیده بی
- ۱۹۰۸ رباعی شماره ۱۷۰۵: ای باد سحر به کوی آن سلسله موسی
- ۱۹۰۹ رباعی شماره ۱۷۰۶: ای باد سحر تو از سر نیکنی
- ۱۹۱۰ رباعی شماره ۱۷۰۷: ای باده تو باشی که همه داد کنی
- ۱۹۱۱ رباعی شماره ۱۷۰۸: ای باطل اگر ز حق گریزی چکنی
- ۱۹۱۲ رباعی شماره ۱۷۰۹: ای باغ خدا که پرست و پر حوری

- ۱۹۱۳ رباعی شماره ۱۷۱۰: ای بانگ رباب از کجای آئی
- ۱۹۱۴ رباعی شماره ۱۷۱۱: ای پرز جفا خند از این طراری
- ۱۹۱۵ رباعی شماره ۱۷۱۲: ای بر سر ره نشسته ره می طلبی
- ۱۹۱۶ رباعی شماره ۱۷۱۳: ای بنده اگر تو خواجه بشتاقتی
- ۱۹۱۷ رباعی شماره ۱۷۱۴: ای سیرا که تو روی با حق داری
- ۱۹۱۸ رباعی شماره ۱۷۱۵: ای ترک چرا به زلف چون هندوئی
- ۱۹۱۹ رباعی شماره ۱۷۱۶: ای چون علم بلند و صحرائی
- ۱۹۲۰ رباعی شماره ۱۷۱۷: ای چون علم سید و صحرائی
- ۱۹۲۱ رباعی شماره ۱۷۱۸: ای خواجه چرا بی پروا بالم کردی
- ۱۹۲۲ رباعی شماره ۱۷۱۹: ای خواجه زهر خیال پر بادشوی

- ۱۹۲۳ رباعی شماره ۱۷۲۰: ای خواجه کنه مکن که بدنام شوی
- ۱۹۲۴ رباعی شماره ۱۷۲۱: ای داده مرابه خواب در بیداری
- ۱۹۲۵ رباعی شماره ۱۷۲۲: ای داده مرا چو عشق خود بیداری
- ۱۹۲۶ رباعی شماره ۱۷۲۳: ای دام هزار قنقه و طراری
- ۱۹۲۷ رباعی شماره ۱۷۲۴: ای در دل من نشسته بگشاده درسی
- ۱۹۲۸ رباعی شماره ۱۷۲۵: ای در دل هر کسی ز مهرت تابی
- ۱۹۲۹ رباعی شماره ۱۷۲۶: ای دشمن جان و جان شیرین که تویی
- ۱۹۳۰ رباعی شماره ۱۷۲۷: ای دل تو اگر هزار دلبر داری
- ۱۹۳۱ رباعی شماره ۱۷۲۸: ای دل تو بدین مخلصی و رسوائی
- ۱۹۳۲ رباعی شماره ۱۷۲۹: ای دل تو دمی مطیع بجان نشدی

- رباعی شماره ۱۷۳۰: ای دل تو و درد او اگر خود مردی
۱۹۳۳
- رباعی شماره ۱۷۳۱: ای دل چو به صدق از تو نیاید کاری
۱۹۳۴
- رباعی شماره ۱۷۳۲: ای دل چو وصال یار دیدی حالی
۱۹۳۵
- رباعی شماره ۱۷۳۳: ای دل چه حدیث با جراحی جوئی
۱۹۳۶
- رباعی شماره ۱۷۳۴: ای دوست به حق آنکه جان را جانی
۱۹۳۷
- رباعی شماره ۱۷۳۵: ای دوست بهر سخن در جنگ زنی
۱۹۳۸
- رباعی شماره ۱۷۳۶: ای دوست ترا رسد اگر ناز کنی
۱۹۳۹
- رباعی شماره ۱۷۳۷: ای دوست ز من طمع مکن غمخواری
۱۹۴۰
- رباعی شماره ۱۷۳۸: ای دیده تو از گریه زبون می نشوی
۱۹۴۱
- رباعی شماره ۱۷۳۹: ای روی ترا پیشه جهان آرائی
۱۹۴۲

- رباعی شماره ۱۷۴۰: ای ساقی از آن باده که اول دادی
۱۹۴۳
- رباعی شماره ۱۷۴۱: ای ساقی جان که سرده ایامی
۱۹۴۴
- رباعی شماره ۱۷۴۲: ای سر سبب اندر سبب اندر سببی
۱۹۴۵
- رباعی شماره ۱۷۴۳: ای شاخ گل که از صبا می رنجی
۱۹۴۶
- رباعی شماره ۱۷۴۴: ای شادی راز تو خواران شادی
۱۹۴۷
- رباعی شماره ۱۷۴۵: ای شمع تو صوفی صفتی پنداری
۱۹۴۸
- رباعی شماره ۱۷۴۶: ای صاف که می شور و چنین می کردی
۱۹۴۹
- رباعی شماره ۱۷۴۷: ای طالب دنیا تو یکی مزدوری
۱۹۵۰
- رباعی شماره ۱۷۴۸: ای عشق تو عین عالم حیرانی
۱۹۵۱
- رباعی شماره ۱۷۴۹: ای قاصد جان من به جان میارزی
۱۹۵۲

- ۱۹۵۳ رباعی شماره ۱۷۵۰: ای کاش که من بدانی کیستی
- ۱۹۵۴ رباعی شماره ۱۷۵۱: ای گل تو ز لطف گلستان می خندی
- ۱۹۵۵ رباعی شماره ۱۷۵۲: ای کس تر مه نیت آب گرمی
- ۱۹۵۶ رباعی شماره ۱۷۵۳: ای کوی زرخ زلف چو چوگان داری
- ۱۹۵۷ رباعی شماره ۱۷۵۴: ای ماه اگر چه روشن و پر نوری
- ۱۹۵۸ رباعی شماره ۱۷۵۵: ای ماه بر آمدی و تابان گشتی
- ۱۹۵۹ رباعی شماره ۱۷۵۶: ای موسی ماه طور سینا رفتی
- ۱۹۶۰ رباعی شماره ۱۷۵۷: این شاخ شگوفه بار کسید روزی
- ۱۹۶۱ رباعی شماره ۱۷۵۸: ای ز کس بی چشم و دهن حیرانی
- ۱۹۶۲ رباعی شماره ۱۷۵۹: ای نسخه نامه الهی که توانی

- رباعی شماره ۱۷۶۰: این عرصه که عرض آن ندارد طولی
۱۹۶۳
- رباعی شماره ۱۷۶۱: ای نفس عجب که بادلم همتمی
۱۹۶۴
- رباعی شماره ۱۷۶۲: ای نور دل و دیده و جانم چونی
۱۹۶۵
- رباعی شماره ۱۷۶۳: ای هنرم تو خشک نکرد روزی
۱۹۶۶
- رباعی شماره ۱۷۶۴: ای یار گرفته شراب آمیزی
۱۹۶۷
- رباعی شماره ۱۷۶۵: امروز بیا که سخت آراسته ای
۱۹۶۸
- رباعی شماره ۱۷۶۶: امروز ندانم بچه دست آمده ای
۱۹۶۹
- رباعی شماره ۱۷۶۷: ای آنکه بجز شادی و جز نوزنه ای
۱۹۷۰
- رباعی شماره ۱۷۶۸: ای آنکه به لطف دلستان همه ای
۱۹۷۱
- رباعی شماره ۱۷۶۹: ای آنکه تو بر فلک وطن داشته ای
۱۹۷۲

- ۱۹۷۳ رباعی شماره ۱۷۷۰: ای آنکه تو جان بنده راجان شده ای
- ۱۹۷۴ رباعی شماره ۱۷۷۱: ای آنکه حریف بازی مایه ای
- ۱۹۷۵ رباعی شماره ۱۷۷۲: ای آنکه رخت چو آتش افروخته ای
- ۱۹۷۶ رباعی شماره ۱۷۷۳: ای آنکه مرابه لطف بنواخته ای
- ۱۹۷۷ رباعی شماره ۱۷۷۴: ای خورشیدی که چهره افروخته ای
- ۱۹۷۸ رباعی شماره ۱۷۷۵: ای دوست که دل زد دوست برداشته ای
- ۱۹۷۹ رباعی شماره ۱۷۷۶: ای عشرت نیست کشته هسک شده ای
- ۱۹۸۰ رباعی شماره ۱۷۷۷: این نیست ره وصل که پنداشته ای
- ۱۹۸۱ رباعی شماره ۱۷۷۸: بابی خبران اگر نشستی بردی
- ۱۹۸۲ رباعی شماره ۱۷۷۹: باخنده بربسته چرا خرسندی

- ۱۹۸۳ رباعی شماره ۱۷۸۰: بادل کفتم که ای دل از نادانی
- ۱۹۸۴ رباعی شماره ۱۷۸۱: باز آیی که تابه خود نیازم بینی
- ۱۹۸۵ رباعی شماره ۱۷۸۲: بازهره و باماه اگر انبازی
- ۱۹۸۶ رباعی شماره ۱۷۸۳: با صورت دین صورت زردشت کشی
- ۱۹۸۷ رباعی شماره ۱۷۸۴: با قلاشان چور دهنادی پائی
- ۱۹۸۸ رباعی شماره ۱۷۸۵: بالا شجری لب سگر و دل جبری
- ۱۹۸۹ رباعی شماره ۱۷۸۶: تومی خندی بهانه ای یافته ای
- ۱۹۹۰ رباعی شماره ۱۷۸۷: جانم ز طرب چون سگر انباشته ای
- ۱۹۹۱ رباعی شماره ۱۷۸۸: خوش خوش صنما تازہ رخاں آمده ای
- ۱۹۹۲ رباعی شماره ۱۷۸۹: در باغ در آب با گل اگر خار نه ای

- ۱۹۹۳ رباعی شماره ۱۷۹۰: کز آب دهی نهال خود کاشته‌ای
- ۱۹۹۴ رباعی شماره ۱۷۹۱: کز با همه‌ای چوبی منی بی همه‌ای
- ۱۹۹۵ رباعی شماره ۱۷۹۲: لطفی که مرا شبانه اندوخته‌ای
- ۱۹۹۶ رباعی شماره ۱۷۹۳: بامن ترش است روی یار قدری
- ۱۹۹۷ رباعی شماره ۱۷۹۴: بانا اهلان اگر چو جانی باشی
- ۱۹۹۸ رباعی شماره ۱۷۹۵: بیایار به گلزار شدم رهگذری
- ۱۹۹۹ رباعی شماره ۱۷۹۶: بدمی کنی و نیک طمع می‌داری
- ۲۰۰۰ رباعی شماره ۱۷۹۷: پران باشی چو در صف یارانی
- ۲۰۰۱ رباعی شماره ۱۷۹۸: بر خیز و به نزد آن کنونام درآمی
- ۲۰۰۲ رباعی شماره ۱۷۹۹: بر ظلمت شب خیمه مهتاب زدی

- رباعی شماره ۱۸۰۰: بر کار گذشته بین که حسرت نخوری
۲۰۰۳
- رباعی شماره ۱۸۰۱: بر گلشن یارم گذرت بایستی
۲۰۰۴
- رباعی شماره ۱۸۰۲: بنمای به من رخت بکن مردمی
۲۰۰۵
- رباعی شماره ۱۸۰۳: بویی ز تو و گل معطر نی نی
۲۰۰۶
- رباعی شماره ۱۸۰۴: بی آتش عشق تو تو نخوردم آبی
۲۰۰۷
- رباعی شماره ۱۸۰۵: بیچاره دلاکه آینه هراثری
۲۰۰۸
- رباعی شماره ۱۸۰۶: بی جدم به عالم معانی نرسی
۲۰۰۹
- رباعی شماره ۱۸۰۷: بیخود باشی هزار رحمت بینی
۲۰۱۰
- رباعی شماره ۱۸۰۸: بیرون نگر می صورت انسان بینی
۲۰۱۱
- رباعی شماره ۱۸۰۹: پیش آ می خیال او که شوری داری
۲۰۱۲

- رباعی شماره ۱۸۱۰: بی نام و نشان چون دل و جانم کردی
۲۰۱۳
- رباعی شماره ۱۸۱۱: پیوسته معاغم سفر می داری
۲۰۱۴
- رباعی شماره ۱۸۱۲: تا چند ز جان مستمند اندیشی
۲۰۱۵
- رباعی شماره ۱۸۱۳: تا خاک قدم هر مقدم نشوی
۲۰۱۶
- رباعی شماره ۱۸۱۴: تا در دنیای توبه درمان نرسی
۲۰۱۷
- رباعی شماره ۱۸۱۵: تا در طلب کوهر کانی کانی
۲۰۱۸
- رباعی شماره ۱۸۱۶: تا عشق آن روی پرزاد شوی
۲۰۱۹
- رباعی شماره ۱۸۱۷: تا هیساری به طعم مستی نرسی
۲۰۲۰
- رباعی شماره ۱۸۱۸: تقصیر نکرد عشق در خاری
۲۰۲۱
- رباعی شماره ۱۸۱۹: تو آب فی خاک فی تو دگری
۲۰۲۲

- رباعی شماره ۱۸۲۰: توبه کردم ز شور و بی خویشنی
۲۰۲۳
- رباعی شماره ۱۸۲۱: تو دوش چه خواب دیده ای می دانی
۲۰۲۴
- رباعی شماره ۱۸۲۲: تو سیر شدی من نشدم زین مستی
۲۰۲۵
- رباعی شماره ۱۸۲۳: جاناز تو بنیرا شوم نی نی نی
۲۰۲۶
- رباعی شماره ۱۸۲۴: جان بکریزدا کر ز جان بکریزی
۲۰۲۷
- رباعی شماره ۱۸۲۵: جان در ره بابازا کر مردولی
۲۰۲۸
- رباعی شماره ۱۸۲۶: جان دید ز جانان ازل دمسازی
۲۰۲۹
- رباعی شماره ۱۸۲۷: جان روز چو مار است به شب چون ماهی
۲۰۳۰
- رباعی شماره ۱۸۲۸: جانم دارد ز عشق جان افزائی
۲۰۳۱
- رباعی شماره ۱۸۲۹: چشمان خار و روی رخشان داری
۲۰۳۲

- رباعی شماره ۱۸۳۰: چشم تو بهر غمزه بسوزد مستی ۲۰۳۳
- رباعی شماره ۱۸۳۱: چشم مست ز عادت خماری ۲۰۳۴
- رباعی شماره ۱۸۳۲: خندان گفتی که از بیان بگذشتی ۲۰۳۵
- رباعی شماره ۱۸۳۳: چون جمله خطا کنم صوابم تو بسی ۲۰۳۶
- رباعی شماره ۱۸۳۴: چون خار بکاری رخ گل می خماری ۲۰۳۷
- رباعی شماره ۱۸۳۵: چون ساز کند عدم حیات افزائی ۲۰۳۸
- رباعی شماره ۱۸۳۶: چونست به درد دیگران درمانی ۲۰۳۹
- رباعی شماره ۱۸۳۷: چون شب بر من زنمان و گویان آئی ۲۰۴۰
- رباعی شماره ۱۸۳۸: چون کار مسافران دینم کردی ۲۰۴۱
- رباعی شماره ۱۸۳۹: چون مست شوی قرا به بر پای زنی ۲۰۴۲

- ۲۰۴۳ رباعی شماره ۱۸۴۰: چون مکن آن نیست اینکه از برابر ہی
- ۲۰۴۴ رباعی شماره ۱۸۴۱: چونی ای آنکه از جمال فردی
- ۲۰۴۵ رباعی شماره ۱۸۴۲: چون نیشکر است این نیت ای نائی
- ۲۰۴۶ رباعی شماره ۱۸۴۳: حاساکه به ماه گویمت میانی
- ۲۰۴۷ رباعی شماره ۱۸۴۴: حیف است که پیش کر زنی طنپوری
- ۲۰۴۸ رباعی شماره ۱۸۴۵: خواهی که حیات جاودانه بینی
- ۲۰۴۹ رباعی شماره ۱۸۴۶: خواهی که در این زمانه فردی کردی
- ۲۰۵۰ رباعی شماره ۱۸۴۷: خود را چو دمی زیار محرم یابی
- ۲۰۵۱ رباعی شماره ۱۸۴۸: خودیچ بسوی ماغهای کننی
- ۲۰۵۲ رباعی شماره ۱۸۴۹: خوش باش که خوش نهاد باشد صوفی

- رباعی شماره ۱۸۵۰: خوش می سازی مرا و خوش می سوزی
۲۰۵۳
- رباعی شماره ۱۸۵۱: خیری، نمودی و ولیکن شری
۲۰۵۴
- رباعی شماره ۱۸۵۲: در بادیه عشق تو کردم سفری
۲۰۵۵
- رباعی شماره ۱۸۵۳: در بی خبری خبر نمودی چه بدی
۲۰۵۶
- رباعی شماره ۱۸۵۴: در چشم نست این زمان نازکی
۲۰۵۷
- رباعی شماره ۱۸۵۵: در چشم منی و گرنه مینا کی
۲۰۵۸
- رباعی شماره ۱۸۵۶: در خاک اگر رفت تن بیجانی
۲۰۵۹
- رباعی شماره ۱۸۵۷: در دست اجل چو در نهم من پائی
۲۰۶۰
- رباعی شماره ۱۸۵۸: در دل نگذشت کز دلم بگذاری
۲۰۶۱
- رباعی شماره ۱۸۵۹: در دل نگذار مست که افکار شوی
۲۰۶۲

- رباعی شماره ۱۸۶۰: در روزه چو از طبع دمی پاک شوی
۲۰۶۳
- رباعی شماره ۱۸۶۱: در زهد اگر موسی و مارون آنی
۲۰۶۴
- رباعی شماره ۱۸۶۲: در زیر غزل ها و نغیر و زاری
۲۰۶۵
- رباعی شماره ۱۸۶۳: در عالم حسن اینت سلطان که توئی
۲۰۶۶
- رباعی شماره ۱۸۶۴: در عشق تو خون دیده بارید بسی
۲۰۶۷
- رباعی شماره ۱۸۶۵: در عشق تو خون دیده بارید بسی
۲۰۶۸
- رباعی شماره ۱۸۶۶: در عشق موافقت بود چون جانی
۲۰۶۹
- رباعی شماره ۱۸۶۷: در عشق هر آن که برگزیند چنیزی
۲۰۷۰
- رباعی شماره ۱۸۶۸: درویشان را عار بود محشمی
۲۰۷۱
- رباعی شماره ۱۸۶۹: در هر دو جهان دلبر و یارم تو بسی
۲۰۷۲

- رباعی شماره ۱۸۷۰: دستار نهاده ای به مطرب ندی
۲۰۷۳
- رباعی شماره ۱۸۷۱: دل از می عشق مست می پنداری
۲۰۷۴
- رباعی شماره ۱۸۷۲: دلدار به زیر لب بخواند چیزی
۲۰۷۵
- رباعی شماره ۱۸۷۳: دلدار مرا گفت زهر دلدار می
۲۰۷۶
- رباعی شماره ۱۸۷۴: دل گفت مرا بگو کرامی جوئی
۲۰۷۷
- رباعی شماره ۱۸۷۵: دل کیست همه کار و کنایش توئی
۲۰۷۸
- رباعی شماره ۱۸۷۶: دوش آمد آن خیال تو رهگذری
۲۰۷۹
- رباعی شماره ۱۸۷۷: دوش از سر عاشقی و از مشتاقی
۲۰۸۰
- رباعی شماره ۱۸۷۸: دوشینه مرا گذاشتی خوش خفتی
۲۰۸۱
- رباعی شماره ۱۸۷۹: دی بلبکی لطیفی خوش کوئی
۲۰۸۲

- رباعی شماره ۱۸۸۰: دی بود چنان دولت و جان افروزی
۲۰۸۳
- رباعی شماره ۱۸۸۱: دیروز فون سر بر خواند کسی
۲۰۸۴
- رباعی شماره ۱۸۸۲: دی عاقل و هیار شدم در کاری
۲۰۸۵
- رباعی شماره ۱۸۸۳: دی مست بدی دلا و چست و سفری
۲۰۸۶
- رباعی شماره ۱۸۸۴: رفتم بریار از سر سردستی
۲۰۸۷
- رباعی شماره ۱۸۸۵: رفتم به طیب گفتم ای مینائی
۲۰۸۸
- رباعی شماره ۱۸۸۶: رقص آن نبود که هر زمان بر خیزی
۲۰۸۹
- رباعی شماره ۱۸۸۷: روای غم و اندیشه خطامی کوئی
۲۰۹۰
- رباعی شماره ۱۸۸۸: روزی به خرابات گذرمی کردی
۲۰۹۱
- رباعی شماره ۱۸۸۹: زان ماه چهارده که بود اشراقی
۲۰۹۲

- رباعی شماره ۱۸۹۰: زاهد بودم ترانه گویم کردی
۲۰۹۳
- رباعی شماره ۱۸۹۱: زاهد که نبرد پیچ سودای ساقی
۲۰۹۴
- رباعی شماره ۱۸۹۲: سرسبز تر از تو من ندیدم شجری
۲۰۹۵
- رباعی شماره ۱۸۹۳: سرسبزی باغ و گلشن و شمشادی
۲۰۹۶
- رباعی شماره ۱۸۹۴: سرمستم و سرمستم و سرمست کسی
۲۰۹۷
- رباعی شماره ۱۸۹۵: سو کند بی خورد پریر آن ساقی
۲۰۹۸
- رباعی شماره ۱۸۹۶: شادی شادی و ای حریفان شادی
۲۰۹۹
- رباعی شماره ۱۸۹۷: شب رفت و دولت نکشت سیر، ای ایچی
۲۱۰۰
- رباعی شماره ۱۸۹۸: شمشیر اگر کردن جان بیریدی
۲۱۰۱
- رباعی شماره ۱۸۹۹: شمع می است دل مراد افروختنی
۲۱۰۲

- رباعی شماره ۱۹۰۰: صد روز دراز کرب هم پیوندی
۲۱۰۳
- رباعی شماره ۱۹۰۱: عاشق شوی ای دل وز جان اندیشی
۲۱۰۴
- رباعی شماره ۱۹۰۲: عالم سبز است و هر طرف بستانی
۲۱۰۵
- رباعی شماره ۱۹۰۳: عاینت حمامه تضحکی حالی
۲۱۰۶
- رباعی شماره ۱۹۰۴: عشق آن نبود که هر زمان بر خیزی
۲۱۰۷
- رباعی شماره ۱۹۰۵: عشقت صنایع دلبرها کردی
۲۱۰۸
- رباعی شماره ۱۹۰۶: عید آمد و عید بس مبارک عیدی
۲۱۰۹
- رباعی شماره ۱۹۰۷: عید آمد و هر کس قدری مقداری
۲۱۱۰
- رباعی شماره ۱۹۰۸: غم را دیدم گرفته جام دودی
۲۱۱۱
- رباعی شماره ۱۹۰۹: غمهای مرا همه بناغم داری
۲۱۱۲

- ۲۱۱۳ رباعی شماره ۱۹۱۰: کافر نشدی حدیث ایمان چکنی
- ۲۱۱۴ رباعی شماره ۱۹۱۱: گاه از غم او دست ز جان می شویی
- ۲۱۱۵ رباعی شماره ۱۹۱۲: کر آنکه اسین و محرم این رازی
- ۲۱۱۶ رباعی شماره ۱۹۱۳: کر بکریزی چو آهوان بکریزی
- ۲۱۱۷ رباعی شماره ۱۹۱۴: کر تو کننی سلام ماراد پنی
- ۲۱۱۸ رباعی شماره ۱۹۱۵: کر خار بدین دیده چون جوی زنی
- ۲۱۱۹ رباعی شماره ۱۹۱۶: کر خوب نیم خوب پرتم باری
- ۲۱۲۰ رباعی شماره ۱۹۱۷: کر داد کننی در خور خود داد کننی
- ۲۱۲۱ رباعی شماره ۱۹۱۸: کر در دلم به نقش پیدا بودی

- رباعی شماره ۱۹۱۹: کمر سوزش سینه را به کس می‌داری
۲۱۲۲
- رباعی شماره ۱۹۲۰: کمر صید خدا شوی ز غم رسته شوی
۲۱۲۳
- رباعی شماره ۱۹۲۱: کمر عاشق روی قیصر روم شوی
۲۱۲۴
- رباعی شماره ۱۹۲۲: کمر عاشق زار روی تو نیستی
۲۱۲۵
- رباعی شماره ۱۹۲۳: کمر عقل به کوی دوست رهبر نبدی
۲۱۲۶
- رباعی شماره ۱۹۲۴: کمر قدر کمال خویش بشا ختمی
۲۱۲۷
- رباعی شماره ۱۹۲۵: کمر کشتن اسرار تو اکلان بودی
۲۱۲۸
- رباعی شماره ۱۹۲۶: کمر مجلس انس را به کار آدمی
۲۱۲۹
- رباعی شماره ۱۹۲۷: کمر من مستم ز روی بد کرداری
۲۱۳۰
- رباعی شماره ۱۹۲۸: کمر نقل و کباب و بادۀ ناب خوری
۲۱۳۱

- ۲۱۳۲ رباعی شماره ۱۹۳۹: کر نه حذر از غیرت مردان کنی
- ۲۱۳۳ رباعی شماره ۱۹۳۰: کر نه کیش یار مرا یار بدی
- ۲۱۳۴ رباعی شماره ۱۹۳۱: کر هیچ نشانه نیست اندر وادی
- ۲۱۳۵ رباعی شماره ۱۹۳۲: کر یک نفسی واقف اسرار شوی
- ۲۱۳۶ رباعی شماره ۱۹۳۳: کر یک ورق از کتاب بابر خوانی
- ۲۱۳۷ رباعی شماره ۱۹۳۴: گفتم به طیب داروئی فرمائی
- ۲۱۳۸ رباعی شماره ۱۹۳۵: گفتم صنما مگر که جانان منی
- ۲۱۳۹ رباعی شماره ۱۹۳۶: گفتم صنی شدی که جان را وطنی
- ۲۱۴۰ رباعی شماره ۱۹۳۷: گفتم که چونی مها خوشی محزون

- رباعی شماره ۱۹۳۸: گفتم که دلا تو در بلا افتادی
۲۱۴۱
- رباعی شماره ۱۹۳۹: گفتم که کدامت طریق هستی
۲۱۴۲
- رباعی شماره ۱۹۴۰: گفتند که هست یار را شور و شری
۲۱۴۳
- رباعی شماره ۱۹۴۱: گفتمی که تو دیوانه و مجنون خونی
۲۱۴۴
- رباعی شماره ۱۹۴۲: کو هر چه بود به بحر او جز سنگی
۲۱۴۵
- رباعی شماره ۱۹۴۳: کوئی که مکر به باغ رز رشته امی
۲۱۴۶
- رباعی شماره ۱۹۴۴: کی پست شود آنکه بلندش تو کنی
۲۱۴۷
- رباعی شماره ۱۹۴۵: کیوان کردی چو کرد مردان کردی
۲۱۴۸
- رباعی شماره ۱۹۴۶: لب بر لب هر بوسه ربائی نهی
۲۱۴۹

- ۲۱۵۰ رباعی شماره ۱۹۴۷: مادام که در راه هوا و هوسی
- ۲۱۵۱ رباعی شماره ۱۹۴۸: مار از هوا می خویش دف زن کردی
- ۲۱۵۲ رباعی شماره ۱۹۴۹: مانده گل ز اصل خندان زادی
- ۲۱۵۳ رباعی شماره ۱۹۵۰: ماه آمد پیش او که توجان منی
- ۲۱۵۴ رباعی شماره ۱۹۵۱: مایم در این زمان زمین پیامی
- ۲۱۵۵ رباعی شماره ۱۹۵۲: مایم و هوا می روی شاهنشاهی
- ۲۱۵۶ رباعی شماره ۱۹۵۳: مردی که فلک رخ کند از دودی
- ۲۱۵۷ رباعی شماره ۱۹۵۴: مرغان ز قفص قفص ز مرغان خالی
- ۲۱۵۸ رباعی شماره ۱۹۵۵: مست است خبر از تو و یا خود خبری
- ۲۱۵۹ رباعی شماره ۱۹۵۶: من با تو چنین سوخته خر من تا کی

- ۲۱۶۰ رباعی شماره ۱۹۵۷: من بادم و تو برک ندرزی چکنی
- ۲۱۶۱ رباعی شماره ۱۹۵۸: من بی دلم ای مکار و تو دلداری
- ۲۱۶۲ رباعی شماره ۱۹۵۹: من سیر فایدم جوانم کردی
- ۲۱۶۳ رباعی شماره ۱۹۶۰: من جان تو نیستم مگو جان غلطی
- ۲۱۶۴ رباعی شماره ۱۹۶۱: من جمله خطا کنم صوابم توبسی
- ۲۱۶۵ رباعی شماره ۱۹۶۲: من خشک لب اربا تو دم تر زدمی
- ۲۱۶۶ رباعی شماره ۱۹۶۳: من دوش به خواب در دیدم قمری
- ۲۱۶۷ رباعی شماره ۱۹۶۴: من دوش به کاسه رباب سحری
- ۲۱۶۸ رباعی شماره ۱۹۶۵: من ذره بدم ز کوه بیشم کردی

- رباعی شماره ۱۹۶۶: من من نیم واکردمی من منمی
۲۱۶۹
- رباعی شماره ۱۹۶۷: مه دوش به بالین تو آمد به سرای
۲۱۷۰
- رباعی شماره ۱۹۶۸: ممان دو دیده شد خیالت گذری
۲۱۷۱
- رباعی شماره ۱۹۶۹: میدان و مکتو نشود رسوائی
۲۱۷۲
- رباعی شماره ۱۹۷۰: می فرماید خدا که اسی هر جائی
۲۱۷۳
- رباعی شماره ۱۹۷۱: ناخوانده به هر جا که روی غم باشی
۲۱۷۴
- رباعی شماره ۱۹۷۲: تقاش رخت اگر نه زردان بودی
۲۱۷۵
- رباعی شماره ۱۹۷۳: نو میدنیم کرچه ز من بسیدی
۲۱۷۶
- رباعی شماره ۱۹۷۴: نی گفت که پای من به کل بود بسی
۲۱۷۷
- رباعی شماره ۱۹۷۵: نی من منم و نی تو توئی نی تو منی
۲۱۷۸

- ۲۱۷۹ رباعی شماره ۱۹۷۶: واپس مانی زیار واپس باشی
- ۲۱۸۰ رباعی شماره ۱۹۷۷: وقف است مرا عمر در این مشتاقی
- ۲۱۸۱ رباعی شماره ۱۹۷۸: هرپاره خاک را چوماهی کردی
- ۲۱۸۲ رباعی شماره ۱۹۷۹: هر روز پگاه خیمه بر جوی زنی
- ۲۱۸۳ رباعی شماره ۱۹۸۰: هر روز ز عاشقی و شیرین رانی
- ۲۱۸۴ رباعی شماره ۱۹۸۱: هر روز یکی شور بر این جمع زنی
- ۲۱۸۵ رباعی شماره ۱۹۸۲: هر شب که بینه، بنشین میافتی
- ۲۱۸۶ رباعی شماره ۱۹۸۳: هرگز به مزاج خود یکی دم نرنی
- ۲۱۸۷ رباعی شماره ۱۹۸۴: هرگز نبود میل تو کافر اشت کنی
- ۲۱۸۸ رباعی شماره ۱۹۸۵: هر کس لکمی دارد و هر کس یاری

- ۲۱۸۹ رباعی شماره ۱۹۸۶: هر کس لکلی دارد و هر کس یاری
- ۲۱۹۰ رباعی شماره ۱۹۸۷: هر خطه مه پیش خودم می خوانی
- ۲۱۹۱ رباعی شماره ۱۹۸۸: هم دست همه دست زانم کردی
- ۲۱۹۲ رباعی شماره ۱۹۸۹: هم دل به دلانت رساند روزی
- ۲۱۹۳ رباعی شماره ۱۹۹۰: همسایگی مست فزاید مستی
- ۲۱۹۴ رباعی شماره ۱۹۹۱: یاد تو کنم میان یادم باشی
- ۲۱۹۵ رباعی شماره ۱۹۹۲: یک بوسه ز تو خواستم و شش دادی
- ۲۱۹۶ رباعی شماره ۱۹۹۳: یکدم غم جان دار غم نان تاکی
- ۲۱۹۷ رباعی شماره ۱۹۹۴: یک شفتا لواز آن لب عنابی

رباعی شماره ۱: آن دل که شد او قابل انوار خدا

آن دل که شد او قابل انوار خدا پر باشد جان او ز اسرار خدا
ز نهار تن مرا چو شمع تنها شمر کو جمله به یک زار خدا

رباعی شماره ۲: آن شمع رخ تو لکنی نیست بیا

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| آن شمع رخ تو لکنی نیست بیا | وان نقش تو از آب منی نیست بیا |
| در خشم مکن تو خویشتن را پنهان | کان حسن تو پنهان شدنی نیست بیا |

رباعی شماره ۳: آن کس که ترا نقش کند او تنها

آن کس که ترا نقش کند او تنها تنها نگذاردت میان سودا

در خانه تصویر تو یعنی دل تو برویاند و صد حریف زیبا

رباعی شماره ۴: آن لعل سخن که جان دهمرجان را

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| آن لعل سخن که جان دهمرجان را | بی رنگ چه رنگ بخشد اومرجان را |
| مایه بخشد مشعل ایمان را | بسیار بگفتیم و نگفتیم آن را |

رباعی شماره ۵: آن وقت که بحر کل شود ذات مرا

آن وقت که بحر کل شود ذات مرا روشن کرد دجال ذات مرا
زان می سوزم چو شمع تادره عشق یک وقت شود جمله اوقات مرا

رباعی شماره ۷: آواز ترا طبع دل مابادا

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| آواز ترا طبع دل مابادا | اندر شب و روز شاد و گویا مابادا |
| آواز خسته تو گریخته شود خسته شویم | آواز تو چون نای شکر خابادا |

رباعی شماره ۷: از آتش عشق در جهان گرمها

| | |
|----------------------------------|----------------------------|
| از آتش عشق در جهان گرمها | وز شیر جفاش در وفا گرمها |
| ز آناه که خورشید از او سرمند است | بی شرم بود مرد چه بی شرمها |

رباعی شماره ۸: از بادۀ لعل ناب شد کوهرما

از بادۀ لعل ناب شد کوهرما آمد به فغان زد دست ما ساغرما

از بسکه همی خوریم می بر سر می مادر سر می شدیم و می در سرما

رباعی شماره ۹: از حال ندیده تیره ایامان را

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| از حال ندیده تیره ایامان را | از دور ندیده دوزخ آسمان را |
| دعوی چکنی عشق دلارامان را | با عشق چکار است نگویمان را |

رباعی شماره ۱۰: از ذکر بسی نور فرایدمه را

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| از ذکر بسی نور فرایدمه را | در راه حقیقت آورد کمره را |
| هر صبح و نماز شام ورد خود ساز | این گفتن لا اله الا الله را |

رباعی شماره ۱۱: افسوس که بگناه شد و ماتنها

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| افسوس که بگناه شد و ماتنها | در دریائی کرانه اش ناپیدا |
| کشتی و شب و غم و مامیرانیم | در بحر خدا به فضل و توفیق خدا |

رباعی شماره ۱۲: انجیر فروش راحه بهتر جانا

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| انجیر فروش راحه بهتر جانا | ز انجیر فروشی ای برادر جانا |
| سرست ز نیم و مست میریم ای جان | هم مست دوان دوان به محشر جانا |

رباعی شماره ۱۳: اول به هزار لطف بنواخت مرا

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| اول به هزار لطف بنواخت مرا | آخر به هزار غصه بگذاخت مرا |
| چون مهره مهر خویش می باخت مرا | چون من همه از شدم بینداخت مرا |

رباعی شماره ۱۴: ای آنکه چو آفتاب فرداست بیا

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ای آنکه چو آفتاب فرداست بیا | سیرون تو برک و باغ زرد است بیا |
| عالم بی تو غبار و کرد است بیا | این مجلس عیش بی تو سرد است بیا |

رباعی شماره ۱۵: ای آنکه نیافت ماه شب کرد ترا

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| ای آنکه نیافت ماه شب کرد ترا | از ماه تو تحفه‌هاست بگرد ترا |
| هر چند که سرخ روست اطراف شفق | شهادت همی شود رخ زرد ترا |

رباعی شماره ۱۶: ای اشک روان بکودل افزای مرا

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ای اشک روان بکودل افزای مرا | آن باغ و بهار و آن تماشای مرا |
| چون یاد کنی شبی تو شبهای مرا | اندیشه مکن بی ادبهای مرا |

رباعی شماره ۱۷: ای باد سحر خبر بده مرا

| | |
|----------------------------|------------------------|
| ای باد سحر خبر بده مرا | دره دیدی آن دل آتش پرا |
| دیدم دل پر آتش و پر سودارا | کز آتش بوخت صد خارارا |

رباعی شماره ۱۸: ای چرخ فلک به مکر و بدسازیا

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| ای چرخ فلک به مکر و بدسازیا | از نطع دلم بیده ای بازیا |
| روزی بنی مرا تو بر خوان فلک | سازم چون ماه کاسه پردازیا |

رباعی شماره ۱۹: ای خواجه به خواب در نیننی مارا

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| ای خواجه به خواب در نیننی مارا | تا سال دگر دگر نیننی مارا |
| ای شب هر دم که جانب مانگری | بی روشنی سحر نیننی مارا |

رباعی شماره ۲۰: اسی داده بنان کوهر ایمانی را

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| داده بجوی قلب یکی کانی را | اسی داده بنان کوهر ایمانی را |
| بسپرد به شه، لاجرم جانی را | نمود چو دل را به خلیلی نسپرد |

رباعی شماره ۲۱: ای در سر زلف تو پریشانیا

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| ای در سر زلف تو پریشانیا | و اندر لب لعلت شکر افشانیا |
| گفتی ز فراق ما پیمان گشتی | ای جان چه پیمان که پیمانیا |

رباعی شماره ۲۲: ای دریادل تو کوهر و مرجان را

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| ای دریادل تو کوهر و مرجان را | درباز که راه نیست کم خرجان را |
| تن، بچو صدف دمان کشاده است که آه | من کی گنجم چوره نشد مرجان را |

رباعی شماره ۲۳: ای دل بچه زهره خواستی یاری را

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ای دل بچه زهره خواستی یاری را | کو کرد هلاک چون تو بسیاری را |
| دل گفت که تا شوم همه یکتائی | این خواستم که بر همین کاری را |

رباعی شماره ۲۴: ای دوست به دوستی قرینیم ترا

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| ای دوست به دوستی قرینیم ترا | هر جا که قدم نهی زمینیم ترا |
| در مذهب عاشقی روا کی باشد | عالم تو بزمینیم و نه بسینیم ترا |

رباعی شماره ۲۵: ای سبزی هر درخت و هر باغ و گیا

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| ای دولت و اقبال من و کار و گیا | ای سبزی هر درخت و هر باغ و گیا |
| بی حضرت تو این همه سوداست بیا | ای خلوت و ای سماع و احلاص و ریا |

رباعی شماره ۲۶: ای شب شادی همیشه بادی شادا

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| ای شب شادی همیشه بادی شادا | عمرت به درازی قیامت بادا |
| دریاد من آتشی از صورت دوست | ای غصه اگر تو زهره داری یادا |

رباعی شماره ۲۷: این آتش عشق می‌پزند ما را

این آتش عشق می‌پزند ما را هر شب به خرابات کشند ما را

با اهل خرابات نشند ما را تا غیر خرابات ندانند ما را

رباعی شماره ۲۸: این روزه چو غربال به بنیرد جان را

| | |
|----------------------------|-----------------------------------|
| پیدا آرد قراضه پنهان را | این روزه چو غربال به بنیرد جان را |
| بی پرده شود نورده کیوان را | جانی که کند خیره مه تابان را |

رباعی شماره ۲۹: ای آنکه گرفت شربت از مشرب ما

ای آنکه گرفت شربت از مشرب ما مستی کرد که روزیند شب ما

ای آنکه گریخت از دهنده ما کوشش بکشد فراق تا ملب ما

رباعی شماره ۳۰: با عشق روان شد از عدم مرکب ما

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| با عشق روان شد از عدم مرکب ما | روشن ز شراب وصل دایم شب ما |
| زبان می که حرام نیست در مذهب ما | تا صبح عدم خنک نیایی لب ما |

رباعی شماره ۳۱: بر رهنذر بلا نهادم دل را

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| بر رهنذر بلا نهادم دل را | خاص از پی تو پایی گشادم دل را |
| از باد مرا بوی تو آمد امروز | شکرانه آن به باد دادم دل را |

رباعی شماره ۳۲: پروردبه ناز و نعمت آن دوست مرا

پروردبه ناز و نعمت آن دوست مرا بروخت مرقع از رک و پوست مرا

تن خرقه و اندر او دل ماصوفی عالم همه خاتقاه و شیخ اوست مرا

رباعی شماره ۳۳: بگناه شده است لیک مر سیران را

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| سیری نبوده جز که اد سیران را | بگناه شده است لیک مر سیران را |
| چه گرک و چه میش و بره مر سیران را | چه روز و چه شب چه صبح دلیران را |

رباعی شماره ۳۴: تا از تو جدا شده است آغوش مرا

تا از تو جدا شده است آغوش مرا از گریه کسی ندیده خاموش مرا

در جان و دل و دید فراموش نه ای از بهر خدا مکن فراموش مرا

رباعی شماره ۳۵: تابا تو بوم نخم از یارها

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| تابا تو بوم نخم از یارها | تابی تو بوم نخم از زارها |
| بجان الله که هر دو شب بیدارم | تو فرق نگر میان بیدارها |

رباعی شماره ۳۶: تا چند از این غرور بسیار ترا

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| تا چند از این غرور بسیار ترا | تا کی ز خیال هر نمودار ترا |
| بجان الله که از تو کاری عجب است | تو هیچ نه و این همه پندار ترا |

رباعی شماره ۳۷: تا عشق ترا است این سگر خائیا

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| تا عشق ترا است این سگر خائیا | هر روز تو کوش دار صفرائیا |
| کارت همه شب شراب پیائیا | مکر و دغل و خصومت افزائیا |

رباعی شماره ۳۸: تاکی باشی ز دور نظارهٔ ما

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| تاکی باشی ز دور نظارهٔ ما | ما چاره کریم و عشق بیچاره ما |
| جان کیست کمینہ طفل گموارهٔ ما | دل کیست یکی غریب آوارهٔ ما |

رباعی شماره ۳۹: تانقش خیال دوست باماست دلا

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| ما را هم عمر خود تماشا است دلا | تانقش خیال دوست باماست دلا |
| یک خار به از هزار خرماست دلا | وانجا که مراد دل بر آید ای دل |

رباعی شماره ۴۰: جانابه هلاک بنده مستنیروبیا

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| جانابه هلاک بنده مستنیروبیا | رنگی که تودانی تو بر آمنیروبیا |
| ای مکر در آموخته هرجائی را | یک مکر برای من در انگنیروبیا |

رباعی شماره ۴۱: جز عشق نبود هیچ دمساز مرا

جز عشق نبود هیچ دمساز مرا فی اول و فی آخر و آغاز مرا
جان میدهم از درونه آواز مرا کی کابل راه عشق دربار مرا

رباعی شماره ۴۲: چونرودنبشته بود حق فرقت ما

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| چونرودنبشته بود حق فرقت ما | از بهر چه بود جنگ و آن وحشت ما |
| کرد بودیم رستی از زحمت ما | ورنیک بدیم یاد کن صحبت ما |

رباعی شماره ۴۳: خود را به خیل در افکنم مست آنجا

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| خود را به خیل در افکنم مست آنجا | تا بنگرم آن جان جهان هست آنجا |
| یا پای رساندم به مقصود و مراد | یا سر بدم بمچو دل از دست آنجا |

رباعی شماره ۴۴: در جای تو جانیت بجز آن جان را

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| در جای تو جانیت به جز آن جان را | در کوه تو کانیت بجز آن کان را |
| صوفی رونده گرتوانی می جوی | بیرون تو مجوز خود بجز تو آن را |

رباعی شماره ۴۵: در چشم بین دو چشم آن مفتون را

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| در چشم بین دو چشم آن مفتون را | نیک بشو تو نکتهٔ یچون را |
| هر خون که نخورده ست آن زگرگس او | از دیدهٔ من روان بین آن خون را |

رباعی شماره ۴۶: در سردارم زمی پریشانها

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| باقد لب تو شگرافشانها | در سردارم زمی پریشانها |
| رسوا شود این دم همپهنهها | ای ساقی پنهان چو پای کردی |

رباعی شماره ۴۷: دستان کسی دست زنان کرد مرا

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| دستان کسی دست زنان کرد مرا | بی حشمت و بی عقل روان کرد مرا |
| حاصل دل او دل مرا کردانید | هر شکل که خواست آسپندان کرد مرا |

رباعی شماره ۴۸: دل گفت به جان کای حلف هر دو سرا

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| دل گفت به جان کای حلف هر دو سرا | زین کار که چشم داری از کار و کیا |
| بر خنیر که تاپیشترک ما برویم | زان پیش که قاصدی باید که بیا |

رباعی شماره ۴۹: دودل ما نشان سوداست دلا

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| دودل ما نشان سوداست دلا | واندود که از دل است پیداست دلا |
| هر موج که میزند دل از خون ای دل | آن دل نبود مگر که دریاست دلا |

رباعی شماره ۵۰: دیدم در خواب ساقی زیبارا

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| دیدم در خواب ساقی زیبارا | بر دست گرفته ساغر صهبارا |
| گفتم به خیالش که غلام اوئی | شاید که به جای خواجه باشی مارا |

رباعی شماره ۵۱: زنهاردلایه خودمده ره غم را

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| زنهاردلایه خودمده ره غم را | مکزین به جهان صحبت نامحرم را |
| باتره ونانی چوقناعت کردی | چون تره منج سببت عالم را |

رباعی شماره ۵۲: طنبور چو تن تن بر آرد به نوا

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| طنبور چو تن تن بر آرد به نوا | زنجیر در آن شود دل بی سرو پا |
| زیرا که نهان در زهش آواز کسی | میگوید او که جسته همراه بیا |

رباعی شماره ۵۳: عاشق شب خلوت از پی پی کم را

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| عاشق شب خلوت از پی پی کم را | بیار بود که کژنند انجم را |
| زیرا که شب وصال زحمت باشد | از مردم دیده دیده مردم را |

رباعی شماره ۵۴: عاشق همه سال مست و رسوا بادا

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| عاشق همه سال مست و رسوا بادا | دیوانه و شوریده و شیدا بادا |
| با شیری غصه هر چنیز خوریم | چون مست شویم هر چه بادا بادا |

رباعی شماره ۵۵: عشق تو بکشت ترکی و تازی را

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| عشق تو بکشت ترکی و تازی را | من بنده آن شهید و آن غازی را |
| عشقت میکفت کس ز من جان نبرد | حق گفت دلارها کن این بازی را |

رباعی شماره ۵۶: عشقت طریق و راه پیغمبرما

عشقت طریق و راه پیغمبرما ما زاده عشق و عشق شد مادرما

ای مادر ما نهفته در چادرما پنهان شده از طبیعت کافرما

رباعی شماره ۵۷: عمریست ندیده ایم گلزار ترا

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| عمریست ندیده ایم گلزار ترا | وان نرگس پر خار خار ترا |
| پنهان شده ای ز خلق مانند وفا | دیریست ندیده ایم رخسار ترا |

رباعی شماره ۵۸: غم خود که بود که یاد آریم اورا

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| غم خود که بود که یاد آریم اورا | درد دل چه که برخاک مکاریم اورا |
| غم باد امید لیک بس بیمغز است | گر سر نهند مغز بر آریم اورا |

رباعی شماره ۵۹: کربوی نمی بری در این کوی میا

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| کربوی نمی بری در این کوی میا | ورجامه نمی کنی در این جوی میا |
| آن سوی که سویا از آن سوی آید | می باش همان سوی و بدین سوی میا |

رباعی شماره ۶۰: کر جان داری بیا و جان باز آنجا

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| کر جان داری بیا و جان باز آنجا | آن جای که بوده ای ز آغاز آنجا |
| یک نکته شنید جان از آنجا آمد | صد نکته شنید چون نشد باز آنجا |

رباعی شماره ۱۶: کرد طلب خودی ز خود بیرون آ

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| کرد طلب خودی ز خود بیرون آ | جو را بگذار و جانب یحون آ |
| چون گاوچه میکشی تو بار کردون | چرخ بزن و بر سر این کردون آ |

رباعی شماره ۶۲: کر عمر بشد عمر دکر داد خدا

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| کر عمر بشد عمر دکر داد خدا | کر عمر فنا ماند نک عمر بقا |
| عشق آب حیات در این آب در آ | هر قطره از این بحر حیات جدا |

رباعی شماره ۳۶: کر من میرم مریارید شما

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| کر من میرم مریارید شما | مردہ بنکار من سارید شما |
| کر بوسہ دید بر لب پوشیدہ من | کر زندہ شوم عجب مدارید شما |

رباعی شماره ۴۷: کوتاه‌کننده زمانه این ددمه را

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| کوتاه‌کننده زمانه این ددمه را | وز هم بدردگرک فنا این رمه را |
| اندر سر هر کسی غور است ولی | یل اجل قه‌ازند این همه را |

رباعی شماره ۵۶: کویم که کیست روح افزا مرا

کویم که کیست روح افزا مرا آنکس که بداد جان ز آغاز مرا
که چشم مرا چو باز بر می بندد که بکشاید به صید چون باز مرا

رباعی شماره ۶۶: که می‌گفتم که من امیرم خود را

که می‌گفتم که من امیرم خود را که ناله‌کنان که من امیرم خود را
آن رفت و از این پس نپذیرم خود را بگر فتم این که من نگیرم خود را

رباعی شماره ۷۶: لاحول ولادور کند آن غم را

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| لاحول ولادور کند آن غم را | کردی و رسد جان بنی آدم را |
| آن کز دم لاحول ولا غمگین شد | لاحول ولا افزون کند آن دم را |

رباعی شماره ۸ع: ما اطیب ما الذما احلانا

| | |
|-------------------------|-------------------------|
| ما اطیب ما الذما احلانا | کنا محاولم نکن ابدانا |
| این شأننا کرامته مولانا | یعضو و یعیدنا کما ابدنا |

رباعی شماره ۹۶: من تجربه کردم صنم خوش خورا

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| سیلاب یہ تیرہ نکر آں خورا | من تجربه کردم صنم خوش خورا |
| دارم بمرک و زندگانی اورا | یک روز گره بست او ابرورا |

رباعی شماره ۷۰: من ذره و خورشید لقای تو مرا

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| من ذره و خورشید لقای تو مرا | بیمار غم عین دوائی تو مرا |
| بی بال و پر اندر پی تویی پر م | من کاه شدم چو کهربائی تو مرا |

رباعی شماره ۷۱: منصور بد آن خواجه که در راه خدا

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| منصور بد آن خواجه که در راه خدا | از پنبه تن جامه جان کرد جدا |
| منصور کجا گفت انا الحق می گفت | منصور کجا بود خدا بود خدا |

رباعی شماره ۷۲: مولای انا التائب مما سلفنا

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| مولای انا التائب مما سلفنا | ہل تقبل عذر عاشق قد تملنا |
| این کان زدامتی صدوداوجنا | مولای عفی اللہ عفی اللہ عننا |

رباعی شماره ۷۳: می آید یار مست و تنها تنها

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| می آید یار مست و تنها تنها | باز کس پر خمار رعنار عنا |
| جستم که یکی بوسه ستانم ز لبش | فریاد بر آورد که یغما یغما |

رباعی شماره ۷۴: نور فلکست این تن خاکی ما

| | |
|-----------------------------|-------------------------|
| نور فلکست این تن خاکی ما | رشک ملک آمدست چالاکي ما |
| که رشک برد فرشته از پانی ما | که بگریزد دیوز میانی ما |

رباعی شماره ۷۵: مان ای سفری غزم کجاست کجا

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| مان ای سفری غزم کجاست کجا | هر جا که روی نشسته ای در دل ما |
| چندان غم دریاست ترا چون ماهی | کاشانند لب خشک تو را در دریا |

رباعی شماره ۷۶: یک چنبد تقلید کنیدم خود را

یک چنبد تقلید کنیدم خود را نادیده‌هی نام شنیدم خود را

در خود بودم زان نسویدم خود را از خود چو برون شدم بدیدم خود را

رباعی شماره ۷۷: یک طرفه عصاست موسی این رمه را

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| یک طرفه عصاست موسی این رمه را | یک لقمه کند چو بعلند این همه را |
| فی سوزگزارد او و فی ملجمه را | هر عقل نکرد فحم این زمزمه را |

رباعی شماره ۷۸: آن لقمه که در دهان ننگبزه طلب

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| آن لقمه که در دهان ننگبزه طلب | وان علم که در نشان ننگبزه طلب |
| سرپست میان دل مردان خدای | جبریل در آن میان ننگبزه طلب |

رباعی شماره ۷۹: آنی که فلک باتود آید به طرب

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| آن‌ی که فلک باتود آید به طرب | کر آدمی شینته کرد چه عجب |
| تا جان بودم بند کیت خواهم کرد | خواهی به طلب مرا و خواهی مطلب |

رباعی شماره ۸۰: از بانگ سرافیل دمیده است رباب

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| از بانگ سرافیل دمیده است رباب | تازنده و تازه کرده دلهای کباب |
| آن سودا که غرقه گشتند و فنا | چون ماهیگان برآمدند از تنک آب |

رباعی شماره ۸۱: امروز چو هر روز خرابیم خراب

| | |
|-----------------------------------|------------------------------|
| امروز چو هر روز خرابیم خراب | مکشاد اندیشه و برگیر باب |
| صد گونه ناز است و رکوع است و سجود | آنرا که جمال دوست باشد محراب |

رباعی شماره ۸۲: امشب ز برای دل اصحاب مخب

امشب ز برای دل اصحاب مخب گوش شب را بگیر و بر تاب مخب
کویند که فتنه خفته بهتر باشد بیدار بهی توقعه مشاب مخب

رباعی شماره ۸۳: اندیشه مکن بکن تو خود را در خواب

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| کاذبه ز روی مه حجابست حجاب | اندیشه مکن بکن تو خود را در خواب |
| انداز تو اندیشه گری را در آب | دل چون ماهست در دل اندیشه مدار |

رباعی شماره ۸۴: اندیشه و غم را نبود، مستی و تاب

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| اندیشه و غم را نبود، مستی و تاب | آنجا که شرابست و ربابست و کباب |
| عیش ابدی نوش کنید ای اصحاب | چون سبزه و گل نهید لب برب آب |

رباعی شماره ۸۵: ای آنکه تو دیر آمده ای در کتاب

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ای آنکه تو دیر آمده ای در کتاب | کر بشاند کو دکان تو مشاب |
| کر مانده شدند قوم و از دست شدند | این دست تو است زو دگر گیر باب |

رباعی شماره ۸۶: ای آنکه تو یوسف منی من یعقوب

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| ای آنکه تو یوسف منی من یعقوب | ای آنکه تو صحت تنی من ایوب |
| من خود چه کسم ای همه راتو محبوب | من دست همی زخم تو پائی میکوب |

رباعی شماره ۸۷: ای دل دوسه شام تا سحرگاه مخب

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| ای دل دوسه شام تا سحرگاه مخب | در فرقت آفتاب چون ماه مخب |
| چون دلو درین ظلمت چه ره می کرد | باشد که بر آئی به سرچاه مخب |

رباعی شماره ۸۸: ای روی ترا غلام گلزار مخپ

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ای روی ترا غلام گلزار مخپ | وی رونق نو بهار و گلزار مخپ |
| ای ز کس پر خار خو نخوار مخپ | امشب شب عشرت است ز بهار مخپ |

رباعی شماره ۸۹: ای ماه چنین شبی تو مهوار مخسب

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ای ماه چنین شبی تو مهوار مخسب | در دور در آ تو چرخ دوار مخسب |
| بیداری ما چراغ عالم باشد | یک شب تو چراغ را نکند از مخسب |

رباعی شماره ۹۰: این باد سحر محرم راز است مخب

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| این باد سحر محرم راز است مخب | هنگام تفرع و نیاز است مخب |
| بر خلق دو کون از ازل تا به ابد | این در که نبسته است باز است مخب |

رباعی شماره ۹۱: ای یار که نیست، همچو تو یار مخرب

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ای یار که نیست، همچو تو یار مخرب | وی آنکه ز تو راست شود کار مخرب |
| امشب ز تو صد شمع بجواید افروخت | ز نهار تو اندریم ز نهار مخرب |

رباعی شماره ۹۲: بردار حجابها به یکبار امشب

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بردار حجابها به یکبار امشب | یک موی زهره و کون مگذار امشب |
| دیروز حدیث جان و دل می گفتی | پیش تو نهیم کشته و زار امشب |

رباعی شماره ۹۳: بی‌جام در این دور شرابست شراب

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| بی‌جام در این دور شرابست شراب | بی‌دود در این سینه کبابست کباب |
| فریاد رباب عشق از زخمه‌ء او است | زنهار مگو، همین ربابست رباب |

رباعی شماره ۹۴: بی طاعت دین بهشت رحمان مطلب

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| بی طاعت دین بهشت رحمان مطلب | بی خاتم حق ملک سلیمان مطلب |
| چون عاقبت کار اجل خواهد بود | آزار دل هیچ مسلمان مطلب |

رباعی شماره ۹۵: بیکار مشین در آ در آمیز شتاب

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| بیکار مشین در آ در آمیز شتاب | بیکار بدن به خور بردیا سوی خواب |
| از اهل سماع میرسد بانگ رباب | آن حلقه ذاهل شدگان را در یاب |

رباعی شماره ۹۶: حاجت نبود مستی مارا به شراب

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| حاجت نبود مستی مارا به شراب | یا مجلس مارا طرب از چنگ و رباب |
| بی ساقی و بی شاهد و بی مطرب و بی | شوریده و مستیم چوستان خراب |

رباعی شماره ۹۷: خواب آمد و در چشم نبد موضع خواب

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| خواب آمد و در چشم نبد موضع خواب | زیر از تو چشم بود پر آتش و آب |
| شد جانب دل دید دلی چون سیاب | شد جانب تن دید خراب و چه خراب |

رباعی شماره ۹۸: دانیکه چه میکوید این بانگ رباب

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| اند رپی من بیاورده رادیاب | دانیکه چه میکوید این بانگ رباب |
| زیرا به سال ره بری سوی جواب | زیرا به خطا راه بری سوی صواب |

رباعی شماره ۹۹: در چشم آمد خیال آن در خوشاب

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| در چشم آمد خیال آن در خوشاب | آن لحظه کنز و اشک همی رفت شتاب |
| پنهان گفتم برآز در گوش دو چشم | همان عزیز است پینزای شراب |

رباعی شماره ۱۰۰: دل در هوس تو چون ربابست رباب

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| دل در هوس تو چون ربابست رباب | هرپاره ز سوز تو کبابست کباب |
| دلدار زرد ما اگر خاموش است | در خاموشی دو صد جوابست جواب |

رباعی شماره ۱۰۱: ساقی درده برای دیدار صواب

| | |
|----------------------------|---------------------------------------|
| ساقی درده برای دیدار صواب | زان باده که اونه خاک دیده است و نه آب |
| بیمار بدن نیم که بیمار دلم | شربت چه بود شراب درده تو شراب |

رباعی شماره ۱۰۲: سبحان الله من وتوای در خوشاب

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| سبحان الله من وتوای در خوشاب | پیوسته نخلنمیز اندر هر باب |
| من بخت توام که هیچ خوابم نبرد | تو بخت منی که بر نیایی از خواب |

رباعی شماره ۱۰۳: شب کردم کرد شهر چون باد و چو آب

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| شب کردم کرد شهر چون باد و چو آب | از کشتن کرد شهر کس ناید خواب |
| عقل است که چیزها از موضع جوید | تیمیر و ادب مجتوا از مست و خراب |

رباعی شماره ۱۰۴: شب کشت درین سینه چه سوز است عجب

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| شب کشت درین سینه چه سوز است عجب | می پندارم کاول روز است عجب |
| در دیده عشق می نلخشد شب و روز | این دیده عشق دیده دوز است عجب |

رباعی شماره ۱۰۵: علمی که ترا کره کشاید به طلب

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| علمی که ترا کره کشاید به طلب | زان پیش که از تو جان برآید به طلب |
| آن نیست که هست مینماید بگذار | آن هست که نیست مینماید به طلب |

رباعی شماره ۱۰۶: کر آب حیات خوشگوارى اى خواب

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| امشب برماکارندارى اى خواب | کر آب حیات خوشگوارى اى خواب |
| یکسر نبرى و سر نخارى اى خواب | کر باعد موى سرتست امشب |

رباعی شماره ۱۰۷: کرم آمد عاشقانه و چست شتاب

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کرم آمد عاشقانه و چست شتاب | بر تافته روح اوز گلزار صواب |
| بر جمله قاضیان دوانید امروز | در جستن آب زندگی قاضی کاب |

رباعی شماره ۱۰۸: کرمی خواهی بقا و پیروز محب

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| کرمی خواهی بقا و پیروز محب | از آتش عشق دوست میوز محب |
| صد شب نختی و حاصل آن دیدی | از بهر خدا شب تا روز محب |

رباعی شماره ۱۰۹: مستند مجردان اسرار امشب

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| مستند مجردان اسرار امشب | در پرده نشسته اند بایار امشب |
| ای هستی بگانه از این ره بر خیز | ز حمت باشد بودن اغیار امشب |

رباعی شماره ۱۱۰: هستم به وصال دوست دلشاد امشب

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| هستم به وصال دوست دلشاد امشب | وز غصه هجر کشته آزاد امشب |
| بیار بچرخم و دل میکویید | یارب که کلید صبح کم باد امشب |

رباعی شماره ۱۱۱: یارب یارب به حق تسبیح رباب

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| یارب یارب به حق تسبیح رباب | کش در تسبیح صد سالست و جواب |
| یارب به دل کباب و چشم پر آب | جوشان تراز آنیم که در خم، شراب |

رباعی شماره ۱۱۲: یاری کن و یار باش ای یار مخب

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| یاری کن و یار باش ای یار مخب | ای بلبل سرمست به گلزار مخب |
| یاران غریب را نگهدار مخب | امشب شب بخشش است ز نهار مخب |

رباعی شماره ۱۱۳: آب حیوان در آب و گل پیدانیت

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| آب حیوان در آب و گل پیدانیت | در مروت مهر گل پیدانیت |
| چندین نخل از کیست نخل پیدانیت | این راه بزن که ره به دل پیدانیت |

رباعی شماره ۱۱۴: آری صنابهانه خودکم بودت

| | |
|----------------------------------|----------------------------|
| آری صنابهانه خودکم بودت | تا خواب بیلد وز ما بر بودت |
| خوش خصب که من تابه سحر خواهم گفت | فریاد ز نرگسان خواب آلودت |

رباعی شماره ۱۱۵: آسوده کسی که در کم و بیشی نیست

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| آسوده کسی که در کم و بیشی نیست | در بند توانگری و درویشی نیست |
| فارغ ز غم جهان و از خلق جهان | با خویشش بدره خویشی نیست |

رباعی شماره ۱۱۶: آدبر من چو در کفم زر پنداشت

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| آدبر من چو در کفم زر پنداشت | چون دید که زر نیست و فارا بگذشت |
| از حلقه گوش او چنین ندارم | کانهجا که ز راست گوش میاید داشت |

رباعی شماره ۱۱۷: آن آتش ساده که ترا خورد و بگاست

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| آن آتش ساده که ترا خورد و بگاست | آن ساده به از دو صد مکار زیباست |
| آن آتش شهوت که حوصاف و ساده است | بگنجر چه مکاران که از آن آتش خاست |

رباعی شماره ۱۱۸: آن بت که جمال وزینت مجلس ماست

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| آن بت که جمال وزینت مجلس ماست | در مجلس مانیت ندانیم کجاست |
| سرویت بلند و قامتی دارد راست | کز قامت او قیامت از بار خاست |

رباعی شماره ۱۱۹: آن پیش روی که جان او پیش صف است

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| آن پیش روی که جان او پیش صف است | داند که تو بحری و جهان، همچو کفست |
| بی دف و نی، رقص کند عاشق تو | امشب چه کند که هر طرف نای و دفست |

رباعی شماره ۱۲۰: آن تلخ سخنها که چنان دل شکن است

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| آن تلخ سخنها که چنان دل شکن است | انصاف بده چه لایق آن دهن است |
| شیرین لب او تلخ گفتی هرگز | این بی سنی ز شور بختی نیست |

رباعی شماره ۱۲۱: آنجا که توئی همه غم و جنگ و جفاست

| | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| چون غرقه‌اشدی همه لطف و وفاست | آنجا که توئی همه غم و جنگ و جفاست |
| و در راست نه ای چپ ترا کیرم راست | کر راست شوی هر آنچه ماراست تراست |

رباعی شماره ۱۲۲: آن جان که از او دلبرمآشادانست

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| آن جان که از او دلبرمآشادانست | پیوسته سرش سبز و لبش خندان است |
| اندازهٔ جان نیست چنان لطف و جمال | آهسته بگوئیم مگر جانانست |

رباعی شماره ۱۲۳: آن جاه و جمالی که جهان افروز است

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| آن جاه و جمالی که جهان افروز است | وان صورت پنهان که طرب را روز است |
| امروز چو بابا است در آوینیم | دی رفت و پریرفت که روز امروز است |

رباعی شماره ۱۲۴: آن چشم فراز از پی تاب شده است

| | |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| آن چشم فراز از پی تاب شده است | تا نطن نبری که قننه در خواب شده است |
| صد آب ز چشم ماروان کردی دی | امروز نگر که صد روان آب شده است |

رباعی شماره ۱۲۵: آن چشم که خون گشت غم اورا جفت است

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| آن چشم که خون گشت غم اورا جفت است | زو خواب طمع مدار کو کی خفته است |
| پندار دکان نیز نهایت دارد | ای یخبر از عشق که این را گفته است |

رباعی شماره ۱۲۶: آن چیست کز او سماعها را شرف است

| | |
|---------------------------------|------------------------------------|
| آن چیست کز او سماعها را شرف است | وان چیست که چون رود محل تلف است |
| می آید و میرود نهان تا دانند | کاین ذوق و سماعانه از نای و دف است |

رباعی شماره ۱۲۷: آن چیست که لذت از او در صورت

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| آن چیست که لذت از او در صورت | وان چیست که بی او است مگر صورت |
| یک محطه نهان شود ز صورت آن چیز | یک محطه ز لالچان ز بند بر صورت |

رباعی شماره ۱۲۸: آن خواجه که بار او همه قدرتر است

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| آن خواجه که بار او همه قدرتر است | از مستی خود ز قد خود بیخبر است |
| گفتم که ازین شکر نصیم زده‌ی | نی گفت ندانست که آن میسر است |

رباعی شماره ۱۲۹: آن دم که مرا بگرد تو دورانست

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| آن دم که مرا بگرد تو دورانست | ساقی و شراب و قبح و دور، آنست |
| واندم که ترا تجلی احسانست | جان در حیرت چو موسی عمرانست |

رباعی شماره ۱۳۰: آن را که بود کار نه زین یار است

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| آن را که بود کار نه زین یار است | کاین پیشه پایشه بیکار است |
| این راه که راه دزد و عیار است | چه جای تو انکران و زردار است |

رباعی شماره ۱۳۱: آن را که خدای چون تو یاری داده است

| | |
|------------------------------------|---------------------------------|
| آن را که خدای چون تو یاری داده است | اورا دل و جان و پیراری داده است |
| ز نهار طمع مدار ز انکس کاری | زیرا که خداش طرفه کاری داده است |

رباعی شماره ۱۳۲: آن را که غمی باشد و بتواند گفت

آن را که غمی باشد و بتواند گفت کر از دل خود بگفت بتواند رفت
این طرفه گلی نگر که ما را بشکفت نه رنگ توان نمود و نه بوی نهفت

رباعی شماره ۱۳۳: آن روح که بسته بود در نقش صفات

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| آن روح که بسته بود در نقش صفات | از پرتو مصطفی در آمد بر ذات |
| واندم که روان گشت ز شادی می‌گفت | شادی روان مصطفی را صلوات |

رباعی شماره ۱۳۴: آن روی ترش نیست چنیش فعل است

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| آن روی ترش نیست چنیش فعل است | می‌گوید و میخورد درایش فعل است |
| آنکس که بر این چرخ بریش فعل است | این نیست عجب که در زمینش فعل است |

رباعی شماره ۱۳۵: آن سایه توجایکه و خانه ما است

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| آن سایه توجایکه و خانه ما است | وان زلف تو بند دل دیوانه ما است |
| هر گوشه یکی شمع و دوسه پروانه است | امانه چو شمع که پروانه ما است |

رباعی شماره ۱۳۶: آن شاه که خاک پای او تاج سراسر است

| | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| گفتم که فراق تو ز مرم بتر است | آن شاه که خاک پای او تاج سراسر است |
| رخ را چه گلست کار او، همچو زراست | اینک رخ زرد من گوا گفت برو |

رباعی شماره ۱۳۷: آن شب که ترابه خواب مینمید است

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| چون روز شود چو روز دل پر غوغاست | آن شب که ترابه خواب مینمید است |
| از بند بخت طاقت آن پیل کراست | آن پیل که دوش خواب هندستان دید |

رباعی شماره ۱۳۸: آن شه که ز چاکران بد خو نکریه نخت

آن شه که ز چاکران بد خو نکریه نخت وز بی ادبی و جرم صد تو نکریه نخت

اورا تو نکوی لطف، دریا کوش بکریه نخت ز ما دیوسیه او نکریه نخت

رباعی شماره ۱۳۹: آن عشق مجرد سوی صحرامی تاخت

آن عشق مجرد سوی صحرامی تاخت دیدش دل من ز کز و فرش شناخت
با خود می گفت چون ز صورت برهم با صورت عشق عشقها خواهم باخت

رباعی شماره ۱۴۰: آن قاضی ما چو دیگران قاضی نیست

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| آن قاضی ما چو دیگران قاضی نیست | میلش بسوی اطلس مقراضی نیست |
| شد قاضی ما عاشق از روز ازل | با غیر قضای عشق اوراضی نیست |

رباعی شماره ۱۴۱: آنکس که امید یاری غم داده است

| | |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| آنکس که امید یاری غم داده است | هن تا نخوری که او ترا دم داده است |
| در روز خوشی همه جهان یار تواند | یار شب غم نشان کسی کم داده است |

رباعی شماره ۱۴۲: آنکس کہ بروی خواب اور شک پرست

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| آنکس کہ بروی خواب اور شک پرست | آمد سحری و بردل من نگرست |
| او کر یہ و من کر یہ کہ تا آمد صبح | پرسید کنز این هر دو عجب عاشق کیست |

رباعی شماره ۱۴۳: آنکس که ترابه چشم ظاهر دیده است

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| برسبت وریش خویشتن خندیده است | آنکس که ترابه چشم ظاهر دیده است |
| آن مسکین را چه خارها دیده است | و آنکس که تراز خود قیاسی گیرد |

رباعی شماره ۱۴۴: آنکس که درون سینه را دل پنداشت

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| کامی دوسه رفت و جمله حاصل پنداشت | آنکس که درون سینه را دل پنداشت |
| این جمله رهست خواجه منزل پنداشت | تسبیح و سجاده توبه وزهد و ورع |

رباعی شماره ۱۴۵: آنکس که ز سر عاشقی باخبر است

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| فاش است میان عاشقان مشهر است | آنکس که ز سر عاشقی باخبر است |
| پیدا است که در فراق زیروزبر است | و آنکس که ز ناموس نهان میدارد |

رباعی شماره ۱۴۶: آنکس که سرت برید غمخوار تو اوست

آنکس که سرت برید غمخوار تو اوست وان کو کلمت نهاد طرار تو اوست

وانکس که ترا بار دهد بار تو اوست وانکس که ترا بی تو کند یار تو اوست

رباعی شماره ۱۴۷: آنکوز نهال، هوست شبنخیرانست

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| آنکوز نهال، هوست شبنخیرانست | چون مست بهر شاخ در آویزانت |
| کز شاخ طرب حامله فرزند است | کو قره عین طرب انگیرانست |

رباعی شماره ۱۴۸: آن نور مبین که در جبین ما هست

آن نور مبین که در جبین ما هست وان ضیقین که در دل آگاه است
این جمله نور بلکه نور همه نور از نور محمد رسول الله است

رباعی شماره ۱۴۹: آواز تو ارمغان نفخ صور است

| | |
|----------------------------|----------------------------------|
| آواز تو ارمغان نفخ صور است | زان قوت و قوت هر دل رنجور است |
| آواز بلند کن کماست شوند | هر جا که امیر پست و یا مأمور است |

رباعی شماره ۱۵۰: از بسکه دل تو دایم حیلست افراخت

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| از بسکه دل تو دایم حیلست افراخت | خود را و ترا ز چشم رحمت انداخت |
| مانده فرعون خدا را شناخت | چون برق گرفت عالمی را بگذاخت |

رباعی شماره ۱۵۱: از بی یاری ظریفتر یاری نیست

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| از بی یاری ظریفتر یاری نیست | وز بی کاری لطیفتر کاری نیست |
| هر کس که ز عیاری و حیلہ برید | والله که چو اوزیرک و عیاری نیست |

رباعی شماره ۱۵۲: از جمله طمع بریدنم آسانست

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| از جمله طمع بریدنم آسانست | الاز کسی که جان مارا جانست |
| از هر که کسی برد برای تو برد | از تو که برد دمی کرا امکان است |

رباعی شماره ۱۵۳: از حلقه گوش از دلم با خبر است

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| از حلقه گوش از دلم با خبر است | در حلقهٔ او دل از همه حلقه تراست |
| زیر و زبر چرخ پر است از غم او | هر ذره چو آفتاب زیر و زبر است |

رباعی شماره ۱۵۴: از دوستی دوست گنجم در پوست

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| از دوستی دوست گنجم در پوست | در پوست گنجم که شهم سخت نکوست |
| هرگز نرید به کام عاشق معشوق | معشوق که بر مراد عاشق زید اوست |

رباعی شماره ۱۵۵: از دیدن اغیار چو مار آمد دااست

| | |
|--|---------------------------------------|
| از دیدن اغیار چو مار آمد دااست | پس فروزه ایم و کار ما در عدد دااست |
| از نیک و بد آگهیم و این نیک و بد دااست | هر دل که ز بی خود دااست زیر لکد دااست |

رباعی شماره ۱۵۶: از عهد ملوک که اونه برپای نیست

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| از عهد ملوک که اونه برپای نیست | چون زلف تو عهد من شکن در شکن است |
| زان بند شکن ملوک که اندر لب تست | یا زان آتش که از لبست در دهن است |

رباعی شماره ۱۵۷: از کفروز اسلام برون صحرائست

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| از کفروز اسلام برون صحرائست | مارا به میان آن فضا سودائست |
| عارف چو بدان رسید سر را بند | نه کفروزه اسلام و نه آنجا جائست |

رباعی شماره ۱۵۸: از نوح سفینه ایست میراث نجات

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| از نوح سفینه ایست میراث نجات | کردان و روان میانه بحر حیات |
| اندر دل از آن بحر برته است نجات | اما چون دل نه نقش دارد نه جهات |

رباعی شماره ۱۵۹: العین لفقدکم کثیر العبرات

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| العین لفقدکم کثیر العبرات | والقلب لذكرکم کثیر الحسرات |
| ہل یرج من زماننا ما قد فات | ہیات و ہل فات زمان ہیات |

رباعی شماره ۱۶۰: افغان کړدم بر آن فغانم می سوخت

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| افغان کړدم بر آن فغانم می سوخت | خامش کړدم چو خامشانم می سوخت |
| از جمله کرانه برون کړدم را | رفتم به میان و در میانم می سوخت |

رباعی شماره ۱۶۱: افکند مرادلم به غوغا و کریخت

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| افکند مرادلم به غوغا و کریخت | جان آید و هم از سر سودا و کریخت |
| آن زهره بی زهره چو دید آتش من | بربط بنهاد زود بر جا و کریخت |

رباعی شماره ۱۶۲: امروز چه روز است که خورشید دو تاست

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| امروز چه روز است که خورشید دو تاست | امروز ز روز با برونست و جداست |
| از چرخ بجا کمان نثار است و صداست | کای دلشدگان مرده که این روز شامت |

رباعی شماره ۱۶۳: امروز در این خانه کسی رقصانست

امروز در این خانه کسی رقصانست که کل کمال پیش او نقصانست

ورد تو ز امکار رگی جنبانست آناه در امکار تو هم تابانست

رباعی شماره ۱۶۴: امروز من و جام صبحی در دست

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| امروز من و جام صبحی در دست | میافتم و میخیزم و میگردم مست |
| باسرو بلند خویش من مسم و پست | من نیست شوم تا نبود جزوی هست |

رباعی شماره ۱۶۵: امروز مهم دست زنان آمده است

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| امروز مهم دست زنان آمده است | پیدا و نهان چون نقش جان آمده است |
| مست و خوش و شنگ و بی امان آمده است | زانروی چنینم که چنان آمده است |

رباعی شماره ۱۶۶: امشب آمد خیال آن دلبر چست

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| امشب آمد خیال آن دلبر چست | در خانه تن مقام دل را میجست |
| دل را چو بیافت زود خنجر کشید | ز دبر دل من که دست و بازویش دست |

رباعی شماره ۱۶۷: امشب شب آن دولت بی پایانست

امشب شب آن دولت بی پایانست شب نیست عروسی خداجویانست

آن جفت لطیف باکی گویانست امشب مستی خوش نکورویانست

رباعی شماره ۱۶۸: امشب شب آنست که جان شهابست

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| امشب شب آنست که جان شهابست | امشب شب آنست که حاجات رواست |
| امشب شب بخشایش و انعام و عطاست | امشب شب آنست که همراز خداست |

رباعی شماره ۱۶۹: امشب شب من بسی ضعیف و زار است

امشب شب من بسی ضعیف و زار است امشب شب پروا خن اسرار است

اسرار دلم جمله خیال یار است ای شب بگذر زود که مارا کار است

رباعی شماره ۱۷۰: امشب منم و طواف کاشانه دوست

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| امشب منم و طواف کاشانه دوست | میکردم تا بصبح در خانه دوست |
| زیرا که بهر صبح موسوم شده است | کاین کاسه سمر بدست پیمانه اوست |

رباعی شماره ۱۷۱: امشب هر دل که بمحومه در طلب است

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| امشب هر دل که بمحومه در طلب است | مانده زهره او حریف طرب است |
| از آرزوی لبش مراجان بلب است | ایزداند خموش کاین شب چه شب است |

رباعی شماره ۱۷۲: اندر دل من درون و بیرون همه او است

| | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| اندر تن من جان و رک و خون همه او است | اندر دل من درون و بیرون همه او است |
| بی چون باشد و بود من چون همه او است | اینجای چگونه کفر و ایمان گنجد |

رباعی شماره ۱۷۳: اندر سرما همت کاری دگر است

| | |
|------------------------------------|------------------------------|
| معشوقه خوب ما نگاری دگر است | اندر سرما همت کاری دگر است |
| ما را پس از این خزان بهاری دگر است | والله که بعشق نیز قانع نشویم |

رباعی شماره ۱۷۴: انصاف بده که عشق نیکوکار است

انصاف بده که عشق نیکوکار است زانست خلل که طبع بد کردار است

تو شہوت خویش را لقب عشق نہی از شہوت تا عشق رہ بسیار است

رباعی شماره ۱۷۵: او پاک شده است و خام ارد در حرم است

| | |
|-------------------------------------|--------------------------------|
| او پاک شده است و خام ارد در حرم است | در کینه بدان رود که تقدیرم است |
| قلاّب نشاید که شود با او یار | از ضد بهمدیکی اگر محترم است |

رباعی شماره ۱۷۶: ای آب حیات قطره از آب رخت

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| وی ماه فلک یک اثر از تاب رخت | ای آب حیات قطره از آب رخت |
| آن شب شب زلف تست و مهتاب رخت | گفتم که شب دراز خواهم مهتاب |

رباعی شماره ۱۷۷: ای آمده بامداد شوریده و مست

| | |
|-----------------------------|------------------------------------|
| ای آمده بامداد شوریده و مست | پیدا است که باده دوش گیرا بوده است |
| امروز خرابی و زرد روز گشتست | مست مست بجز اولیست نیست |

رباعی شماره ۱۷۸: ای آنکه درینجهان چو تو پاکی نیست

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| زیبا و لطیف و چست و چالاک نیست | ای آنکه درینجهان چو تو پاکی نیست |
| باماتو چکونه ای دگر باکی نیست | زین طعنه در ایراه بسی خواهد بود |

رباعی شماره ۱۷۹: ای بنده بدانکه خواجه شُرق اینست

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ای بنده بدانکه خواجه شُرق اینست | از ابر کهر بار ازل برق اینست |
| تو هر چه بگوئی از قیاسی گوئی | او قصه ز دیده میکند فرق اینست |

رباعی شماره ۱۸۰: ای بی خبر از مغز شده غره پوست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| ای بی خبر از مغز شده غره پوست | هشدار که در میان جان داری دوست |
| حس مغز تست و مغز هست جانست | چون از تن و حس و جان گذشتی همه اوست |

رباعی شماره ۱۸۱: ای تن تو نمیری که چنان جان باست

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| ای کفر طرب فزا، که ایمان باست | ای تن تو نمیری که چنان جان باست |
| مردی به صفت همت مردان باست | هر چند که از زن صفتان خسته شدی |

رباعی شماره ۱۸۲: ای جان جهان جان و جهان باقی نیست

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| ای جان جهان جان و جهان باقی نیست | جز عشق قدیم شاهد و ساقی نیست |
| بر کعبه نیتی طوفانی دارد | عاشق چو ز کعبه است آفاقی نیست |

رباعی شماره ۱۸۳: ای جان خبرت هست که جانان تو کیست

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ای جان خبرت هست که جانان تو کیست | وی دل خبرت هست که همان تو کیست |
| ای تن که بهر حیلہ رہی میجوی | او میکشدت بین که جویان تو کیست |

رباعی شماره ۱۸۴: ای جان زدل تو بردل من راهست

ای جان زدل تو بردل من راهست وز جستن آن دردل من آگاه است

زیرادل من چو آب صافی خوش است آب صافی آینه دار ماه است

رباعی شماره ۱۸۵: ای حسرت خوبان جهان روی خوشت

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| ای حسرت خوبان جهان روی خوشت | وی قبله زاهدان دوا بروی خوشت |
| از جمله صفات خویش عریان گشتم | تا غوطه خورم برهنه در جوی خوشت |

رباعی شماره ۱۸۶: ای خرم‌نت از سنبه آب حیات

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| ای خرم‌نت از سنبه آب حیات | انبار جهان پر است از تخم موات |
| ز انبار نخواهم که پر است از خیرات | بر خرمن من خود نویسم امشب تو برات |

رباعی شماره ۱۸۷: ای خواجه تراغم جمال و جاست

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| ای خواجه تراغم جمال و جاست | واندیشه باغ و راغ و خرمکاست |
| ما سوختگان عالم توحیدیم | ما را سر لا اله الا الله است |

رباعی شماره ۱۸۸: ای در دل من نشسته شد وقت نشست

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| ای در دل من نشسته شد وقت نشست | ای توبه شکن رسید بهنگام شکست |
| آن باده گلزنک چنین رنگی بست | وقت است که چون گل برود دست بدست |

رباعی شماره ۱۸۹: ای دل تاریش وخته میدارندت

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ای دل تاریش وخته میدارندت | دیوانه و پای بسته میدارندت |
| ماننده دانه ای که مغزی داری | پیوسته از آن شگفته میدارندت |

رباعی شماره ۱۹۰: ای دل تو و درد او که درمان اینست

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| ای دل تو و درد او که درمان اینست | غم میخور و دم فزن که فرمان اینست |
| کرپای بر آرزو نهادی یکچند | کشتی سگ نفس را و قربان اینست |

رباعی شماره ۱۹۱: اسی دوست مکن که روزها را فرداست

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| نیکي و بدی چو روز روشن پیدا است | اسی دوست مکن که روزها را فرداست |
| من راست روم تو کثر روی ناید راست | در مذهب عاشقی خیانت نه رواست |

رباعی شماره ۱۹۲: ای ذکر تو مانع تماشای تو دوست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ای ذکر تو مانع تماشای تو دوست | برق رخ تو نقاب سیاهی تو دوست |
| بیا دل بست از لب تو محروم | ای یاد بست حجاب لبهای تو دوست |

رباعی شماره ۱۹۳: ای ساقی اگر سعادتی هست تراست

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| جانی و دلی و جان و دل مست تراست | ای ساقی اگر سعادتی هست تراست |
| دستی منین که تا ابد دست تراست | اندر سرا عشق تو پایمیکوبد |

رباعی شماره ۱۹۴: ای ساقی جان مطرب ما را چه شده است

| | |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| چون می نذر هی ره او که زده است | ای ساقی جان مطرب ما را چه شده است |
| نیک و بد عشق راز مطرب بد است | او میداند که عشق را نیک و بد است |

رباعی شماره ۱۹۵: ای شب چه شبی که روزها چاکر تست

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| ای شب چه شبی که روزها چاکر تست | تو دریائی و جان جان انگر تست |
| اندر دل من شعله ز ناست امشب | آن آتش و آن فتنه که اندر سر تست |

رباعی شماره ۱۹۶: ای شب زمی تو مر مراستی نیست

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| ای شب زمی تو مر مراستی نیست | یخوابی من کزاف و سردستی نیست |
| خوابم چو ملک بر آسمان پریده ست | زیرا جدم بسی دین پستی نیست |

رباعی شماره ۱۹۷: ای طالب اگر ترا سیر این راه است

ای طالب اگر ترا سیر این راه است و اندر سر تو هوای این درگاه است

مفتاح فتوح اهل حق دانی چیست خوش گفتن لا اله الا الله است

رباعی شماره ۱۹۸: ای عقل برو که عاقل اینجاست

| | |
|---------------------------------|---------------------------|
| ای عقل برو که عاقل اینجاست | گر موی شوی موی ترا کنجاست |
| روز آمد و روز هر چراغی که فروخت | در شعله آفتاب جز رسوائست |

رباعی شماره ۱۹۹: ای فکر تو بر بسته نه پایت باز است

ای فکر تو بر بسته نه پایت باز است آخر حرکت نیز که دیدی راز است
اندر حرکت قبض یقین بطل شود آب چه و آب جو بدین ممتاز است

رباعی شماره ۲۰۰: ای کز تو دلم پر سمن و یاسمنست

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| ای کز تو دلم پر سمن و یاسمنست | وز دولت تو کیست که او، همچو نیست |
| بر خاستن از جان و جان مثل نیست | مثل ز سر کوی تو بر خاستن است |

رباعی شماره ۲۰۱: ای لعل و عشیق و درو دریا و در دست

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| ای لعل و عشیق و درو دریا و در دست | فارغ از جای و پای بر جا و در دست |
| ای خواجه روح و روح افزا و در دست | دیر آمدنت رواست دیر آ و در دست |

رباعی شماره ۲۰۲: این بانگ خوش از جانب کیوان نست

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| این بانگ خوش از جانب کیوان نست | این بوی خوش از گلشن وستان نست |
| آن چنبر که او بر دل و بر جان نست | تا بر رود او کجا رود آن نست |

رباعی شماره ۲۰۳: این چرخ غلام طبع خود رایه ماست

این چرخ غلام طبع خود رایه ماست هستی ز برای نیستی رایه ماست

اندر پس پرده مایگی رایه ماست ما آمده نیستیم این سایه ماست

رباعی شماره ۲۰۴: این چرخ و فلکها که حدیثش ماست

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| این چرخ و فلکها که حدیثش ماست | در دست تصرف خدا کم ز عصاست |
| هر ذره و قطره که نمکی کرد | آن جمله مثال ماهی دریاست |

رباعی شماره ۲۰۵: این جمله شرابهایی بی جام کراست

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| این جمله شرابهایی بی جام کراست | ما مرغ گرفته ایم این دام کراست |
| از بهر نثار عاشقان هر نفسی | چندین شکر و پسته و بادام کراست |

رباعی شماره ۲۰۶: این جو که تراست هر کسی جویان نیست

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| این جو که تراست هر کسی جویان نیست | هر چرخ ز آب جوی تو گردان نیست |
| هر کس نمشد کمان کمان ارزان نیست | رستم باید که کار نامردان نیست |

رباعی شماره ۲۰۷: این سینه پر مشغله از مکتب اوست

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| این سینه پر مشغله از مکتب اوست | و امروز که بیمار شدم از تب اوست |
| پر بنیر کنم ز هر چه فرمود طیب | جز از می و شکری که آن از لب اوست |

رباعی شماره ۲۰۸: این شکل سفلین تنم جام دست

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| این شکل سفلین تنم جام دست | واندیشه پنخته ام می خام دست |
| این دانه دانش بکی دام دست | این من گفتم و یک پغام دست |

رباعی شماره ۲۰۹: این عشق شہست و رایش پیدانیت

| | |
|-----------------------------------|----------------------------|
| این عشق شہست و رایش پیدانیت | قرآن حقست و آیش پیدانیت |
| هر عاشق از این صیادتیری خورده است | خون میرو و و جراحش پیدانیت |

رباعی شماره ۲۱۰: این غمزه که میرنی ز نوری دگر است

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| این غمزه که میرنی ز نوری دگر است | واندیشه که میکنی عبوری دگر است |
| هر چند دهن زدن ز شیرینی اوست | این دست که میرنی ز شوری دگر است |

رباعی شماره ۲۱۱: این فتنه که اندر دل تنگ است ز چیت

| | |
|--------------------------------------|---------------------------------|
| این فتنه که اندر دل تنگ است ز چیت | وین عشق که قدازاو چو حکمت ز چیت |
| وین دل که در این قالب من هر شب و روز | با من ز برای او به حکمت ز چیت |

رباعی شماره ۲۱۲: این فصل بهار نیست فصلی دگر است

این فصل بهار نیست فصلی دگر است مخموری هر چشم ز وصلی دگر است

هر چند که جمله شاخهار قصائد جنبیدن هر شاخ ز اصلی دگر است

رباعی شماره ۲۱۳: این کرمابه که خانه دیوانست

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| این کرمابه که خانه دیوانست | خلوت که و آرا که شیطانت |
| دوی پری، پری رخی پنهانست | پس کفر یقین کمین که ایمانست |

رباعی شماره ۲۱۴: این مستی من زبادهٔ حمرانست

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| این مستی من زبادهٔ حمرانست | وین باد به جز در قح سودانست |
| تو آمده‌ای که بادهٔ من ریزی | من آن باشم که بادهٔ ام پیدانست |

رباعی شماره ۲۱۵: این من نه منم آنکه منم کوئی کیست

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| این من نه منم آنکه منم کوئی کیست | گویانه منم در دهنم کوئی کیست |
| من پیرهنی بیش نیم سرتاپای | آن کس که نش پیرنم کوئی کیست |

رباعی شماره ۲۱۶: این نعره عاشقان ز شمع طرب است

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| شمع آمد پروانه خموش این عجب است | این نعره عاشقان ز شمع طرب است |
| بشباب ای جان که شمع دل جان طلب است | اینک شمع که برتر از روز و شب است |

رباعی شماره ۲۱۷: این هدم اندرون که دم میدهد

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| این هدم اندرون که دم میدهد | امید رسیدن به حرم می‌دهد |
| تو تا دم آخرین دم او میخورد | کان عشوه نباشد ز کرم میدهد |

رباعی شماره ۲۱۸: ای هر بیدار با خبرهای تو خفت

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| ای هر بیدار با خبرهای تو خفت | ای هر که بخفت در بر لطف تو خفت |
| ای آنکه به جز تو نیست پید او نهفت | از بیم تویش از این نمیرم گفت |

رباعی شماره ۲۱۹: ای هرچه صدف بسته دریای لبست

ای هرچه صدف بسته دریای لبست وی هرچه کمر فکاده دریای لبست
از رازخیزان رسیده جانم تالاب کرره ندی وای من و وای لبست

رباعی شماره ۲۲۰: ای، همچو خروگاه که وجو طلبت

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ای، همچو خروگاه که وجو طلبت | تا چند کند سبب کز دین ادب |
| لب چند از میکنی سوی لبش | هرکنده دمان چشیده از طعم لب |

رباعی شماره ۲۲۱: باتو سخنان بیزبان خواهم گفت

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| باتو سخنان بیزبان خواهم گفت | از جمله گوشه‌انسان خواهم گفت |
| جز گوش تو نشود حدیث من کس | هر چند میان مردمان خواهم گفت |

رباعی شماره ۲۲۲: با جان دوروزه تو چنان کشتی جفت

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| با تو سخن مرگ نمی‌شاید گفت | با جان دوروزه تو چنان کشتی جفت |
| اما خر تو میانه راه بخفت | جان طالب منزلت و منزل مرگست |

رباعی شماره ۲۲۳: باد آمد و گل بر سر میخواران ریخت

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| باد آمد و گل بر سر میخواران ریخت | یار آمد و می دقح یاران ریخت |
| از سنبل تر رونق عطاران برد | وز نرگس مست خون، شیاران ریخت |

رباعی شماره ۲۲۴: باد شمن تو چو یار بسیار نشست

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| باد شمن تو چو یار بسیار نشست | بیار نشاید و گربار نشست |
| پرهنیز از آن گلی که با خار نشست | بگریز از آن کس که بر مار نشست |

رباعی شماره ۲۲۵: بادل گفتم که دل از او حیوانست

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| بادل گفتم که دل از او حیوانست | دلبر ترش است و باتو دیگر گونست |
| خندیدم گفتم که این افروست | آخر شکر ترش بنیم چونست |

رباعی شماره ۲۲۶: باران به سرکرم دلی بر میریخت

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| باران به سرکرم دلی بر میریخت | بیار چوریخت چست در خانه گریخت |
| پر منید خوش بطی که آن بر من ریز | کاین جان مرا خدای از آب انگیخت |

رباعی شماره ۲۲۷: باروز بجنگیم که چون روزگذشت

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| باروز بجنگیم که چون روزگذشت | چون یل به جویبار و چون باد بدشت |
| امشب بنشینم چون آن مه بگرفت | تا روزی همی ز نیم طاس و لب طشت |

رباعی شماره ۲۲۸: باز آ می که یار بر سر پیمانست

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| از مهر تو بر نگشت صد چندانست | باز آ می که یار بر سر پیمانست |
| او چون باشد که جان جان جانست | تو بر سر مهری که ترا یکجانست |

رباعی شماره ۲۲۹: باشاه هرا آنکسی که در خرگاه هست

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| باشاه هرا آنکسی که در خرگاه هست | آن از کرم و لطف و عطای شاه هست |
| باشاه کجاری بهرینخویشی | زانجانب یخودی هزاران راه هست |

رباعی شماره ۲۳۰: باشب گفتم کر بهمت ایمانست

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| این زودگذشتن تو از نقصانست | باشب گفتم کر بهمت ایمانست |
| مارا چه کنه چو عشق بی پایانست | شب روی به من کرد و چنین عذری گفت |

رباعی شماره ۲۳۱: تاشب میگو که روزمارا شب نیست

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| تاشب میگو که روزمارا شب نیست | درمذهب عشق و عشق را مذهب نیست |
| عشق آن بحر است کش کران و لب نیست | بس غرقه شوند و ناله و یارب نیست |

رباعی شماره ۲۳۲: با عشق کلاه بر کمر دوز خوش است

| | |
|--------------------------------|-------------------------------------|
| با عشق کلاه بر کمر دوز خوش است | باناله سرنمای جگر سوز خوش است |
| ای مطرب چنگ و نای راتا بسحر | بنواز بر این صفت که تار دوز خوش است |

رباعی شماره ۲۳۳: با عشق نشین که کوهرکان تو است

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| با عشق نشین که کوهرکان تو است | آنکس راجو که تا به آن تو است |
| آنرا بخوان جان که غم جان تو است | بر خویش حرام کن اگر نان تو است |

رباعی شماره ۲۳۴: بازار ازل رفته قرار می‌دگر است

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| این عالم اجساد داری دگر است | بازار ازل رفته قرار می‌دگر است |
| بیرون ز نماز روزگاری دگر است | ای زاهد شبنخیز تو مغرور نماز |

رباعی شماره ۲۳۵: بانی کفتم که بر تو بیداد ز کیست

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| بانی کفتم که بر تو بیداد ز کیست | بی بیچ زیان ناله و فریاد تو چیست |
| گفتا که ز شکری بریدند مرا | بی ناله و فریاد نمیدانم زیست |

رباعی شماره ۲۳۶: باهر که نشستی و نشد جمع دلت

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| باهر که نشستی و نشد جمع دلت | وز تو ز مید ز حمت آب و گلت |
| ز نهار تو پرهنیز کن از صحبت او | ورنی نکلند جان کریمان بجلت |

رباعی شماره ۲۳۷: با هستی و نیستیم بیکانگی است

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| با هستی و نیستیم بیکانگی است | وز هر دو بریدیم نه مردانگی است |
| گر من ز عجبایی که در دل دارم | دیوانه نمی شوم ز دیوانگی است |

رباعی شماره ۲۳۸: پای تو گرفته ام ندارم ز تو دست

| | |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| پای تو گرفته ام ندارم ز تو دست | درمان ز که جویم که دلم مهر تو خست |
| هی طعنه زنی که بر جگر آبت نیست | کبر بر جگر نیست چه شد بر مرده هست |

رباعی شماره ۲۳۹: پائی که همی رفت به شبستان سرمست

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| پائی که همی رفت به شبستان سرمست | دستی که همی چید ز گل دسته بدست |
| از بند و کشاد دهن دام اجل | آن دست بریده کشت و آن پای شکست |

رباعی شماره ۲۴۰: برج که سماع روح برپای شده است

| | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| برج که سماع روح برپای شده است | وان دف چو شکر حریف آن نای شده است |
| سودای قدیم آتش افزای شده است | آن های تو کو که وقت هیهات شده است |

رباعی شماره ۲۴۱: بر خیز و طواف کن بر آن قطب نجات

بر خیز و طواف کن بر آن قطب نجات مانده حاجیان به کعبه و به عرفات
چه حسیدی تو بر زمین چون گل تر آخر حرکات شد کلید برکات

رباعی شماره ۲۴۲: برکان شکر چند مکس را غوغاست

برکان شکر چند مکس را غوغاست کی کان شکر را به مکسها پرواست
مرغی که بر آن کوه نشست و برخاست بنگر که بر آن کوه چه افزود و چه کاست

رباعی شماره ۲۴۳: برما رقم خطا پرستی همه هست

| | |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| برما رقم خطا پرستی همه هست | بدنامی و عشق و شور و مستی همه هست |
| ای دوست چو از میانه مقصود توئی | جای کله نیست چون تو هستی همه هست |

رباعی شماره ۲۴۴: بر من در وصل بسته میدارد دوست

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| دل را بغنا شسته میدارد دوست | بر من در وصل بسته میدارد دوست |
| چون دوست دل شسته میدارد دوست | زین پس من و دلشکستی بردارو |

رباعی شماره ۲۴۵: پروردبه ناز و نعمت آن دوست مرا

پروردبه ناز و نعمت آن دوست مرا بروخت مرقع از رک و پوست مرا

تن خرقه و اندر آن دل من صوفی عالم همه خائقه و شیخ او است مرا

رباعی شماره ۲۴۶: بر هر جائیکه سرنهم مسجود او است

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| بر هر جائیکه سرنهم مسجود او است | درشش جهت و برون شش، معبود او است |
| باغ و گل و بلبل و سماع و شاه | این جمله بهانه و همه مقصود او است |

رباعی شماره ۲۴۷: بر جزوم نشان معشوق نست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| هرپاره من زبان معشوق نست | بر جزوم نشان معشوق نست |
| این ناله ام از بنان معشوق نست | چون چنگ منم در بر او تکیه زده |

رباعی شماره ۲۴۸: بستم سرختم باده و بوی برفت

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| بستم سرختم باده و بوی برفت | آن بوی بهره و بهره کوی برفت |
| خون دلم از بوش چون جوی برفت | زان سوی که آمد به همان سوی برفت |

رباعی شماره ۲۴۹: بگذشت سوار غیب و کردی برخاست

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| بگذشت سوار غیب و کردی برخاست | اورفت ز جای و کرد او هم برخاست |
| تو راست نگر نظر مکن از چپ و راست | کردش اینجا و مرد در دار بقاست |

رباعی شماره ۲۵۰: بکرفت دلت زانکه ترا دل نکرفت

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| بکرفت دلت زانکه ترا دل نکرفت | و آنرا که گرفت دل غم گل نکرفت |
| باری دل من جز صفت گل نکرفت | بی حاصلیم جز ره حاصل نکرفت |

رباعی شماره ۲۵۱: پس بر به جهانی که چو خون در رک ماست

| | |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| پس بر به جهانی که چو خون در رک ماست | خون چون خبذ خاصه که خون در رک ماست |
| غم میگذر آثار جنون در رک ماست | زیرا که فونکرو فونون در رک ماست |

رباعی شماره ۲۵۲: بچاره تر از عاشق یی صبر کجاست

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| بچاره تر از عاشق یی صبر کجاست | کاین عشق کرفقاری بی بیچ دوست |
| درمان غم عشق نه صبر و نه ریاست | در عشق حقیقی نه وفا و نه جفاست |

رباعی شماره ۲۵۳: بی دیده اگر راه روی عین خطاست

| | |
|-------------------------------|--------------------------------------|
| بی دیده اگر راه روی عین خطاست | بر دیده اگر تکیه زدی تیر بلاست |
| در صومعه و مدرسه از راه مجاز | آزرا که نه جا است توجه دانی که کجاست |

رباعی شماره ۲۵۴: بیرون ز تن و جان و روان درویش است

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| برتر ز زمین و آسمان درویش است | بیرون ز تن و جان و روان درویش است |
| مقصود خدا از این جهان درویش است | مقصود خدا نبود بس خلق جهان |

رباعی شماره ۲۵۵: بیرون ز جهان کفر و ایمان جائست

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| بیرون ز جهان کفر و ایمان جائست | کاخانه مقام هر ترور عنایت |
| جان باید داد و دل بشکرانه جان | آز که تمنای چنین باوائست |

رباعی شماره ۲۵۶: بیرون ز جهان و جان یکی دایه ماست

بیرون ز جهان و جان یکی دایه ماست دانستن اونه در خور پایه ماست

در معرفتش همین قدر دانم ماسایه او نیم و جهان سایه ماست

رباعی شماره ۲۵۷: بی یار نماند هر که بایار بساخت

| | |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| بی یار نماند هر که بایار بساخت | مخلص نشد آنکه با خریدار بساخت |
| مه نور از آن گرفت کز شب نرمید | گل بوی از آن یافت که با خار بساخت |

رباعی شماره ۲۵۸: تا این فلک آینه کون بر کار است

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| تا این فلک آینه کون بر کار است | اندریم عشق موج خون در کار است |
| روزی آید برون و روزی ناید | اما شب و روز اندرون در کار است |

رباعی شماره ۲۵۹: تابا تو ز هستی تو، هستی باقیست

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ایمن نشین که بت پرستی باقیست | تابا تو ز هستی تو، هستی باقیست |
| آن بت که ز پندار برستی باقیست | کیرم بت پندار شکستی آخر |

رباعی شماره ۲۶۰: تاجره آفتاب جان رخسانست

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| تاجره آفتاب جان رخسانست | صوفی به مثال ذره بارقسانست |
| گویند که این وسوسه شیطانت | شیطان لطیف است و حیات جانست |

رباعی شماره ۲۶۱: تا حاصل دردم سبب درمان گشت

| | |
|--------------------------------|--------------------------------------|
| تا حاصل دردم سبب درمان گشت | پستیم بلندی شد و کفر ایمان گشت |
| جان و دل و تن حجاب ره بود کمون | تن دل شد و دل جان شد و جان جانان گشت |

رباعی شماره ۲۶۲: تاد دل من صورت آن رشک پرست

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| تاد دل من صورت آن رشک پرست | دلشاد چو من در همه عالم کیست |
| والله که به جزشاد نمیدانم زیست | غم می‌شوم ولی نمیدانم چیست |

رباعی شماره ۲۶۳: تاتن نبری دور زمانم کشته است

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| تاتن نبری دور زمانم کشته است | آن چشمه آب حیوانم کشته است |
| اونیت عجب که دشمن جانش کشت | من بوالعجم که جان جانم کشته است |

رباعی شماره ۲۶۴: تاظن نبری که این زمین بیهوشست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| تاظن نبری که این زمین بیهوشست | بیدار دو چشم بسته چون خرگوشست |
| چون دیک هزار کف بسر می آرد | تا خلق ندانند که او در جوشست |

رباعی شماره ۲۶۵: تاعرش ز سودای رخس و لوله هست

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| تاعرش ز سودای رخس و لوله هست | در سینه ز بازار رخس غلغله هست |
| از بادۀ اوبرکف جان بلبه هست | در کردن دل ز زلف او سلسله هست |

رباعی شماره ۲۶۶: تامن بزیم پیشه و کارم اینست

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| تامن بزیم پیشه و کارم اینست | صیاد نیم صید و شکارم اینست |
| روزم اینست و روز کارم اینست | آرام و قرار و نغمه کارم اینست |

رباعی شماره ۲۶۷: تاملکار با وفا یم بکرفت

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| من بودم و او چو کیسایم بکرفت | تاملکار با وفا یم بکرفت |
| او دست دراز کرد و پایم بکرفت | اورا به هزار دست جوین گشتم |

رباعی شماره ۲۶۸: تنه‌ای همین خنده و سیماش خوشست

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| تنه‌ای همین خنده و سیماش خوشست | خشم و سخط و طعنه و صفر اش خوشست |
| سرخواسته کرد بهم یاند هم | سرراحتی نیست تقاضاش خوشست |

رباعی شماره ۲۶۹: توبه چکنم که توبه ام سایه تست

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| توبه چکنم که توبه ام سایه تست | بار سر توبه جمله سر پایه تست |
| بدرکنی پیش تو توبه بود | کو آن توبه که لایق پایه تست |

رباعی شماره ۲۷۰: توبه کردم که تا جانم بر جاست

| | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| توبه کردم که تا جانم بر جاست | من کج نروم نگردم از سیرت راست |
| چندانکه نظر همی کنم از چپ و راست | جمله چپ و راست و راست و چپ دلبراست |

رباعی شماره ۲۷۱: توبه که دل خویش چو آهن کرده است

| | |
|---------------------------------|------------------------------------|
| توبه که دل خویش چو آهن کرده است | در کشتن بنده چشم روشن کرده است |
| چون زلف تو هر چند شکن در شکنست | با توبه همان کند که با من کرده است |

رباعی شماره ۲۷۲: تو سیر شدی من نشدم درمان چیست

| | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| تو سیر شدی من نشدم درمان چیست | بنا عوض خود عوض جانان چیست |
| گفتی که به صبر آخر ایمان داری | ای بنده ایمان به جز او ایمان چیست |

رباعی شماره ۲۷۳: توکان جهانی و جهان نیم جواست

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| توکان جهانی و جهان نیم جواست | تواصل جهانی و جهان از تو نواست |
| کر مشعله جهانی و شمع بکیرد عالم | بی آهین و سنگ آن به بادی کرواست |

رباعی شماره ۲۷۴: تهدید عدو چه بشود عاشق راست

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| تهدید عدو چه بشود عاشق راست | میراند خرتیر بدان سو که خداست |
| نشان به گمان دشمن از دوست برید | نشان به خیالی ز حقیقت برخاست |

رباعی شماره ۲۷۵: جانا غم تو ز هر چه کوی تیراست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| جانا غم تو ز هر چه کوی تیراست | رنج دل و تاب تن و سوز جگر است |
| از هر چه خورد کم شود جز غم تو | تا بیشترش همی خورم بیشتر است |

رباعی شماره ۲۷۶: جانم بر آن جان جهان رو کرده است

| | |
|---------------------------------|------------------------------------|
| جانم بر آن جان جهان رو کرده است | هم قبله و هم کعبه بدانسو کرده است |
| مارالملک العرش چنین خو کرده است | کار او دارد که او چنین رو کرده است |

رباعی شماره ۲۷۷: جان و سر آن یار که او پرده در است

| | |
|-------------------------------------|---|
| جان و سر آن یار که او پرده در است | این حلقه در بن که در پرده در است |
| کر پرده در است یار و کر پرده در است | این پرده نه پرده است که این پرده در است |

رباعی شماره ۲۷۸: جانی که به راه عشق تو در خطر است

| | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| جانی که به راه عشق تو در خطر است | بس دیده ز جا علی بر او نوحه کر است |
| حاصل چشمی که میندش شناسد | کو را بر رخ هزار صاحب خبر است |

رباعی شماره ۲۷۹: جانی که حریف بود بیگانه شده است

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| جانی که حریف بود بیگانه شده است | عقلی که طیب بود دیوانه شده است |
| شاهان همه کنجا بویرانه نهند | ویرانه مازکنج ویرانه شده است |

رباعی شماره ۲۸۰: جانی که شراب عشق ز آن سو خورده است

| | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| وز شیر و باغ آن نکور و خورده است | جانی که شراب عشق ز آن سو خورده است |
| خونش ریزم که خون ما او خورده است | آن باغ گلوی جان بگیرد گوید |

رباعی شماره ۲۸۱: جانی و جهانی و جهان باتو خوش است

| | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| جانی و جهانی و جهان باتو خوش است | ورز خم زنی زخم سنان باتو خوش است |
| خود معدن کیماست خاک از کف تو | هر چند که ناخوشست آن باتو خوش است |

رباعی شماره ۲۸۲: حسنت که همه جهان فونش بگرفت

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| درد حد سود چو نش بگرفت | حسنت که همه جهان فونش بگرفت |
| از بس عاشق که کشت خوش بگرفت | سرخی رخت ز گرمی و خشمی نیست |

رباعی شماره ۲۸۳: چشم تو ز روزگار خونریزتر است

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| چشم تو ز روزگار خونریزتر است | تیرمه تو از سان تیرتر است |
| رازی که بلفه اسی بوشم واکوی | زانروی که کوش من گرا نخیزتر است |

رباعی شماره ۲۸۴: چشمی دارم همه پر از صورت دوست

| | |
|--------------------------------|-------------------------------------|
| چشمی دارم همه پر از صورت دوست | بادیده مرا خوشست چون دوست در اوست |
| از دیده دوست فرق کردن نه نکوست | یا دوست به جای دیده یادیده خود اوست |

رباعی شماره ۲۸۵: چکنی صنمی که ساز چکنش بنواست

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| برچنک ترانه ای همی زد شهاست | چکنی صنمی که ساز چکنش بنواست |
| وان قول مخالفش نمی آید راست | کیم بر تو غل سرایان روزی |

رباعی شماره ۲۸۶: چون دانستم که عشق پیوست منت

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| چون دانستم که عشق پیوست منت | وان زلف هزار شاخ در دست منت |
| هر چند که دی مست قدح میبودم | امروز چنانم که قدح مست منت |

رباعی شماره ۲۸۷: خون دلبر من میان دلداران نیست

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| خون دلبر من میان دلداران نیست | اورا چون جهان حلاکت و پایان نیست |
| گر خیره سری زرخ زند کو منین | معشوق ازین لطیفتر امکان نیست |

رباعی شماره ۲۸۸: چون دید مرا مست بهم برزد دست

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| کفتا که شکست توبه باز آمد مست | چون دید مرا مست بهم برزد دست |
| دشوار توان کردن و آسان بشکست | چون شیشه گریست توبه بآپیوست |

رباعی شماره ۲۸۹: چونی که ترش مکر شکر بارت نیست

چونی که ترش مکر شکر بارت نیست یا هست شکر ولی خریدارت نیست

یا کار نمیدانی و سرکشته شدی یا میدانی ز کاسدی کارت نیست

رباعی شماره ۲۹۰: چیز است که در تو بیتو بجویان و است

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| چیز است که در تو بیتو بجویان و است | در خاک تو در است که از کان و است |
| مانده گوی اسب چوگان و است | آن دارد و آن دارد و آن آن و است |

رباعی شماره ۲۹۱: حاساکه به عالم از تو خوشتر یار است

| | |
|------------------------------|------------------------------------|
| یاخوستر از دیدن رویت کار است | حاساکه به عالم از تو خوشتر یار است |
| هم پر تو ست هر کجا دلدار است | اندر دو جهان دلبر و یارم تو بسی |

رباعی شماره ۲۹۲: حاکم که دلم ز شب نشینی سیر است

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| حاکم که دلم ز شب نشینی سیر است | یاساقی مانی مدد وادیر است |
| از خواب چو سایه عقل هاسر زیر است | فردا ز پیکه بیا که امشب دیر است |

رباعی شماره ۲۹۳: خاک قدمت سعادت جان من است

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| خاک از قدمت همه گل و یاسمن است | خاک قدمت سعادت جان من است |
| زان خاک قدم چه روی برداشتن است | سرتا قدمت خاک ز تو میرویند |

رباعی شماره ۲۹۴: خواهی که ترا کشف شود، هستی دوست

خواهی که ترا کشف شود، هستی دوست بر روبه درون مغز و بر خیز پست
ذاتیست که کرد او حجب تو بر توست او غرقه خود هر دو جهان غرقه در اوست

رباعی شماره ۲۹۵: خوبی به جهان خوبراز خوی تو نیست

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| خوبی به جهان خوبراز خوی تو نیست | دل نیست که او معترف کوی تو نیست |
| موی سرچسبیت جمله سرهای جهان | چون میگردم فدای یک موی تو نیست |

رباعی شماره ۲۹۶: خورشید رخت ز آسمان بیرونست

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| خورشید رخت ز آسمان بیرونست | چون حسن تو کز شرح و بیان بیرونست |
| عشق تو در درون جان من جادارد | وین طرفه که از جان و جهان بیرونست |

رباعی شماره ۲۹۷: خورشید و ستارگان و بدر ما اوست

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| خورشید و ستارگان و بدر ما اوست | بستان و سرای و صحن و صدر ما اوست |
| هم قبله و هم روزه و صبر ما اوست | عید رمضان و شب قدر ما اوست |

رباعی شماره ۲۹۸: خنرید که آن یار سعادت برخواست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| خنرید که آن یار سعادت برخواست | خنرید که از عشق غرامت برخواست |
| خنرید که آن لطیف قامت برخواست | خنرید که امروز قیامت برخواست |

رباعی شماره ۲۹۹: دایم ز ولایت علی بر خواهم گفت

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| چون روح قدس ناد علی خواهم گفت | دایم ز ولایت علی بر خواهم گفت |
| کل هم و غم سیجلی خواهم گفت | تا روح شود غمی که بر جان نست |

رباعی شماره ۳۰۰: در باغ من ار سرو و اگر گلزار است

در باغ من ار سرو و اگر گلزار است عکس قد و رخساره آندلدار است

باله به نامی که ترا اقرار است امروز مرا اگر رگی هشیار است

رباعی شماره ۳۰۱: در بگده تا خیال معشوه ما است

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| در بگده تا خیال معشوه ما است | رفتن به طواف کعبه در عین خطا است |
| گر کعبه از او بوی نثار دکنش است | بابوی وصال او کنش کعبه ما است |

رباعی شماره ۳۰۲: در خواب می دوش روانم دیده است

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| در خواب می دوش روانم دیده است | باروی ولجی که روشنی دیده است |
| یا بر گل ترکان شکر جوشیده است | یا بر شکرستان گل تر روئیده است |

رباعی شماره ۳۰۳: در دایرهٔ وجود موجود علیست

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| در دایرهٔ وجود موجود علیست | اندر دو جهان مقصد و مقصود علیست |
| گر خانهٔ اعتقاد ویران نشدی | من فاش بگفتمی که معبود علیست |

رباعی شماره ۳۰۴: در دیده صورت ارترا دمی هست

در دیده صورت ارترا دمی هست زان دم بگذرا کر ترا گامی هست

در سجده خزار عالم آنرا که دلیست داند که نه جنبش و نه آرامی هست

رباعی شماره ۳۰۵: در راه طلب عاقل و دیوانه یکمیت

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| در شیهه عشق خویش و بیگانه یکمیت | در راه طلب عاقل و دیوانه یکمیت |
| در مذہب او کعبه و تاجانه یکمیت | آن را که شراب وصل جانان دادند |

رباعی شماره ۳۰۶: در صورت تست آنچه معناهمه اوست

| | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| در صورت تست آنچه معناهمه اوست | در معنی تست آنچه دعاهاهمه اوست |
| در کون و فساد چون عجب بنهاند | نوری که صلاح دین و دنیاهاهمه اوست |

رباعی شماره ۳۰۷: در ظاهر و باطن آنچه خیر است و شر است

| | |
|--------------------------------|--------------------------------------|
| از حکم حقست و از قضا و قدر است | در ظاهر و باطن آنچه خیر است و شر است |
| بیرون ز کفایت تو کار دگر است | من جدی کنم قضا میکوید |

رباعی شماره ۳۰۸: در عشق اگر چه که قدم بر قدم است

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| در عشق اگر چه که قدم بر قدم است | آنست قدم که آتقدم از قدم است |
| در خانه نیست هست بخی بسیار | می مال دو چشم را که اکثر عدم است |

رباعی شماره ۳۰۹: در عشق تو هر حیل که کردم، میچست

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| در عشق تو هر حیل که کردم، میچست | هر خون جگر که میتو خوردم، میچست |
| از درد تو هیچ روی درمانم نیست | درمان که کند مرا که دردم، میچست |

رباعی شماره ۳۱۰: در عشق که جز می بقا خوردن نیست

در عشق که جز می بقا خوردن نیست جز جان دادن دلیل جانبردن نیست
گفتم که ترا شناسم آنکه میرم گفتا که شناسای مرا مردن نیست

رباعی شماره ۳۱۱: در عهد و وفا چنانکه دلدار نیست

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| در عهد و وفا چنانکه دلدار نیست | خون باریدن بروز و شب کار نیست |
| اویار دگر کرده و فارغ شسته | من شسته چو ابلهان که اویار نیست |

رباعی شماره ۳۱۲: در کوی غم تو صبر پیرمانست

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| در کوی غم تو صبر پیرمانست | در دیده ز اشک تو بر او حرمانست |
| دل راز تو دد های بیدرمانست | با این همه راضیم سخن در جانست |

رباعی شماره ۳۱۳: در مجلس عشاق قراری دگر است

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| در مجلس عشاق قراری دگر است | وین باده عشق را نخاری دگر است |
| آن علم که در مدرسه حاصل کردند | کار دگر است و عشق کاری دگر است |

رباعی شماره ۳۱۴: در مرگ حیات اهل داد و دین است

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| در مرگ حیات اهل داد و دین است | وز مرگ روان پاک را نکین است |
| آن مرگ تقاست فی جفا و کین است | نامرده‌هی میرد و مرگش این است |

رباعی شماره ۳۱۵: در من غم شکور چرا پیچیده است

| | |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| در من غم شکور چرا پیچیده است | کو راست مگر و یا که کورم دیده است |
| من بر فلکم در آب و گل عکس نمست | از آب کسی ستاره کی در دیده است |

رباعی شماره ۳۱۶: در نه قدم ار چه راه بی پایانست

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| دنه قدم ار چه راه بی پایانست | کز دور نظاره کار نامردانست |
| این راه زندگی دل حاصل کن | کاین زندگی تن صفت حیوانست |

رباعی شماره ۳۱۷: درنه قدمی که چشمه حیوانست

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| دنه قدمی که چشمه حیوانست | میکرد چو چرخ تاهمت گرانست |
| جانیت ترا بگرد حضرت کردان | این جان کردان ز گردش آن جانست |

رباعی شماره ۳۱۸: در وصل جمالش گل خندان نست

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| در وصل جمالش گل خندان نست | در هجر خیالش دل و ایمان نست |
| دل بامن و من بادل ازودر جنکیم | هریک گوئیم که آن صنم آن نست |

رباعی شماره ۳۱۹: درویشی و عاشقی به هم سلطانیت

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| درویشی و عاشقی به هم سلطانیت | کنجست غم عشق ولی پنهانیت |
| ویران کردم بدست خودخانه دل | چون دانستم که کنج درویرانیت |

رباعی شماره ۳۲۰: دستت دو و پایت دو و چشمت دو و رواست

| | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| دستت دو و پایت دو و چشمت دو و رواست | اماد دل و معشوق دو باشند خطاست |
| معشوق بهانه است و معبود خداست | هر کس که دو پنداشت جهود و تر است |

رباعی شماره ۳۲۱: دکنکم و دیدار تو درمان نست

دکنکم و دیدار تو درمان نست سیرنگ رخت زمانه زندان نست
بریچ دلی مباد و بریچ تنی آنچ از غم بهران تو بر جان نست

رباعی شماره ۳۲۲: دلدارا کر مرابد راند پوست

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| دلدارا کر مرابد راند پوست | افغان نکلنم نکویم این دودازاوست |
| مارا همه دشمنند و تنها او دوست | از دوست بدشمنان بنالم نه نکوست |

رباعی شماره ۳۲۳: دلدار ز پرده ای کز آن سوسو نیست

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| دلدار ز پرده ای کز آن سوسو نیست | می گفت بد من ارچه آتش خونیت |
| چون دید مرا زود سخن کردانید | کو آن نست این سخن با او نیست |

رباعی شماره ۳۲۴: دلدار ظریف است و کناهش اینست

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| دلدار ظریف است و کناهش اینست | زیبا و لطیف است و کناهش اینست |
| آخر بچه عیب می‌گیرند از او | از عیب عقیف است و کناهش اینست |

رباعی شماره ۳۲۵: دلدارم گفت کان فلان زنده ز چیت

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| دلدارم گفت کان فلان زنده ز چیت | جانش چو منم عجب که یجان چون زیست |
| کریان گشتم گفت که ای طرفه تراست | بی من که دودیده ویم چون بگریست |

رباعی شماره ۳۲۶: دل در بر من زنده برای غم تست

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| دل در بر من زنده برای غم تست | بیگانه حلق و آشنای غم تست |
| لطفی است که می کند غمت بادل من | ورنه دل تنگ من چه جای غم تست |

رباعی شماره ۳۲۷: دل در بر هر که هست از دلبر است

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| دل در بر هر که هست از دلبر است | هر جا بعد این برق از آن کوهر است |
| هر زره که در او مهر است است و بلی | در هر کانی که هست آن زرزهر است |

رباعی شماره ۳۲۸: دل رفت بر کسیکه بپاش خوش است

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| دل رفت بر کسیکه بپاش خوش است | غم خوش نبود و یک غم پاش خوش است |
| جان میطلبد نمیدهم روزی چند | جانرا محلی نیست تقاضاش خوش است |

رباعی شماره ۳۲۹: دل رفت و سر راه دل استان بکرفت

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| دل رفت و سر راه دل استان بکرفت | وز عشق دوزلف او بدندان بکرفت |
| پرسیدی تو چون دهن بکشادم | جست از دهنم راه بیابان بکرفت |

رباعی شماره ۳۳۰: دل یاد تو کرد چون به عشرت بنیشت

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| دل یاد تو کرد چون به عشرت بنیشت | جام از ساقی ربود و انداخت شکست |
| شوریده برون جست نه هشیار و نه مست | آوازه در افتاد که دیوانه شده است |

رباعی شماره ۳۳۱: دل یاد تو کرد چون طرب می انگینخت

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| دل یاد تو کرد چون طرب می انگینخت | والله که نخورد آتق ح را و برینخت |
| دل قالب مرده دید خود را بی تو | اینست سزای آنکه از جان بگریخت |

رباعی شماره ۳۳۲: دور است ز تو نظر بهانه اینست

| | |
|------------------------------|--------------------------------------|
| دور است ز تو نظر بهانه اینست | کاین دیده ماهنوز صورت بین است |
| اهلیت روی تو ندارد لیکن | چون برکنند از تو دل که جان شیرین است |

رباعی شماره ۳۳۳: دوش از سر لطف یار در من نگر است

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| دوش از سر لطف یار در من نگر است | گفتابی ما چگونه توانی بزیست |
| گفتم به خدا چنانکه ماهی بی آب | گفتا که کناه تست و بر من بگریست |

رباعی شماره ۳۳۴: دی آنکه ز سوی بام برمانگریست

| | |
|------------------------------------|------------------------------|
| دی آنکه ز سوی بام برمانگریست | یا جان فرشته است یا روح پرست |
| مرده است هر آنکه بی چنین روح نریست | بی او به خبر بودن از نیخبرست |

رباعی شماره ۳۳۵: دیوانه شدم خواب زد دیوانه خطا است

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| دیوانه چه داند کمره خواب کجاست | دیوانه شدم خواب زد دیوانه خطا است |
| مجنون خدا بدان هم از خواب جداست | زیرا که خدا نخواست و پاکست ز خواب |

رباعی شماره ۳۳۶: راهی ز زبان مابدل پیوسته است

| | |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| کاسرار جهان و جان در او پیوسته است | راهی ز زبان مابدل پیوسته است |
| چون کشت زبان گشاده آزره بسته است | تا هست زبان بسته گشاده است آن راه |

رباعی شماره ۳۳۷: روزی ترش است و دیده ابرتر است

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| این گریه برای خنده برگ و بر است | روزی ترش است و دیده ابرتر است |
| از گریه مادر است و قبض پدر است | آن بازی کودکان و خند نشان |

رباعی شماره ۳۳۸: روزی که ترا بنیم آدینه ماست

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| روزی که ترا بنیم آدینه ماست | هر روز به دولت به از دینه ماست |
| گر چرخ و هزار چرخ در کینه ماست | غم نیست چو مهر یار در سینه ماست |

رباعی شماره ۳۳۹: روزیکه مرابه نزد تو دورانست

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| روزیکه مرابه نزد تو دورانست | ساقی و شراب و قبح و دورانست |
| واندم که مرا تجلی احسانست | جان در تن من چو موسی عمرانست |

رباعی شماره ۳۴۰: زانروز که چشم من برویت نکریست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| یکدم نکذشت کز غمت خون نکریست | زانروز که چشم من برویت نکریست |
| مرکم بادا که بی تو میاید زیست | زهرم بادا که بی تو میکیرم جام |

رباعی شماره ۳۴۱: زان روی که دل بسته آنزنجیر است

زان روی که دل بسته آنزنجیر است در دامن تو دست زدن تقدیر است
چون دست به دانش زدم گفت بهل گفتم که خموش روز گیر اگر است

رباعی شماره ۳۴۲: زان رونق هر سماع آواز دَف است

| | |
|-------------------------------|--------------------------------------|
| زان رونق هر سماع آواز دَف است | زانست که دَف زخم و ستم را به دَف است |
| می گوید دَف که آنکسی دست ببرد | کاین زخم پیایی دل او را علف است |

رباعی شماره ۳۴۳: زان می خوردم که روح پیمانه اوست

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| زان می خوردم که روح پیمانه اوست | زان مست شدم که عقل دیوانه اوست |
| شمعی به من آمد آتشی در من زد | آن شمع که آفتاب پروانه اوست |

رباعی شماره ۳۴۴: زان می مسم که نقش جاش عشق است

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| زان می مسم که نقش جاش عشق است | وان اسب سواری که بجاش عشق است |
| عشق مه من کار عظیمی است و لیک | من بنده آنم که غلامش عشق است |

رباعی شماره ۳۴۵: سر سبز بود خاک که آتش یار است

| | |
|--------------------------------|-------------------------------------|
| سر سبز بود خاک که آتش یار است | خاصه خاکی که ناطق و بیدار است |
| این خاک ز مشاطه خود بی خبر است | خوش بی خبر است از آنکه زو هشیار است |

رباعی شماره ۳۴۶: سر سخن دوست نمیرم گفت

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| سر سخن دوست نمیرم گفت | دست کرانها نمیرم سفت |
| ترسم که بخوابم در بگویم سخنی | شهادت که از بیم نمیرم خفت |

رباعی شماره ۳۴۷: سرکشته چو آسیای کردان کنمت

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| بی سرکردان چو کوی کردان کنمت | سرکشته چو آسیای کردان کنمت |
| باحرکه بازی زودویران کنمت | گفتی بروم بادگری در سازم |

رباعی شماره ۳۴۸: سرکشته دلابه دوست از جان راهست

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| سرکشته دلابه دوست از جان راهست | ای کشته آشکار و پنهان راهست |
| گرشش جنت بسته شود باک مدار | کز قعر نهادت سوی جانان راهست |

رباعی شماره ۳۴۹: سرمایہٴ عقل سردیوانگیست

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| سرمایہٴ عقل سردیوانگیست | دیوانہٴ عشق مرد فرزانگیست |
| آکنس که شد آشنای دل از ره درد | باخویشش هزار بیگانگیست |

رباعی شماره ۳۵۰: سلطان ملاحت مه موزون نست

| | |
|---------------------------|--------------------------------|
| سلطان ملاحت مه موزون نست | در سلسله اش این دل مجنون نست |
| بر خاک دیش خون جگر میریزم | هر چند که خاک آن به از خون نست |

رباعی شماره ۳۵۱: سنبل چو سرعقاب زلف تو نداشت

سنبل چو سرعقاب زلف تو نداشت در عالم حسن آب زلف تو نداشت

هر چند که لاف آبداری منیزد پچید بس و تاب زلف تو نداشت

رباعی شماره ۳۵۲: شاگرد توست دل که عشق آموز است

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| مانده شب گرفته پای روز است | شاگرد توست دل که عشق آموز است |
| زیراروغن در پی روغن سوز است | هر جا که روم صورت عشق است پیش |

رباعی شماره ۳۵۳: شاه‌ی که شفیع هر کینه بود برفت

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| شاهی که شفیع هر کینه بود برفت | و انشب که به از هزار مه بود برفت |
| کر باز آید مرا بنیند تو بگوی | کو، همچو شابر سرره بود برفت |

رباعی شماره ۳۵۴: شب رو که شبت راهبر اسرار است

شب رو که شبت راهبر اسرار است زیرا که نمان ز دیده اغیار است

دل عشق آلود و دیده ما خواب آلود تا صبح جمال یار ما را کار است

رباعی شماره ۳۵۵: شمشیر ازل بدست مردان خداست

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| شمشیر ازل بدست مردان خداست | کوی ابدی در خم چوگان خداست |
| آن تن که چو کوه طور روشن آید | نور خود از او طلب که او کان خداست |

رباعی شماره ۳۵۶: شمع‌ی که در اینخانه بدی خانه کجاست

| | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| شمع‌ی که در اینخانه بدی خانه کجاست | در دیده بد امروز میان دلهاست |
| در دل چو خیال خوش نشست و برخاست | نی نی که ز دل زلفت هم در دل ما است |

رباعی شماره ۳۵۷: صدر بار بگفتمت چه هشیار و چه مست

| | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| صد ربار بگفتمت چه هشیار و چه مست | شوخی مکن و مزن بهر شاخی دست |
| از بسکه دلت باین و آن در پیوست | آب تو برفت و آتش با نشست |

رباعی شماره ۳۵۸: عاشق نبود آنکه سبک چون جان نیست

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| عاشق نبود آنکه سبک چون جان نیست | شب، پچو ستاره کرده کردان نیست |
| از من بشنو این سخن بهتان نیست | بی باد و هوار قص علم امکان نیست |

رباعی شماره ۳۵۹: عشق آمد و توبه را چو شیشه بشکست

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| عشق آمد و توبه را چو شیشه بشکست | چون شیشه شکست کیست کوه داند بست |
| گر هست شکسته بند آن هم عشق است | از بند و شکست او کجا شاید بست |

رباعی شماره ۳۶۰: عشق آمد و شد چو خونم اندر رک و پوست

| | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| عشق آمد و شد چو خونم اندر رک و پوست | تا کرد مرا تپی و پر کرد ز دوست |
| اجزای وجود من همه دوست گرفت | نایست ز من بر من و باقی همه اوست |

رباعی شماره ۳۶۱: عشقت به دلم در آمد و شاد برفت

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| عشقت به دلم در آمد و شاد برفت | باز آمد و رخت خویش بهاد برفت |
| گفتم به تمکف دوسه روز بشین | بشست و کنون رفتش از یاد برفت |

رباعی شماره ۳۶۲: عشق تو چنین حکیم و استاد چراست

| | |
|---------------------------------|-------------------------------------|
| عشق تو چنین حکیم و استاد چراست | مهر تو چنین لطیف بنیاد چراست |
| بر عشق چرا لرزم اگر او خوش نیست | و ر عشق خوش است این همه فریاد چراست |

رباعی شماره ۳۶۳: عشق تو در اطراف کیائی میاخت

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| عشق تو در اطراف کیائی میاخت | مسکین دل من دیدنشش شناخت |
| روزی که دلم ز بند، مستی برهد | در کتم عدم چه عشقها خواهم باخت |

رباعی شماره ۳۶۴: عشقی که از او وجود بی جان منیر است

| | |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| این عشق چنین لطیف و شیرین از چیست | عشقی که از او وجود بی جان منیر است |
| یاد نظر شمس حق تبریز است | اندر تن ماست یا برون از تن ماست |

رباعی شماره ۳۶۵: عشقی نه به اندازه مادر سرماست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| عشقی نه به اندازه مادر سرماست | و این طرفه که بارما افزون از خرماست |
| آنجا که حال و حسن آن دلبرماست | مادر خوراونه ایم و او در خورماست |

رباعی شماره ۳۶۶: عقل آمد و پند عاشقان پیش گرفت

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| عقل آمد و پند عاشقان پیش گرفت | در ره بنشست و رخنه‌نی کیش گرفت |
| چون در سرشان جای که پندید | پای همه بوسید و ره خویش گرفت |

رباعی شماره ۳۶۷: عمریست که جان بنده یخویشتن است

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| عمریست که جان بنده یخویشتن است | وانگشت نمای عالمی مردوزن است |
| برخاستن از جان و جهان مشکل نیست | مشکل ز سرکوی تو برخاستن است |

رباعی شماره ۳۶۸: قومی غمگین و خودمدان غم زکجاست

| | |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| قومی غمگین و خودمدان غم زکجاست | قومی شادان و بیخبرکان ز چه جاست |
| چندین چپ و راست بیخبر از چپ و راست | چنین من و ماست بیخبر از من و ما است |

رباعی شماره ۳۶۹: کر آتش دل نیست پس این دود چراست

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| کر آتش دل نیست پس این دود چراست | ور عود نسوخت بوی این عود چراست |
| این بودن من عاشق و نابود چراست | پروانه ز سوز شمع خشود چراست |

رباعی شماره ۳۷۰: کر آه کنم آه بدین قانع نیست

| | |
|-------------------------------------|---------------------------------|
| کر آه کنم آه بدین قانع نیست | ور خاک شوم شاه بدین قانع نیست |
| ور سجده کنم چو سایه هر سو که مه است | پنهان چه کنم ماه بدین قانع نیست |

رباعی شماره ۳۷۱: کرباد بر آن زلف پریشان زندت

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| کرباد بر آن زلف پریشان زندت | مه طال بقا ز بن دندان زندت |
| ای ناصح من ز خود بر آئی و ز نصیح | کز زانچه دلم چشیده بر جان زندت |

رباعی شماره ۳۷۲: کرب بر سر شهوت و هواخواهی رفت

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| کرب بر سر شهوت و هواخواهی رفت | از من خبرت که مینواخواهی رفت |
| وردگذری از این بینی بعیان | کز بهره آدمی کجاخواهی رفت |

رباعی شماره ۳۷۳: کربله آفاق همه غم بکرفت

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| کربله آفاق همه غم بکرفت | پیغم بود آنکه عشق محکم بکرفت |
| یک ذره نگر که پای در عشق بکوفت | وان ذره همان شد که دو عالم بکرفت |

رباعی شماره ۳۷۴: کردامن وصل تو کشم جکی نیست

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| کردامن وصل تو کشم جکی نیست | ورطنه عشقت شنوم بجکی نیست |
| باوصل خوشتم میزنم و میکیرم | وصلی که درافراق رارنجی نیست |

رباعی شماره ۳۷۵: کرد و صلی بهشت یاباغ اینست

کرد و صلی بهشت یاباغ اینست ورد و جری دوزخ باداغ اینست

عشق است قدیم در جهان پوشیده پوشیده برهنه میکند لاغ اینست

رباعی شماره ۳۷۶: کردف نبودیشگر اودف ماست

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| کردف نبودیشگر اودف ماست | آخرنه شراب عاشقی در کف ماست |
| آخرنه قباد صف شکن در صف ماست | آخرنه سلیمان نهان آصف ماست |

رباعی شماره ۳۷۷: کر شرم همی از آن و این باید داشت

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| کر شرم همی از آن و این باید داشت | پس عیب کسان زیر زمین باید داشت |
| و آینه وارنیک و بد بنائی | چون آینه روی آهمنین باید داشت |

رباعی شماره ۳۷۸: کرمای تموز از دل پردر دشتاست

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| کرمای تموز از دل پردر دشتاست | سرمای زمستان تیش سرد دشتاست |
| این کرمی و سردی نرسد با صد پر | بر کرد جهانیکه در او کرد دشتاست |

رباعی شماره ۳۷۹: کر حلقه آن زلف چو شست نکر ف

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| کر حلقه آن زلف چو شست نکر ف | تبا ده از آن دو چشم مست نکر ف |
| می طعه زنند دشمنانم شب و روز | کز پای در آمدی و دست نکر ف |

رباعی شماره ۳۸۰: کس دل نهد بدو که خونخوار نیست

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| کس دل نهد بدو که خونخوار نیست | جان رفت چه جای کفش و دستار نیست |
| تو نیز برو دلا که این کار تو نیست | این کار نیست کار من است کار نیست |

رباعی شماره ۳۸۱: کس نیست که اندر هوسی شیدا نیست

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| کس نیست که اندر سرش این سودا نیست | کس نیست که اندر هوسی شیدا نیست |
| پیدا است که هست آن ولی پیدا نیست | سر رشته آن ذوق کز و خیز و شوق |

رباعی شماره ۳۸۲: گفتار تو ز رو فعلت ارزین است

گفتار تو ز رو فعلت ارزین است یک جبهه نزد کس نیز می زینست

اسی که بهاش کم ز ارزین است آنرا تو ز بهره نوروزی زینست

رباعی شماره ۳۸۳: گفتا که بیا سماع در کار شده است

| | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| گفتا که بیا سماع در کار شده است | گفتم که برو که بنده بیمار شده است |
| گو شمع بکشید و گفت از اینها باز آ می | کان قنہ هردو کون بیدار شده است |

رباعی شماره ۳۸۴: کفتاکه شکست توبه باز آمد مست

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| کفتاکه شکست توبه باز آمد مست | چون دید مرا مست بهم برزد دست |
| چون شیشه کریست توبه مایه پوست | دشوار توان کردن و آسان بشکست |

رباعی شماره ۳۸۵: کفتا بجهم، همچو کبوترز کفت

| | |
|--------------------------------|--------------------------|
| کفتا بجهم، همچو کبوترز کفت | کفت اربجی کند غم مستحفت |
| کفتم که شدم خوار و زبون و تلفت | کفت از تلف مست غر و شرفت |

رباعی شماره ۳۸۶: گفتم چشمم که هست خاک کویت

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| گفتم چشمم که هست خاک کویت | پر آب مدار بی رخ نیکویت |
| گفتا که نه کس بود که در دولت من | از من همه عمر باشد آب رویت |

رباعی شماره ۳۸۷: گفتم دلم از تو بوسه ای خواهانست

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| گفتم دلم از تو بوسه ای خواهانست | گفتا که بهای بوسه ما جانست |
| دل آمد و در پهلوی جان گشت روان | یعنی که بیایع و بهار زانست |

رباعی شماره ۳۸۸: کفتم عشقت قرابت و خویش نیست

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| کفتم عشقت قرابت و خویش نیست | غم نیست غم از دل بداندیش نیست |
| گفتا بجان و تیر خود می نازی | گستاخ مینداز کرویش نیست |

رباعی شماره ۳۸۹: گفتم که بیا بچشم من درنگریست

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| گفتم که بیا بچشم من درنگریست | من نیز به حال گفتش کاین دغلیست |
| گفتا که چه میری و اینت باکیست | تو مرده ای بی همه ناموس تو چیت |

رباعی شماره ۳۹۰: گفتند که دل دگر هوایی می پخت

گفتند که دل دگر هوایی می پخت از باشد و هوای جانی می پخت

تاباز آدبه عذر دیدم ز دوش کانجاز برای من ابائی می پخت

رباعی شماره ۳۹۱: گفتم که دلم آلت و انگاز مست

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| گفتم که دلم آلت و انگاز مست | ماند رباب دل هم آواز نست |
| خود ایندل من یار کسی دیگر بود | من می گفتم مگر که هم باز نست |

رباعی شماره ۳۹۲: گفتند که شش جهت همه نور خداست

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| گفتند که شش جهت همه نور خداست | فریاد از خلق خاست کان نور کجاست |
| بیگانه نظر کرد بهر سو چپ و راست | گفتند می نظر بکن بی چپ و راست |

رباعی شماره ۳۹۳: کفتی چونی بنده چنانست که هست

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| کفتی چونی بنده چنانست که هست | سودای تو بر سر است و سر بر سر دست |
| میکرد دآن چیز بکرد سر من | نامش نتوان گفت ولیکن چه خوش است |

رباعی شماره ۳۹۴: کفتی کشم ملول و سودام گرفت

| | |
|-----------------------------|---------------------------------------|
| کفتی کشم ملول و سودام گرفت | تا شد دل از این کار و از این جام گرفت |
| ترسم بروی جامه دران باز آئی | کان کرک دنده باز تنهام گرفت |

رباعی شماره ۳۹۵: کم باد سریکه سروران را پانیست

| | |
|-------------------------------|------------------------------------|
| کم باد سریکه سروران را پانیست | وان دل که به جان غرقه این سودانیست |
| گفتند در این میان نکلند موی | من موی شدم از آن مراکنجانیست |

رباعی شماره ۳۹۶: کوچک بودن بزرگ را کوچک نیست

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| کوچک بودن بزرگ را کوچک نیست | هم کودکی از محال خیزد شک نیست |
| کز آنکه پدر حدیث کودک گوید | عاقل داند که آن پدر کودک نیست |

رباعی شماره ۳۹۷: کونند بیابان باغ کانجبالغ است

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| کونند بیابان باغ کانجبالغ است | فی زحمت نزهت و نه بانگ زارغ است |
| اندر دل من رنگ ز صباغست | کاندر پر هر زارغ از او صداغ است |

رباعی شماره ۳۹۸: گویند که صاحب فنون عقل کل است

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| گویند که صاحب فنون عقل کل است | مایه ده این چرخ نگون عقل کل است |
| آن عقل که عقل داشت آن جزوی بود | ور عقل ز عقل شد کنون عقل کل است |

رباعی شماره ۳۹۹: کویندکه عشق عاقبت تسکین است

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| کویندکه عشق عاقبت تسکین است | اول شور است و عاقبت تکلین است |
| جانست ز آسایش سنگ زیرین | این صورت بی قرار بالا مین است |

رباعی شماره ۴۰۰: کونند مرا که این همه درد چراست

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| کونند مرا که این همه درد چراست | وین نعره و آواز و رخ زرد چراست |
| گویم که چنین ملک که اینکار خطاست | رو روی مهنش بین و مثل برخاست |

رباعی شماره ۴۰۱: لطف توجہانی و قرانی افراشت

| | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| لطف توجہانی و قرانی افراشت | وین تعییہ های خود به چنیری منکاشت |
| یک قطره از آن آب در این بحر چکید | یکدانه ز انبار در این صحرا کاشت |

رباعی شماره ۴۰۲: مارا بجز این زبان زبانی دگر است

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| مارا به جز این زبان زبانی دگر است | جز دوزخ و فردوس مکانی دگر است |
| آزاده دلان زنده به جان دگرند | آن کو هر پاشان زکافی دگر است |

رباعی شماره ۴۰۳: مار ابدم پیرنگه نتوان داشت

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| مار ابدم پیرنگه نتوان داشت | در خانه دُلکبرنگه نتوان داشت |
| آنرا که سر زلف چو زنجیر بود | در خانه به زنجیرنگه نتوان داشت |

رباعی شماره ۴۰۴: ماعاشق عشقم که عشق است نجات

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| جان چون خضر است و عشق چون آب حیات | ماعاشق عشقم که عشق است نجات |
| حیوان چه خبر دارد از کان نبات | وای آنکه ندارد از شه عشق برات |

رباعی شماره ۴۰۵: ماعاشق عشقیم و مسلمان دگر است

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ماعاشق عشقیم و مسلمان دگر است | مامور ضعیفیم و سلیمان دگر است |
| از مارخ زرد و جگر پاره طلب | بازارچه قصب فروشان دگر است |

رباعی شماره ۴۰۶: ماه عید است و خلق زیر و زبر است

| | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| ماهی عید است و خلق زیر و زبر است | تا فرجه کند هر آنکه صاحب نظر است |
| چه طبل زنی که طبل باشور و شر است | زان طبل همی زند که آن خواجه کراست |

رباعی شماره ۴۰۷: ماهی تو که فتنه‌ای نداری ز تو دست

ماهی تو که فتنه‌ای نداری ز تو دست دمان ز که جویم که دلم از تو بخت
می‌طنه زنی که بر جگر آبت نیست کبر بر جگرم نیست چه شد بر مژه هست

رباعی شماره ۴۰۸: ماهی که نه زیرونی به بالاست کجاست

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| ماهی که نه زیرونی به بالاست کجاست | جانی که نه بی ماونه با ماست کجاست |
| ایجا آنجا کلو بگوراست کجاست | عالم همه اوست آنکه میناست کجاست |

رباعی شماره ۴۰۹: مرغ جان را میل سوی بالانیت

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| درشش جہتش پرزدن و پروانیت | مرغ جان را میل سوی بالانیت |
| فی خود بکجا پرد کہ آن آنجانیت | گفتی بہ کجا پرد کہ او را یابد |

رباعی شماره ۴۱۰: مرغ دل من چو ترک این دانه گرفت

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| انصاف بده که نیک مردانه گرفت | مرغ دل من چو ترک این دانه گرفت |
| از جان چو بجست پای جانانه گرفت | از دل چو بماند لبرش دست کشید |

رباعی شماره ۴۱۱: مروصل ترا هزار صاحب هوس است

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| مروصل ترا هزار صاحب هوس است | تا خود به وصال تو که رادسترس است |
| آن کس که بیافت راحتی یافت تمام | و انکس که نیافت رنج نیافت بس است |

رباعی شماره ۴۱۲: مست است دو چشم از دو چشم مست

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| مست است دو چشم از دو چشم مست | دریاب که از دست شدم در دست |
| تو هم به موافقت سری در جنبان | گر زانکه سر عاشق هستی هست |

رباعی شماره ۴۱۳: مستم ز خار عبهر جادویت

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| مستم ز خار عبهر جادویت | د فغم چو دهی چو آدم در کویت |
| من سیر نمی شوم ز لب تر کردن | آن به که مراد افکنی در جویت |

رباعی شماره ۴۱۴: مستی ز ره آمد و بادر پیوست

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| مستی ز ره آمد و بادر پیوست | ساغرمی کشت در میان دست بدست |
| از دست فدا دما گمان و بشکست | جامی چه زند میانه چن دین مست |

رباعی شماره ۴۱۵: معشوق شراب خوار و بیامانست

| | |
|----------------------------|----------------------------------|
| معشوق شراب خوار و بیامانست | خونخواره و شوخ و شنگ و نافرمانست |
| کفر سر بعد آن صنم ایمانست | دیر است که درد عشق بیدرمانست |

رباعی شماره ۴۱۶: من آن توام کام منت باید جست

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| من آن توام کام منت باید جست | زیرا که در این شرحیث من و تست |
| گر سخت کنی دل خود از نرم کنی | من از دل سخت تو میگردم سست |

رباعی شماره ۴۱۷: من بنده آن کسم که بپاش خوش است

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| من بنده آن کسم که بپاش خوش است | جفت غم آن کسم که تنهاش خوش است |
| کویند و فای او چه لذت دارد | ز آنم خبری نیست جفاهاش خوش است |

رباعی شماره ۴۱۸: من زان جانم که جانهارا جانست

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| من زان جانم که جانهارا جانست | من زان شهرم که شهر بی شهرانست |
| راه آن شهر راه بی پایانست | رو بی سرو پا شو که سرو پا آنست |

رباعی شماره ۴۱۹: منصور حلاجی که انا الحق میگفت

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| منصور حلاجی که انا الحق میگفت | خاک همه ره به نوک مژگان می رفت |
| در قلزم نیستی خود غوطه بخورد | آنکه پس از آن در انا الحق می صفت |

رباعی شماره ۴۲۰: من کوهم و قال من صدای یار است

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| من کوهم و قال من صدای یار است | من نقشم و نقشبندم آن دلداری است |
| چون فصل که دربانک درآمد ز کفید | می پنداری که گفت من گفتار است |

رباعی شماره ۴۲۱: من محو خدایم و خدا آن نیست

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| هر سوش مجوئید که در جان نیست | من محو خدایم و خدا آن نیست |
| کویم که کسی هست که سلطان نیست | سلطان منم و غلط نمایم بشما |

رباعی شماره ۴۲۲: میدان که در دون تو مثال غاریست

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| میدان که در دون تو مثال غاریست | واندر پس آنغار عجب بازاریست |
| هر کس یاری گرفت و کاری بکزید | این یار نهانست عجب یاریست |

رباعی شماره ۴۲۳: می کریم زار و یار کوید زرقست

می کریم زار و یار کوید زرقست چون زرق بود که دیده در خون غرقست
تو پذیری که هر دلی چون دل تست فی فی صنایان دلهما فرقت

رباعی شماره ۴۲۴: می گفت یکی پری که او ناپید است

| | |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| می گفت یکی پری که او ناپید است | کان جان که مقدست است از جای کجاست |
| آنکس که از هر دو جهان روزه گشت | بی کام و دمان روزه گشتائی او راست |

رباعی شماره ۴۲۵: مینال که آن ناله شنوهمسایه است

| | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| مینال که بانگ طفل مهر دایه است | مینال که آن ناله شنوهمسایه است |
| مینال که ناله عشق را سر دایه است | هر چند که آن دایه جان خود دایه است |

رباعی شماره ۴۲۶: نگاه بروئیدی کی شاخ نبات

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| نگاه بروئیدی کی شاخ نبات | نگاه بجوشید چنین آب حیات |
| نگاه روان شد ز شهنشه صدقات | شادی روان مصطفی را صلوات |

رباعی شماره ۴۲۷: ناکه زدم در آمد آن دلبر مست

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| جام می لعل نوش کرده بنشت | ناکه زدم در آمد آن دلبر مست |
| رویم همه چشم کشت و چشمم همه دست | از دیدن و از کرفتن زلف چو شست |

رباعی شماره ۴۲۸: نه چرخ غلام طبع خود رایه ماست

نه چرخ غلام طبع خود رایه ماست هستی ز برای نیستی مایه ماست

اندر پس پرده مایکی دایه ماست ما آمده نیستیم این سایه ماست

رباعی شماره ۴۲۹: فی باتودی نشتنم سامانست

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| فی باتودی نشتنم سامانست | فی بیتودی زیستنم اکمانست |
| اندیشه در این واقعه سرگردانست | این واقعه نیست درویدرمانست |

رباعی شماره ۴۳۰: نبی ز روز ورشده سپه توان داشت

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| نبی بی دل و زهره ره نگه توان داشت | نبی بی ز روز ورشده سپه توان داشت |
| کز سنگ قرا به را نگه توان داشت | در سنگستان قرا به آنکس یزد |

رباعی شماره ۴۳۱: هان ای دل خسته روز مردانگیست

هان ای دل خسته روز مردانگیست در عشق تو مچه جای بیگانگیست
هر چیز که در تصرف عقل آید بگذار کنون که وقت دیوانگیست

رباعی شماره ۴۳۲: هجران خواهی طریق عشاقانست

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| هجران خواهی طریق عشاقانست | وانگوهامیست جای او عانست |
| که سایه طلب کنند و گاهی خورشید | آن ذره که او سایه نخواهد جانست |

رباعی شماره ۴۳۳: هر جان عزیز کوشناسای رهست

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| هر جان عزیز کوشناسای رهست | داند که هر آنچه آید از کار که است |
| برزاده چرخ و چرخ چون جرم نهی | کاین چرخ ز گردیدن خود بی گنه است |

رباعی شماره ۴۳۴: هر جان که از او دلبر باشد دانست

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| هر جان که از او دلبر باشد دانست | پیوسته سرش سبز و دلش خندانست |
| اندازه جان نیست چنان لطف و جمال | آهسته بگوئیم مگر جانانست |

رباعی شماره ۴۳۵: هر چند به علم یار مابورکش است

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| هر چند به علم یار مابورکش است | لیکن زاری عاشقان نیز خوش است |
| جان عاشق چون گلستان میخندد | تن میلفرزد چو برگ کوئی تبش است |

رباعی شماره ۴۳۶: هر چند شکر لذت جان و جگر است

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| هر چند شکر لذت جان و جگر است | آن خود دگر است و شکر او دگر است |
| گفتم که از آن فی شکرم افزون کن | گفتانی یقین است که آن فی شکر است |

رباعی شماره ۴۳۷: هر چند فراق پشت امید شکست

هر چند فراق پشت امید شکست هر چند جفا و دوست آمال ببت

نومید نمیشود دل عاشق مست مردم برسد بهر چه همت در بست

رباعی شماره ۴۳۸: هر چند که بار آن شترها سگر است

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| هر چند که بار آن شترها سگر است | آن اشتر مست چشم او خود دگر است |
| چشمش مست است و اوز چشمش تراست | اوز مستی ز چشم خود بخیر است |

رباعی شماره ۴۳۹: هر دویشی که در شکست خویش است

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| هر دویشی که در شکست خویش است | تاظن نبری که او خیال اندیش است |
| آنجا که سر پرده آنخوش کیش است | از کون و مکان و کل عالم پیش است |

رباعی شماره ۴۴۰: هر ذره که چون کرسنه بر خوان خداست

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| هر ذره که چون کرسنه بر خوان خداست | کر تا باید خورند ای خوان بر پاست |
| بر خوان ازل کر چه ز خلقان غوغاست | خوردند و خوردند کم نشد خوان بر جاست |

رباعی شماره ۴۴۱: هر ذره که در هوا و در کیوانست

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| هر ذره که در هوا و در کیوانست | بر ما همه گلشن است و هم بتانست |
| هر چند که ز رزراهای کانست | هر قطره طلسمیت و در او عانست |

رباعی شماره ۴۴۲: هر ذره که در هوا در مانونست

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| هر ذره که در هوا در مانونست | نیکو نکرش که همچو مانونست |
| هر ذره اگر خوش است اگر مانونست | سرکشه خورشید خوش همچونست |

رباعی شماره ۴۴۳: هر ذره و هر خیال چون بیدار است

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| هر ذره و هر خیال چون بیدار است | از شادی و اندام ماهیار است |
| بگانه چراند میان خویشان | کز با خبران بی خبری بدکار است |

رباعی شماره ۴۴۴: هر روز به نوبر آید آن دلبر مست

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| هر روز به نوبر آید آن دلبر مست | با سحر پرقندن پر شور بدست |
| کرستانم قریب عقل شکست | ورستانم ندانم از دستش رست |

رباعی شماره ۴۴۵: هر روز حجاب پقراران بیش است

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| هر روز حجاب پقراران بیش است | زان درد من از قطره باران بیش است |
| آنجا که منم تا که بدانجا که منم | دو کون چه باشد که هزاران بیش است |

رباعی شماره ۴۴۶: هر روز دلم در غم تو زارتر است

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| هر روز دلم در غم تو زارتر است | وز من دل بیرحم تو بی زارتر است |
| بگذاشتم غم تو نکذاشت مرا | حقا که غمت از تو وفادارتر است |

رباعی شماره ۴۴۷: هر روز دل مرا سماع و طرمیست

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| هر روز دل مرا سماع و طرمیست | میکوید حسن او بر این نیزمه ایست |
| کویند چرا خوری تو با پنج انگشت | زیرا انگشت پنج آمدش نیست |

رباعی شماره ۴۴۸: هر صورت کایده از او امکان هست

هر صورت کایده از او امکان هست چون بهتر از آن هست نه معشوق نیست

صورتها را همه بران از دل خویش تا صورت یی صورت آید در دست

رباعی شماره ۴۴۹: هرگز ز دماغ بنده بوی تو نرفت

هرگز ز دماغ بنده بوی تو نرفت وز دیده من خیال روی تو نرفت
در آرزوی تو عمر بردم شب و روز عمرم همه رفت و آرزوی تو نرفت

رباعی شماره ۴۵۰: هشیار اگر زرو کر زرین است

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| هشیار اگر زرو کر زرین است | اسب است ولی بهاش کم از زینست |
| هر کوبه خرابات نشد عنین است | زیرا که خرابات اصول دینست |

رباعی شماره ۴۵۱: هم عابد و هم زاهد و هم خوزیر است

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| هم عابد و هم زاهد و هم خوزیر است | خوزیری او خلاصه پرهیز است |
| خورشید چو بانه عنایت دارد | عیبی نبود که بنده بیکه خیر است |

رباعی شماره ۴۵۲: یاری که به حسن از صفت افزونست

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| در خانه درآمد که دل تو چونست | یاری که به حسن از صفت افزونست |
| دامن برکش که خانه پر خونست | او دامن خود کشان و دل میکشش |

رباعی شماره ۴۵۳: یاری که به نزد او گل و خار یکسیت

یاری که به نزد او گل و خار یکسیت در مذهب او مصحف و زنا یکسیت

مارا غم آن یار چرا باید خورد کور آخر گنگ و اسب رهوار یکسیت

رباعی شماره ۴۵۴: یاری که غمش دوا می هربیمار است

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| یاری که غمش دوا می هربیمار است | اورایار است هر که با او یار است |
| کویند مراباش در کار مدام | من بی کارم ولیک او در کار است |

رباعی شماره ۴۵۵: یکبار به مردم و مرا کس نکریست

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| یکبار به مردم و مرا کس نکریست | کر بار و کر زنده شوم و انم زیست |
| ای کرده تو قصد من ترا با من چیست | یا صحبت ابلهان همه دیک تنیست |

رباعی شماره ۴۵۶: یک چشم من از روز جدائی بگریست

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| چشم دگرم گفت چرا گریه ز چیت | یک چشم من از روز جدائی بگریست |
| گفتم نگریستی نباید نگریست | چون روز وصال شد فرازش کردم |

رباعی شماره ۴۵۷: ای آنکه کنی کون و مکان را محدث

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| پانی و منبری ز نسیان و حدیث | ای آنکه کنی کون و مکان را محدث |
| جز ذکر تو بر زبان ضلالت و عبث | جز فکر تو در سرم همه عین خطاست |

رباعی شماره ۴۵۸: مارا چو ز عشق میشود راست مزاج

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| عشق است طیب ما و داروی علاج | مارا چو ز عشق میشود راست مزاج |
| این عشق ز کس نرا دونی دادنتاج | پیوسته بدین عشق نخواهد رفتن |

رباعی شماره ۴۵۹: اندر سرمن نبود جز رای صلاح

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| اندر سرمن نبود جز رای صلاح | اندر شب و روز پاک جویای صلاح |
| امسال چنانم که نیارم گفتن | یک سال دگر وای مرا وای صلاح |

رباعی شماره ۴۶۰: آبی که از این دیده چو خون میریزد

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| آبی که از این دیده چو خون میریزد | خونست بیا بسین که چون میریزد |
| پیدا است که خون من چه برداشت کند | دل می خورد و دیده برون می ریزد |

رباعی شماره ۴۶۱: آنان که محققان این درگاهند

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| آنان که محققان این درگاهند | نزد دل اهل دل چو برگ کاهند |
| اهل دل خاصگان شاهنشاند | باقی همه هر چه هست خرج راهند |

رباعی شماره ۴۶۲: آن تازه تنی که در بلای تو بود

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| آن تازه تنی که در بلای تو بود | آغشته به خون کربلای تو بود |
| یارب که چه کار دارد و کارستان | آن بی کاری که از برای تو بود |

رباعی شماره ۴۶۳: آنجا بنشین که همشین مردانند

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| آنجا بنشین که همشین مردانند | تا دو دگدورت ترا بشانند |
| اندیشه کن به عیب ایشان کاشان | ز انبیش که اندیشه کنی میدانند |

رباعی شماره ۴۶۴: آنجا که بهر سخن دل ما کردد

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| آنجا که بهر سخن دل ما کردد | من می دانم که زود رسوا کردد |
| چندان بکنیداد جمال خوش تو | کر هر نفسش نقش تو پیدا کردد |

رباعی شماره ۴۶۵: آن خوبانی که قننه بستده اند

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| آن خوبانی که قننه بستده اند | مارا به خرابات بتان ره زده اند |
| کافر دل و خونخواره این ره بده اند | وز مکر چنین عابد و زاهد شده اند |

رباعی شماره ۴۶۶: آن دشمن دوست روی دیدی که چه کرد

| | |
|---------------------------------|-------------------------------------|
| آن دشمن دوست روی دیدی که چه کرد | یا بیج به غور آن رسیدی که چه کرد |
| گفتا همه آن کنم که رایت خواهد | دیدی که چه گفت و هم شنیدی که چه کرد |

رباعی شماره ۴۶۷: آن دل که به شاید نماند در نکرد

آن دل که به شاید نماند در نکرد کی جانب ملکوت جهان در نکرد

بی زار شود ز چشم در روز اجل کان روی رها کند به جان در نکرد

رباعی شماره ۴۶۸: آندم که ز افلاک گهر ریز کند

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| آندم که ز افلاک گهر ریز کند | هر ذره بسوی اصل خود خیز کند |
| از نخت آن بادوزین باد هوس | هر ذره ز آفتاب پرهیز کند |

رباعی شماره ۴۶۹: آن ذره که جز هدم خورشید نشد

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| آن ذره که جز هدم خورشید نشد | بر تقد زد و سخره امید نشد |
| عشق به کدام سرد افتاد که زود | از باد تورق همان چو سربید نشد |

رباعی شماره ۴۷۰: آن راحت جان کرد دلم میگرد

| | |
|-------------------------|-------------------------------|
| کرد دل و جان خلم میگرد | آن راحت جان کرد دلم میگرد |
| کاب حیوان کرد گلم میگرد | زین گل چو دخت سر بر آرم خندان |

رباعی شماره ۴۷۱: آنرا که به ضاعت قناعت باشد

| | |
|----------------------------|----------------------------------|
| آنرا که به ضاعت قناعت باشد | هرگونه که خورد و خفت و طاعت باشد |
| زهار تو لا مکن الابه خدای | کاین رغبت خلق نیم ساعت باشد |

رباعی شماره ۴۷۲: آن را که به علم و عقل افراشته اند

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| آن را که به علم و عقل افراشته اند | اورا به حساب روزی امکاشته اند |
| وان را که سر از عقل تپی داشته اند | از مال به جای آن داناشته اند |

رباعی شماره ۴۷۳: آن را که خدای ناف بر عشق برید

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| او داند ناله های عشاق شنید | آن را که خدای ناف بر عشق برید |
| پرید بدان سوی که مرغی نسپرد | هر جای که دانه دید ز انجا بر مید |

رباعی شماره ۴۷۴: آنرا که ز عشق دوست بیدارسد

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| آنرا که ز عشق دوست بیدارسد | از رحمت و فضل اوش امدارسد |
| کوتاهی عمر بین به وصلم دریاب | تا پیش از اجل مرابه فریادرسد |

رباعی شماره ۴۷۵: آن را منکر که ذوفنون آید مرد

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| آن را منکر که ذوفنون آید مرد | در عهد و وفا نگر که چون آید مرد |
| از عهدۀ عهدا کبر برون آید مرد | از هر چه صفت کنی فزون آید مرد |

رباعی شماره ۴۷۶: آن رفت که بودی من از عشق تو شاد

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| آن رفت که بودی من از عشق تو شاد | از عشق تو می نایدم از عشقم یاد |
| اسباب و علل پیش من آمد هم باد | بر بحر کجا بود ز کجمل بنیاد |

رباعی شماره ۴۷۷: آن روز که جان خرقهٔ قالب پوشید

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| آن روز که جان خرقهٔ قالب پوشید | دریای عنایت از کرم میجویشید |
| سرزای دل از بسکه می لب نوشید | هم بر لب تو مست شد و بخروشید |

رباعی شماره ۴۷۸: آن روز که جانم ره کیوان گیرد

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| آن روز که جانم ره کیوان گیرد | اجزای تنم خاک پریشان گیرد |
| بر خاک باگشت تو بنویس که خیر | تا برهم از خاک و تنم جان گیرد |

رباعی شماره ۴۷۹: آن روز که چشم تو ز من برگردد

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| آن روز که چشم تو ز من برگردد | وز بهر تو کشتم میسر کرد |
| در غصه آنم که چه خواهم عذرت | گر چشم تو در ماتم من برگردد |

رباعی شماره ۴۸۰: آن روز که روز ابر و باران باشد

آن روز که روز ابر و باران باشد شرط است که جمعیت یاران باشد

زانروی که رویار را تازه کند چون مجمع گل که در بهاران باشد

رباعی شماره ۴۸۱: آن روز که عشق بادم بستنید

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| آن روز که عشق بادم بستنید | جان پای برهنه از میان بگریزد |
| دیوانه کسی که عاقلم ندارد | عاقل مردی که اوز من پرستد |

رباعی شماره ۴۸۲: آن روز که کار وصل را ساز آید

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| وین مرغ از این قفس پرواز آید | آن روز که کار وصل را ساز آید |
| پرواز کنان به دست شه باز آید | از شه چو صفیر ارجعی باز شود |

رباعی شماره ۴۸۳: آن روز که مهرگان کردون زده اند

آن روز که مهرگان کردون زده اند

مهرز رعاشان دگرگون زده اند

واقف نشوی به عقل کان چون زده اند

کاین زرز سرای عقل بیرون زده اند

رباعی شماره ۴۸۴: آن سرکه بود بی خبر از وی خند

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| آن سرکه بود بی خبر از وی خند | آنکس که خبر یافت از او کی خند |
| می گوید عشق در دو گوشم همه شب | ای وای بر آن کسی که بی وی خند |

رباعی شماره ۴۸۵: آن طرفه جماعتی که جانشان بکشد

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| وین نادره آب حیوانشان بکشد | آن طرفه جماعتی که جانشان بکشد |
| ور عشق نهان کنند آمان بکشد | گرفاش کنند مردانشان بکشد |

رباعی شماره ۴۸۶: آن عشق که برق و بوش تا فرق رسید

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| آن عشق که برق و بوش تا فرق رسید | مالم همه خورد و کار بادلق رسید |
| آبی که از آن دامن خود میچیدم | اکنون جوشیده است و تا حلق رسید |

رباعی شماره ۴۸۷: آن کان نبات و تنک شکر نامد

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| آن کان نبات و تنک شکر نامد | وان آب حیات بحر کوهر نامد |
| کفتم بروم به عشوه دمهادهش | چون راست بیدمش دمم برنامد |

رباعی شماره ۴۸۸: آن کز تو خدای این کد امی خواهد

| | |
|-----------------------------------|------------------------------|
| آن کز تو خدای این کد امی خواهد | درد هر کد ام پادشامی خواهد |
| هر ذره ز خورشید تو از دور خوش است | زان جمله خورشید ترا می خواهد |

رباعی شماره ۴۸۹: آن کس که بر آتش جهانم بنهاد

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| صد گونه زبانه بر زبانم بنهاد | آن کس که بر آتش جهانم بنهاد |
| آه کردم و دست بردانم بنهاد | چون شش جهتم شعله آتش بگرفت |

رباعی شماره ۴۹۰: آن کس که ترایند و خندان نشود

آن کس که ترایند و خندان نشود وز حیرت تو کشاده دندان نشود

چندانکه بود هزار چندان نشود جز کا هگل و کلوخ زندان نشود

رباعی شماره ۴۹۱: آن کس که ترا شناخت جان را چه کند

آن کس که ترا شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

رباعی شماره ۴۹۲: آن کس که از آب و گل مکاری دارد

آن کس که از آب و گل مکاری دارد روزی به وصال او قرار می دارد

ای ناده آنکه ز آب و گل بیرون شد کو چون تو غریب شهریاری دارد

رباعی شماره ۴۹۳: آن کس که ز چرخ نیم نانی دارد

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| وز بهر مقام آشنایی دارد | آن کس که ز چرخ نیم نانی دارد |
| گوشاد بزمی که خوش جهانی دارد | فی طالب کس بود نه مطلوب کسی |

رباعی شماره ۴۹۴: آن کس که ز دل دم اناحق میزد

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| آن کس که ز دل دم اناحق میزد | امروز بر این رسن معلق میزد |
| وانکس که ز چشم سحر مطلق میزد | بر خود ز غمت هزار کون دق میزد |

رباعی شماره ۴۹۵: آن کس که مرابه صدق اقرار کند

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| آن کس که مرابه صدق اقرار کند | چون لعبتگن مرابه بازار کند |
| بیرارم از آن کارونیم بازاری | من بنده آن کسم که امکار کند |

رباعی شماره ۴۹۶: آن کیست که بیرون درون میگرد

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| در اهل جنون به صد فون میگرد | آن کیست که بیرون درون میگرد |
| و آن کیست که از دیده برون میگرد | وز دیده نگر که دیده چون میگرد |

رباعی شماره ۴۹۷: آن لحظه که آن سرور وانم برسد

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| آن لحظه که آن سرور وانم برسد | تن زدتم از شرم چو جانم برسد |
| او چونکه چنان بد چنانم برسد | من چونکه چنین نیم بدانم برسد |

رباعی شماره ۴۹۸: آن لحظه که از پیرنت بوی رسد

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| آن لحظه که از پیرنت بوی رسد | من خود چه کسم چرخ و فلک جامه درد |
| آن پیر من یوسف خوشبوی کجاست | کامروز ز پیر این تو بوی برد |

رباعی شماره ۴۹۹: آن نزدیکی که دستان را باشد

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| آن نزدیکی که دستان را باشد | من خن نبرم که نیز جان را باشد |
| والله نكنم ياد مرا و را هرگز | زانرومی که یاد غایبان را باشد |

رباعی شماره ۵۰۰: آن وسوسه ای که شرمارا ببرد

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| آن وسوسه ای که شرمارا ببرد | آن دایه ای که بندها را بدرد |
| چون سیر برهنه کرد از رسم جهان | در عشق جهان راه پیازی نبرد |

رباعی شماره ۵۰۱: آنها که بتش خزان سوخته اند

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| آنها که بتش خزان سوخته اند | وز لطف بهار چشمتان دوخته اند |
| اکنون همه را خلعت تو دوخته اند | شوه گری و غنج در آموخته اند |

رباعی شماره ۵۰۲: آن‌ها که به کوی عارفان افتادند

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| آن‌ها که به کوی عارفان افتادند | با نغمهٔ صور چابک و دلشادند |
| قومی به فدای نفس تن در دادند | قومی ز خود و جهان و جان آزادند |

رباعی شماره ۵۰۳: آنها که چو آب صافی و ساده روند

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| آنها که چو آب صافی و ساده روند | اندر رک و مغز خلق چون باده روند |
| من پای کشیدم و دراز افتادم | اندر کشتی دراز افتاده روند |

رباعی شماره ۵۰۴: آنها که دل از است مست آوردند

آنها که دل از است مست آوردند جانرا ز عدم عشق پرست آوردند

از دل به مانند قدم بر سر جان تا یک دل پر دود به است آوردند

رباعی شماره ۵۰۵: آنها که شب و روز برابر دارند

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| آنها که شب و روز برابر دارند | صیاد نهان دلی مختصرند |
| با هر که بازی تو از آنت میرند | کر خود نروی کشان کثانت میرند |

رباعی شماره ۵۰: آن یار که از طیب دل بریاید

آن یار که از طیب دل بریاید اورا دارو طیب چون فریاند
یک ذره ز حسن خویش اگر بنماید واللہ کہ طیب را طیبی باید

رباعی شماره ۵۰۷: آن یار که عقلها شکارش میشد

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| آن یار که عقلها شکارش میشد | وان یار که کوه پتقارش میشد |
| کفتم که سر زلف بریدی گفتا | بسیار سر اندر سر کارش میشد |

رباعی شماره ۵۰۸: آه بود و چو در پیش سگ میند

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| آه بود و چو در پیش سگ میند | بر اسب دوزخه حمله و تک میند |
| چندان بدو که در تش رک میند | زیرا که صلاح خود را دین یک میند |

رباعی شماره ۵۰۹: اجری ده ارواحی و سلطان ابد

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| اجری ده ارواحی و سلطان ابد | گر چه به قلب بهاء دینی و ولد |
| بگذار که ساغر و فاد شکند | چون شیشه شکست پایستان بخند |

رباعی شماره ۵۱۰: از آب حیات دوست بیمار نماند

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| از آب حیات دوست بیمار نماند | در گلبن وصل دوست یک خار نماند |
| کویند در چه ایست از دل سوی دل | چه جای دریچه ای که دیوار نماند |

رباعی شماره ۵۱۱: از آتش سودای توام تبانی بود

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| از آتش سودای توام تبانی بود | در جوی دل از صحبت تو آبی بود |
| آن آب سراب بود و آن آتش برف | بگذشت کنون قصه مگر خوابی بود |

رباعی شماره ۵۱۲: از آتش عشق تو جوانی خیزد

از آتش عشق تو جوانی خیزد در سینه جالهای جانی خیزد
گرمی کشیم بکش حلاست ترا کز گذشته دوست زندگانی خیزد

رباعی شماره ۵۱۳: از آتش عشق دوست تنها بزنید

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| از آتش عشق دوست تنها بزنید | وان آتش را در این علفها بزنید |
| آن چنک غمش چو پای ما بگر فست | ما را به مثل بر همه دفها بزنید |

رباعی شماره ۵۱۴: از آتش عشق سردها گرم شود

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| از آتش عشق سردها گرم شود | وز تابش عشق سنگها نرم شود |
| ای دوست گناه عاشقان سخت مکیر | کز بادۀ عشق مرد بی شرم شود |

رباعی شماره ۵۱۵: از آدمی دمی بجائی ارزد

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| از آدمی دمی بجائی ارزد | یک موی کز او نقد بجائی ارزد |
| هم آدمی بود که از صحبت او | نادیدن او ملک جهانی ارزد |

رباعی شماره ۵۱۶: از تاب تونی یار و عدو میماند

از تاب تونی یار و عدو میماند در بزم تونی رطل سبو میماند

جانا کیرم که خونم آشامیدی آخر به لب شد تو بوم میماند

رباعی شماره ۵۱۷: از خاک کف پات سمران حیرانند

از خاک کف پات سمران حیرانند کوران همه مستند و کران حیرانند

زان پاکانیکه در صفا محو شدند هم ایشان نیز اندر آن حیرانند

رباعی شماره ۵۱۸: از درد چو جان توبه فریاد آید

از درد چو جان توبه فریاد آید آنکه ز خدای عالمست یاد آید

والله که اگر داد کنی داد آید در عشوهِ دُهی یاد تو بر یاد آید

رباعی شماره ۵۱۹: از دیدن روئیکه ترا دیده بود

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| از دیدن روئیکه ترا دیده بود | ما را به خدا نور دل و دیده بود |
| خاصه روئیکه از ازل تاباد | از دیدن روی تو نه بسپیده بود |

رباعی شماره ۵۲۰: از شبنم عشق خاک آدم گل شد

از شبنم عشق خاک آدم گل شد صد قند و شور در جهان حاصل شد
صد نثر عشق بر رک روح زدند یک قطره از آن چکید و نامش دل شد

رباعی شماره ۵۲۱: از شربت سودای تو هر جان که مزید

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| از شربت سودای تو هر جان که مزید | ز آن آب حیات درمید است مزید |
| مرک آمد و بو کرد مرا بوی تو دید | ز انروی اجل امید از من بید |

رباعی شماره ۵۲۲: از عشق تو دریا همه شور انگیزد

از عشق تو دریا همه شور انگیزد در پای تو ابرها در میریزد

از عشق تو برقی بزمین افق دست این دود به آسمان از آن میخیزد

رباعی شماره ۵۲۳: از عشق خدانه برزین خواهی شد

از عشق خدانه برزین خواهی شد بی جان ز کجاشوی که جان خواهی شد
اول به زمین از آسمان آمده‌ای آخر ز زمین بر آسمان خواهی شد

رباعی شماره ۵۲۴: از لشکر صبرم علمی بیش نماند

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| از لشکر صبرم علمی بیش نماند | وز هر چه مرا بود غمی بیش نماند |
| وین طرفه تراست کز سر عثوه هنوز | دم میدم و مرادمی بیش نماند |

رباعی شماره ۵۲۵: از لطف تو بیچ بنده نومید نشد

از لطف تو بیچ بنده نومید نشد مقبول تو جز قبول جاوید نشد

لطفت به کدام ذره پیوست دمی کان ذره به از هزار خورشید نشد

رباعی شماره ۵۲۶: از مابت عیار کزیران باشد

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| وزیاری مایار کزیران باشد | از مابت عیار کزیران باشد |
| عقل از سرخمار کزیران باشد | او عقل منور است و ماست و یم |

رباعی شماره ۵۲۷: از نیکی تو طبع بداندیش نماند

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| از نیکی تو طبع بداندیش نماند | نی غصه و نی غم نه کم و بیش نماند |
| از خیل، جلالت تو عالم بگرفت | تا حمله ملک شدند و درویش نماند |

رباعی شماره ۵۲۸: از یاد خدای مرد مطلق خیزد

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| از یاد خدای مرد مطلق خیزد | بسنکر که زن نور حق چه رونق خیزد |
| این باطن مردان که عجایب بحر است | چون موج زند از آن انا الحق خیزد |

رباعی شماره ۵۲۹: افسوس که طبع دلفروزیت نبود

| | |
|-----------------------------------|------------------------------|
| افسوس که طبع دلفروزیت نبود | جز دلکشنی و سینه سوزیت نبود |
| دادم به تو من همه دل و دیده و جان | بردی تو همه و لیک روزیت نبود |

رباعی شماره ۵۳۰: اکنون که رخت جان جهانی بر بود

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| در خانه نشست کجا دارد سود | اکنون که رخت جان جهانی بر بود |
| کاغذ نای عالمی خواهی بود | آن روز که مه شدی نمیدانستی |

رباعی شماره ۵۳۱: امروز خوش است هر که او جان دارد

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| امروز خوش است هر که او جان دارد | روبر کف پای میر خوبان دارد |
| چون بلبل مست داغ بجران دارد | مسکن شب و روز در گلستان دارد |

رباعی شماره ۵۳۲: امروز مایار جنون میخواید

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| امروز مایار جنون میخواید | ماجنون و او افزون می خواهد |
| گر نیست چنین پرده چرا میدرد | رسوا شده او پرده برون میخواید |

رباعی شماره ۵۳۳: امشب چه لطیف و بانوامی کردد

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| امشب چه لطیف و بانوامی کردد | لطفی دارد که کس بدان پی نبرد |
| اندر کل و سنبلی که ارواح چرد | خیره شده خواب و روبرو میگردد |

رباعی شماره ۵۳۴: امشب ساقی به مشک می کردان کرد

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| امشب ساقی به مشک می کردان کرد | دل یغابر دو دست در ایمان کرد |
| چندان می لعل ریخت تا طوفان کرد | چندانکه وثاق عقل را ویران کرد |

رباعی شماره ۵۳۵: امشب شب آن نیست که از خانه روند

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| امشب شب آن نیست که از خانه روند | از یار یگانه سوی یگانه روند |
| امشب شب آنست که جانهای عزیز | در آتش اشتیاق مستانه روند |

رباعی شماره ۵۳: اندر دل بی وفا غم و ماتم باد

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| آن را که وفا نیست ز عالم کم باد | اندر دل بی وفا غم و ماتم باد |
| جز غم که هزار آفرین بر غم باد | دیدم که مرا هیچ کسی یاد نکرد |

رباعی شماره ۵۳۷: اندر رمضان خاک تو زر میکرد

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| چون سنگ که سرمه بصر میکرد | اندر رمضان خاک تو زر میکرد |
| وان صبر که کرده ای نظر میکرد | آن لقمه که خورده ای قدر میکرد |

رباعی شماره ۵۳۸: اندر ره فقر دیده نادیده کنند

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| اندر ره فقر دیده نادیده کنند | هر چه آن نه حدیث تست نشیده کنند |
| خاک در آن باش که شاهان جهان | خاک قدش چو سرمه در دیده کنند |

رباعی شماره ۵۳۹: اندر طلب آن قوم که بشناخته اند

اندر طلب آن قوم که بشناخته اند از هر چه جزاوست روی برناخته اند

حاکم در او باش که سلطان و فقیر این سلطنت و فقر از او یافته اند

رباعی شماره ۵۴۰: اندیشه هشیار تو هشیار کشد

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| ندیشه هشیار تو هشیار کشد | زارش کشد و نزاری زار کشد |
| شاهان همه خصم خویش بردار کشد | زان دولت بیدار تو بیدار کشد |

رباعی شماره ۵۴۱: انوار صلاح دین برانگینته باد

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| بر دیده و جان عاشقان ریه نخته باد | انوار صلاح دین برانگینته باد |
| با خاک صلاح دین در آمیخته باد | هر جان که لطیف گشت و از لطف گذشت |

رباعی شماره ۵۴۲: اول که رخم زرد و دلم پر خون بود

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| اول که رخم زرد و دلم پر خون بود | هم خرقه و همراه دلم مجنون بود |
| آن صورت و آن قاعده تا اکنون بود | کاری آمد که آن همه مادیون بود |

رباعی شماره ۵۴۳: ای آنکه ز تو مشکلم آسان کردد

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| سرو و گل و باغ مست احسان کردد | ای آنکه ز تو مشکلم آسان کردد |
| جامی در ده که جمله یکان کردد | گل سرمست و خار بد مست و خار |

رباعی شماره ۵۴۴: ای آنکه نخست بر سحر چشم تو زد

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ای آنکه نخست بر سحر چشم تو زد | وزبانکی راه نظر چشم تو زد |
| آنکس که چو توتیاش غمت داری | آمد به طریق شکر م چشم تو زد |

رباعی شماره ۵۴۵: ای از قدمت خاک زمین خرم و شاد

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| ای از قدمت خاک زمین خرم و شاد | شد حاله از شادی و صد غنچه براد |
| زین غلغله ای فتاد در انجم و چرخ | در غلغله چشم ماه بر انجم فتاد |

رباعی شماره ۵۴۶: ای اطلس دعوی ترا معنی برد

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ای اطلس دعوی ترا معنی برد | فردا به قیامت این غل خواهی برد |
| شرمت بادا اگر چنین خواهی زیست | ننگت بادا اگر چنان خواهی مرد |

رباعی شماره ۵۴۷: ایام وصال یار کوئی که نبود

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ایام وصال یار کوئی که نبود | وان دولت بیشمار کوئی که نبود |
| از یار به جز فراق بر جای نماند | رفت آن همه روزگار کوئی که نبود |

رباعی شماره ۵۴۸: ای اهل صفا که در جهان گردانید

ای اهل صفا که در جهان گردانید از بهر تی چرا چین حیرانید

آنرا که شاد این جهان جوینید در خود چو جوئید شاد آنید

رباعی شماره ۵۴۹: ای اهل مناجات که در محرابید

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| ای اهل مناجات که در محرابید | منزل دور است یک زمان بشابید |
| وی اهل خرابات که در غرقابید | صد قافله بگذشت و شما در خوابید |

رباعی شماره ۵۵۰: ای دل اثر صبح که شام که دید

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ای دل اثر صبح که شام که دید | یک عاشق صادق نگو نام که دید |
| فریاد، بی زنی که من سوخته ام | فریاد مکن سوخته ای خام که دید |

رباعی شماره ۵۵۱: ای دل اکرت رضای دلبر باید

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ای دل اکرت رضای دلبر باید | آن باید کرد و گفت کو فرماید |
| گر گوید خون گری گوی از چه سبب | ور گوید جان بده مگو کی شاید |

رباعی شماره ۵۵۲: ای دل این ره به قیل و قالت ندهند

ای دل این ره به قیل و قالت ندهند جز برد نیستی و صالت ندهند

والمگاه در آن هوا که مرغان ویند تابا پروبالی پروبالت ندهند

رباعی شماره ۵۵۳: ای دل سرآرزو به پای اندر بند

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ای دل سرآرزو به پای اندر بند | امید به فضل راهنمای اندر بند |
| چون حاجت تو کسی روا می نکند | نومید مشو دل به خدای اندر بند |

رباعی شماره ۵۵۴: ای دوست مگو تو بنده ای یا آزاد

ای دوست مگو تو بنده ای یا آزاد بنده که خرد برای زشتی و فساد
ای دست بر آورده ترا دست که داد بگزار مراد خویش کا و راست مراد

رباعی شماره ۵۵۵: ای روز بر آ که ذره بار قص کنند

| | |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| ای روز بر آ که ذره بار قص کنند | آن کس که از او چرخ و هوار قص کنند |
| جانناز خوشی بی سرو پار قص کنند | در گوش تو گویم که کجا رقص کنند |

رباعی شماره ۵۵: ای سر روان باد خزانست مرصاد

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| ای سر روان باد خزانست مرصاد | ای چشم جهان چشم بدانت مرصاد |
| ای آنکه تو جان آسمانی وزمین | بجز رحمت و بجز راحت جانت مرصاد |

رباعی شماره ۵۵۷: ای عشق ترا پری و انسان دانند

ای عشق ترا پری و انسان دانند معروف ترا از مهر سلیمان دانند

در کالبد جهان ترا جان دانند با تو چنان زیم که مرغان دانند

رباعی شماره ۵۵۸: ای عشق توم ان عذابی لشید

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| ای عشق توم ان عذابی لشید | ای عاشق توبه زخم تیغ تو شهید |
| شب آمد و حمله خلق را خواب ببرد | کو خواب من ای جان مکرش گرک درید |

رباعی شماره ۵۵۹: ای عشق که جانها اثر جان تواند

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ای عشق که جانها اثر جان تواند | ای عشق که نمکها ز مکدان تواند |
| ای عشق که ز راه همه از کان تواند | پوشیده توئی و حمله عریان تواند |

رباعی شماره ۵۶۰: ای قوم که برتر از مه و مهتابید

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| ای قوم که برتر از مه و مهتابید | از، مستی آب و گل چرایتابید |
| ای ابل خرابات که در غرقابید | خنزیر که روز و شب چرا در خوابید |

رباعی شماره ۵۶۱: ای لشکر عشق اگر چه بس جبارید

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| ای لشکر عشق اگر چه بس جبارید | آن یار به خشم رفته را باز آرید |
| یک جان نبرید دل اگر سخت کند | یک سرنبرید پای اگر بفشارید |

رباعی شماره ۵۶۲: ای مرغ عجب که صید تو شیرانند

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| ای مرغ عجب که صید تو شیرانند | گلشته سودای تو جان شیرانند |
| خرم ز می و آسوده که این شهر از تو | زیران ز بران و ز بران زیرانند |

رباعی شماره ۵۶۳: این پرده دل دگر مکن تانرود

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| این پرده دل دگر مکن تانرود | جز جانب او نظر مکن تانرود |
| این مجلس یخودی که چون فردوس است | از مستی خود سفر مکن تانرود |

رباعی شماره ۵۶۴: این تنهایی هزار جان بیش ارزد

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| این تنهایی هزار جان بیش ارزد | این آزادی ملک جهان بیش ارزد |
| در خلوت یک زمانه با حق بودن | از جان و جهان و این و آن بیش ارزد |

رباعی شماره ۵۵۵: ای نرم دلانیکه وفا میکارید

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| ای نرم دلانیکه وفا میکارید | بر خاک سیه در صفایباید |
| در هر جانی خبر ز عالم دارید | در دست چنین حجر مرا گذارید |

رباعی شماره ۵۵: این سرکه در این سینهٔ ما می‌گردد

این سرکه در این سینهٔ ما می‌گردد از گردش او چرخ دو تا می‌گردد

نی سرد اند ز پای و نی پای از سر اندر سرو پای سرو پا می‌گردد

رباعی شماره ۵۶۷: این صورت آدمی که در هم بستند

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| این صورت آدمی که در هم بستند | نقشی است که در تویدۀ غم بستند |
| که دیو گهی فرشته گاهی وحشی | این خود چه طلسم است که محکم بستند |

رباعی شماره ۵۶۸: این طرفه که یار در دامن گنج

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| این طرفه که یار در دامن گنج | جان دو هزار تن در این تن گنج |
| در یک کندم هزار خرمن گنج | صد عالم و در چشمه سوزن گنج |

رباعی شماره ۵۶۹: این عشق به جانب دلیران کردد

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| این عشق به جانب دلیران کردد | آهواست که اوبابت شیران کردد |
| این خانه عشق از ازل معمور است | می‌پنداری که بیتو ویران کردد |

رباعی شماره ۵۷۰: این مست به باده ای دگر می گردد

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| این مست به باده ای دگر می گردد | قرا به تهنی گشت و بسرمی گردد |
| ای محتسب این مست مراده مزین | هر چند ز پیش مست ترمی گردد |

رباعی شماره ۵۷۱: این واقعه را سخت بگیرى شاید

این واقعه را سخت بگیرى شاید از کوشش عاجزانۀ کارى ناید

از رحمت ایزدی کلیدی باید تا قفل چنین واقعه را بکشاید

رباعی شماره ۵۷۲: بار و کر این خسته جگر باز آمد

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| بار و کر این خسته جگر باز آمد | بیچاره به پارت و به سرباز آمد |
| از شوق تو بر مثال جانهای شریف | سوی ملک از کوی بشر باز آمد |

رباعی شماره ۵۷۳: باروی تو، بچکس زباغ اندیشد

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| باروی تو، بچکس زباغ اندیشد | با عشق تو از شمع و چراغ اندیشد |
| کویند که قوت دماغ از خوابست | عاشق کی شد که از دماغ اندیشد |

رباعی شماره ۵۷۴: با سود وصال تو زیانت نرسد

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| جانی تو که ز حمتی بجانت نرسد | با سود وصال تو زیانت نرسد |
| پردل شوی و چشم بدانت نرسد | می ترساند ترا که تاهر نفسی |

رباعی شماره ۵۷۵: با هر که می عشق تو آینه شد

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| با هر که می عشق تو آینه شد | کونی که بلا بر سر او ریخته شد |
| منصور ز سر عشق میداد نشان | حلقش به طناب غیرت آویخته شد |

رباعی شماره ۵۷۶: بخشای بر آن بنده که خوابش نبود

بخشای بر آن بنده که خوابش نبود بخشای بر آن تشنه که آبش نبود

بخشای که هر کو نکند بخشایش در پیش خدای هیچ ثوابش نبود

رباعی شماره ۵۷۷: بر بنده بخند تا ثوابت باشد

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| بر بنده بخند تا ثوابت باشد | وز بنده شکر خنده جوابت باشد |
| میکریم زار تا شربابت باشد | میوزم دل که تا کبابت باشد |

رباعی شماره ۵۷۸: برخاک نظر کند چو بر ماگذرد

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| بر خاک نظر کند چو بر ماگذرد | تا چهره ماه خاک ره رشک برد |
| به زان نبود که پیش او خاک شویم | تا بگو که بدین طریق در ما نکرد |

رباعی شماره ۵۷۹: پرسیدم از آن کسی که برهان داند

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| پرسیدم از آن کسی که برهان داند | کان کیست که او حقیقت جان داند |
| خوش خوش به جواب گفت کای سودائی | این منطق طیر است سلیمان داند |

رباعی شماره ۵۸۰: پرسید مهم که چشم تو مه را دید

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| پرسید مهم که چشم تو مه را دید | گفتم که بید و مه ز مه می پرسید |
| گفتا که ز ماه عید می پرسم من | گفتم که بلی عید می پرسد عید |

رباعی شماره ۵۸۱: برقی که ز میخ آن جهان روی نمود

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| برقی که ز میخ آن جهان روی نمود | چون سوخته‌ای نیست کرا دارد سود |
| از هر دو جهان سوخته‌ای می‌بایست | کان برق که می‌جهد در او گیرد زود |

رباعی شماره ۵۸۲: بر کور من آن گوگرد دست شود

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| بر کور من آن گوگرد دست شود | در ایست کند تاباد دست شود |
| در بحر رود بحر به دست شود | در خاک رود کور و حد دست شود |

رباعی شماره ۵۸۳: بریار نظر کنم خجل میگرد

| | |
|-------------------------|---------------------------|
| بریار نظر کنم خجل میگرد | درنگر مش آفت دل میگرد |
| در آب رخسار کان پیدايند | بی آب وی آجم همه گل میگرد |

رباعی شماره ۵۸۴: بس درمانهاکان مدد درد شود

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| بس درمانهاکان مدد درد شود | بس دولتها که روی از آن زرد شود |
| خوف حق آن بود که ز آن کرم شوی | خوف آن نبود که کرم از آن سرد شود |

رباعی شماره ۵۸۵: بسیار ترا خسته روان باید شد

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بسیار ترا خسته روان باید شد | وانگشت نمای این و آن باید شد |
| کر آدمی بساز با آدمیان | ور خود ملکی بر آسمان باید شد |

رباعی شماره ۵۸۶: بشو اکر ت تاب شنیدن باشد

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| بشو اکر ت تاب شنیدن باشد | پیوستن اوز خود بریدن باشد |
| خاموش کن آنجا که جهان نظر است | چون گفتن ایشان همه دیدن باشد |

رباعی شماره ۵۸۷: بعضی به صفات حیدر کرارند

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| بعضی دیگر ز زخم تو بیارند | بعضی به صفات حیدر کرارند |
| کوئی تو که فی شکستان بیارند | عشقت کوید دست خواهم در راه |

رباعی شماره ۵۸۸: بویت آمد کریراروی نماد

بویت آمد کریراروی نماد پرهنیرو کریر جزدانسوی نماد
از بوی تورنگ و بوی مامید زدند تاکار چنان شد که زما بوی نماد

رباعی شماره ۵۸۹: بوی دم مقبلان چو گل خوش باشد

بوی دم مقبلان چو گل خوش باشد بدبخت چو خار تنیز و سرکش باشد

از صحبت گل خار ز آتش برهد وز صحبت خار گل د آتش باشد

رباعی شماره ۵۹۰: بی بحر صفا کوهر مانگ آمد

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| بی بحر صفا کوهر مانگ آمد | بی جان جهان جان و جهان تنگ آمد |
| چون صحبت دوست صیقل جان و دست | در جان کیرش که رافع زنگ آمد |

رباعی شماره ۵۹۱: بی تو جانم قرار نتوانم کرد

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| بی تو جانم قرار نتوانم کرد | احسان ترا شمار نتوانم کرد |
| کبر بر تن من شود زبان هر مویی | یک شکر تو از هزار نتوانم کرد |

رباعی شماره ۵۹۲: میت و غزل و شعر مرا آب ببرد

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| میت و غزل و شعر مرا آب ببرد | رختی که نداشتیم سیلاب ببرد |
| نیک و بد زهد و پارسائیرا | مستجاب بداد و باز مستجاب ببرد |

رباعی شماره ۵۹۳: بیدار شوای دل که جهان می‌گذرد

بیدار شوای دل که جهان می‌گذرد وین مایهٔ عمر را یگان می‌گذرد
در منزل تن مخسب و غافل نشین کز منزل عمر کاروان می‌گذرد

رباعی شماره ۵۹۴: پیران خرابات غمت بسیارند

| | |
|--------------------------|---------------------------------|
| پیران خرابات غمت بسیارند | چون چشم تو هم خفته و هم بیدارند |
| بفرست شراب کاندلشدگان | ز مست حقیقتدونی هشارند |

رباعی شماره ۵۹۵: بی زارم از آن آب که آتش نشود

بی زارم از آن آب که آتش نشود در زلف موشی موش نشود
مغشوقه ما خوش است بخوش نشود آن سردار که هیچ سرکش نشود

رباعی شماره ۵۹۶: بی زارم از آن لعل که پیروزه بود

بی زارم از آن لعل که پیروزه بود بی زارم از آن عشق که سه روزه بود

بی زارم از آن ملک که دیوزه بود بی زارم از آن عید که در روزه بود

رباعی شماره ۵۹۷: بی عشق نشاط و طرب افزون نشود

بی عشق نشاط و طرب افزون نشود بی عشق وجود خوب و موزون نشود

صد قطره ز ابراکر به دریا بارد بی جنبش عشق در کمنون نشود

رباعی شماره ۵۹۸: بیمارم و غم در امتحانم دارد

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| بیمارم و غم در امتحانم دارد | اما غم او ترو جوانم دارد |
| این طرفه نگر که هر چه در رنجوری | بیرون ز غمش خورم زیانم دارد |

رباعی شماره ۵۹۹: بی من به زبان من سخن می آید

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بی من به زبان من سخن می آید | من بی خبرم از آنکه می فرماید |
| زهر و شکر آرزوی من می آید | ز آینده که داند چه کراشاید |

رباعی شماره ۶۰۰: پیوسته سرت سبز و لبست خندان باد

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| پیوسته سرت سبز و لبست خندان باد | جان و دل عاشقان ز تو شادان باد |
| آنکس که ترا میند و شادی نکند | سرزیرویه کلیم و سرگردان باد |

رباعی شماره ۱۰۶: بی یاری تو دل بسوی یار نشد

بی یاری تو دل بسوی یار نشد تا لطف غمت ندیده غمخوار نشد

هر چیز که بسیار شود خار شود غمهای تو بسیار شد و خوار شد

رباعی شماره ۲۰۶: تابانم عشق تو مرا کار افتاد

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| تابانم عشق تو مرا کار افتاد | بیچاره دلم در غم بسیار افتاد |
| بسیار فدا بود اندر غم عشق | امانه چنین زار که این بار افتاد |

رباعی شماره ۳۰۶: تابنده ز خود فانی مطلق نشود

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| توحید به نزد او محقق نشود | تابنده ز خود فانی مطلق نشود |
| ورنه به کزاف باطلی حق نشود | توحید حلول نیست نابودن تست |

رباعی شماره ۴۰۶: تاتو بخودی ترابه خودره ندید

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| چون مست شدی ز دیده بیرون بجهند | تاتو بخودی ترابه خودره ندید |
| آنگه بشان نفرت انگشت نهند | چون پاک آئی ز هر دو عالم به یقین |

رباعی شماره ۵۰۶: تاد دل من عشق تواند وخته شد

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| تاد دل من عشق تواند وخته شد | جز عشق تو هر چه داشتم سوخته شد |
| عقل و سبق و کتاب بر طاق نهاد | شعر و غزل دویتی آموخته شد |

رباعی شماره ع.ع: تادر طلب مات همی کام بود

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| تادر طلب مات همی کام بود | هر دم که برون زماننی دام بود |
| آن دل که در او عشق دلارام بود | گر زندگی از جان طلبد خام بود |

رباعی شماره ۷۰۶: تار هسرتو طبع بد آموز بود

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| تار هسرتو طبع بد آموز بود | بخت تو مندار که پیروز بود |
| تو خفته به صبح و شب عمرت کوتاه | ترسم که چو بیدار شوی روز بود |

رباعی شماره ۸۰۶: تا سر نشود یقین که سرکش نشود

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| تا سر نشود یقین که سرکش نشود | وان دلبر برگزیده سرکش نشود |
| آن چشمه آبست چه آن آب حیات | آب حیوان نگردهد آتش نشود |

رباعی شماره ۹۰۶: تاکوهر جان در این طبایع افتاد

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| تاکوهر جان در این طبایع افتاد | همسایه شدند با وی این چار فساد |
| زان کور بدان کور از آن رنگ گرفت | همسایه بدخدا می کس راندند |

رباعی شماره ۱۰۶: تادرسه و مناره ویران نشود

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| تادرسه و مناره ویران نشود | اسباب قلندری بسامان نشود |
| تا ایمان کفر و کفر ایمان نشود | یک بنده حق به حق مسلمان نشود |

رباعی شماره ۱۱ع: نایی سیرید از نیستان استاد

| | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| نایی سیرید از نیستان استاد | بانه سوراخ و آدش نام نهاد |
| ای فی تو از این لب آدمی در فریاد | آن لب را بین که این لبست را دم داد |

رباعی شماره ۱۲۶: بانگ مستی ز آسمان می آید

بانگ مستی ز آسمان می آید مستی ز فلک نعره زنان می آید
از نعره اوجان جهان می شود کان جان جهان از آن جهان می آید

رباعی شماره ۱۳۶: تنها بمر که رهنمان بسیارند

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| تنها بمر که رهنمان بسیارند | یک جان داری و خصم جان بسیارند |
| خصم جان را جان و جهان میخوانی | کولان چو تو در این جهان بسیارند |

رباعی شماره ۱۴۶: توجانی و هرزنده غم جان بکشد

| | |
|--------------------------------------|----------------------------|
| توجانی و هرزنده غم جان بکشد | هرکان دارد منت آن بکشد |
| هرجان که چو کار دبا تو در بند ز راست | گرتیغ زنی از بن دندان بکشد |

رباعی شماره ۱۵ع: تو بیچ نه ای و بیچ توبه ز وجود

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| تو غرق زبانی و زیانت همه سود | تو بیچ نه ای و بیچ توبه ز وجود |
| ای بر سر خاک جمله افلاک چه سود | کوئیکه مرا نیست به جز خاک بدست |

رباعی شماره ۶۱۶: تیری ز کمانچه ربانی بهمید

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| تیری ز کمانچه ربانی بهمید | از چنبر تن گذشت و بر قلب رسید |
| آن پوست نکر که مغز را بخلید | و آن پرده نکر که پرده را بدرید |

رباعی شماره ۱۷ع: جامی که بکیرم میش انوار بود

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| جامی که بکیرم میش انوار بود | مینی که بگویم همه اسرار بود |
| در هر طرفی که بگردیده اَمَن | بی پرده مراضیاء دلدار بود |

رباعی شماره ۱۸۶: جانابش عشق به غایت برسد

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| از شوق تو کارم به شکایت برسد | جانابش عشق به غایت برسد |
| دریاب که هنگام عنایت برسد | ارزانکه نخواهی که بنالم سحری |

رباعی شماره ۱۹۶: جان باز که وصل او به دستان ندهند

جان باز که وصل او به دستان ندهند شیراز قدح شرع به دستان ندهند

آنجا که مجردان بهم می نوشتند یک جرعه به خویشتن پرستان ندهند

رباعی شماره ۲۰۶: جان چو سمن‌رم مکاری دارد

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| جان چو سمن‌رم مکاری دارد | در آتش او چه خوش قراری دارد |
| زان باده لب‌هایش بگردان ساقی | کز وی سر من عجب خاری دارد |

رباعی شماره ۶۲۱: جان را بستم ببحر مرجان آمد

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| جان را بستم ببحر مرجان آمد | دزیر کنفی قلزم پنهان آمد |
| اندر دل تاریک به راه باریک | رفتم رفتم کی بیابان آمد |

رباعی شماره ۶۲۲: جان روی به عالم هایون آورد

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| وز چون و چگونه دل به پیچون آورد | جان روی به عالم هایون آورد |
| از زیر خزار پرده بیرون آورد | آن راز که تاکنون همی بود نهان |

رباعی شماره ۶۲۳: جان کیست که او بیدار تو کند

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| جان کیست که او بیدار تو کند | یادیده و دل که او شکار تو کند |
| گر از سر کور من بر آید خاری | آن خار به عشق خار خار تو کند |

رباعی شماره ۶۲۴: جان محرم درگاه، همی باید برد

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| جان محرم درگاه، همی باید برد | دل پر غم و پر آه، همی باید برد |
| از خویش به ماراه نیایی هرگز | از ماسوی ماراه، همی باید برد |

رباعی شماره ۲۵ع: جانم ز هواهای تو یادی دارد

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| جانم ز هواهای تو یادی دارد | بیرون ز مرادها مرادی دارد |
| بر باد هم خویش در این باده عشق | کاین باده ز سودای تو بادی دارد |

رباعی شماره ۶۲ع: جانیکه در اواز تو خیالی باشد

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| جانیکه در اواز تو خیالی باشد | کی آن جان را نقل و زوالی باشد |
| مه در نقصان کر چه هلالی باشد | نقصان وی آغاز کمالی باشد |

رباعی شماره ۶۲۷: جائیکه در او چون مکاری باشد

جائیکه در او چون مکاری باشد کفر است که آنجای قراری باشد

عقلی که ترایند و از سر زود سر کوفته به که زشت ماری باشد

رباعی شماره ۶۲۸: جزدمه عشق تو در کوش نماز

جزدمه عشق تو در کوش نماز جان راز حلاوت ازل هوش نماز

بی رنگی عشق رنگها را آمیخت وز قالب بی رنگ فراموش نماز

رباعی شماره ۶۲۹: جز صحبت عاشقان و مستان پسند

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| دل در هوس قوم فرومایه بند | جز صحبت عاشقان و مستان پسند |
| ز اغت سوی ویرانه و طوطی سوی قند | هر طایفه ات بجانب خویش کشند |

رباعی شماره ۳۰: چشمت صنما هزار دلدار کشد

چشمت صنما هزار دلدار کشد

آن ناله زیر او همه زار کشد

شاهان زمانه خصم بردار کنند

آن زر کس بیدار تو بیدار کشد

رباعی شماره ۶۳۱: چشم تو هزار سحر مطلق دارد

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| چشم تو هزار سحر مطلق دارد | هر گوشه هزار جان معلق دارد |
| زلفت کفر است و دین رخ چون قمر است | از کفر نگر که دین چه رونق دارد |

رباعی شماره ۳۲: چشمی که نظربدان گل ولاله کند

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| چشمی که نظربدان گل ولاله کند | این گنبد چرخ را پر از ناله کند |
| میهای هزار ساله هرگز نمکنند | دیوانگی که عشق یکساله کند |

رباعی شماره ۳۳: جودت همه آن کند که دریا نکند

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| جودت همه آن کند که دریا نکند | این دم کرم مت وعده به فردا نکند |
| حاجت نبود از تو تقاضا کردن | کز شمس کسی نور تقاضا نکند |

رباعی شماره ۳۴ع: جوی که درونش مغز شیرین باشد

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| جوی که درونش مغز شیرین باشد | درجی که در او درخوش آیین باشد |
| چندین ز حد شکستن آن مطلب | گر بشکنیش هزار چندین باشد |

رباعی شماره ۳۵۶: چون بدنامی برونزگاری افتد

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| چون بدنامی برونزگاری افتد | مرد آن نبود که ننداری افتد |
| کرد خواهی ز قعر دیا بطلب | کان کف باشد که برکناری افتد |

رباعی شماره ۳۶: چون خمر تو در ساغر ماد ریزند

چون خمر تو در ساغر ماد ریزند پنهان شدگان این جهان بر خیزند

هم امت پرهنر ز ما پرهنرند هم اهل خرابات ز ما بگریزند

رباعی شماره ۳۷ع: چون دیده بر آن عارض چون سیم افتاد

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| چون دیده بر آن عارض چون سیم افتاد | جان در لب تو چو دیده سیم افتاد |
| نمرو و صفت ز دیدگان رفت دلم | در آتش سودای بر اسیم افتاد |

رباعی شماره ۶۳۸: چون دیده برفت توتیای تو چه سود

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| چون دل همه گشت خون وفای تو چه سود | چون دیده برفت توتیای تو چه سود |
| آنگاه سخنان جانفرای تو چه سود | چون جان و جگر سوخت تمام از غم تو |

رباعی شماره ۳۹ع: چون روز وصال یارمانست پدید

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| چون روز وصال یارمانست پدید | اندک اندک ز عشق باید برید |
| میگفت دلم که این محالست محال | سرپیش گلنده زیر لب میخندید |

رباعی شماره ۴۰: چون زیر افکند در عراق آمنیزد

چون زیر افکند در عراق آمنیزد دل عقل کند رها زن بگریزد

من آتشم و چو ددمی بر خیرم هر آتش را که ددمی بر خیزد

رباعی شماره ۴۱ع: چون شایه پوشیده خرامان کردد

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| چون شایه پوشیده خرامان کردد | هر پوشیده ز جامه عریان کردد |
| بس رخت به خیل کاو کروگان کردد | گر سنگ بود چو کان زرافشان کردد |

رباعی شماره ۴۲: چون صبح ولای حق دمیدن گیرد

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| چون صبح ولای حق دمیدن گیرد | جان دتن زندگان پریدن گیرد |
| حایی برسد مرده که در هر نفسی | بی زحمت چشم دوست دیدن گیرد |

رباعی شماره ۴۳ع: چون صورت تو در دل ما باز آید

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| چون صورت تو در دل ما باز آید | مسکین دل گشته بجا باز آید |
| گر عمر گذشت و یک نفس بیش نماند | چون او برسد گذشته ما باز آید |

رباعی شماره ۴۴۶: چون نیستی تو محض اقرار بود

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| چون نیستی تو محض اقرار بود | هستی تو سرایه اُملکار بود |
| هر کس که ز نیستی ندارد بویی | کافر میرد اگر چه دیندار بود |

رباعی شماره ۴۵ع: حاسک که دل از عشق جهانرا نکرد

حاسک که دل از عشق جهانرا نکرد خود چیت به جز عشق که آنرا نکرد

بنیرا شوم ز چشم در روز اجل گر عشق رها کند که جانرا نکرد

رباعی شماره ۶۴ع: خاک توام و خدای حق میداند

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| خاک توام و خدای حق میداند | واجب نبود که از منت بستاند |
| و رستاند دعاگری پیشه کنم | تا رحم کند پیش منت بستاند |

رباعی شماره ۴۷: خاموش مرا ز کفّت و کفّار تو کرد

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| خاموش مرا ز کفّت و کفّار تو کرد | بیکار مرا حلاوت کار تو کرد |
| بگریم ختم از دام تو در خانه دل | دل دام شد و مرا گر فقار تو کرد |

رباعی شماره ۴۸ع: خوابم ز خیال روی تو پشت بداد

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| خوابم ز خیال روی تو پشت بداد | وز تو ز خیال تو همی خواهم داد |
| خوابم بشد و دست بدامان تو زد | خوابم خودم مرد چون خیال تو براد |

رباعی شماره ۴۹ع: خواهم کردی که از هوای تو رسد

خواهم کردی که از هوای تو رسد

باشد که به دیده خاک پای تو رسد

جانم ز جفا خرم و خندان باشد

زیرا ز جفا بوی وفای تو رسد

رباعی شماره ۵۰ع: خواهیم که دلم با غم هم خوباشد

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| خوایم که دلم با غم هم خوباشد | کردست دهنش چه نیکو باشد |
| این ای دل بی دل غم او در کیر | تا چشم زنی خود غم او او باشد |

رباعی شماره ۵۱ع: خورشید که باشد که بروی تو رسد

خورشید که باشد که بروی تو رسد یا باد بک سر که به موی تو رسد

عقلی که کند خواجه گهی شهر وجود دیوانه شود چون سر کوی تو رسد

رباعی شماره ۶۵۲: خورشید که در خانه بقا می نکند

خورشید که در خانه بقا می نکند

می گردد جابجا و جامی نکند

آن نروبه جز قصد هوا می نکند

می گوید کامل با خطا می نکند

رباعی شماره ۵۳ع: خورشید مکر بسته بهیشت میرد

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| خورشید مکر بسته بهیشت میرد | وان ماه جگر خسته بهیشت میرد |
| وان سرو و گل رسته بهیشت میرد | وین دلشده پیوسته بهیشت میرد |

رباعی شماره ۵۴ع: خوش عادت خوش خوکه محمد دارد

خوش عادت خوش خوکه محمد دارد مارا شب تیره بینوا نکندارد

بوزد آن رباب را تابه سحر و ر خواب آید گلوش را بفشارد

رباعی شماره ۵۵۵ع: خون دل عاشقان چو حیچون گردد

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| عاشق چو کفنی بر سر آن خون گردد | خون دل عاشقان چو حیچون گردد |
| چون آب نباشد آسیا چون گردد | جسم تو چو آسیا و آتش عشق است |

رباعی شماره ۵۵ع: دامن جلال تو زدستم نشود

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| دامن جلال تو زدستم نشود | سودای تو از دماغ مسم نشود |
| کوئیکه مرا چنانکه هستی بنمای | کبر بنمایم چنانکه مسم نشود |

رباعی شماره ۵۷۶: دانی صوفی بهر چه بسیار خورد

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| دانی صوفی بهر چه بسیار خورد | زیرا که پیام یکی بار خورد |
| بگذار که تا این گل و گلزار خورد | تا چند حواشتران ز غم خار خورد |

رباعی شماره ۵۸۶: در باغ آید و سبز پوشان نکريد

در باغ آید و سبز پوشان نکريد هر گوشه دکان گل فروشان نکريد

مینخد گل به بلبلان می کويد خاموش شويد و در خموشان نکريد

رباعی شماره ۵۹ع: درباغ هزارشاهد مهر و بود

| | |
|-------------------------------|------------------------------------|
| درباغ هزارشاهد مهر و بود | گلها و نقشه های مشکین بو بود |
| وان آب زره زره که اندر جو بود | این جمله بهانه بود و او خود او بود |

رباعی شماره ۶۰۶: در بندم از آن دوزلف بند اندر بند

در بندم از آن دوزلف بند اندر بند در ناله ام از لبان فغاند رقد

هر وعده دیدار تو بیچ اندر بیچ آخر غم هجران تو چندان در چند

رباعی شماره ۸۶۶: در حضرت حق ستوده درویشانند

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| در حضرت حق ستوده درویشانند | د صدر بزرگی همه بخویشانند |
| خواهی که مس وجود تو زگر کرد | با ایشان باش کیما ایشانند |

رباعی شماره ۶۶۲: در خدمت ای جان چو بدن میافتد

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| ز ان سجده به بخت خویشتن میافتد | در خدمت ای جان چو بدن میافتد |
| جان در باطن به پای من میافتد | هر بار که اندر قدمت میافتم |

رباعی شماره ۳۶۶: در دوزخم از زلف تو در چنک آید

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| از حال بهشتیان مرانگ آید | در دوزخم از زلف تو در چنک آید |
| صحرای بهشت بر دلم تنگ آید | کوئیکه به صحرای بهشم سیرند |

رباعی شماره ۴۶۶: در راه طلب رسیده‌ای میباید

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| دوران ز جهان کشیده‌ای میباید | در راه طلب رسیده‌ای میباید |
| عالم همه او است دیده‌ای میباید | بی چشمی خویش را دو کنی ورنی |

رباعی شماره ۵۶۶: در سلسله‌ات هر آنکه پابست شود

در سلسله‌ات هر آنکه پابست شود کر فانی و کر نیست بود هست شود

می‌فرمائی که بی‌خود و مست شو ناچار هر آنکه می‌خورد مست شود

رباعی شماره ۶۶۶: در سینه هر که ذره ای دل باشد

| | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| در سینه هر که ذره ای دل باشد | بی مهر تو زندگیش مثل باشد |
| باز لطف چو زنجیر کرده بر گره هست | دیوانه کسی بود که عاقل باشد |

رباعی شماره ۷۶۶: در صحبت حق خموش میباید بود

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| در صحبت حق خموش میباید بود | بی چشم و زبان و کوش میباید بود |
| خواهی که خلاص یابی از زنده دلی | بازنده دلان به هوش میباید بود |

رباعی شماره ۸۶۶: در عشق اگر چه خرد دهینم کردند

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| در عشق اگر چه خرد دهینم کردند | دیشروی اگر گزینم کردند |
| آمد سرا و پوستانیم نشد | گر چه همه شهر پوستانیم کردند |

رباعی شماره ۹۶۶: در عشق توام نصیحت و نند چه سود

در عشق توام نصیحت و نند چه سود زهراب چیده ام مراقب چه سود

کونند مرا که بند بر پاش نهند دیوانه دست پای در بند چه سود

رباعی شماره ۷۰ع: در عشق توام وفاقرین میاید

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| در عشق توام وفاقرین میاید | وصل تو کجاست و یقین میاید |
| کار من و دل خاصه در حضرت تو | بد نیست ولیکن به از این میاید |

رباعی شماره ۷۱ع: در عشق تو عقل ذوفنون میخبد

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| در عشق تو عقل ذوفنون میخبد | مشتاق در آتش درون میخبد |
| بی دیده و دل اگر نخم چه عجب | خون گشته مراد و دیده چون میخبد |

رباعی شماره ۷۲ع: در عشق اگر دمی قرارت باشد

در عشق اگر دمی قرارت باشد اندر صف عاشقان چه کارت باشد

سرتیز چو خار باش تیار چو گل که در بروجاه بر کنارت باشد

رباعی شماره ۷۳ع: در عشق نه پستی نه بلندی باشد

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| در عشق نه پستی نه بلندی باشد | نی بهشی نه هوشمندی باشد |
| قرائی و شیخی و مریدی نبود | قلاشی و کم زنی و رندی باشد |

رباعی شماره ۷۴ع: در عشق هزار جان و دل بس نکند

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| دل خود چه بود حدیث جان کس نکند | در عشق هزار جان و دل بس نکند |
| صد جان بدهد که روی واپس نکند | این راه کسی رود که در هر قدمی |

رباعی شماره ۶۷۵: در کام دل آنچه بود نفسم همه راند

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| در کام دل آنچه بود نفسم همه راند | هرگز نفسی نامه شرم نه بخواند |
| نفس بد من مرادین روز نشاند | من ماندم و فضل تو دگر هیچ نماند |

رباعی شماره ۶۷۶: در کریم خون مرا شکر خند تو کرد

در کریم خون مرا شکر خند تو کرد بی بند مرا از این جهان بند تو کرد

می فرمائی که عهد و سوگند تو کو بی عهد مرا نه عهد و سوگند تو کرد

رباعی شماره ۶۷۷: در کوی خرابات تکبر نخرند

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| مردی ز سر کوی خرابات برند | در کوی خرابات تکبر نخرند |
| یامات شوی یاسیری یاسیرند | آنجا چو رسی مقامی باید کرد |

رباعی شماره ۷۸۶: در لشکر عشق چونکه خوزیر کنند

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| د لشکر عشق چونکه خوزیر کنند | شمسیر ز پاره های ماتیز کنند |
| من غرقه آن سینۀ دریا صفتم | یاران مرا بگو که پرهنر کنند |

رباعی شماره ۶۷۹: در مدرسه عشق اگر قال بود

در مدرسه عشق اگر قال بود کی فرق میان قال با حال بود

در عشق نداد هیچ مفتی فتوی در عشق زبان معنیان لال بود

رباعی شماره ۸۰۶: درمی طلبی ز چشمه دربرناید

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| درمی طلبی ز چشمه دربرناید | جوینده در به قعر دریایید |
| این کوهر قیمتی کسی را شناید | کز آب حیات تشنه بیرون آید |

رباعی شماره ۸۱ع: در معنی هست و در عیان نیست که دید

در معنی هست و در عیان نیست که دید در دل پیدا و در زبان نیست که دید

هستی جهان و در جهان نیست که دید در هستی و نیستی چنان نیست که دید

رباعی شماره ۸۲ع: در مغز فلک چو عشق تو جاگیرد

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| در مغز فلک چو عشق تو جاگیرد | تا عرش همه قفسه و غوغا گیرد |
| چون روح شود جهان نه بالا و نه زیر | چون عشق تو روح را ز بالا گیرد |

رباعی شماره ۸۳: ای دل، اثر صبح، که شام که دید

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ای دل، اثر صبح، که شام که دید | یک عاشق صادق نگو نام که دید |
| فریاد، همی زنی که من سوخته ام | فریاد مکن، سوخته خام که دید |

رباعی شماره ۸۴ع: در نفی تو عقل را امان نتوان دید

در نفی تو عقل را امان نتوان دید جز در ره اثبات تو جان نتوان داد

باینکه ز تو هیچ مکان خالی نیست در هیچ مکان ترا نشان نتوان داد

رباعی شماره ۸۵ع: درویش که اسرار جهان میبخشد

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| درویش که اسرار جهان میبخشد | هر دم ملکی به رایگان میبخشد |
| درویش کسی نیست که نان میطلبد | درویش کسی بود که جان میبخشد |

رباعی شماره ۸۶ع: در عشق توم و فاقرین می باید

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| در عشق توم و فاقرین می باید | وصل تو گمانست، یقین می باید |
| کار من دل خواسته در خدمت تو | بد نیست ولیکن به ازین می باید |

رباعی شماره ۸۷ع: دریا نکند سیر مرا جو چه کند

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| دیریا نکند سیر مرا جو چه کند | گلشن چون باشد مرا جو چه کند |
| کریار کرانه کرد او معذور است | من ماندم و صبر نیز تا او چه کند |

رباعی شماره ۸۸ع: دردی داری که بحر را پر دارد

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| دردی که هزار بحر پر دارد | دردی داری که بحر را پر دارد |
| زانروی که روی خربه آخر دارد | خواهی که بیا پیش فرود آیی ز خر |

رباعی شماره ۸۹۶: دست توبه جو دطعنه بر میخ زند

دست توبه جو دطعنه بر میخ زند در معرکه تیغ کوهر آ میخ زند

از کار تو آفتاب را شرمی باد کوتیغ تو دیده صبحدم تیغ زند

رباعی شماره ۹۰ع: دشنام که از لب تو مهوش باشد

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| دشنام که از لب تو مهوش باشد | چون لعل بود که اصلش آتش باشد |
| بر کوی که دشنام تو دلکش باشد | هر باد که بر گل گذرد خوش باشد |

رباعی شماره ۹۱ع: دل باهوس تو زاد و بودی دارد

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| دل باهوس تو زاد و بودی دارد | باسایه تو گفت و شنودی دارد |
| لا حول، همی کنم و لیکن لا حول | در عشق چکان مکن که سودی دارد |

رباعی شماره ۹۲: دلتنک مشوکہ دلکشائی آمد

دلتنک مشوکہ دلکشائی آمد دل نیک نواز بانوائی آمد
غم را چو کس شکست اکنون پروبال کز جانب قاف جان هائی آمد

رباعی شماره ۹۳ع: دل جمله حکایت از بهار تو کند

دل جمله حکایت از بهار تو کند

جان جمله حدیث لاله زار تو کند

مستی ز دو چشم پر خمار تو کند

تا خدمت لعل آبدار تو کند

رباعی شماره ۶۴: دل داد مرا که دستان را بزدوم

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| دل داد مرا که دستان را بزدوم | آن را که نواختم همان را بزدوم |
| جانیکه بر آن زنده ام و خندانم | دیوانه شدم چنانکه جان را بزدوم |

رباعی شماره ۶۹۵: دلدار ابد کرد دلم میگردد

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| دلدار ابد کرد دلم میگردد | کرد دل و جان خلم میگردد |
| زین گل چو دخت سربز آرم خندان | کاب حیوان کرد گلم میگردد |

رباعی شماره ۶۹۶: دل در پی دلدار بسی تاخت و نشد

| | |
|-------------------------------|------------------------------------|
| دل در پی دلدار بسی تاخت و نشد | هر خنک و تری که داشت در باخت و نشد |
| یچاره به کنج سینه نشست بکمر | هر حیل و فن که داشت پرداخت و نشد |

رباعی شماره ۶۷: دل دوش در این عشق حریف مابود

دل دوش در این عشق حریف مابود شب تابه سحرگاه نخت و ناسود

چون صبح دمید سوی تو آمد زود با چهره زرد و دیده خون آلود

رباعی شماره ۹۸ع: دل را بد هم پند که عدا نرود

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| دل را بد هم پند که عدا نرود | پیش بت شک من از آنجا نرود |
| لب می کند آن بت که کجا افتادی | او کیست که باشد که رود یا نرود |

رباعی شماره ۶۹۹: دل باده سماع بیقرار افتادند

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| دل باده سماع بیقرار افتادند | چون ابر بهار پر شرار افتادند |
| ای زهره عیش کف رحمت بگشای | کاین مطرب و کف و دف زکار افتادند |

رباعی شماره ۷۰۰: دل هرچه در آشکار و پنهان گوید

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| دل هرچه در آشکار و پنهان گوید | زانموی چو مشک غبرافشان گوید |
| این آشفته است و او پریشان دانم | کاشفته سخنه‌ای پریشان گوید |

رباعی شماره ۷۰۱: دوش آن بت من، همچو مه کردون بود

دوش آن بت من، همچو مه کردون بود فی نی که به حسن از آفتاب افزون بود

از دایره خیال مایرون بود دامنم که نکو بود دامنم چه بود

رباعی شماره ۷۰۲: دوش از قمر تو آسمان مینوشید

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| دوش از قمر تو آسمان مینوشید | وز آب حیات تو جهان مینوشید |
| زان آب حیائی که حیاتست مزید | در هر چه حیات بود آن مینوشید |

رباعی شماره ۷۰۳: دو کون خیال خانه ای بیش نبود

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| دو کون خیال خانه ای بیش نبود | و آمد شد ما بهانه ای بیش نبود |
| عمریست که قصه ای ز جان می نوی | قصه چکنم فسانه ای بیش نبود |

رباعی شماره ۷۰۴: دی باغ زوی شکر سلامت میکرد

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| دی باغ زوی شکر سلامت میکرد | بر روی شکوفه باعلامت میکرد |
| آن سرو چمن دعوی قامت میکرد | گل خنده زنان بر او قیامت میکرد |

رباعی شماره ۷۰۵: دی بنده بر آن قمر جانی شد

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| دی بنده بر آن قمر جانی شد | یک نکته بگفت و بحث را بانی شد |
| میخواست که مدعاش ثابت گردد | ثابت نشد آن و مدعی فانی شد |

رباعی شماره ۷۰۶: دی چشم تو رای سحر مطلق منیزد

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| دی چشم تو رای سحر مطلق منیزد | روی توره کنبه ازرق منیزد |
| تا داشتی آفتاب در سایه زلف | جان بر صفت ذره معلق منیزد |

رباعی شماره ۷۰۷: دیدم رخت از غم سرموئیم نماند

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| دیدم رخت از غم سرموئیم نماند | جز بندگی روی تو روئیم نماند |
| بادل گفتیم که آرزوئی در خواه | دل گفت که هیچ آرزوئیم نماند |

رباعی شماره ۷۰۸: دی می رفتی بر تو تو نظرمی کردند

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| دی می رفتی بر تو تو نظرمی کردند | آنانکه به مذہب تناخ فردند |
| سوکنده اعتقاد خود می خوردند | کاین یوسف ثانیست که باز آوردند |

رباعی شماره ۷۰۹: دیوانہ میان خلق پیدا باشد

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| دیوانہ میان خلق پیدا باشد | زیرا کہ سوار اسب سودا باشد |
| دیوانہ کسی بود کہ اورا شناخت | دیوانہ بہ نزد ما شناسا باشد |

رباعی شماره ۷۱۰: رفتم بدرخانه آسنخوش پیوند

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| رفتم بدرخانه آسنخوش پیوند | بیرون آمد بنرد من خدا خند |
| اندر بر خود کشید نیکم چون قند | کای عاشق وای عارف وای دانشمند |

رباعی شماره ۷۱۱: رودیده بدوز تا دلت دیده شود

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| رودیده بدوز تا دلت دیده شود | زان دیده جهان دگر ت دیده شود |
| کر تو ز پسند خویش بیرون آئی | کارت همه سر بسر پسندیده شود |

رباعی شماره ۷۱۲: روز آمد و غوغای تو در بردارد

روز آمد و غوغای تو در بردارد شب آمد و سودای تو بر سر دارد

کار شب و روز نیست این کار نیست کی دو خرننگ بار من بردارد

رباعی شماره ۷۱۳: روز شاد نیست غم چرا باید خورد

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| روز شاد نیست غم چرا باید خورد | امروزمی از جام و فایده خورد |
| چند از کف خباز و سارزق خوریم | یکچند هم از کف خدا باید خورد |

رباعی شماره ۷۱۴: روز محک محتشم و دون آمد

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| روز محک محتشم و دون آمد | زنهار مگو چونکه زیچون آمد |
| روزیست که ازوراسی کردون آمد | زان روزی که روز افزون آمد |

رباعی شماره ۷۱۵: روزیکه بود دلت ز جان پر از درد

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| روزیکه بود دلت ز جان پر از درد | سگرازه هزاران جان فدا باید کرد |
| کاذره عشق و عاشقی ای سره مرد | بیشکر قهای نیکوان توان کرد |

رباعی شماره ۷۱۶: روزی که جمال آن صنم دیده شود

روزی که جمال آن صنم دیده شود از فرق سرم تا به قدم دیده شود

تا من به هزار دیده بینم او را کارم بدو دیده کسی پسندیده شود

رباعی شماره ۷۱۷: روزی که خیال دستان رقص کند

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| روزی که خیال دستان رقص کند | یک جان چکند که صد جهان رقص کند |
| هر پرده که میزنند در خانه دل | مسکین تن میخواند همان رقص کند |

رباعی شماره ۷۱۸: روزی که زکار کمتر می آید

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| روزی که زکار کمتر می آید | در دیده خیال آن بک می آید |
| از نادره گی و از غریبی که ویست | در عین دلست و دل به شک می آید |

رباعی شماره ۷۱۹: روزیکه مرا عشق تو دیوانه کند

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| دیوانگی کنم که دیوانه نکند | روزیکه مرا عشق تو دیوانه کند |
| کز نوک قلم خواجه دیوان نکند | حکم مژه تو آن کند بادل من |

رباعی شماره ۷۲۰: روزیکه وجودها تولد کسیرد

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| روزیکه وجودها تولد کسیرد | روزیکه عدم جانب اعلا کسیرد |
| تا قبضه شمشیر که آلاید خون | تا آتش اقبال که بالا کسیرد |

رباعی شماره ۷۲۱: رونیکی کن که دهرنیکي داند

رونیکی کن که دهرنیکي داند اونیکی را از نیکوان نستاند

مال از همه ماند و از تو هم خواهد ماند آن به که بجای مال نیکي ماند

رباعی شماره ۷۲۲: زان آب که چرخ از آن بسرمی گردد

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| زان آب که چرخ از آن بسرمی گردد | استاره جانم چو قمری گردد |
| بحر است محیط و دوی این خلق مقیم | تاکست کز این بحر کمر میگرد |

رباعی شماره ۷۲۳: زان مقصد صنع تو یکی نی برید

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| زان مقصد صنع تو یکی نی برید | از بهر لب چون شکر خود بکنید |
| وان نی ز تو از بسکه می لب نوشید | هم بر لب تو مست شد و بنخروشید |

رباعی شماره ۷۲۴: زاول که مرا عشق مکارم بر بود

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| زاول که مرا عشق مکارم بر بود | همسایه من زناله من نغزود |
| اکنون کم شد ناله عشقم بفزود | آتش چو هوا گرفت کم کرد دود |

رباعی شماره ۷۲۵: زلفت چو بر آن لعل شکرخای زند

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| زلفت چو بر آن لعل شکرخای زند | در بردن جان بندگان رایی زند |
| دست خوش خویش را کس از دست دهد؟ | افتاده خویش را کسی پای زند؟ |

رباعی شماره ۷۲۶: زلف توبه حسن ذو فوئها برزد

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| زلف توبه حسن ذو فوئها برزد | درمالش عبر آستینها برزد |
| مکش گفتم از این سخن تاب آورد | درهم شد و خویشتن زینها برزد |

رباعی شماره ۷۲۷: زندان تو از نجات خوشتر باشد

زندان تو از نجات خوشتر باشد نفرین تو از نبات خوشتر باشد

شمسیر تو از حیات خوشتر باشد ماسور تو از نوات خوشتر باشد

رباعی شماره ۷۲۸: ز بهار ملوک ره روان نیریند

| | |
|----------------------------------|---------------------------|
| ز بهار ملوک ره روان نیریند | کامل صفات بی نشان نیریند |
| ز اینگونه که تو محرم اسرار نه ای | میسنداری که دیگران نیریند |

رباعی شماره ۷۲۹: سر دل عاشقان ز مطرب شنوید

سر دل عاشقان ز مطرب شنوید باناله او بکرد دلها بروید

در پرده چه گفت اگر بد و میکروید یعنی که ز پرده هیچ بیرون نروید

رباعی شماره ۷۳۰: سرستان راز محتسب ترسانند

سرستان راز محتسب ترسانند شد محتسب مست همه میدانند

این مردم شرما اگر مردانند این مستان را چرا اگر و نستانند

رباعی شماره ۷۳۱: سرویکه ز باغ پاکبازان باشد

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| سرویکه ز باغ پاکبازان باشد | هم سرکش و هم سرخوش و نازان باشد |
| گر سرکشد از سرکشان میرسدش | کاذر سراوغور بازان باشد |

رباعی شماره ۷۳۲: سرهای درختان گل تر میچینند

سرهای درختان گل تر میچینند

واندر دل خود کان گهر می بینند

چون بر سرپایند که بابی برگی

نومید نکردند وز پامی شینند

رباعی شماره ۷۳۳: سرهای درختان گل رعنایند

سرهای درختان گل رعنایند آن یعقوبان یوسف خود را دیدند

ایام زمستان حویه پوشیدند آخر ز پس نوحه گری خندیدند

رباعی شماره ۷۳۴: سودای ترا بهانه ای بس باشد

سودای ترا بهانه ای بس باشد

مستان ترا ترانه ای بس باشد

در کشتن ماهچه منیرنی تیغ جفا

مار اسر تازیانه ای بس باشد

رباعی شماره ۷۳۵: سوز دل عاشقان شررها دارد

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| سوز دل عاشقان شررها دارد | درد دل بی‌دلان اثرها دارد |
| نشیدی که آه دلونختان | بر حضرت رحمت گذرها دارد |

رباعی شماره ۷۳۶: شاد آنکه حال ماهتابش ببرد

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| شاد آنکه حال ماهتابش ببرد | ساقی کرم مست و خرابش ببرد |
| می آید آب دیده می ناید خواب | ترسد که اگر بیاید آبش ببرد |

رباعی شماره ۷۳۷: شاد آنکه ز دورمایار با بنماید

شاد آنکه ز دورمایار با بنماید

چون بچہ خرد آستین برخاید

چون دید مرا کنار را بکشاید

چون باز جهد مرغ دلم بریاید

رباعی شماره ۷۳۸: شادی همه طالبان که مطلوب رسید

شادی همه طالبان که مطلوب رسید دادای همه عاشقان که محبوب رسید

آن صحت رنجهای ایوب رسید آن یوسف صد هزار یعقوب رسید

رباعی شماره ۷۳۹: شادم که غم تو در دل من گنجد

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| شادم که غم تو در دل من گنجد | زیرا که نعمت بجای روشن گنجد |
| آن غم که گنجد در افلاک و زمین | اندر دل چون چشمه سوزن گنجد |

رباعی شماره ۷۴۰: شادی زمانه با غم برنامد

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| شادی زمانه با غم برنامد | جز از غم دوست مرهم برنامد |
| گفتم که به بینش چه دهادش | چون راست بیدش دم برنامد |

رباعی شماره ۷۴۱: شایست که تو هر چه پوشی داند

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| شایست که تو هر چه پوشی داند | بی کام و زبان گر بخروشی داند |
| هر کس هوس سخن فروشی داند | من بنده آنم که خموشی داند |

رباعی شماره ۷۴۲: شب چون دل عاشقان پر از سودا شد

شب چون دل عاشقان پر از سودا شد از چشم بد و نیک جهان تنها شد
با خون دلم چون سفر نهانی گویند اشارتی که وقت آنها شد

رباعی شماره ۷۴۳: شب رفت کجا رفت همنجایی که بود

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| شب رفت کجا رفت همنجایی که بود | تا خانه رود باز یقین هر موجود |
| ای شب چو روی بدان مقام موعود | از من برسان که آن فلانی چون بود |

رباعی شماره ۷۴۴: شب گشت که خلقان همه در خواب روند

شب گشت که خلقان همه در خواب روند مانده ماهی همه در آب روند

چون روز شود جانب اسباب روند قوم دگری بسوی و تاب روند

رباعی شماره ۷۴۵: شور آوردم که گاو کردون نکشد

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| دیوانگی که صد چو مجنون نکشد | شور آوردم که گاو کردون نکشد |
| جان خود را بگو کسی چون نکشد | هم من بکشم که شور تو جان نست |

رباعی شماره ۷۴۶: شور عجبی در سرا میگردد

| | |
|------------------------|--------------------------------|
| شور عجبی در سرا میگردد | دل مرغ شده است و در هوا میگردد |
| هرزه ماجدا جدا میگردد | دلدار مگر در همه جا میگردد |

رباعی شماره ۷۴۷: شیرین سخنی در دل مایمخند

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| شیرین سخنی در دل مایمخند | بر خسرو شیرین سخنی می بندد |
| که تند کند مرا و او رام شود | که رام کند مرا و او می تندد |

رباعی شماره ۷۴۸: صافی صفت و پاک نظر باید بود

صافی صفت و پاک نظر باید بود وز هر چه جز او ست یخبر باید بود

هر خطی که هزار دودت باشد در آرزوی درد و کرباید بود

رباعی شماره ۷۴۹: صبح آمد و وقت روشنائی آمد

| | |
|--------------------------------|-------------------------|
| صبح آمد و وقت روشنائی آمد | شبنمیزان رادم جدائی آمد |
| آن چشم چو پاسبان فرو بست بخواب | وقت هوس شکر ربائی آمد |

رباعی شماره ۷۵۰: صبح است و صبا مشک فشان می‌گذرد

صبح است و صبا مشک فشان می‌گذرد دریا ب که از کوی فلان می‌گذرد

بر خیز چه خبی که جهان می‌گذرد بوئی بستان که کاروان می‌گذرد

رباعی شماره ۷۵۱: صدارت سربرفت عظم و آمد

صدارت سربرفت عظم و آمد تاکی ز می شیفتگان آشد

از کار باند موز بیکاری نیز تا عاقبت کار کجا انجامد

رباعی شماره ۷۵۲: صد سال بقای آن بت مهوش باد

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| صد سال بقای آن بت مهوش باد | تیر غم او دل من ترکش باد |
| بر خاک درش ببرد خوش خوش دل من | یارب که دعا کرد که خاکش خوش باد |

رباعی شماره ۷۵۳: صد مرحله زانوسوی خرد خواهم شد

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| صد مرحله زانوسوی خرد خواهم شد | فارغ ز وجود نیک و بد خواهم شد |
| از بس خوبی که در پس پرده منم | ای یخبران عاشق خود خواهم شد |

رباعی شماره ۷۵۴: طاوس نه ای که بر جمالت نگرند

طاوس نه ای که بر جمالت نگرند سیمرغ نه ای که میتونام تو برند

شهباز نه ای که از شکار تو چرند آخر تو چه مرغی و ترا با چه خرند

رباعی شماره ۷۵۵: عارف چو گل و جز گل خندان نبود

عارف چو گل و جز گل خندان نبود تلخی نلند عادت قند آن نبود

مصبح ز جابه است جان عارف پس شیشه بود ز جابه ندان نبود

رباعی شماره ۷۵۶: هر دل که درو مهر تو پنهان نبود

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| هر دل که درو مهر تو پنهان نبود | کافر بود آن دل و مسلمان نبود |
| شهری که درو هسیت سلطان نبود | ویران شده کیرا کر چه ویران نبود |

رباعی شماره ۷۵۷: عاشق تو یقین دان که مسلمان نبود

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| عاشق تو یقین دان که مسلمان نبود | در مذهب عشق کفر و ایمان نبود |
| در عشق تن و عقل و دل و جان نبود | هر کس که چنین نگشت او آن نبود |

رباعی شماره ۷۵۸: عاشق که بناز و ناز کی فرد بود

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| عاشق که بناز و ناز کی فرد بود | در مذهب عاشقی جوانمرد بود |
| بر دلشدگان چه ناز در خورد بود | یعقوب که یوسفی کند سرد بود |

رباعی شماره ۷۵۹: عاشق که تواضع ننماید چکند

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| عاشق که تواضع ننماید چکند | شها که بکوی تو نیاید چکند |
| کر بوسه زند زلف ترا سیره شو | دیوانه که زنجیر نخاید چکند |

رباعی شماره ۷۶۰: عشاق به یک دم دو جهان در بازند

عشق به یک دم دو جهان در بازند صد ساله تقا به یک زمان در بازند

بر بوی دمی هزار منزل بروند وز بهر دلی هزار جان در بازند

رباعی شماره ۷۶۱: عشق آن باشد که خلق را دارد شاد

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| عشق آن باشد که خلق را دارد شاد | عشق آن باشد که دادشاد و میا داد |
| زاده است مراد عشق از اول | صد رحمت و آفرین بر آن مادر باد |

رباعی شماره ۷۶۲: عشق آن خوشترکز او بلاها خیزد

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| عشق آن خوشترکز او بلاها خیزد | عاشق نبود که از بلا پرهنیزد |
| مردانه کسی بود که در شیوه عشق | چون عشق به جان رسد ز جان بگریزد |

رباعی شماره ۷۶۳: عشق از از لست و تا ابد خواهد بود

| | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| عشق از از لست و تا ابد خواهد بود | جوینده عشق پدید خواهد بود |
| فردا که قیامت آشکارا گردد | هر دل که نه عاشق است رد خواهد بود |

رباعی شماره ۷۶۴: عشق تو بهر صومعه مستی دارد

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| عشق تو بهر صومعه مستی دارد | بازار بتان از تو سنگستی دارد |
| دست غم تو بهر دو عالم برسد | الحق که غمت در از دستی دارد |

رباعی شماره ۷۶۵: عشق تو خوشی چو قصد خوریز کند

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| عشق تو خوشی چو قصد خوریز کند | جان از نفس قالب من خیز کند |
| کافر باشد که باب چون شگرت | اکان کنه یابد و پر بهیز کند |

رباعی شماره ۷۶۶: عشق تو سلامت ز جهان می ببرد

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| عشق تو سلامت ز جهان می ببرد | هجر تو اجل گشته که جان می ببرد |
| آندل که به صد هزار جان می ندهم | یک خنده توبه رایگان می ببرد |

رباعی شماره ۷۶۷: عشقی آمد که عشقها سودا شد

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| عشقی آمد که عشقها سودا شد | سوزیدم و خاکستر من هم لاشد |
| باز از هوس سوز خاکستر من | واگشت و هزار بار صورتها شد |

رباعی شماره ۷۶۸: عقل و دل من چه عیشها میداند

عقل و دل من چه عیشها میداند کز یاردمی پیش خودم بنشاند

صد جای نشیب آسیا میدانم کز بی آبی کار فرو میماند

رباعی شماره ۷۶۹: علم فقها از شرع و سنت باشد

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| علم فقها از شرع و سنت باشد | حکم حکامیان حجت باشد |
| لیکن سخنان اولیای ملکوت | از کشف و عیان نور حضرت باشد |

رباعی شماره ۷۷۰: عید آمده کز تو عید عیدانه برد

عید آمده کز تو عید عیدانه برد از خرمن ماه توبه دل دانه برد

ایش برسد که روی بر ماه کند ویش نرسد که ماه نو خانه برد

رباعی شماره ۷۷۱: غم را بر او کنزیده میباید کرد

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| غم را بر او کنزیده میباید کرد | وز چاه طمع بریده میباید کرد |
| خون دل من ریخته میخواید یار | این کار مرا به دیده میباید کرد |

رباعی شماره ۷۷۲: غم کیست که کرد دل مردان کرد

غم کیست که کرد دل مردان کرد غم کرد فسردهگان و سردان کرد

اندر دل مردان خدا در یائست کز موج خوشش کنبد گردان کرد

رباعی شماره ۷۷۳: فردا که به محشر اندر آید زن و مرد

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| از بیم حساب رویا کرد و زرد | فردا که به محشر اندر آید زن و مرد |
| کویم که حساب من از این باید کرد | من عشق ترا به کف نهم پیش برم |

رباعی شماره ۷۷۴: قاصد پی اینک بنده خندان نشود

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| قاصد پی اینک بنده خندان نشود | پنهان مکن از بنده که پنهان نشود |
| گردد باغی بنویسی زندان | باغ از پی آن نوشته زندان نشود |

رباعی شماره ۷۷۵: قد الفم ز مشق چون جیم افتاد

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| قد الفم ز مشق چون جیم افتاد | آن سو که توئی حسن دو میم افتاد |
| آن خوبی باقی تو ای جان جهان | دل بست و اندر پی باقیم افتاد |

رباعی شماره ۷۷۶: قومی به خرابات تواند ر بندند

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| قومی به خرابات تواند ر بندند | رندی چند و کس نداند چنند |
| هشیاری و آگهی ز کس نیندند | بر نیک و بد خلق جهان میندند |

رباعی شماره ۷۷۷: کاری زدرون جان میباید

| | |
|------------------------|-------------------------------|
| کاری زدرون جان میباید | وز قصه شنیدن این کره نکشاید |
| یک چشمه آب در دون خانه | به زان رودی که از برون می آید |

رباعی شماره ۷۷۸: کامل صفتی راه فنا می یسمود

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| کامل صفتی راه فنا می یسمود | چون بادگذر کرد ز دریای وجود |
| یک موی ز هست او بر او باقی بود | آن موی به چشم فقر ز نار نمود |

رباعی شماره ۷۷۹: کربادل و دنده بیچ کارم افتد

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کربادل و دنده بیچ کارم افتد | د وقت وصال آن محارم افتد |
| خون دل ز آب دیده زان میبارم | تا آن دل و دیده دکنارم افتد |

رباعی شماره ۷۸۰: کر چرخ ترا خدمت پیوست کند

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| مپذیر که عاقبت ترا پست کند | کر چرخ ترا خدمت پیوست کند |
| د کردن معشوق دگر دست کند | نگاه به شمرتی ترا مست کند |

رباعی شماره ۷۸۱: کز خواب ترا خواجه گرفتار کند

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| من نگذارم کسیت بیدار کند | کز خواب ترا خواجه گرفتار کند |
| تا خواب ترا چو برک طیار کند | عشقت چو درخت سیب میافشاند |

رباعی شماره ۷۸۲: کرد طلبی ز چشمه در بر ناید

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| کرد طلبی ز چشمه در ناید | جوینده در به قعر دیاماید |
| این کوهر قیمتی کسی را شاید | کز آب حیات تشنه بیرون آید |

رباعی شماره ۷۸۳: کر دریا راهمه نهنگان گیرند

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| کر دریا راهمه نهنگان گیرند | ور صحرا راهمه پلنگان گیرند |
| ور نعمت و مال چشم تمنان گیرند | عشق جمال خوب رمنان گیرند |

رباعی شماره ۷۸۴: کر صبر کنم جامعہٗ جان میوزد

کر صبر کنم جامعہٗ جان میوزد جان من و آن حکیمان میوزد

وربانگ بر آورم دهن میوزد از من گذرد هر دو جهان میوزد

رباعی شماره ۷۸۵: کر صبر کنم دل از غمت تنگ آید

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ورفاش کنم حود در چنگ آید | کر صبر کنم دل از غمت تنگ آید |
| کوئی که ز عشق تا ترا تنگ آید | پرهنیز کنم که شیشه بر سنگ آید |

رباعی شماره ۷۸۶: اگر عاشق را فنا و مردن باشد

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| اگر عاشق را فنا و مردن باشد | یاد ره عشق جان سپردن باشد |
| پس لاف بود آنچه بگفتند که عشق | از عین حیات آب خوردن باشد |

رباعی شماره ۷۸۷: کرمانه همه تنور سوزان باشد

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| کرمانه همه تنور سوزان باشد | ناله زدم در آبی کرم آن باشد |
| چون وعده دهی نیایی سرد آن باشد | سرمانه همه سرد زمستان باشد |

رباعی شماره ۷۸۸: کرمده شود تن بر خود جاش کنند

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| کرمده شود تن بر خود جاش کنند | ورزنده بود قصد سروپاش کنند |
| گفتم که مرا حریف او باش کنند | گفتانی نی مست شوی فاش کنند |

رباعی شماره ۷۸۹: کز نکیریزی ز مابنازی چه شود

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| کز نکیریزی ز مابنازی چه شود | ورنرد و دواع مابنازی چه شود |
| مارالب خشک و دیده تربی تست | کربا تر و خشک مابنازی چه شود |

رباعی شماره ۷۹۰: کز هر دو جهان ز خار غم پر باشد

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| از خار بترسد آنکه اشترباشد | کز هر دو جهان ز خار غم پر باشد |
| پاکنیزه شود چو عشق گازر باشد | ور جان و جهان ز غصه آلوده شود |

رباعی شماره ۷۹۱: کس از خم چوگان تو کوئی نبرد

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| کس از خم چوگان تو کوئی نبرد | وز وصل توره به جستجوی نبرد |
| گر یوسف دیده، همچو یعقوب کند | از پیرین حسن تو بوی نبرد |

رباعی شماره ۷۹۲: کس واقف آن حضرت شایسته نشد

کس واقف آن حضرت شایسته نشد تابانی دل و بی عقل سوی خانه نشد

دیوانه کسی بود که آن روی تو دید وانگه ز تو دور ماند و دیوانه نشد

رباعی شماره ۷۹۳: کشتی چوبه دریای روان میگذرد

| | |
|----------------------------------|----------------------------|
| کشتی چوبه دریای روان میگذرد | می‌پندارد که نیتان میگذرد |
| ما میگذریم ز این جهان در همه حال | می‌پندارم کاین جهان میگذرد |

رباعی شماره ۷۹۴: کفتم ییتی مکار از من رنجید

| | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| کفتم ییتی مکار از من رنجید | یعنی که بوزن میت ما رانجید |
| کفتم که چه ویران کنی این میت مرا | گفتابه کدام میت خواهم گنجید |

رباعی شماره ۷۹۵: گفتم جانی به ترک جان توان کرد

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| گفتم جانی به ترک جان توان کرد | گفتا جانرا چو تن نشان توان کرد |
| گفتم که تو بحر کرمی گفت خموش | در است چو سنگ رایگان توان کرد |

رباعی شماره ۷۹۶: گفتم که به من رسید دوت بمرید

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| گفتم که به من رسید دوت بمرید | گفتا خنک آن جان که بدین در رسید |
| گفتم که دلم خون شد از دیده دوید | گفت اینکه تو را دوید کس را ندوید |

رباعی شماره ۷۹۷: گفتم که ز خردی دل من نیست پدید

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| غمهای بزرگ تو در او چون کنجد | گفتم که ز خردی دل من نیست پدید |
| خرد است و در او بزرگها توان دید | گفتا که ز دل بیدیه باید نگرید |

رباعی شماره ۷۹۸: گفتی که بگو زبان چه محرم باشد

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| گفتی که بگو زبان چه محرم باشد | محرم نبود هر چه به عالم باشد |
| والله نتوان حدیث آن دم گفتن | با او که سرشت خاک آدم باشد |

رباعی شماره ۷۹۹: کوپای که اوباغ و چمن راشاید

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کوپای که اوباغ و چمن راشاید | کوچشم که اوسرو و سمن راشاید |
| پای و چشمی کی جگر سوخته ای | بنمای کی که سوختن راشاید |

رباعی شماره ۸۰۰: کوید چونی خوشی و در خنده شود

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| کوید چونی خوشی و در خنده شود | چون باشد مرده ای که از زنده شود |
| امروز پراکنده نخواهم گفتن | هر چند که راه او پراکنده شود |

رباعی شماره ۸۰۱: کویندکه فردوس برین خواهد بود

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| کویندکه فردوس برین خواهد بود | آنجامی ناب و حور عین خواهد بود |
| پس مامی و معشوق به کف میداریم | چون عاقبت کار، همین خواهد بود |

رباعی شماره ۸۰۲: کی باشد کین نش بنوش تورسد

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| زهرم به لب شکر فروش تورسد | کی باشد کین نش بنوش تورسد |
| ای خوش حامی که او بجوش تورسد | زیرا که تو کیمیای بی پایانی |

رباعی شماره ۸۰۳: کی غم خورد آنکده باتو خرم باشد

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| کی غم خورد آنکده باتو خرم باشد | ورنور تو آفتاب عالم باشد |
| اسرار جهان چگونه پوشیده شود | بر خاطره آنکده باتو محرم باشد |

رباعی شماره ۸۰۴: کی غم خورد آنکه شاد مطلق باشد

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| کی غم خورد آنکه شاد مطلق باشد | واندل که برون ز چرخ ازرق باشد |
| تخم غم را کجا پذیرد چو زمین | آن کز هوش فلک معلق باشد |

رباعی شماره ۸۰۵: کی گفت که آن زنده جاوید ببرد

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| کی گفت که آفتاب امید ببرد | کی گفت که آن زنده جاوید ببرد |
| دو دیده بست و گفت خورشید ببرد | آن دشمن خورشید آمد بر بام |

رباعی شماره ۸۰۶: بهای تو آنکه که باستنیر بود

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| بهای تو آنکه که باستنیر بود | در هر دو جهان از تو شکر ریز بود |
| کرد دل تنگ خود تو مایه بیتی | از من بشو که شمس تبریز بود |

رباعی شماره ۸۰۷: لعلیت که او شکر فروشی داند

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| لعلیت که او شکر فروشی داند | وز عالم غیب باده نوشی داند |
| نامش کویم ولیک دستوری نیست | من بنده آنم که خموشی داند |

رباعی شماره ۸۰۸: مابسته بدیم بند دیگر آمد

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| مابسته بدیم بند دیگر آمد | بیدل شده و نثرند دیگر آمد |
| در حلقه زلف او گرفتار بدیم | در کردن ما کنند دیگر آمد |

رباعی شماره ۸۰۹: هر خط می به جان سرمست دهد

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| هر خط می به جان سرمست دهد | تا جان و دلم به وصل پیوست دهد |
| این طرفه که یک قطره آب آمده است | تا دریای پرگهرش دست دهد |

رباعی شماره ۸۱۰: مامی خواهیم و دیگران میخوانند

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| مامی خواهیم و دیگران میخوانند | تا بخت کرا بود کرا راه دهند |
| مازان غم اوبه بازی و خدا خند | عقل و ادب و هر چه بد از ما برگند |

رباعی شماره ۸۱۱: ماهی که کمر کرد قمری بندد

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| ماهی که کمر کرد قمری بندد | نگینم از اینکه خوشدم نمیدد |
| چون میندم او که من چین گریانم | پنهان پنهان شکر شکر مینجدد |

رباعی شماره ۸۱۲: مایم ز عشق یافته مرهم خود

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| مایم ز عشق یافته مرهم خود | بر عشق نثار کرده هر دم دم خود |
| تا هر دم ما حوصله عشق رود | در هر دم ما عشق باید دم خود |

رباعی شماره ۸۱۳: مردان رهت که سر معنی دانند

| | |
|-----------------------------|------------------------------------|
| از دیده کوتاه نظران پنهانند | مردان رهت که سر معنی دانند |
| مؤشده و خلق کافرش میخوانند | این طرفه تر آنکه هر که حق را شناخت |

رباعی شماره ۸۱۴: مردان رهش زنده به جان دگرند

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| مردان رهش زنده به جان دگرند | مرغان هواش ز آشیان دگرند |
| منکر تو بدین دیده بدیشان کاشان | بیرون زدو کون در جهان دگرند |

رباعی شماره ۸۱۵: مردیکه بہست و نیست قانع کردد

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| مردیکہ بہست و نیست قانع کردد | ہست و عدم او را ہمہ تابع کردد |
| موقوف صفات و فعل کی باشد او | کز صنغ برون آید و صنغ کردد |

رباعی شماره ۸۱۶: مرغ دل من ز بسکه پرواز آورد

| | |
|-------------------------------------|--------------------------------|
| عالم عالم جهان جهان راز آورد | مرغ دل من ز بسکه پرواز آورد |
| کاین هر دو جهان به قطره ای باز آورد | چندان به همه سوی جهان بیرون شد |

رباعی شماره ۸۱۷: مرغی که زباغ پاکبازان باشد

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| مرغی که زباغ پاکبازان باشد | هم سرکش و هم سرخوش و شادان باشد |
| کر سرکشد ز سرکشان میرسدش | کاذر سراوغر و ربازان باشد |

رباعی شماره ۸۱۸: مرغی ملکی زانسوی کردون پرد

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| مرغی ملکی زانسوی کردون پرد | آن سوی که سوی نیست چون پرد |
| آن مرغ که ازینہُ سیمغ بزاد | بز جانب سیمغ بگو چون پرد |

رباعی شماره ۸۱۹: مستان غمت بار دگر شوریدند

مستان غمت بار دگر شوریدند دیوانه دلانت سرمه را دیدند

آمد سرمه سلسله را جفایند بر آهمن سر و عقل را بنیدند

رباعی شماره ۸۲۰: مشکین رسنت چو پرده ماه شود

مشکین رسنت چو پرده ماه شود بس پرده نشین که ضال و گمراه شود

ورچاه ز خدانت ببید یوسف آید که بر آن رسن در این چاه شود

رباعی شماره ۸۲۱: مطرب خواهیم که عاشق مست بود

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| مطرب خواهیم که عاشق مست بود | در کوی خرابات تو پابست بود |
| گر نیست بود شاه و کر هست بود | یار بده آن کس که از دست بود |

رباعی شماره ۸۲۲: معشوقه چو آفتاب تابان کردد

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| معشوقه چو آفتاب تابان کردد | عاشق به مثال ذره گردان کردد |
| چون باد بهار عشق جنبان کردد | هر شاخ که خشک نیست رقصان کردد |

رباعی شماره ۸۲۳: معشوقه خانگی بکاری ناید

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| معشوقه خانگی بکاری ناید | کو عشوہ ناید و وفانماید |
| معشوقہ کسی باید کاندرب کور | از باغ فلک هزار در بکشاید |

رباعی شماره ۸۲۴: مگذار که غصه در میانست گیرد

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| مگذار که غصه در میانست گیرد | یا و سوسه های این جهانت گیرد |
| رو شربت عشق در دهان نه شب و روز | زان پیش که حکم حق دناست گیرد |

رباعی شماره ۸۲۵: مگذار که وسوسه زبونت گیرد

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| مگذار که وسوسه زبونت گیرد | چون ماربہ جلد و فنوت گیرد |
| تا آن مہ بی چون کند آہنگ گرفت | حیران شود آسمان کہ چونت گیرد |

رباعی شماره ۸۲۶: من بنده آن قوم که خود را دانند

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| من بنده آن قوم که خود را دانند | هر دم دل خود را ز علق بر مانند |
| از ذات و صفات خویش خالی کردند | وز لوح وجود انا الحق خوانند |

رباعی شماره ۸۲۷: من بنده یاری که ملاش نبود

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| من بنده یاری که ملاش نبود | کانرا که ملاست وصالش نبود |
| گوئیکه خیاست و ترانیت وصال | تا تیره بود آب خیالش نبود |

رباعی شماره ۸۲۸: من بی خبرم خدای خود میدانم

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| من بی خبرم خدای خود میدانم | کاذب دل من مرا چه میخواند |
| باری دل من شاخ گلی را ماند | کش باد صبا بلطف می افشاند |

رباعی شماره ۸۲۹: من چوب گرفتم به کفم عود آمد

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| من بد کردم بدیم معود آمد | من چوب گرفتم به کفم عود آمد |
| کردم سفر و مرا چنین سود آمد | کوید که در صفر سفر نیکو نیست |

رباعی شماره ۸۳۰: مه راطرفی باه رو میماند

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| مه راطرفی باه رو میماند | چیزیش بدان فرشته خومیمان |
| نی فی زکاتنا بکجامه که بود | جان بنده او بدو خود او میماند |

رباعی شماره ۸۳۱: مه رویان رایکان یکان بر شمرد

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| مه رویان رایکان یکان بر شمرد | باشد به غلط نام مه ماسیرید |
| ای انجمنی که رد پس پرده دید | بر دیده پر آتش من در گذرید |

رباعی شماره ۸۳۲: می آید یار و چون سگر میخندد

| | |
|------------------------------------|------------------------------|
| می آید یار و چون سگر میخندد | وز مرتبه بر شمس و قمر میخندد |
| این یک نظری که در جهان محرم او است | هم پنهانی بدان نظری میخندد |

رباعی شماره ۸۳۳: می جوشد دل که تاب جوش تو رسد

می جوشد دل که تاب جوش تو رسد بی هوش شده است تاب هوش تو رسد

می نوشد زهر تاب نوش تو رسد چون حلقه شده است تاب کوش تو رسد

رباعی شماره ۸۳۴: می‌گوید عشق هر که جان پیش کشد

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| صد جان و هزار جان عوض پیش کشد | می‌گوید عشق هر که جان پیش کشد |
| تا کوش کثانت بسوی خویش کشد | در کوش تو بین عشق چا میگوید |

رباعی شماره ۸۳۵: فی آب روان زماہیان سیر شود

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| فی آب روان زماہیان سیر شود | فی ماہی از آن آب روان سیر شود |
| فی جان جهان ز عاشقان تنگ آید | فی عاشق از آن جان جهان سیر شود |

رباعی شماره ۸۳۶: کر راه روی راه برت بکشایند

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| کر راه روی راه برت بکشایند | ور نیست شوی به، مستیت بکرایند |
| ور پست شوی، گنجی در عالم | و امکاه ترابی توبه تو بنمایند |

رباعی شماره ۸۳۷: وهو معلم از او خبر می آید

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| وهو معلم از او خبر می آید | در سینه از این خبر شر رمی آید |
| زانی ناخوش که خویش شناخته ای | چون بشناسی دگر چه در می آید |

رباعی شماره ۸۳۸: بن ای دل خسته وقت مرهم آمد

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| خوش خوش نفسی بزن که آن دم آمد | بن ای دل خسته وقت مرهم آمد |
| در صورت آدمی به عالم آمد | یاریکه از او کار شود یاران را |

رباعی شماره ۸۳۹: هر جابه جهان تخم و فابر کارند

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| هر جابه جهان تخم و فابر کارند | آن تخم ز خر مگد مای آرند |
| هر جاز طرب سازنی بردارند | آن شادی ماست آن خود پندارند |

رباعی شماره ۸۴۰: هر چند دلم رضا او می جوید

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| هر چند دلم رضا او می جوید | او از سر شمیر سخن می گوید |
| خون از سر انگشت فرو می چکدش | او دست به خون من چرامی شوید |

رباعی شماره ۸۴۱: هر چیز که بسیار شود خوار شود

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| هر چیز که بسیار شود خوار شود | گر خوار شود به خانه پارسود |
| گر سیر شود از همه بنیر شود | یارش به بهای جان خریدار شود |

رباعی شماره ۸۴۲: هر دل که بسوی دلربائی نرود

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| هر دل که بسوی دلربائی نرود | والله که به جز بسوی فغانی نرود |
| ای شاد کبوتری که صید عشق است | چندانکه برایش بجائی نرود |

رباعی شماره ۸۴۳: هر روز دلم نو شکری نوش کند

هر روز دلم نو شکری نوش کند کز ذوق گذشته تا فراموش کند

اول باده ز عاشقی نوش کند آنگاه دهن به ما و مدحش کند

رباعی شماره ۸۴۴: هر شب که دل سپر گلشن کرد

هر شب که دل سپر گلشن کرد عالم همه ساکن چو دل من کرد

صد آه بر آورم ز آینه دل آینه دل ز آه روشن کرد

رباعی شماره ۸۴۵: هر شب که ز سودای تو نوبت برزند

هر شب که ز سودای تو نوبت برزند آن شب همه جان شوند هر جا که تنند

در چادر شب چه دختران دارد عشق کر غم آید سبت و ریشش بکنند

رباعی شماره ۸۴۶: هر عمر که بی دیدن اصحاب بود

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| هر عمر که بی دیدن اصحاب بود | یا مرک بود به طمع یا خواب بود |
| آبی که ترا تیره کند زهر بود | زهری که ترا صاف کند آب بود |

رباعی شماره ۸۴۷: هر عمر که بی دیدن اصحاب بود

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| هر عمر که بی دیدن اصحاب بود | یا مرگ بود به طمع یا خواب بود |
| آبی که ترا تیره کند زهر بود | زهری که ترا صاف کند آب بود |

رباعی شماره ۸۴۸: هر قبض اثر علت اولی باشد

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| هر قبض اثر علت اولی باشد | صورت همه مقبول، میولی باشد |
| هر جزو زکل بود ولی لازم نیست | کانهجا همه کل قابل اجرا باشد |

رباعی شماره ۸۴۹: هرگز حق صحبت قدیمت نبود

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| هرگز حق صحبت قدیمت نبود | واندیشه این سه کلمت نبود |
| بر دیده نشینی و بدل در باشی | و ر آتش و آب هیچ یمت نبود |

رباعی شماره ۸۵۰: هر کو بکشاده کرهی می بندد

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| هر کو بکشاده کرهی می بندد | بر حال خود و حال جهان میخندد |
| گویند سخن ز وصل و هجران آخر | چنینکه جدا گشت چون پیوندد |

رباعی شماره ۸۵۱: هر خط، همی خوانمش از راه بعید

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| کو سوره یوسف است و قرآن مجید | هر خط، همی خوانمش از راه بعید |
| گفت آنکه ترا دید کس را ندوید | گفتم که دلم خون شد و از دیده دوید |

رباعی شماره ۸۵۲: هر لقمه خوش که بردمان میکرد

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| هر لقمه خوش که بردمان میکرد | میچو شد و صافش همه جان میکرد |
| خورشید و مه و فلک از آن میکرد | تا هر چه نهان بود عیان میکرد |

رباعی شماره ۸۵۳: هر موی زلف او یکی جان دارد

هر موی زلف او یکی جان دارد مارا چو سر زلف پریشان دارد

دانی که مرا غم فراوان از چیست زانست که او ناز فراوان دارد

رباعی شماره ۸۵۴: هستی اثری ز نرکس مست تو بود

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| آب رخ نیستی هم از دست تو بود | هستی اثری ز نرکس مست تو بود |
| چون به دیدم که خود همه دست تو بود | گفتم که مگر دست کسی در تو رسد |

رباعی شماره ۸۵۵: همدار که فضل حق بنگاه آید

همدار که فضل حق بنگاه آید نگاه آید بر دل آگاه آید

خرگاه وجود خود ز خود خالی کن چون خالی شد شاه به خرگاه آید

رباعی شماره ۸۵۶: هل تابرود سرش به دیوار آید

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| سر بشکند و جامه به خون آلود | هل تابرود سرش به دیوار آید |
| کان گفته سخنها می نش یاد آید | آید بر من سوزن و انگشت گزان |

رباعی شماره ۸۵۷: هم کفرم و هم دینم و هم صافم و درد

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| هم کفرم و هم دینم و هم صافم و درد | هم پیرم و هم جوان و هم کودک خرد |
| گر من میرم مرا گوئید که مرد | کو مرده بدو زنده شد و دوست یزد |

رباعی شماره ۸۵۸: همواره خوشی و دلکشی نامیرد

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| همواره خوشی و دلکشی نامیرد | هشدار مکن که قبح میرزد |
| در عالم باد خاک بر سر کردن | شک نیست که هر لحظه غباری خیزد |

رباعی شماره ۸۵۹: یاد تو کنم دلم تنیدن گیرد

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| یاد تو کنم دلم تنیدن گیرد | خونابه ز دیده ام چکیدن گیرد |
| هر جا خبر دوست رسیدن گیرد | بچاره دلم ز خود رمیدن گیرد |

رباعی شماره ۸۶۰: یاران یاران ز هم جدائی نکنید

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| یاران یاران ز هم جدائی نکنید | در سر موس گریز پائی نکنید |
| چون حمله یکید دو هوائی نکنید | فرمود و فاکه بی وفائی نکنید |

رباعی شماره ۸۶۱: یار خواهم که قنّه انگیز بود

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| یار خواهم که قنّه انگیز بود | آتش دل و خونخواره و خوریز بود |
| با چرخ و سارگان با ستیز بود | در بحر رود چو آتش نیز بود |

رباعی شماره ۸۶۲: یاریکه مراد غم خود می بندد

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| یاریکه مراد غم خود می بندد | نگینم از آنکه خوشدم پسند |
| چون بیند او مرا که من نگینم | پنهان پنهان شکر شکر می خند |

رباعی شماره ۸۶۳: یک سو مشکوٰۃ امر پیغام نهاد

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| یک سو مشکوٰۃ امر پیغام نهاد | یک سوی دگر هزار کون دام نهاد |
| هر نیک و بدی که اول و آخر رفت | او کرد ولی بهانه بر عام نهاد |

رباعی شماره ۸۶۴: یک خط اگر نفس تو محکوم شود

| | |
|--------------------------|--------------------------------|
| علم همه انبیات معلوم شود | یک خط اگر نفس تو محکوم شود |
| در آینه فم تو مفهوم شود | آن صورت غیبی که جهان طالب اوست |

رباعی شماره ۸۶۵: آن جمع کن جان پرکنده بیار

| | |
|-----------------------------------|---------------------------|
| و آن مستی هر خواجه و هر بنده بیار | آن جمع کن جان پرکنده بیار |
| ز آواز سرافیل شوم زنده بیار | آواز بکش رضای پابنده بیار |

رباعی شماره ۸۶۶: آن زلف سیاه و قدر عناش نکر

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| آن زلف سیاه و قدر عناش نکر | شیرینی آن لعل شکر خاش نکر |
| گفتم که زکوة حسن یک بوسه بده | برگشت و به خنده گفت سودااش نکر |

رباعی شماره ۸۶۷: آن ساقی روح در دهب جام آخر

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| آن ساقی روح در دهب جام آخر | این مرغ اسیر بجد از دام آخر |
| کرد فلک تند مرا رام آخر | وز کرده پشیمان شود ایام آخر |

رباعی شماره ۸۶۸: آن کس که ترا دیده بود ای دلبر

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| آن کس که ترا دیده بود ای دلبر | او چون نکرد بسوی معشوق دگر |
| در دیده هر آنکه کرد بسوی تو نظر | تاریک نماید به خدا شمس و قمر |

رباعی شماره ۸۶۹: از عاشق بدنام بیانکمدار

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| از عاشق بدنام بیانکمدار | ورنه برو این مصطبه راتنگمدار |
| از دردی خم به جز مرادنگمدار | ای خونی خونخواره زماچنگمدار |

رباعی شماره ۸۷۰: امروز من از تشنه دہانی و خار

امروز من از تشنه دہانی و خار نی دل دارم نہ عقل و نہ صبر و قرار
می آیم و می روم چو انگور افشار آخر قح شیرہ بہ عصار بسیار

رباعی شماره ۸۷۱: اندیشه دهرت ز چه بکداخت جگر

اندیشه دهرت ز چه بکداخت جگر طبع تو مزاج دهرت شناخت مگر

پندار که نطفه ای نینداخت پدر امکار که کلنجی نپرداخت قدر

رباعی شماره ۸۷۲: ای آمده ز آسمان درین عالم دیر

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ای آمده ز آسمان درین عالم دیر | و آورده خبرهای سموات به زیر |
| ز آواز تو آدمی کجا کرد سیر | یارب توبده ددمه پنجه شیر |

رباعی شماره ۸۷۳: ای آنکه دلت باید در وی منکر

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ای آنکه دلت باید در وی منکر | زاهد شو چشم را بنحو بان بگذار |
| اما چکند چشم که بیرون و درون | بیچاره عشق اوست بیچاره نظر |

رباعی شماره ۸۷۴: ای بوده سماع آسمانزاره و در

ای بوده سماع آسمانزاره و در وی بوده سماع مرغ جانرا سرور
امابه حضور تست آن چنین دگر مانند ناز از پس پنمبر

رباعی شماره ۸۷۵: ای خاک دت ز آب کوثر خوشتر

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ای خاک دت ز آب کوثر خوشتر | اندر ره تو پای من از سر خوشتر |
| چون بانگ دف عشق ترا ماه شنید | مه گشت دو تا و گفت چنبر خوشتر |

رباعی شماره ۸۷۶: ای دلبر عیار دل نیکوفر

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| ای دلبر عیار دل نیکوفر | از جمله نیکوان توئی نیکوتر |
| ای از شکرت دهن گلها پر زر | وز بهر کبود پوش تو نیلوفر |

رباعی شماره ۸۷۷: ای دل بگذر ز عشق و معشوق و دیار

ای دل بگذر ز عشق و معشوق و دیار کردیده ورمی زهر سه بندی زمار
در توبه نیستی شو و پاک مدار کاین فقر منزه است زیار و اغیار

رباعی شماره ۸۷۸: ای زاده ساقی هله از غم بگذر

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| ای زاده ساقی هله از غم بگذر | ای هدم روح قدس از دم بگذر |
| کفتی که ز غم گریختم شاد شدم | شادی روان خود از این هم بگذر |

رباعی شماره ۸۷۹: ای ظل تو از سایه طوبی خوشتر

ای ظل تو از سایه طوبی خوشتر ای رنج تو از راحت عقی خوشتر

پیش از رخ بنده معنی بودم ای نقش تو از هزار معنی خوشتر

رباعی شماره ۸۸۰: ای عشق خوشی چه خوش که از خوش خوشتر

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| ای عشق خوشی چه خوش که از خوش خوشتر | آتش به من اندر زن کاش خوشتر |
| هرشش بهت از عشق خوش آباد شدست | با این همه بیرون شدن از شش خوشتر |

رباعی شماره ۸۸۱: ای مرد سماع معده را خالی دار

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ای مرد سماع معده را خالی دار | زیرا چو تهیست فی کند ناله زار |
| چون پر کردی شکم ز لوت بسیار | خالی مانی ز دلبر و بوس و کنار |

رباعی شماره ۸۸۲: این صورت باغست و در او نیست ثمر

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| این صورت باغست و در او نیست ثمر | تورنجی مشویده سوگند مخور |
| یا کار معلق و فریبست و غرر | خود از تو نجست کس از این جنس خبر |

رباعی شماره ۸۸۳: بالابنکر دو چشم را بالادار

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| صاحب نظری کن و نظر بامادار | بالابنکر دو چشم را بالادار |
| آوردم و آدمم تو دانی یاد آر | مردانه و مرد روی دل ایجادار |

رباعی شماره ۸۸۴: بالانشین که هست پستی خوشتر

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| بالانشین که هست پستی خوشتر | هیار مشک که هست متی خوشتر |
| درستی دوست نیست کردان خود را | کان نیستی از هزار، هستی خوشتر |

رباعی شماره ۸۸۵: باهمت بازباش و یا، هیت شیر

باهمت بازباش و یا، هیت شیر درمخزن جان درآمی بادیده شیر
روز و دبدانجا که نه زود است و نه دیر بر بالارو که خود نه بالا است نه زیر

رباعی شماره ۸۸۶: بسیار بخوانده ام دستان و سمر

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| بسیار بخوانده ام دستان و سمر | از عاشق و معشوق و غم و خون جگر |
| پای علم عشق همه عشق تو است | تو خود در می شها و عشق تو در |

رباعی شماره ۸۸۷: تابتوانی مدام می باش به ذکر

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| کز ذکر تراره نایند به فکر | تابتوانی مدام می باش به ذکر |
| مهرم چو شدی در حرم اجلالش | مهرم چو شدی در حرم اجلالش |

رباعی شماره ۸۸۸: تا چند کشتی سخره نفس بیکار

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| تا چند کشتی سخره نفس بیکار | تا چند خوری چو اشتران خوشه حار |
| تا چند دوی از پی نان و دینار | ای کافرو کافر چه آخر دین دار |

رباعی شماره ۸۸۹: چون از رخ یار دور گشتم به بهار

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| چون از رخ یار دور گشتم به بهار | با غم بچه کار آید و عیشم بچه کار |
| از باغ بجای سبزه کو خار بروی | وز ابر بجای قطره کو سنگ مبار |

رباعی شماره ۸۹۰: چون بت رخ تست بت پرستی خوشتر

چون بت رخ تست بت پرستی خوشتر چون باده ز جام تست مستی خوشتر
درستی عشق تو چنین نیست شدم کان نیستی از هزار، مستی خوشتر

رباعی شماره ۸۹۱: چون دیدرخ زرد من آن شهره مکار

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| کفتاکه دگر به و صلح امیدار | چون دیدرخ زرد من آن شهره مکار |
| تو رنگ خزان داری و من رنگ بهار | زیرا که تو ضد ماشدی در دیدار |

رباعی شماره ۸۹۲: خواهی بستان حلقهٔ مستان بنگر

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| خواهی بستان حلقهٔ مستان بنگر | خواهی سرخر به خود پرستان بنگر |
| اکنون سرخر نیز به بستان آمد | کون خراگر نه ای به بستان بنگر |

رباعی شماره ۸۹۳: خورشید همی زرد شود بر دیوار

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| خورشید همی زرد شود بر دیوار | مانیر همی زرد شویم از غم یار |
| گاه از غم یار که ز نادیدن یار | گر کار چنین ماند خدایان زهار |

رباعی شماره ۸۹۴: درباغ دنیا دم کرد آور

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| درویش و تسی روم من راهگذر | درباغ دنیا دم کرد آور |
| ورنگشالی کمان بد نیزمهر | خواهی که برون روم مرا بکشاد |

رباعی شماره ۸۹۵: در خاک دروفای آن یسین بر

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| در خاک دروفای آن یسین بر | میکار دل و دیده مندیش ز بر |
| از من بشوتا نشوی زیر و زبر | والله که خبرنداری از زیر و زبر |

رباعی شماره ۸۹۶: در مصطبه ها کرد و خرابات نکر

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| در مصطبه ها کرد و خرابات نکر | چچین مستان به ملاقات نکر |
| در کعبه عشق سوی میقات نکر | هیات شنوز روح و هیات نکر |

رباعی شماره ۸۹۷: در نوبت عشق چشم باشد در بار

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| چون او بگذشت دل بروید چو بهار | در نوبت عشق چشم باشد در بار |
| چون کار به نوبت است دم را هشدار | این دم چو بهار است ز روی دلدار |

رباعی شماره ۸۹۸: دست و دل ماهر چه تہی تر خوشتر

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| دست و دل ماهر چه تہی تر خوشتر | و آزادی دل زحر چه خوشتر خوشتر |
| عیش خوش مہمانہ یک چشم زدن | از حشمت صدخوار قیصر خوشتر |

رباعی شماره ۸۹۹: دوری ز برادر منافق بهتر

دوری ز برادر منافق بهتر پرهیز زیار منافق بهتر

حاکم قدم زیار منافق حقا از خون برادر منافق بهتر

رباعی شماره ۹۰۰: رفتم به سرکور کریم دلداری

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| رفتم به سرکور کریم دلداری | میناف ز گلزار تش چون گلزار |
| در خاک مذاکره دم حاکمانهار | آن یار وفادار مرا نیکو دار |

رباعی شماره ۹۰۱: روی چو هست پیش چراغ اولی تر

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| روی چو هست پیش چراغ اولی تر | روی حبشی کرده به داغ اولی تر |
| این حلقه چو باغست تو بلبل مارا | رقص بلبل میان باغ اولی تر |

رباعی شماره ۹۰۲: زان ابروی چون کمانت ای بدرنیر

زان ابروی چون کمانت ای بدرنیر دل شیشه پر خون شود از ضربت تیر
کویم ز دل و شیشه و خون چیت نظیر بردارم جام باده و گوید کیر

رباعی شماره ۹۰۳: ساقی کفتم ترا می ساده بیار

| | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| ساقی کفتم ترا می ساده بیار | وان زنده کن مردم آزاده بیار |
| کفتمی که در این دور فلک بادی هست | تبادرسیدن اسی صنم باده بیار |

رباعی شماره ۹۰۴: سیلاب گرفت کرد ویرانهٔ عمر

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| سیلاب گرفت کرد ویرانهٔ عمر | آغاز پری نهادیمانهٔ عمر |
| خوش باش که تا چشم زنی خود بکشد | حال زمانه رخت از خانهٔ عمر |

رباعی شماره ۹۰۵: طبعم چو حیات یافت از جلوه فکر

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| طبعم چو حیات یافت از جلوه فکر | آورد عروس نظم در حجره ذکر |
| در هریتی هزار دختر نمود | هر یک به مثال مریم آبتن و بکر |

رباعی شماره ۹۰۶: فرمود خدایه وحی کای پیغمبر

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| فرمود خدایه وحی کای پیغمبر | بزد صف عاشقان بمشین بگذر |
| هر چند ز آشت جهان کرم شود | آتش میروز صحبت خاکستر |

رباعی شماره ۹۰۷: کرجان داری بیار جان باز آخر

کرجان داری بیار جان باز آخر آنجایی که برده ای ز آغاز آخر

یک نکته شنید جان از آنجا آمد صد نکته شنید چون شد باز آخر

رباعی شماره ۹۰۸: کرد سرو چشم عقل داری و صبر

کرد سرو چشم عقل داری و صبر بفروش زبان را و سراز تیغ بخر
ماهی طمع از زبان گویا بپزد ز این رو نبرد از تن ماهی سر

رباعی شماره ۹۰۹: کرگل کارم میتونر وید جز خار

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کرگل کارم میتونر وید جز خار | در یضه طاوس نهم کرد دمار |
| ور بر کیرم رباب برد دمار | ور هشت بهشت بر زخم کرد دچار |

رباعی شماره ۹۱۰: گفتم بنما که چون کنم بمیر

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| گفتم که: شد آب رو غم گفت بمیر | گفتم بنما که چون کنم بمیر |
| ای رو تو شمع روشنم گفت بمیر | گفتم که شوم شمع من پروانه |

رباعی شماره ۹۱۱: گفتم چشمم گفت سحابی کم گیر

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| گفتم چشمت گفت سحابی کم گیر | گفتم جگرم گفت سربابی کم گیر |
| گفتم که دلم گفت کبابی کم گیر | گفتم که تنم گفت خرابی کم گیر |

رباعی شماره ۹۱۲: کر رنگ خزان دارم و کر رنگ بهار

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| کر رنگ خزان دارم و کر رنگ بهار | تا هر دو یکی نشد نیامد گل و خار |
| در ظاهر خار و گل، مخالف دیدار | بر چشم خلاف دید، خند و گلزار |

رباعی شماره ۹۱۳: کفشی که: بیا که باغ خنید و بهار

| | |
|-----------------------------------|---|
| کفشی که: بیا که باغ خنید و بهار | شمعت و شراب و شاید آن چو نگار |
| آنجا که تو نیستی از اینها چه سود؟ | و آنجا که تو هستی خود از اینها بچه کار؟ |

رباعی شماره ۹۱۴: کوش مارابی دم اسرارمدار

| | |
|-------------------------|----------------------------|
| کوش مارابی دم اسرارمدار | چشم مارابی رخ دلدارمدار |
| بزم مارابی می خارمدار | مارانفسی بیخودت ای یارمدار |

رباعی شماره ۹۱۵: ای بسته حجاب، پردہ را بردار

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| ای بسته حجاب، پردہ را بردار | تاکس نزودد کربہ صید مردار |
| رحم آر که مسریان را از جوع | آب گرمی شدست یلغون بازار |

رباعی شماره ۹۱۶: مایم چو حال عاشقان زیر و زبر

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| مایم چو حال عاشقان زیر و زبر | وزد لبر ماهر دو جهان زیر و زبر |
| از زیر و زبر منوره آمده ما | وانکس که از او جست نشان زیر و زبر |

رباعی شماره ۹۱۷: مجموع تن و قالب خود را بکنر

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| مونس خواهی صلاهی بیداری زن | مجموع تن و قالب خود را بکنر |
| برخفته منه پای و ازودر مگذر | جوتی مستند و خفته بر همیگر |

رباعی شماره ۹۱۸: مجنون و پریشان توام دستم گیر

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| مجنون و پریشان توام دستم گیر | سرکشته و حیران توام دستم گیر |
| هر میسرو پای دستگیری دارد | من میسرو بی پای توام دستم گیر |

رباعی شماره ۹۱۹: من دم نزنم از این جهان دگیر

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| من دم نزنم از این جهان دگیر | من در طربم همه جهان ماتم گیر |
| بیدق بیری ز ماولی شه نبیری | ماورخ شه هزار بیدق کم گیر |

رباعی شماره ۹۲۰: من رنگ خزان دارم و تورنگ بهار

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| تا این دو کی نشد نیامد گل و خار | من رنگ خزان دارم و تورنگ بهار |
| بر چشم خلاف بین بخند ای گلزار | این خار و گل ارچه شد مخالف دیدار |

رباعی شماره ۹۲۱: من مسخره تو نیستم ای فاجر

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| من مسخره تو نیستم ای فاجر | تا مسخرگی نایمیت بس نادر |
| ویران کنمت چنانکه باید کردن | عاجز شود از عارتت هر عامر |

رباعی شماره ۹۲۲: می آید کرک نزد ما وقت سحر

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| می آید کرک نزد ما وقت سحر | هم فقر به میریاد و هم لاغر |
| تا چند کنی خر خرازد بر بستر | بروی زن آب ای که خاکت بر سر |

رباعی شماره ۹۲۳: هر دم دل جمع را برنجاندیار

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| مانده چرخیان بگرداندیار | هر دم دل جمع را برنجاندیار |
| چون فاتحه شان به عشق برخواندیار | بکدم همه را برانداز پیش و دی |

رباعی شماره ۹۲۴: هر دم دل خسته ام برنجاندیار

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| هر دم دل خسته ام برنجاندیار | یا سگد لست یا نمیداندیار |
| از دیده به خون بسته ام قصه خویش | می بیند و هیچ بر نمیخواندیار |

رباعی شماره ۹۲۵: هین وقت صبحست می ناب بیار

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| هین وقت صبحست می ناب بیار | زیر امر گشت زندگانی هشیار |
| یا ناله این رباب بی دل بنزیر | یا پاس دل کباب پروا غبار |

رباعی شماره ۹۲۶: آمد آمد آنکه ز رفت او هرگز

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| آمد آمد آنکه ز رفت او هرگز | بیرون بند آن آب از این جوهرگز |
| اونافه مشک و ماهمه بوی ویم | از نافه شنیده ای جدا بوهرگز |

رباعی شماره ۹۲۷: آدبر من دوش مکاری سرتیز

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| آدبر من دوش مکاری سرتیز | شیرین سخنی شکر لبی شور انگیز |
| باروی چو آفتاب بیدارم کرد | یعنی که چو آفتاب دیدی بر خیز |

رباعی شماره ۹۲۸: آمدی دیوانه و شبهای دراز

| | |
|-----------------------------------|------------------------------|
| آمدی دیوانه و شبهای دراز | مأنیم و شب تیره و سودای دراز |
| مار اسر خواب نیست دل یافه شده است | آنرا که دلست تا کند پای دراز |

رباعی شماره ۹۲۹: آن تاب که من دانم و تو ای دل سوز

آن تاب که من دانم و تو ای دل سوز ای دوست شب و روز ز دل می افروز
نی نی که غلط گفتم ای عشق آموز عشق تو و سودای تو آنکه شب و روز

رباعی شماره ۹۳۰: آن یار نهان کشید باز دستم امروز

| | |
|---------------------------------|---------------------------|
| آن یار نهان کشید باز دستم امروز | از دست شدم بند گستم امروز |
| یک مست نیم هزار مستم امروز | دیوانه دیوانه پرستم امروز |

رباعی شماره ۹۳۱: ای تنک شکر از ترشان چشم بدوز

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| آتش بن و هر چه به جز عشق بدوز | ای تنک شکر از ترشان چشم بدوز |
| برف و سرمای و آنکهی فصل تموز | دکان شکر فروش و آنکه ترشی |

رباعی شماره ۹۳۲: ای جان سماع و روزه و حج و نماز

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ای جان سماع و روزه و حج و نماز | وی از تو حقیقت شده بازی و مجاز |
| امروز منم مطربت ای شمع طراز | وز چرخ بودنثار و قوال انداز |

رباعی شماره ۹۳۳: ای جان لطیف پیغم عشق مساز

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ای جان لطیف پیغم عشق مساز | در هر نفس هزار روزه است و نماز |
| پیدا است سراپا همه سودا و مجاز | آخر به کزاف نیست این ریش دراز |

رباعی شماره ۹۳۴: ای دل ز جهای دستانان مکریز

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ای دل ز جهای دستانان مکریز | دزدی خواهی ز پاسبانان مکریز |
| می جوی نشان ز بی نشانان مکریز | صد جان بده وز درد جانان مکریز |

رباعی شماره ۹۳۵: ای دل همه رخت را در این کوی انداز

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| ای دل همه رخت را در این کوی انداز | پیرا بن یوسف است بروی انداز |
| ماهی بچه ای عمرنداری بی آب | اندیشه مکن خویش در این جوی انداز |

رباعی شماره ۹۳۶: ای ذره ز خورشید توانی بگریز

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| ای ذره ز خورشید توانی بگریز | چون توانی کریخت باوی مستنیر |
| تو، پمچو سبئی و قضا، پمچون سنگ | با سنگ پیچ و آب خود را بگریز |

رباعی شماره ۹۳۷: ای صلح تو باینده همه جنگ آمیز

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ای صلح تو باینده همه جنگ آمیز | تا کی بود این دوستی ننگ آمیز |
| آمنیزش من با تو اگر میجوی | دریاب ز آب دیده رنگ آمیز |

رباعی شماره ۹۳۸: ای عشق تو داده باز جان را پرواز

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| ای عشق تو داده باز جان را پرواز | لطف تو کشیده چنگ جان را در ساز |
| یک ذره عنایت تو ای بنده نواز | بهرز هزار ساله تسبیح و نماز |

رباعی شماره ۹۳۹: ای عشق نجبی و نخستی هرگز

ای عشق نجبی و نخستی هرگز در دیده خفتگان نیستی هرگز
باقی سخن هست نکویم او را تو نیز نکوئی و نکفتی هرگز

رباعی شماره ۹۴۰: ای کرده ز نقش آدمی چکنی ساز

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| ای کرده ز نقش آدمی چکنی ساز | جانها همه اقوال تو از روی نیاز |
| ای لعل بست توانگری عمر دراز | یک هدیه از آن لعل به قوال انداز |

رباعی شماره ۹۴۱: ای لاله بیا و از رخم رنگ آموز

ای لاله بیا و از رخم رنگ آموز وی زهره بیا و از دلم چنک آموز

و آنکه که نوای وصل آهنگ کند ای بخت بد بیا و آهنگ آموز

رباعی شماره ۹۴۲: امروز خوشم به جان تو فردا نیز

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| امروز خوشم به جان تو فردا نیز | هم آیم و هم کوهرم و دریا نیز |
| هم کار و گیای دوست کار افزا نیز | هر لاف که دل زند بگویم مانیز |

رباعی شماره ۹۴۳: امروز مرو از برم ای یار بساز

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| امروز مرو از برم ای یار بساز | ای گلبن صد برگ بدین خار بساز |
| ای عشوه فروش با خریدار بساز | ای ماه تمام باشب تار بساز |

رباعی شماره ۹۴۴: امشب که کشاده است صنم باماراز

امشب که کشاده است صنم باماراز ای شب چه شبی که عمر تو باد دراز

زاغان سیاه امشب اندر طربند باباز سید جان شده در پرواز

رباعی شماره ۹۴۵: باز آدم اینک که زخم آتش نیز

| | |
|-----------------------------|-----------------------------------|
| باز آدم اینک که زخم آتش نیز | در توبه و در گناه وزهد و پرہیز |
| آورده ام آتشی که می فرماید | کای هر چه به جز خداست از جابر خیر |

رباعی شماره ۹۴: بازی بودم پریده از عالم راز

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| بازی بودم پریده از عالم راز | تا بگو که برم ز شیب صیدی بفراز |
| ایجا چه نیافتم کسی را دمساز | زان در که بیادم برون رفتم باز |

رباعی شماره ۹۴۷: بنمای بمن رخ ای شمع طراز

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| بنمای بمن رخ ای شمع طراز | تا نماز کنم نه روزه دارم نه نماز |
| تا با تو بوم مجاز من جمله نماز | چون بی تو بوم نماز من جمله مجاز |

رباعی شماره ۹۴۸: همدی بکن ارپندپذیری دوسه روز

همدی بکن ارپندپذیری دوسه روز تپاشتر از مرک نمیری دوسه روز

دنیا زن پیرست چه باشد کرتو باسیر زنی انس نگیری دوسه روز

رباعی شماره ۹۴۹: زنها مشو غره به میاکی باز

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| زنها مشو غره به میاکی باز | زیرا که پری دارد از دولت باز |
| مرغی تو و لیک مرغ مسکین و مجاز | باباز شنشاه تو شطرنج مبار |

رباعی شماره ۹۵۰: درد تو علاج کس پذیرد هرگز

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| درد تو علاج کس پذیرد هرگز | یا از تو مراد میگرد هرگز |
| گفتی که نهال صبر در دل کشتی | کیرم که بگاشتم بکیرد هرگز؟ |

رباعی شماره ۹۵۱: در سرموس عشق تو دارم همه روز

در سرموس عشق تو دارم همه روز در عشق تو مست و پتزارم همه روز

مرستان را خاریک روزه بود من آن مستم که در خارم همه روز

رباعی شماره ۹۵۲: دل آمد و گفت هست سوداش دراز

دل آمد و گفت هست سوداش دراز شب آمد و گفت زلف زیبایش دراز

سرو آمد و گفت قد و بالایش دراز او عمر عزیز ماست گویایش دراز

رباعی شماره ۹۵۳: دل بر سر تو بدل بخوید هرگز

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| دل بر سر تو بدل بخوید هرگز | جز وصل تو هیچ گل نبوید هرگز |
| صحرای دلم عشق تو شورستان کرد | تا مهر کسی دگر نروید هرگز |

رباعی شماره ۹۵۴: زین سگدلان نشد لی نرم هنوز

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| زین سگدلان نشد لی نرم هنوز | زین پنج صفقان یکی نشد کرم هنوز |
| نکرفت دباغت آخر این چرم هنوز | نکرفت یکی راز خدا شرم هنوز |

رباعی شماره ۹۵۵: شب گشت و خبر نیست مرا از شب و روز

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| شب گشت و خبر نیست مرا از شب و روز | روز است بزم ز روی آن روز افروز |
| ای شب شب از آنی که از او بیخبری | وی روز بروز روز او روز آموز |

رباعی شماره ۹۵۶: صدمبار بکفتمت زمستان مکریز

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| صدمبار بکفتمت زمستان مکریز | جان در کفمان سپار و بستان مکریز |
| از من بشو مکریز پاسر نبرد | گر جان خواهی ز حلقهٔ جان مکریز |

رباعی شماره ۹۵۷: صدف بار بکفت یار هر جا مگر نر

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| صدف بار بکفت یار هر جا مگر نر | گر بگریزی به جز سوی ما مگر نر |
| هر که ز خیال گرک ترسان کردی | در شهر گریزی سوی صحرا مگر نر |

رباعی شماره ۹۵۸: کر بکشم نگردم از عشق تو باز

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| کر بکشم نگردم از عشق تو باز | زیرا که ز چنک مابرون شد آواز |
| کویندم اسرت بریم به گاز | پیر این عمر خود چه کوته چه داز |

رباعی شماره ۹۵۹: کرد در ره عشق او نباشی سر باز

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| کرد در ره عشق او نباشی سر باز | زنهار مکن حدیث عشقی سر باز |
| کرد روشنی میطلبی همچون شمع | پروانه صفت تو خویش تن را در باز |

رباعی شماره ۹۶۰: کر کو هر طاعتی نسفتم هرگز

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| کر کو هر طاعتی نسفتم هرگز | ور کرد بدی ز دل ز نفتم هرگز |
| نومیدنیم ز بارگاه کرمست | زیرا که ترا دو من نگفتم هرگز |

رباعی شماره ۹۶۱: مایم و توئی و خانه خالی بر خنیر

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| مایم و توئی و خانه خالی بر خنیر | هنگام ستیز نیست ای جان مستیز |
| چون آب و شراب با حریفان آمیز | چندانکه رسم بجای کج دار و مریز |

رباعی شماره ۹۶۲: مائیم و دمی کوته و سودای دراز

مائیم و دمی کوته و سودای دراز در سایه دل فکنده دو پای دراز

نظاره کنان بسوی صحرای دراز صد روز قیامت است چه جای دراز

رباعی شماره ۹۶۳: مایم و هوای یارمه روشب و روز

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| چون ماهی تشنه اندر این جوشب و روز | مایم و هوای یارمه روشب و روز |
| خود در شب وصل عاشقان کو شب و روز | زین روز شبان کجا برد بو شب و روز |

رباعی شماره ۹۶۴: مردانه بیا که نیست کار تو مجاز

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| مردانه بیا که نیست کار تو مجاز | آغاز به ترانه بی آغاز |
| سبب میمال خواجه شერთونی | آخر به کزاف نیست این ریش دراز |

رباعی شماره ۹۶۵: معشوقه ماکران نکیر و هرگز

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| معشوقه ماکران نکیر و هرگز | وین شمع و چراغ مانمیر و هرگز |
| هم صورت و هم آینه والله که ویست | این آینه زنگی نپذیرد هرگز |

رباعی شماره ۹۶۹: من بودم و دوش آن بت بنده نواز

| | |
|------------------------------------|---------------------------------|
| از من همه لایه بود و از وی همه ناز | من بودم و دوش آن بت بنده نواز |
| شبر اچه کنه حدیث ما بود دراز | شب رفت و حدیث ما به پایان نرسید |

رباعی شماره ۹۶۷: من سیرنکشته ام ز تو یار هموز

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| من سیرنکشته ام ز تو یار هموز | وامم داری نبات بسیار هموز |
| گر از سر خاک من بر آید خاری | لب بکشاید به عشقت آن خار هموز |

رباعی شماره ۹۶۸: من، هم‌تیم کجا بود چون من باز

من، هم‌تیم کجا بود چون من باز عرضه نکنم به میچکس آزون نیاز
باخویشتم خوش است در پرده راز که صید و گمی قید و گمی ناز و که آزر

رباعی شماره ۹۶۹: میکوید مرمر انگار دلسوز

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| میکوید مرمر انگار دلسوز | میاید رفت چون به پایان شد روز |
| ای شب تو برون میای از کتم عدم | خورشید تو خویش را بدین چرخ بدوز |

رباعی شماره ۹۷۰: فی چاره آنکه باتوباشم همراز

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| فی چاره آنکه باتوباشم همراز | فی زهره آنکه بی تو پردازم راز |
| کارم ز تو البته نمیکرد ساز | کار من بچاره حدیثی است داز |

رباعی شماره ۹۷۱: هین وقت صبحست میان شب و روز

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| هین وقت صبحست میان شب و روز | غیر از مه و خورشید چراغی مفروز |
| زان آتش آب کوزه یک شعله بر آرد | در بنگه اندیشه زن و پاک بوز |

رباعی شماره ۹۷۲: یاری خواهی زیار بایار بساز

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| سودت سوداست باخویدار بساز | یاری خواهی زیار بایار بساز |
| وز بهر گل و گلاب باخار بساز | از بهر وصال ماه از شب مکریز |

رباعی شماره ۹۷۳: یک شب چو ستاره گر نخبی تاروز

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| یک شب چو ستاره گر نخبی تاروز | تلد به تو ایچنین مه جان افروز |
| در تاریکیت آب حیوان تو نخب | شاید که شبی در آب اندازی پوز |

رباعی شماره ۹۷۴: آمد آمد ترش ترش یعنی بس

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| آمد آمد ترش ترش یعنی بس | میسندارد که من برسم ز عس |
| آن مرغ دلی که نیست در بند قفس | اورا تو مهربان که تترسدا ز کس |

رباعی شماره ۹۷۵: احوال دلم هر سحر از باد پرس

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| تاشد شوی از من ناشاد پرس | احوال دلم هر سحر از باد پرس |
| از چشم خود آن جادوی استاد پرس | ورکشتن بکینه سودات شود |

رباعی شماره ۹۷۶: از حادثهٔ جهان زاینده مترس

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| از حادثهٔ جهان زاینده مترس | وز هر چه رسد چو نیست پاینده مترس |
| این یکدم عمر را غنیمت میدان | از رفتهٔ منیش وز آینده مترس |

رباعی شماره ۹۷۷: از روز قیامت جهان سوز بترس

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| از روز قیامت جهان سوز بترس | وز ناوک انتقام دلدوز بترس |
| ای دشب حرص خفته در خواب دراز | صبح اجلت رسید از روز بترس |

رباعی شماره ۹۷۸: ای یوسف جان ز حال یعقوب پرس

ای یوسف جان ز حال یعقوب پرس وی جان کرم زرنج ایوب پرس

وی جمله خوبان بر تو لعنتگان حال مار از هجرنا خوب پرس

رباعی شماره ۹۷۹: جانا صفت قدم ز ابروت سپرس

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| جانا صفت قدم ز ابروت سپرس | آه شکیم ز زلف هندوت سپرس |
| حال دلم از دمان تنکت بطلب | بیاری من ز چشم جادوت سپرس |

رباعی شماره ۹۸۰: چون روبه من شدی تو از شیر مترس

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| چون روبه من شدی تو از شیر مترس | چون دولت تو منم زادبیر مترس |
| از چرخ حوآن ماه ترا همراه است | کر روز بگماهست و کردیر مترس |

رباعی شماره ۹۸۱: دارد به قبح می حرامی که می‌پرس

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| درد به قبح می حرامی که می‌پرس | یک دشمن جان شگرف حامی که می‌پرس |
| پیشم دارد شراب حامی که می‌پرس | می خواند مرمر به نامی که می‌پرس |

رباعی شماره ۹۸۲: دلدار چنان مشوش آمد که می‌رس

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| دلدار چنان مشوش آمد که می‌رس | بهرانش چنان پر آتش آمد که می‌رس |
| گفتم که مکن گفت مکن تا نکندم | این یک نخم چنان خوش آمد که می‌رس |

رباعی شماره ۹۸۳: رود صف بندگان ماباش و مترس

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| خاک در آسمان ماباش و مترس | رود صف بندگان ماباش و مترس |
| دل تنگ مکن از آن ماباش و مترس | گر جمله خلق قصد جان تو کنند |

رباعی شماره ۹۸۴: رو مرکب عشق راقوی ران و مترس

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| رو مرکب عشق راقوی ران و مترس | وز مصحف کز آیت حق خوان و مترس |
| چون از خود و غیر خود مسلم گشتی | معشوق تو هم توئی یقین دان و مترس |

رباعی شماره ۹۸۵: رویم چو ز رزمانه می بین و می پرس

| | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| رویم چو ز رزمانه می بین و می پرس | این اشک چو ناردانه می بین و می پرس |
| احوال درون خانه از من مطلب | خون بر در آستانه می بین و می پرس |

رباعی شماره ۹۸۶: زین عشق پر از فعل جهانوز بترس

زین عشق پر از فعل جهانوز بترس زین تیر قبا بخش کمر دوز بترس
وانگه آید چو زاهدان توبه کند آنروز که توبه کرد آنروز بترس

رباعی شماره ۹۸۷: عاشق چو نمیشوی بروپشم بریس

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| عاشق چو نمیشوی بروپشم بریس | صدکاری و صد رنگی و صد پیشه و پس |
| در کاسه سرچو نیست باده عشق | در مطنج مدخلان برو کاسه بلیس |

رباعی شماره ۹۸۸: مرثنهٔ عشق را شرایست مَترس

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| مرثنهٔ عشق را شرایست مَترس | بی آب شدی پیش تو آبیت مَترس |
| کنجی تو اگر میت خرابیت مَترس | بیدار شواز جهان که خوابیت مَترس |

رباعی شماره ۹۸۹: ہستم ز غمش چنان پریشان کہ میرس

| | |
|--------------------------------|------------------------------------|
| ہستم ز غمش چنان پریشان کہ میرس | زانسان شدہ ام بی سرو سامان کہ میرس |
| ای مرغ خیال سوی او کن گذری | وانکہ ز منس پیرس چندان کہ میرس |

رباعی شماره ۹۹۰: آتش در زن بگیر پاد کوش

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| آتش در زن بگیر پاد کوش | تازه نبرد هیچ فضول سوش |
| آن روی چوماه را پوش از موش | تا دیده هر خسی بنیزد روش |

رباعی شماره ۹۹۱: آن دل که من آن خویش پنداشتمش

آن دل که من آن خویش پنداشتمش باله بر هیچ دوست نکذاشتمش
بکذاشت بامراو آید بر تو نیکو دارش که من نکوداشتمش

رباعی شماره ۹۹۲: آن دم که حق بنده کزاری همه خوش

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| آن دم که حق بنده کزاری همه خوش | وز مهر سر بنده بخاری همه خوش |
| از خانه برانیم بزاری همه خوش | چون غم کنم هم بگذاری همه خوش |

رباعی شماره ۹۹۳: آندیده که هست عاشق گلزارش

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| آندیده که هست عاشق گلزارش | مشغول کجا کند سر هر خارش |
| کر راست بود یار دهر پر کارش | ورکش نکرد در راست نیاید کارش |

رباعی شماره ۹۹۴: آنرا که رسول دوست پنداشتمش

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| آنرا که رسول دوست پنداشتمش | من نام و نشان دوست در خواستمش |
| بکشاد و باز که بگوید چیزی | از غایت غیرت تو نکنداشتمش |

رباعی شماره ۹۹۵: آن رند و قلندر نهان آمد فاش

| | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| آن رند و قلندر نهان آمد فاش | در دیده من بجو نشان کف پاش |
| یا او است خدا یا که فرستاده خداش | ای مطرب جان یک نفسی باماباش |

رباعی شماره ۹۹۶: آنکس که نظر کند به چشم مستش

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| آنکس که نظر کند به چشم مستش | از رشک دعای بد کنم پیوستش |
| و آنکس که به انگشت نماید رخ او | کرد سرسم بود بر دم دستش |

رباعی شماره ۹۹۷: از آتش توفاده جانم در جوش

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| از آتش توفاده جانم در جوش | وز باده توشده است جانم در جوش |
| از حسرت آنکه کیرمت در آغوش | هر جای کنم فغان و هر سوی خروش |

رباعی شماره ۹۹۸: امروز حریف عشق بانگی زد فاش

امروز حریف عشق بانگی زد فاش کر اوباشی جز بر اوباش مباح
دی نیست شده است بین منیش ز لاش فردا که نیلده است از وی متراش

رباعی شماره ۹۹۹: اندر بر خویشم بفشاری همه خوش

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| بر راه زنان مرک گماری همه خوش | اندر بر خویشم بفشاری همه خوش |
| از مرک حیاتا بر آری همه خوش | چون مرک دبی از پس آن برک دبی |

رباعی شماره ۱۰۰۰: ای باد صبا به کوی آن دلبرکش

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| ای باد صبا به کوی آن دلبرکش | احوال دلم بکوی اگر باشد خوش |
| ورز آنکه برای خود نباشد دلکش | ز نهار مرانیده ای دم درکش |

رباعی شماره ۱۰۰۱: ای جان جهان و روشنائی همه خوش

ای جان جهان و روشنائی همه خوش آرام دلی و آشنائی همه خوش
برماگذری اگر کنی سطلانی و ربوسه مزید بر فزائی همه خوش

رباعی شماره ۱۰۰۲: ای چشم بیا دامن خود در خون کش

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ای چشم بیا دامن خود در خون کش | وی روح برو قماش برگردون کش |
| بر لعل ببت هر آنکه انگشت نهاد | مندبس و زبانش از قفا بیرون کش |

رباعی شماره ۱۰۰۳: گفتی چونی بیا که چون روزم خوش

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| چون روزی می درم می دوزم خوش | گفتی چونی بیا که چون روزم خوش |
| می سوزم و می سوزم و سوزم خوش | تا روی چو آتش بیدم چو سبند |

رباعی شماره ۱۰۰۴: که باده لقب نهادم و که جامش

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| که باده لقب نهادم و که جامش | گاهی زر پخته گاه سیم خامش |
| که دانه و گاه صید و گاهی دامنش | این جمله چراست تا نکویم نامش |

رباعی شماره ۱۰۰۵: مرغان رفتند بر سلیمان بخروش

مرغان رفتند بر سلیمان بخروش کاین بلبل را چرانمی مالی کوش

بلبل گفتا به خون مادر بمجوش سه ماه سخن گویم و نه ماه خموش

رباعی شماره ۱۰۰: من شیشه زخم بر آن دل سنگ خوشش

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| من شیشه زخم بر آن دل سنگ خوشش | تا جنک کند بشوم آن جنک خوشش |
| تا بفروزد به خشم آن رنگ خوشش | تا بخراشد مراد آن چنک خوشش |

رباعی شماره ۱۰۰۷: ناکه بزدم دست بسوی حیث

| | |
|-----------------------|-------------------------|
| سر مست شدم ز لذت آیش | ناکه بزدم دست بسوی حیث |
| الته الله که بردم ییش | دستم نرسید بسوی حیث اما |

رباعی شماره ۱۰۰۸: نیسی دف من به موش دادی همه خوش

نیسی دف من به موش دادی همه خوش باقی به کف بنده نهادی همه خوش

باد دف دریده در سماع آمده ایم ای باتو مراد و بیمرادی همه خوش

رباعی شماره ۱۰۰۹: هن ای دل تشنه جوی را جویان باش

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| هن ای دل تشنه جوی را جویان باش | بی پای میای و دایا پویان باش |
| با آنکه درون سینه بی کام و زبان | سرچشمه هر گشت توئی کویان باش |

رباعی شماره ۱۰۱۰: هر چند ملولی نفسی باماباش

هر چند ملولی نفسی باماباش مکریز زیاران و دین غوغاباش

یا همچو دلم واله و شیدائی شو یا بر نظاره حاضر سوداباش

رباعی شماره ۱۰۱۱: ای دل برو از عاقبت اندیشان باش

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| ای دل برو از عاقبت اندیشان باش | در عالم بیگانگی از خویشان باش |
| کرباد صبا مرکب خود میخوایی | حاکم قدم مرکب درویشان باش |

رباعی شماره ۱۰۱۲: ای روز نشاط روشنی وقت تو خوش

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| ای روز نشاط روشنی وقت تو خوش | وی عالم عیش و ایسنی وقت تو خوش |
| در سایه زلف تو دمی میخیم | تو نیز موافقت کنی وقت تو خوش |

رباعی شماره ۱۰۱۳: ای روی چو آفتاب تو شادی کش

| | |
|-------------------------------------|-------------------------------|
| ای روی چو آفتاب تو شادی کش | وی موی تو سرپایه ده، جمله حبش |
| تنها تو خوشی و بس در این هر دو جهان | باقی تبع تواند گشته همه خوش |

رباعی شماره ۱۰۱۴: ای زلف پر از مشک تناری همه خوش

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| ای زلف پر از مشک تناری همه خوش | اندر طلب چو من مکاری همه خوش |
| در فصل بهار و نو بهاری همه خوش | چون قند و نبات در کناری همه خوش |

رباعی شماره ۱۰۱۵: اسی سودائی بروپی سودا باش

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| در صورت شیدای دلت شیدا باش | اسی سودائی بروپی سودا باش |
| خود سایه تست خصم تو، تنها باش | باسایه خود زخوی خود در جگر |

رباعی شماره ۱۰۱۶: ای عشق بیا به تلخ خویان خو. بخش

ای عشق بیا به تلخ خویان خو. بخش ای پشت جهان به حسن چوپان رو. بخش
از باغ جمال تو چه کم خواهد شد زان سب ز نخدان، دوسه شغالو. بخش

رباعی شماره ۱۰۱۷: ای کرده به پنج شمع روشن هر شش

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| ای کرده به پنج شمع روشن هر شش | ای اصل خوشی و هر چه داری همه خوش |
| تا چند حواجد مرا می خوانی | همچون بقره بکیر گوش من و کش |

رباعی شماره ۱۰۱۸: ای کنج بیازودبه ویرانه خویش

ای کنج بیازودبه ویرانه خویش وی زلف پریشان مشوازشانه خویش
وی مرغ متاب روی ازدانه خویش ای خانه خدادادی درخانه خویش

رباعی شماره ۱۰۱۹: ای یار مرا موافقی وقت خوش

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| ای یار مرا موافقی وقت خوش | بر حال دلم چو لایقی وقت خوش |
| خواهم به دعا که عاشقان خوش باشند | ورز آنکه تو نیز عاشقی وقت خوش |

رباعی شماره ۱۰۲۰: بادل کفتم ز دیگران بیش مباش

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| بادل کفتم ز دیگران بیش مباش | رو مرهم ریش باش چون نیش مباش |
| خواهی که ز بهچکس به تو بد نرسد | بدگوی و بدآموز و بداندیش مباش |

رباعی شماره ۱۰۲۱: باسیر خرد نهفته میگویم دوش

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| کز من سخن از سر جهان بیچ مپوش | باسیر خرد نهفته میگویم دوش |
| کین دید نیست گشتنی نیست خموش | نرمک نرمک مرا همی گفت بگوش |

رباعی شماره ۱۰۲۲: باماچه نه ای مشور فیک او باش

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| باماچه نه ای مشور فیک او باش | کاول قدمت دمند و آخر پر خاش |
| گل باش و بهر سخن که خواهی مینخند | مرد سره باش و هر کجا خواهی باش |

رباعی شماره ۱۰۲۳: بر جان و دل و دیده سواری همه خوش

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| بر جان و دل و دیده سواری همه خوش | واند دل و جان حریه بکاری همه خوش |
| خوش چشمی و محبوب عذاری همه خوش | فریاد رس جان فکاری همه خوش |

رباعی شماره ۱۰۲۴: بردل چو شگفته گشت اسرار غمش

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ندیم به گل همه جهان خار غمش | بردل چو شگفته گشت اسرار غمش |
| زین پس رخ مازد و دیوار غمش | بایست سوی جهان فانی کردیم |

رباعی شماره ۱۰۲۵: بر من بگریست نرگس خارش

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| تاخیره شدم ز گریه بسیارش | بر من بگریست نرگس خارش |
| آلوده شدم ز سرمه بار خارش | گر نرگس او به سرمه آلوده بدی |

رباعی شماره ۱۰۲۶: بیچاره دل سوخته محنت کش

بیچاره دل سوخته محنت کش در آتش عشق تو همی سوزد خوش
عشقت به من سوخته دل کرم افتاد آری همه در سوخته افتد آتش

رباعی شماره ۱۰۲۷: پیوسته مرید حق شو و باقی باش

| | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| پیوسته مرید حق شو و باقی باش | مستغرق عشق و شور و مشتاقی باش |
| چون باده بجوش در خم قالب خویش | و انگاه به خود حریف و هم ساقی باش |

رباعی شماره ۱۰۲۸: تابتوانی تو جامهٔ عشق مپوش

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| چون پوشیدی زحر بلائی مخروش | تابتوانی تو جامهٔ عشق مپوش |
| کاخ ز پس نیش بود روزی نوش | در جامهٔ همی سوزو همی باش خموش |

رباعی شماره ۱۰۲۹: تادرنزی بهره داری آتش

| | |
|-------------------------|----------------------------|
| تادرنزی بهره داری آتش | هرگز نشود حقیقت وقت تو خوش |
| عیاران راز آتش آمد مفرش | عیار نه ای ز عاشقان پادکش |

رباعی شماره ۱۰۳۰: جان جانی بیامیان جان باش

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| جان جانی بیامیان جان باش | چون عقل و خرد تاج سرمردان باش |
| تو دولت و بخت همه ای در دو جهان | چون دولت و بخت دو جهان گردان باش |

رباعی شماره ۱۰۳۱: چون رنگ بزدید گل از رخسارش

چون رنگ بزدید گل از رخسارش آویخت صبا چو رهنمان بردارش

بسیار بگفت بلبل و سودداشت تا بو که صبا به جان دهد ز نهارش

رباعی شماره ۱۰۳۲: خائیدن آن لب که چشیدی شکرش

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| خائیدن آن لب که چشیدی شکرش | مالیدن دستی که کشیدی بسرش |
| نگذار دآنکه اوبه جان و جگرش | آب حیوان همی رسد از اثرش |

رباعی شماره ۱۰۳۳: دانم که برای ما نختی همه دوش

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| بر صفتِ سردبایگی بالا پوش | دانم که برای ما نختی همه دوش |
| ای بوده عزیز تر تو از دیده و کوش | آن نیز فراموش نکرد دمارا |

رباعی شماره ۱۰۳۴: در انجمنی نشسته دیدم دوشش

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| توانستم گرفت در آغوشش | در انجمنی نشسته دیدم دوشش |
| یعنی که حدیث میکنم در گوشش | رخ رابه بهانه بر رخش بهادم |

رباعی شماره ۱۰۳۵: در حلقهٔ مستان تو ای دلبر دوش

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| در حلقهٔ مستان تو ای دلبر دوش | میخانه درون کشیدم از خم سربروش |
| بر یاد تو کاس و طاس تا وقت سحر | میخوردم و نمیزدم، بی دوش خروش |

رباعی شماره ۱۰۳۶: در مجلس سلطان. بشکستم جامش

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| در مجلس سلطان. بشکستم جامش | تاجک شود بشنوم آن دشنامش |
| والله که چنان فدا دهم در دامنش | کز پخته او نمی شناسم جامش |

رباعی شماره ۱۰۳۷: دلدار مرا وعده دهد نشومش

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| دلدار مرا وعده دهد نشومش | بر مصحف اگر دست نهد نشومش |
| گوید والله که نشومی نشومت | خواهد که به اینها بجد نشومش |

رباعی شماره ۱۰۳۸: دل یاد تو آرد برود هوش ز هوش

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| دل یاد تو آرد برود هوش ز هوش | می بی لب نوشین تو کی کردد نوش |
| دیدار ترا چشم همی دارد چشم | آواز ترا گوش همی دارد گوش |

رباعی شماره ۱۰۳۹: رفت آنکه نبود کس به خوبی یارش

رفت آنکه نبود کس به خوبی یارش بی آنکه دلم سیر شد از دیدارش

اورفت و نماند در دلم تیارش آری برود گل و بماند خارش

رباعی شماره ۱۰۴۰: سودای توام در جنون میزدوش

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| سودای توام در جنون میزدوش | دریای دو چشم موج خون میزدوش |
| تا نیم شبی خیل خیالت برسد | ورنی جانم خیمه برون میزدوش |

رباعی شماره ۱۰۴۱: سوکند بدان دل که شده است او پستش

| | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| سوکند بدان دل که شده است او پستش | سوکند بدان جان که شده است او مستش |
| سوکند بدان دم که مرا میدیند | پیمانه به دستی و به دستی دستش |

رباعی شماره ۱۰۴۲: شب چیست برای مازمان نالش

شب چیست برای مازمان نالش وان را که نه عاشق است اورا مالش
وان عاشق ناقصی که نوکار بود کوشش نشود کرم به شب بی بالش

رباعی شماره ۱۰۴۳: کاری کردم نگاه نکردم پس و پیش

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| کاری کردم نگاه نکردم پس و پیش | آنرا که چنان کند چنین آید پیش |
| آندم که قضا نکرد ای درویش | در خانه گیرد خرد و در اندیش |

رباعی شماره ۱۰۴۴: گرمی کشدم غم تو هر دم مکش

| | |
|--------------------------------|-------------------------------------|
| گرمی کشدم غم تو هر دم مکش | بل تا بکشدم همه عالم تو مکش |
| آنرا که خود انداخته ای پای مزن | و آنرا که تو زنده کرده ای هم تو مکش |

رباعی شماره ۱۰۴۵: کر ناله کنم گوید یعقوب مباح

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| ور صبر کنم گوید ایوب مباح | کر ناله کنم گوید یعقوب مباح |
| بر سر زدم که سرکش چوب مباح | انگشته بخادم و چون سر بکشم |

رباعی شماره ۱۰۴۶: گفتم چشمم گفت که همچون کنمش

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| گفتم که دلم گفت که پر خون کنمش | گفتم چشمم گفت که همچون کنمش |
| رسوا کنم وز شهر بیرون کنمش | گفتم که تنم گفت در این روزی چند |

رابعی شماره ۱۰۴۷: الجوهرفقرو سومی الفقر عرض

الجوهرفقرو سومی الفقر عرض الفقر شاء و سومی الفقر مرض

العالم كله خداع وغرور والفقر من العالم كنز وغرض

رباعی شماره ۱۰۴۸: امروز سماعت و سماعت و سماع

نورست شعاعت و شعاعت و شعاع

امروز سماعت و سماعت و سماع

از عقل و داعت و و داعت و و دواع

این عشق مطاعت و مطاعت و مطاع

رباعی شماره ۱۰۴۹: عشقت زهرچه آن نشاید مانع

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| عشقت زهرچه آن نشاید مانع | کر عشق نبودی، نتمودی صانع |
| دانی که حروف عشق را معنی چیست | عین عابد و شین ساگر و قافست قلنع |

رباعی شماره ۱۰۵۰: عاشق کرد و بگرد اطلال و ربوع

| | |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| عاشق کرد و بگرد اطلال و ربوع | زاهد کرد و بگرد تسبیح و رکوع |
| بر نان تنه این و آن دیگر بر لب آب | کانرا عطش آمده است و این را غم جوع |

رباعی شماره ۱۰۵۱: مہمان توایم ماو مہمان سماع

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| مہمان توایم ماو مہمان سماع | ای جان معاشران و سلطان سماع |
| ہم بحر حلاوتی و ہم کان سماع | آراستہ باد از تو میدان سماع |

رباعی شماره ۱۰۵۲: هر روز بیاید آن سهدار سماع

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| هر روز بیاید آن سهدار سماع | چون باد صبا بسوی گلزار سماع |
| هم طوطی و عنایب در کار سماع | هم کرد و هر درخت پر بار سماع |

رباعی شماره ۱۰۵۳: ای بندهٔ سردی به زمستان چون زراغ

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ای بندهٔ سردی به زمستان چون زراغ | محروم ز بلبل و گلستان زباغ |
| دریاب که این دم اکرت فوت شود | بسیار طلب کنی به صد چشم و چراغ |

رباعی شماره ۱۰۵۴: بلبل آمد به باغ و رستم ز راغ

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| بلبل آمد به باغ و رستم ز راغ | آئیم به باغ با تو ای چشم و چراغ |
| چون سوسن و گل ز خویش بیرون آئیم | چون آب روان رویم از باغ به باغ |

رباعی شماره ۱۰۵۵: کربادیکری مجلس میازم وللاغ

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| کربادیکری مجلس میازم وللاغ | ننم به خدا ز مهر کس بر دل داغ |
| لیکن چو فرو شود کسی را خورشید | در پیش نهد بجای خورشید چراغ |

رباعی شماره ۱۰۵: کفتی مگرمی چو ابر در فرقت باغ

کفتی مگرمی چو ابر در فرقت باغ من آن توام بنجب ایمن به فراغ
ترسم که چراغ زیر طشتی بنهی و امگاه بجویمش به صد چشم و چراغ

رباعی شماره ۱۰۵۷: کویندکه عشق بانگ و نامست دروغ

کویندکه عشق بانگ و نامست دروغ کویند امید عشق خامست دروغ

کیوان سعادت بر مادر جانست کویند فراز هفت بامست دروغ

رباعی شماره ۱۰۵۸: کونند که یار را وفانست دروغ

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| کونند که یار را وفانست دروغ | کونند پس از هجرت فانست دروغ |
| کونند شراب جانفزانست دروغ | کونند که این به پای مانست دروغ |

رباعی شماره ۱۰۵۹: از دل سوی دلداری شکافت شکاف

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| از دل سوی دلداری شکافت شکاف | وانگس که نداند این معافست معاف |
| هر روز در این حلقه مصافست مصاف | می پنداری که این گزافست گزاف |

رباعی شماره ۱۰۶۰: امروز طوافست طوافست طواف

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| امروز طوافست طوافست طواف | دیوانه معافست معافست معاف |
| نی جنگ و مصافست و مصافست مصاف | وصل است وز فافست ز فافست ز فاف |

رباعی شماره ۱۰۶۱: بازنگی امشب پوشدستی به مصاف

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| از سینه خود سینه شب را بشکاف | بازنگی امشب پوشدستی به مصاف |
| دریاب که کعبه میکند با تو طواف | در کعبه عشاق طوافی چو کنی |

رباعی شماره ۱۰۶۲: در فقر فقیر باش و در صفوت صاف

در فقر فقیر باش و در صفوت صاف با فقر و صفا در آتود کار مصاف

گر خصم تو صدیق بر آرد ز غلاف چون ییچ نبیند نرزد ز خم کزاف

رباعی شماره ۱۰۶۳: کويند مرا چنډ بخندي ز کزاف

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| کارت همه عشرتست و کتقت همه لاف | کويند مرا چنډ بخندي ز کزاف |
| سيمرغ طربناک شناسد سرقاف | ای خصم چو عنکبوت صفرايباف |

رباعی شماره ۱۰۶۴: همان تو نیست دوسه روز و کزاف

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| همان تو نیست دوسه روز و کزاف | خوان تو گرفته است از قاف به قاف |
| گرفته شود کسی معافست معاف | بر شمع کند همیشه پروانه طواف |

رباعی شماره ۱۰۶۵: آن تاق که نیست جشش اندر آفاق

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| آن تاق که نیست جشش اندر آفاق | ببند بباخت تاق و جشش به وفاق |
| پس گفت مرا که تاق خواهی یا جفت | گفتم به تو جفت و از همه عالم تاق |

رباعی شماره ۱۰۶۶: آنکس که ترا بدید ای خوب اخلاق

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| در حال دهم کون و مکان راسه طلاق | آنکس که ترا بدید ای خوب اخلاق |
| باطلعت آفتاب اندر افاق | مه راجه طراوت و زحل راجه محل |

رباعی شماره ۱۰۶۷: ای داروی فرہی و جان عاشق

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| ای داروی فرہی و جان عاشق | فرہ ز خیال تو روان عاشق |
| شیرین ز دہان تو دہان عاشق | جان بندہ ات ای جان و جان عاشق |

رباعی شماره ۱۰۶۸: ستمکین و قرار من که دارد در عشق

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| ستمکین و قرار من که دارد در عشق | مستی و خمار من که دارد در عشق |
| من در طلب آب و مکارم چون باد | کار من و بار من که دارد در عشق |

رباعی شماره ۱۰۶۹: لوکان اقل هذه الاشواقی

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| للوکان اقل هذه الاشواق | للمشمس لا دخلت عن الاشراق |
| لو قسم ذوالهوى على العشاق | العشر لهم ولی جمیع الباقی |

رباعی شماره ۱۰۷۰: هر دل که طواف کرد کرد در عشق

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| هر دل که طواف کرد کرد در عشق | هم کشته شد به آخراز خنجر عشق |
| این نکته نوشته اند بر دفتر عشق | سراوست ندارد آنکه دارد سر عشق |

رباعی شماره ۱۰۷۱: هر روز بنوبر آید آن دلبر عشق

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| هر روز بنوبر آید آن دلبر عشق | در کردن مادر افکند و قمر عشق |
| این خار از آن نهاد حق برد عشق | تا دور شود هر که ندارد سر عشق |

رباعی شماره ۱۰۷۲: چون گشت طلسم جسم آدم چالاک

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| با خاک در آمیخته شد کوهر پاک | چون گشت طلسم جسم آدم چالاک |
| پانی بر پاک رفت و خانی در خاک | آن جسم طلسم را چو بگشت افلاک |

رباعی شماره ۱۰۷۳: حاسکە شود سینهٔ عاشق غمناک

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| حاسکە شود سینهٔ عاشق غمناک | یا از جز عشق دانش کرد و چاک |
| حاسکە بخفت عاشقی اندر خاک | پاکست و کجارد و در آن عالم پاک |

رباعی شماره ۱۰۷۴: خنید فرح تابزنی انگشت

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| خنید فرح تابزنی انگشت | کردید قرح تابزنی انگشت |
| نمودت ابروی خود از زیر نقاب | چون قوس قرح تابزنی انگشت |

رباعی شماره ۱۰۷۵: در بحر صفا کد ا ختم، بمحو نمک

| | |
|-------------------------------|------------------------------------|
| در بحر صفا کد ا ختم، بمحو نمک | نه کف و ایمان نه یقین ماند و نه شک |
| اندر دل من ستاره ای شد پیدا | گم گشت در آن ستاره هر هفت فلک |

رباعی شماره ۱۰۷۶: آنجا که عنایتست چه صلح و چه جنگ

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| آنجا که عنایتست چه صلح و چه جنگ | ورکار تو نیست چه تسبیح و چه جنگ |
| وانکس که قبولست چه رومی و چه زنک | تسلیم و رضا باید ور نه سرو سنگ |

رباعی شماره ۱۰۷۷: باهمت بازباش و باکبر پلنگ

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| زیا بکه شکار و پیروز به جنگ | باهمت بازباش و باکبر پلنگ |
| کانجا همه آفتست و اینجا همه رنگ | کم کن بر غنایب و طاوس درنگ |

رباعی شماره ۱۰۷۸: بر زن به سبوی صحبت نادان سنگ

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| بر زن به سبوی صحبت نادان سنگ | بر دامن زیرکان عالم زن چنگ |
| بانا اعلان کن تو یک خط درنگ | آینه چو در آب نبی گیر درنگ |

رباعی شماره ۱۰۷۹: چون چنک خودت بکیرم اندر بر تنک

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| وز پرده عشق بر آرم آهنگ | چون چنک خودت بکیرم اندر بر تنک |
| در خدمت تو بیایم اینک من و سنگ | کز آنکه در آکینه خواهی زد سنگ |

رباعی شماره ۱۰۸۰: می‌کردد این روی جهان رنگ به رنگ

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| می‌کردد این روی جهان رنگ به رنگ | وز پرده‌هی‌مید معشوقه شنگ |
| این لرزه دلها همه از معشوقیت | کز عشق ویست ز فلک چون مادانک |

رباعی شماره ۱۰۸۱: یک چند میان خلق کردیم درنگ

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ز ایشان بوفاز بوی دیدیم نه رنگ | یک چند میان خلق کردیم درنگ |
| چون آب در آهن و چو آتش در سنگ | آن به که نهان شویم از دیده خلق |

رباعی شماره ۱۰۸۲: آنکس که ترا دید و نخمید چو گل

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| از جان و خرد تسمیت مانند دهل | آنکس که ترا دید و نخمید چو گل |
| از دعوت ذوالجلال و دیدار رسل | کبر ابدی باشد کوشا و نشد |

رباعی شماره ۱۰۸۳: آن می که کشود مرغ جان را پروبال

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| آن می که کشود مرغ جان را پروبال | دل را بر مانید ز سیری و ملال |
| ساقی عشق است و عاشقان مالال | از عشق پذیرفته و بر ماست حلال |

رباعی شماره ۱۰۸۴: آواز گرفته است خروشان مینال

آواز گرفته است خروشان مینال زیرا شنواست یار و واقف از حال

آواز خراشان و گلوی خسته نالان ز زوال خویش در پیش کمال

رباعی شماره ۱۰۸۵: از عقل دلیل آید و از عشق خلیل

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| از عقل دلیل آید و از عشق خلیل | این آب حیات دان و آن آب سبیل |
| در چرخ نیایی تو نشان عاشق | در چرخ در آیی بشانهای رحیل |

رباعی شماره ۱۰۸۶: از من زرو دل خواستی ای مهر کسل

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| از من زرو دل خواستی ای مهر کسل | حقا که نه این دارم و نی آن حاصل |
| زر کو زر کی زر از کجا مفلس و زر | دل کو دل کی دل از کجا عاشق و دل |

رباعی شماره ۱۰۸۷: اسرار حقیقت نشود حل به سال

اسرار حقیقت نشود حل به سال فی نیز به در با حق شمت و مال

تا دیده و دل خون نشود پنج سال از قال کسی را نبود راه به حال

رباعی شماره ۱۰۸۸: این عشق کمالست و کمالست و کمال

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| این عشق کمالست و کمالست و کمال | وین نفس خیالست خیالست و خیال |
| این عشق جلاست و جلاست و جلال | امروز وصالست و وصالست و وصال |

رباعی شماره ۱۰۸۹: این نکته شنوز بنده ای نقش چگل

این نکته شنوز بنده ای نقش چگل هر چند که رایست زد دل جانب دل

در چشم تو نیستم تو در چشم منی تو مردم دیدای و من مردم گل

رباعی شماره ۱۰۹۰: پر از عیسی است این جهان مالالمال

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| پر از عیسی است این جهان مالالمال | کی گنجد جهان قماش دجال |
| شورابه تلخ تیره دل کی گنجد | چون مشک جهان پر است از آب زلال |

رباعی شماره ۱۰۹۱: جانی دارم بحج و سرمست و فضول

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| جانی دارم بحج و سرمست و فضول | وانگه یاری لطیف و ییصر و ملول |
| از من سوی یار من رسولت خدای | وز یار بسوی من خدایست رسول |

رباعی شماره ۱۰۹۲: چون آمده‌ای در این بیابان حاصل

چون آمده‌ای در این بیابان حاصل چون یخبران مباش از خود غافل

گامی مین به قدر طاقت نشین کاسوده خفته دیرابد منزل

رباعی شماره ۱۰۹۳: چون دم زدی از مهرخ یارای دل

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| چون دم زدی از مهرخ یارای دل | ترتیب دم و قدم نگهدارای دل |
| خود را به قدم زغیرا و خالی کن | تا دم زنی بی دم دلداری دل |

رباعی شماره ۱۰۹۴: حاشاکه کند دل به دگر جامنزل

حاشاکه کند دل به دگر جامنزل دور از دل من که کرد از عشق نخل
چشمم چو شکفت غیر آب تو نخورد هم سرمه دیده ای و هم قوت دل

رباعی شماره ۱۰۹۵: انمرو من الزق ینادیک تعال

انمرو من الزق ینادیک تعال واقطع لوصالتنا جمیع الاشغال

فرہا و صفاء و سبتنا احوال کی نعق بالنجدة روح العمال

رباعی شماره ۱۰۹: در خاموشی چراشوی کند و ملول

| | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| در خاموشی چراشوی کند و ملول | خوکن به خموشی که اصولست اصول |
| خود کو خموشی آنکه خمش میخوانی | صدبانک و غریو است و پیامست و رسول |

رباعی شماره ۱۰۹۷: در عشق نوا جز وزند آنگکه کل

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| در عشق نوا جز وزند آنگکه کل | در باغ نخست غوره است آنگکه مل |
| اینست دلا قاعده در فصل بهار | در بانگ شود کرب و آنگکه بلبل |

رباعی شماره ۱۰۹۸: عشقی به کمال و دلربائی به جمال

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| عشقی به کمال و دلربائی به جمال | دل بر سخن زبان ز گفتن شده لال |
| زین نادره ترکجا بود هرگز حال | من تشنه و پیش من روان آب زلال |

رباعی شماره ۱۰۹۹: عشقی دارم پاکتر از آب زلال

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| عشقی دارم پاکتر از آب زلال | این باختر عشق مرا هست حلال |
| عشق دگران بگردد از حال به حال | عشق من و معشوق مرا نیست زوال |

رباعی شماره ۱۱۰۰: عمری به هوس در تنک و تاز آمد دل

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| عمری به هوس در تنک و تاز آمد دل | تا محرم جان دلیوز آمد دل |
| در آخر کار رفت و جان پاک بوخت | انصاف بده که پالبار آمد دل |

رباعی شماره ۱۱۰۱: عندی حمل و من اشتیاق و فضول

عندی حمل و من اشتیاق و فضول لایکن شرحابه کتب و رسول

بل انظر الزمان و الحال یحول ان یجمع بیننا قصنی و اقول

رباعی شماره ۱۱۰۲: مردانشین جز که به پهلوی رجال

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| مردانشین جز که به پهلوی رجال | خوش باشد آینه به پهلوی صقال |
| یارب چه طرب دارد جان پهلوی جان | آن سنگ بود فاده پهلوی سقال |

رباعی شماره ۱۱۰۳: ممکن ز تو چون نیست که بردارم دل

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| مکن ز تو چون نیست که بردارم دل | آن به که به سودای تو بسپارم دل |
| گر من به غم تو نسپارم دل | دل را چکنم بهره میدارم دل |

رباعی شماره ۱۱۰۴: نومید شوا میدمی دارای دل

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| نومید شوا میدمی دارای دل | درغیب عجایب است بیاری دل |
| گر جمله جهان قصد به جان توکنند | تو دامن دوست رانه بگذارای دل |

رباعی شماره ۱۱۰۵: هم شاهد دیده‌ای و هم شاهد دل

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| هم شاهد دیده‌ای و هم شاهد دل | ای دیده و دل ز نور روی تو نخل |
| گویند از آن هر دو چه حاصل کردی | جز عشق ز عاشقان چه آید حاصل |

رباعی شماره ۱۱۰۶: کاچی سازی که روز برفست و وصل

| | |
|------------------------------------|---------------------------------|
| کاچی سازی که روز برفست و وصل | دانی که ز بهر چیت این رسم و عمل |
| یعنی که به صورت او نم و تر، میریست | این در معنی نبات و کاچیت و عمل |

رباعی شماره ۱۱۰۷: یامن هوب سیدی واعلی و اجل

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| یامن هوب سیدی واعلی و اجل | یامن اناعبدہ و ادنی و اقل |
| حانک تمنی و یوشیک تعل | ان لم یکن الوابل بالوصل فضل |

رباعی شماره ۱۱۰۸: آدبت خوش عربدہ می کشیم

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| آدبت خوش عربدہ می کشیم | بنشت چو یک تنک شکر دیشتم |
| درب بر بناد بر بط و ابریشم | وین پرده ہی زد کہ خوش وینخویشتم |

رباعی شماره ۱۱۰۹: آمد شد خود به کوی تومی مینم

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| آمد شد خود به کوی تومی مینم | میل دل و دیده سوی تومی مینم |
| کیرم که همه جرم جهان من کردم | آخر نه جهان بروی تومی مینم |

رباعی شماره ۱۱۱۰: آن بادیه که بر جسم حرامست حرام

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| آن بادیه که بر جسم حرامست حرام | بر جان مجرد آن مدامست مدام |
| در زیر لکه که این تمامست تمام | آغاز و تمام ماکدامست کدام |

رباعی شماره ۱۱۱: آن خوش سخنان که ما بکشتیم به هم

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| آن خوش سخنان که ما بکشتیم به هم | درد دل دارد نهفته این چرخ به خم |
| یکروز چو باران کند او غازی | بر روید سرماز صحن عالم |

رباعی شماره ۱۱۱۲: آنکس که به آب دیده اش میجویم

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| در جستن اوروان چو آب جویم | آنکس که به آب دیده اش میجویم |
| نگذاشت که من دست نمازی شویم | امروز به گاه آمد و گفتا که سماع |

رباعی شماره ۱۱۱۳: آن کس که بست خواب مارا بستم

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| آن کس که بست خواب مارا بستم | یارب تو بیند خواب او را به کرم |
| تا باز چشد مرارت بی خوابی | واندیشه کند به عقل ارجم ترحم |

رباعی شماره ۱۱۱۴: آنم که چو غمخوار شوم من شادم

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| آنم که چو غمخوار شوم من شادم | واندم که خراب گشته ام آبادم |
| آن بخت که ساکن و خموشم چو زمین | چون رعد به چرخ میرسد فریادم |

رباعی شماره ۱۱۱۵: آن وقت آمد که مابه تو پردازیم

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| آن وقت آمد که مابه تو پردازیم | مرجان ترا خانه آتش سازیم |
| تو مکان زری میان خاک پی پنهان | تا صاف شوی در آشت اندازیم |

رباعی شماره ۱۱۱۶: آهناکه به پیش دستان می کردم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| چون بدستان دست نشان می کردم | آهناکه به پیش دستان می کردم |
| آخر بچه روی آهناخان می کردم | هر چند ز روی لطف او خوش خندید |

رباعی شماره ۱۱۱۷: آواز تو بشنوم خوش آوازه شوم

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| آواز تو بشنوم خوش آوازه شوم | چون لطف خدا یجد و اندازه شوم |
| صد بار خریده ای و من ملک توام | یکبار دگر بخر که تا اندازه شوم |

رباعی شماره ۱۱۱۸: آواز سرافیل طرب میرسد

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| آواز سرافیل طرب میرسد | از خاک فنا بر آسمان می بردم |
| کس را خبری نیست که بر من چه رسد | زان با خبری که بی خبر می رسد |

رباعی شماره ۱۱۱۹: از باد همه پیام او می‌شوم

| | |
|---------------------------------|---------------------------|
| از باد همه پیام او می‌شوم | وز بلبل مست نام او می‌شوم |
| این نقش عجب که دیده‌ام بر در دل | آوازه آن زبام او می‌شوم |

رباعی شماره ۱۱۲۰: از بسکه به نزدیک توام من دورم

از بسکه به نزدیک توام من دورم وز غایت آمنیش تو مجورم

وز کثرت پیدا شده کی مستورم وز صحت بسیار چنین رنجورم

رباعی شماره ۱۱۲۱: از بلبل سرمست نوائی شنوم

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| از بلبل سرمست نوائی شنوم | وز باد سماع دلربائی شنوم |
| در آب همه خیال یاری مینم | وز گل همه بوی آشنائی شنوم |

رباعی شماره ۱۱۲۲: از بهر تو صد بار ملامت بکشم

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| از بهر تو صد بار ملامت بکشم | کر بشکنم این عهد غرامت بکشم |
| کر عمر و فاکند جهانهای ترا | در دل دارم که تا قیامت بکشم |

رباعی شماره ۱۱۲۳: از بهر تو کر جان بد هم خوش میرم

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| از بهر تو کر جان بد هم خوش میرم | وز بنده بنده توام خوش میرم |
| دیوانه آن دوزلف چون زنجیرم | مدهوش دو چشم جادوی کشمیرم |

رباعی شماره ۱۱۲۴: از ثور فلک شیرو فامیدوشم

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| از ثور فلک شیرو فامیدوشم | هر چند که از پنجه او بخروشم |
| هر چند که دوش حلقه بدر گوشم | امشب به خدا که بهتر است از دوشم |

رباعی شماره ۱۱۲۵: از چشم تو سحر مطلق آموخته ام

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| از چشم تو سحر مطلق آموخته ام | وز عشق تو شمع روح افروخته ام |
| از حالت من چشم بدان دوخته باد | چون چشم بر خسارت تو در دوخته ام |

رباعی شماره ۱۱۲: از جوی خوشاب دوست آبی خوردم

| | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| خوش کردم و خوش خوردم و خوش آوردم | از جوی خوشاب دوست آبی خوردم |
| تا آب حیات میرود میگردم | خود را بر جوش آسایی کردم |

رباعی شماره ۱۱۲۷: از خاک در تو چون جدایم باشم

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| از خاک در تو چون جدایم باشم | با کریه و ناله آشنایم باشم |
| چون شمع ز کریه آبرو میدارم | چون چنک ز ناله بانوایم باشم |

رباعی شماره ۱۱۲۸: از خویشتن بچسبن آرزو میکندم

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| از خویشتن بچسبن آرزو میکندم | آزاد نشستن آرزو میکندم |
| در بند مقامات همی بودم من | وان بند گسستن آرزو میکندم |

رباعی شماره ۱۱۲۹: از خویش خوشم نی نباشد خوشم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| از خود کرم نه آب و نی آتیم | از خویش خوشم نی نباشد خوشم |
| از نیچ کم آیم و من ابر کشیم | چندان بکلم به عشق کاندر میران |

رباعی شماره ۱۱۳۰: از درد همیشه من دوامی ینم

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| از درد همیشه من دوامی ینم | در قهر و خفا لطف و وفا می ینم |
| در صحن زمین به زیر نه طاق فلک | بر هر چه نظر کنم ترا می ینم |

رباعی شماره ۱۱۳۱: از روی تو من همیشه گلشن بودم

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| از روی تو من همیشه گلشن بودم | وز دیدن تو دودیده روشن بودم |
| من می‌گفتم چشم بد از روی تو دور | جانا مگر آن چشم بدت من بودم |

رباعی شماره ۱۱۳۲: از سوز غم تو آتش میطلبم

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| از سوز غم تو آتش میطلبم | وز خاک در تو مفرشی میطلبم |
| از ناخوشی خویش به جان آمده ام | از حضرت تو وقت خوشی میطلبم |

رباعی شماره ۱۱۳۳: از شور و جنون رشک بخان را بزدوم

از شور و جنون رشک بخان را بزدوم ز آشفته دلی راحت جان را بزدوم

جانیکه بدان زنده ام و خندانم دیوانه شدم چنانکه آن را بزدوم

رباعی شماره ۱۱۳۴: از صنغ بر آیم بر صنغ باشم

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| از صنغ بر آیم بر صنغ باشم | حاشاکه زبون بیج منع باشم |
| چون مطنج حق ز لوت مالالاست | تا چنبد به آب کرم قلع باشم |

رباعی شماره ۱۱۳۵: از طبع ملول دوست مامی دانیم

از طبع ملول دوست مامی دانیم وز غایت عاشقیش می رنجانیم

شمرنده و ترسنده نبرد راهی تاراه حجاب ماست مامی رانیم

رباعی شماره ۱۱۳۶: از عشق تو گشتم ارغنون عالم

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| از عشق تو گشتم ارغنون عالم | وز زخمه تو فاش شده احوالم |
| مانده چنک شده همه اشکالم | هر پرده که می زنی مرا بینالم |

رباعی شماره ۱۱۳۷: از عشق تو من بلند قدمی کردم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| از عشق تو من بلند قدمی کردم | وز شوق تو من یکی به صدمی کردم |
| گویندم را بگرداوی کردی | ای بخبران بگرد خود میگردم |

رباعی شماره ۱۱۳۸: از مطنج غمهاش بلا میرسد

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| از مطنج غمهاش بلا میرسد | هر خطبه صد گونه ابا میرسد |
| بوی جگر سوخته هر دم زدنی | برایده غم از کجا میرسد |

رباعی شماره ۱۱۳۹: از هر چه که آن خوشست نهی است مدام

از هر چه که آن خوشست نهی است مدام تاره نرند خوشی از این مردم عام

ورنه می و چنگ و روی زیبا و سماع بر خاص حلال کشت و بر عام حرام

رباعی شماره ۱۱۴۰: اسرار ز دست دادمی توانم

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| اسرار ز دست دادمی توانم | و از را بسزا کشادمی توانم |
| چیزیست درونم که مرا خوش دارد | انگشت بر او نهادمی توانم |

رباعی شماره ۱۱۴۱: افتاده مرا عجب شکاری چکنم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| افتاده مرا عجب شکاری چکنم | واندر سرم افکنده خاری چکنم |
| سالو سم وزا بدم ولیکن در راه | کربوسه دهم مرا عجب شکاری چکنم |

رباعی شماره ۱۱۴۲: المۃ اللہ کہ بہ تو پیوستم

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| المۃ اللہ کہ بہ تو پیوستم | وز سلسلہ بند فراق رستم |
| من بادہ نیتی چنان خوردستم | حز روز ازل تابا بد سرمستم |

رباعی شماره ۱۱۴۳: امروز چو حلقه مانده بیرون دریم

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| امروز چو حلقه مانده بیرون دریم | با حلقه حریف کشته همچون کمریم |
| چون حلقه چشم اگر حریف نظیریم | باید که ازین حلقه در گذریم |

رباعی شماره ۱۱۴۴: امروز همه روز به پیش نظر م

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| امروز همه روز به پیش نظر م | او بود از آن خراب وزیر و زبیر م |
| از غایت حاضری چنین مجور م | وز قوت آن یخبری یخبر م |

رباعی شماره ۱۱۴۵: امروزیکی کردش مستانه کنم

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| امروزیکی کردش مستانه کنم | وز کاسه سرساخت و پیمانم کنم |
| امروز در این شهر همی کردم مست | می جویم عاقلی که دیوانه کنم |

رباعی شماره ۱۱۴۶: امشب که حریف دلبر دلداریم

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| امشب که حریف دلبر دلداریم | یارب که چهار دل و در سرداریم |
| یک بخت گل از چمن، بی افشایم | یک دم به شکرستان شکر میکاریم |

رباعی شماره ۱۱۴۷: امشب که حریف مشتری و ما هم

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| امشب که حریف مشتری و ما هم | بامه رویان چون سگر همراهم |
| سر مست شراب بزم شاهنشاهم | امشب همه آنست که من می خواهم |

رباعی شماره ۱۱۴۸: امشب که شراب جان مداست مدام

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| امشب که شراب جان مداست مدام | ساقی شه و بادیه باقواست قوام |
| اسباب طرب جمله تماست تمام | ای زنده دلان خواب حراست حرام |

رباعی شماره ۱۱۴۹: امشب که غم عشق مداست مدام

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| امشب که غم عشق مداست مدام | جام و می لعل باقواست قوام |
| خون غم و اندیشه حلاست حلال | خواب و هوس خواب حراست حرام |

رباعی شماره ۱۱۵۰: امشب که مه عشق تمامست تمام

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| امشب که مه عشق تمامست تمام | دلدار فرو کرده سراز گوشه بام |
| امشب شب یاد است و سجود است و قیام | چون باده و می خواب حرامست حرام |

رباعی شماره ۱۱۵۱: امشب که همی رسد ز دلدار سلام

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| امشب که همی رسد ز دلدار سلام | بر دیده و دل خواب حرامست حرام |
| ماند به سر زلف تو کز بوی خوش | می آورد عطار ز بیم از در و بام |

رباعی شماره ۱۱۵۲: امشب همه شب نشسته اندر حزنم

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| امشب همه شب نشسته اندر حزنم | فردا بروم مناره را کار دزنم |
| خشم آلودست اگر چه با ما ست صنم | در چاه رسیده ام ولی بی رنم |

رباعی شماره ۱۱۵۳: اندر طلب دوست، همی بشتابم

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| عمرم به کران رسید و من در خوابم | اندر طلب دوست، همی بشتابم |
| این عمر گذشته را کجا دریابم | کیرم که وصال دوست در خواهم یافت |

رباعی شماره ۱۱۵۴: انگورم و دزیر لکد می کردم

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| انگورم و دزیر لکد می کردم | هر سوی که عشق می کشد می کردم |
| کفیکه به کردم چرامی کرد | کرد تو نیم به کرد خود می کردم |

رباعی شماره ۱۱۵۵: از دوستیت خون جگر را بخورم

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| از دوستیت خون جگر را بخورم | این مظهر را تا به قیامت بپرسم |
| فردا که قیامت آشکار گردد | تو خون طلبی و من برویت نکرم |

رباعی شماره ۱۱۵: ای از تو برون ز خانه ما جای دلم

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| ای از تو برون ز خانه ما جای دلم | وی تلخی رنجبات حلوائی دلم |
| مار از غمت شکایتی نیست ولیک | خوش آیدم آنکه بشنوی وای دلم |

رباعی شماره ۱۱۵۷: ای بانگ رباب از توتابی دارم

| | |
|-----------------------------|-------------------------|
| ای بانگ رباب از توتابی دارم | من نیردون دل ربابی دارم |
| برگذر ساعتی بیا و نشین | همان شوکوشه خرابی دارم |

رباعی شماره ۱۱۵۸: ای جان و جهان و جان و جهان کم کردم

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------|
| ای جان و جهان، جان و جهان کم کردم | ای ماه زمین و آسمان کم کردم |
| می بر کف من مینه برد، بنم | کز مستی تو راه دامن کم کردم |

رباعی شماره ۱۱۵۹: ای دوست شکارم و شکاری دارم

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| ای دوست شکارم و شکاری دارم | بیکارنم و بس شگرف کاری دارم |
| کفتی سرسربیدن من داری | آری دارم مکار آری دارم |

رباعی شماره ۱۱۶۰: ای دل چو بر خسی نشینی چکنم

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| ای دل چو بر خسی نشینی چکنم | وز باغ مدام گل نچینی چکنم |
| عالم همه از جمال او روشن شد | تو دیده نداری که بینی چکنم |

رباعی شماره ۱۱۶۱: ای دل ز جهانپان چرادراری بیم

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| ای دل ز جهانپان چرادراری بیم | حق محسن و منعم و کریمست و رحیم |
| تیر کرش ز شست احسان قدیم | در حاجت بنده میکند موی دو نیم |

رباعی شماره ۱۱۶۲: ای راحت و آرامگه پیوستم

| | |
|----------------------------|-------------------------|
| تاروی تو دیدم ز حوادث رستم | ای راحت و آرامگه پیوستم |
| صد ساغر زرین بخرم بفرستم | در مجلس تو کردی بنگستم |

رباعی شماره ۱۱۶۳: ای عشق که، مستی به یقین معشوقم

| | |
|--------------------------------|--------------------------|
| ای عشق که، مستی به یقین معشوقم | تو خالق مطلق و من مخلوقم |
| بر کوری منکران که بدخواهانند | بالا برم بلند تا عیوقم |

رباعی شماره ۱۱۶۴: ای نرکس پر خواب ربودی خوابم

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| ای نرکس پر خواب ربودی خوابم | ومی لاله سیراب یسودی آبم |
| ای سنبل پرتاب ز تو در تابم | ای کوهر کمیاب ترا کی یابم |

رباعی شماره ۱۱۶۵: این کردش راز جان خود دیدم

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| این کردش راز جان خود دیدم | پیش از قالب به جان چنین کردیدم |
| گویند مرا صبر و سکون اولیتر | این صبر و سکون را به شما بخشیدم |

رباعی شماره ۱۱۶۱: باتو قصص درد و فغان میگویم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| باتو قصص درد و فغان میگویم | ورکوش بندی پنهان میگویم |
| دانه ام اینکه از غم شاد شوی | چندین غم دل باتو از آن میگویم |

رباعی شماره ۱۱۶۷: بادربساز چون دوا می تو منم

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| بادربساز چون دوا می تو منم | در کس منکر که آشنای تو منم |
| گر کشته شوی ملوک من کشته شدم | سگرا نه بده که خونهای تو منم |

رباعی شماره ۱۱۶۸: باز آدم و برابرت. نشتم

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| باز آدم و برابرت. نشتم | احرام طواف کرد رویت بستم |
| هر پیمانی که بی تو با خود بستم | چون روی تو دیدم همه را. نشتم |

رباعی شماره ۱۱۶۹: باز آمد و باز آمده بکشائیم

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| باز آمد و باز آمده بکشائیم | جویان دست دل بدو بنمائیم |
| مانع ز زنان که آن شکارت مائیم | او خنده کنان که ما ترا سپائیم |

رباعی شماره ۱۱۷۰: با سرکشی عشق اگر سرد آرم

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| با سرکشی عشق اگر سرد آرم | باله به سو کند که بس سرد آرم |
| روزی که چو منصور کنی بردارم | هر دم خبری آرد از آن سرد آرم |

رباعی شماره ۱۱۷۱: باغی که من از بهار او. بشکفتم

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| باغی که من از بهار او. بشکفتم | بشکفت و نمود هر چه من میگفتم |
| با ساغر اقبال چو کرد او جستم | سر مست شدم سر بهنادم خفتم |

رباعی شماره ۱۱۷۲: بالای سراردست زندودستم

| | |
|---------------------------|---------------------------------|
| بالای سراردست زندودستم | ای دلبرمن عیب مکن سرمستم |
| از چنبره زمانه بیرون جستم | وز نیک و بد و سود و زیان وارستم |

رباعی شماره ۱۱۷۳: بالک غمت چرا تکبر نکنم

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| وز غلغلات چرا جهان پر نکنم | بالک غمت چرا تکبر نکنم |
| چون از کف تو کفش پر از در نکنم | پیش کرم کفت چو دریا کف بود |

رباعی شماره ۱۱۷۴: بخروشیدم گفت خموشت خواهم

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| بخروشیدم گفت خموشت خواهم | خاموش شدم گفت خروشت خواهم |
| برجوشیدم گفت که فی ساکن باش | ساکن گشتم گفت بجوشت خواهم |

رباعی شماره ۱۱۷۵: بر بوی تو هر کجا گلی دیدم

| | |
|----------------------------|---------------------|
| بر بوی تو هر کجا گلی دیدم | بویدم سرشک باریدم |
| در چمنی که دیده ام سروی را | بر یاد تو پاش بویدم |

رباعی شماره ۱۱۷۶: بر بوی وفادست زنانت باشم

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| بر بوی وفادست زنانت باشم | در وقت جفا دست کرانت باشم |
| با این همه اندیشه کثرت باشم | تا حکم تو چیت آنچنان باشم |

رباعی شماره ۱۱۷۷: بر زلف تو کردست درازی کردم

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| بر زلف تو کردست درازی کردم | والله که حقیقت نه مجازی کردم |
| من در سر زلف تو بیدم دل خویش | پس بادل خویش عشق بازی کردم |

رباعی شماره ۱۱۷۸: بر شاه حبش ز نیم و بر قیصر روم

پیشانی شیر بر نویم رقوم

بر شاه حبش ز نیم و بر قیصر روم

جز در کف داود نکر دیم چو موم

ما آهین لشکر سلیمان خودیم

رباعی شماره ۱۱۷۹: بر میکده وقف است دلم سرمستم

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| بر میکده وقف است دلم سرمستم | جان نیز بسیل جام می کردستم |
| چون جان و دلم همی نمی پیوستند | آن هر دو بوی دادم از غم رستم |

رباعی شماره ۱۱۸۰: بریادلبت لعل نکین می بوسم

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بریادلبت لعل نکین می بوسم | آنم چو بدست نیست این می بوسم |
| دستم چو بر آسمان تو می نرسد | می آرم سجده وزین می بوسم |

رباعی شماره ۱۱۸۱: بوی دهن تو از چمن می شنوم

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| بوی دهن تو از چمن می شنوم | رنگ تو ز لاله و سمن می شنوم |
| این هم چون باشدم لبان بکشایم | تا نام تو می گوید و من می شنوم |

رباعی شماره ۱۱۸۲: بهر تو زخم نوا چونی بر کیرم

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| کوی تو گذر کنم چونی بر کیرم | بهر تو زخم نوا چونی بر کیرم |
| اندر دو جهان دل از تو کی بر کیرم | چندین کرم و لطف که با من کردی |

رباعی شماره ۱۱۸۳: بیدف برامی که مادر سوریم

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| بیدف برامی که مادر سوریم | برخیز و دل بزن که مامصوریم |
| مستیم نه مست باده انگوریم | از هر چه خیال کرده ای مادوریم |

رباعی شماره ۱۱۸۴: بیرون زدو کون من مرادی دارم

| | |
|-------------------------|-----------------------------|
| بی شادیهاروان شادی دارم | بیرون زدو کون من مرادی دارم |
| زیرا زکشد آن گشادی دارم | بکشای بخنده آن لبان خود را |

رباعی شماره ۱۱۸۵: بیکار شدم ای غم عشقت کارم

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| بیکار شدم ای غم عشقت کارم | در بیکاری تخم وفا میکارم |
| من صورت وصل یتراشم شب و روز | با خاطر چون تیشه مگر نجارم |

رباعی شماره ۱۱۸۶: بیکانه مکسیرید مرا زین کویم

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| بیکانه مکسیرید مرا زین کویم | در کوی شاهانه خود می جویم |
| دشمن نیم ار چند که دشمن رویم | اصلم ترکست اگر چه هندی کویم |

رباعی شماره ۱۱۸۷: بگاہ شدوز بیکہی من شادم

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| امشب قنق است یار فرخ زادم | بگاہ شدوز بیکہی من شادم |
| من زین شب وزین روز برون افتادم | روز و شب دیگر است در عشق مرا |

رباعی شماره ۱۱۸۸: تا آتش و آب عشق بشناخته ام

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| تا آتش و آب عشق بشناخته ام | در آتش دل چو آب بگداخته ام |
| مانند رباب دل پرداخته ام | تا زخمه زخم عشق خوش ساخته ام |

رباعی شماره ۱۱۸۹: تاترک دل خویش نکیری ندم

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| تاترک دل خویش نکیری ندم | وانحت کفتم تانپذیری ندم |
| حیلت بگذار و خوشتن مرده ساز | جان و سرتو که تانمیری ندم |

رباعی شماره ۱۱۹۰: تاجان دارم بندهٔ مرجان توام

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| تاجان دارم بندهٔ مرجان توام | دل جمع از آن زلف پریشان توام |
| ای نای بنال مست افغان توام | وی چنک خمش مشکوکه ممان توام |

رباعی شماره ۱۱۹۱: تا چند ببرزه چون غباری کردم

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| تا چند ببرزه چون غباری کردم | که بر سر که که سوی غاری کردم |
| تا چند چو طفل بر مکاری کردم | یک چند گهی بگردیاری کردم |

رباعی شماره ۱۱۹۲: تا چند چو دَف دست ستمات خورم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| تا چند چو دَف دست ستمات خورم | یا، محو رباب ز خم غمات خورم |
| گفتی که چو چنک در برت بنوازم | من نای تو نیستم که دمهات خورم |

رباعی شماره ۱۱۹۳: تا خواسته ام از تو ترا خواسته ام

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| تا خواسته ام از تو ترا خواسته ام | از عشق تو خوان عشق آراسته ام |
| خوابی دیدم و دوش فراموشم شد | این میدانم که مست برخاسته ام |

رباعی شماره ۱۱۹۴: تاروی تو دیدم از جهان سیر شدم

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| تاروی تو دیدم از جهان سیر شدم | رو باه بدم ز فرتو شیر شدم |
| ای پای نهاده بر سر خلق ز کبر | این نیریندیش که سر زیر شدم |

رباعی شماره ۱۱۹۵: تازلف ترابه جان و دل بنده شدیم

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| چون زلف بس جمع و پرکنده شدیم | تازلف ترابه جان و دل بنده شدیم |
| چون پیش تو مردیم همه زنده شدیم | ارواح ترا سجده کنان میگویند |

رباعی شماره ۱۱۹۶: تا شمع تو افروخت پروانه شدم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| تا شمع تو افروخت پروانه شدم | باصبر ز دیدن تو بیگانه شدم |
| در روی تو بقرار شد مردم چشم | یعنی که پری دیدم و دیوانه شدم |

رباعی شماره ۱۱۹۷: تاظن نبری که از تو بگریخته ام

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| تاظن نبری که از تو بگریخته ام | یابادگری جز تو در آینه ام |
| برسته نیم ز اصل انگشته ام | چون سیل به بحیرا در ریخته ام |

رباعی شماره ۱۱۹۸: تاظن نسری که از غانت رستم

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| تاظن نسری که از غانت رستم | یابی تو صبور گشتم و منشتم |
| من شربت عشق تو چنان خوردستم | کز روز ازل تا بابد سرستم |

رباعی شماره ۱۱۹۹: تاظن نبری که من دوئی می بینم

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| تاظن نبری که من دوئی می بینم | هر خط فتوحی بنوی می بینم |
| جان و دل من جمله توئی می دانم | چشم و سر من جمله توئی می بینم |

رباعی شماره ۱۲۰۰: تاظن نبری که من کمت می ینم

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| تاظن نبری که من کمت می ینم | بی زحمت دیده هر دمت می ینم |
| دروهم نیاید و صفت توان کرد | آن شادها که از غمت می ینم |

رباعی شماره ۱۲۰۱: تاکاسه دُغ خویش باشد پی شتم

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| تاکاسه دُغ خویش باشد پی شتم | والله که به انگبین کس ندیشتم |
| وربی برکی به مرک مالد کوشتم | آزادی را به بندگی نفرو شتم |

رباعی شماره ۱۲۰۲: تا پرده عاشقانه بشناخته ایم

| | |
|-----------------------------|-----------------------------------|
| تا پرده عاشقانه بشناخته ایم | از روی طرب پرده برانداختیم |
| با مطرب عشق چنک خود زده ایم | همچون دف و نای هر دو در ساخته ایم |

رباعی شماره ۱۲۰۳: تاسیرود آن نگار ما میرانیم

| | |
|-----------------------------------|------------------------------|
| تاسیرود آن نگار ما میرانیم | پیمانه چو پر شود فرو کردانیم |
| چون بگذرد این سرکه درین آب و گلست | در صبح وصال دولتش خندانیم |

رباعی شماره ۱۲۰۴: تو بحر لطافتی و ما، همچو کفیم

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| تو بحر لطافتی و ما، همچو کفیم | آنسوی که موج رفت ما آنطرفیم |
| آن کف که به خون عشق آلودستی | بر ما مین که بر کفت، همچو دیم |

رباعی شماره ۱۲۰۵: جانراکه در این خانه و شامش دادم

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| جانراکه در این خانه و شامش دادم | دل پیش تو بود من نفاش دادم |
| چون چند گهی نشست کدبانوی جان | عشق تو رسید و سه طلاش دادم |

رباعی شماره ۱۲۰۶: جانی که در او دو صد جهان میدانم

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| کونیکه فلانست و فلان میدانم | جانی که در او دو صد جهان میدانم |
| هر چشم که بسته گشت از آن میدانم | اوشاه حضرتست و حق نیک غمور |

رباعی شماره ۱۲۰۷: چندانکه به کار خود فرو می بینم

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| چندانکه به کار خود فرو می بینم | بی دیده کی خوش نکو می بینم |
| باز حمت چشم خود چه خواهم کردن | الکون که جهان به چشم او می بینم |

رباعی شماره ۱۲۰۸: چون تاج منی ز فرق خود افکنديم

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| چون تاج منی ز فرق خود افکنديم | اینک کمر خدمت تو بر بنديم |
| بسیار کریمتیم و هجران خنديد | وقت است که او بگریه و ما خنديم |

رباعی شماره ۱۲۰۹: چون مار ز افسون کسی می بچم

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| چون مار ز افسون کسی می بچم | چون طره جعد یار بچم |
| والله که ندانم این چه بچم | این میدانم که چون بچم، بچم |

رباعی شماره ۱۲۱۰: چون می دانی که از نگوئی دورم

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| چون می دانی که از نگوئی دورم | گر بگیرم ز نیکوان معذورم |
| او، همچو عصاکش است و من نایبنا | من گام به خود نمیزنم مأمورم |

رباعی شماره ۱۲۱۱: حاسکاه ز زخم تیرو خنجر ترسیم

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| وز بستن پای و رفتن سر ترسیم | حاسکاه ز زخم تیرو خنجر ترسیم |
| از گفت و گوی خلق کمتر ترسیم | ما کرم روان دوزخ آسانیم |

رباعی شماره ۱۲۱۲: خواهم که به عشق تو ز جان بر خیزم

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| خواهم که به عشق تو ز جان بر خیزم | وز بهر تو از هر دو جهان بر خیزم |
| خوشید تو خواهم که بیاران برسد | چون ابر ز پیش تو از آن بر خیزم |

رباعی شماره ۱۲۱۳: خودراز چنین لطف چه مانع باشیم

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| خودراز چنین لطف چه مانع باشیم | چون صنع حتم پیش صنع باشیم |
| در مطبخ چرخ کاسه مازین اند | حاشا که به آب کرم قلع باشیم |

رباعی شماره ۱۲۱۴: خنیرید که تا بر شب مهتاب ز نیم

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| بر باغ گل و نرگس بخواب ز نیم | خنیرید که تا بر شب مهتاب ز نیم |
| وقت است برادران که بر آب ز نیم | کشتی دوسه ماه بر سرخ را ندیم |

رباعی شماره ۱۲۱۵: در آتش خویش چون دمی جوش کنم

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| خواهم که دمی ترافرا موش کنم | در آتش خویش چون دمی جوش کنم |
| در جام در آئی و ترانوش کنم | کیرم جانی که عقل بیهوش کند |

رباعی شماره ۱۲۱۶: در باغ شدم صبح و گل می چیدم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| در باغ شدم صبح و گل می چیدم | وز دیدن باغبان، همی ترسیدم |
| شیرین نخنی ز باغبان بشنیدم | گل را چه محل که باغ را بنجیدم |

رباعی شماره ۱۲۱۷: در بحر خیال غرقه گردا بزم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| در بحر خیال غرقه گردا بزم | نی بلکه به بحر میکشد سیلابم |
| ای دیده نمی خواب من بنده آنک | در خواب بدانست که من در خوابم |

رباعی شماره ۱۲۱۸: در چنک توام بتا در آن چنک خوشم

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| در چنک توام بتا در آن چنک خوشم | کر چنک کنی بکن در آن چنک خوشم |
| ننگست ملامت بره عشق ترا | من نام کرو کردم و بانگ خوشم |

رباعی شماره ۱۲۱۹: در دور سپهر و مهر ساقی مائیم

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| در دور سپهر و مهر ساقی مائیم | سر مست مدام اشتیاقی مائیم |
| در آینه وجود کردیم مگاہ | مائیم و نمائیم که باقی مائیم |

رباعی شماره ۱۲۲۰: در چشمه دل می‌بیدیم به چشم

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ز آن چشمه بی‌آب کشیدیم به چشم | در چشمه دل می‌بیدیم به چشم |
| مانده دل، همی‌دویدیم به چشم | ز آن روز بگرد کرد آن چشمه دل |

رباعی شماره ۱۲۲۱: در عالم گل کنج نهانی مائیم

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| دارنده ملک جاودانی مائیم | در عالم گل کنج نهانی مائیم |
| هم خضرو هم آب زندگانی مائیم | چون از ظلمات آب و گل بگذشتیم |

رباعی شماره ۱۲۲۲: در عشق تو کردل بد هم جان بیرم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| هر چه بد هم خوار چندان بیرم | در عشق تو کردل بد هم جان بیرم |
| از جمله جهان کوی زمینان بیرم | چو کان سر زلف تو کردست دهد |

رباعی شماره ۱۲۲۳: در عشق تو معرفت خطا دانستیم

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| در عشق تو معرفت خطا دانستیم | چه عشق و چه معرفت کرا دانستیم |
| یک یاقینی از او به فریاد و کون | این هست از آن نیست که ما دانستیم |

رباعی شماره ۱۲۲۴: در کوی خرابات گذر میکردم

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| د کوی خرابات گذر میکردم | دین دلق بشرد وخت بدر میکردم |
| هر کس نظری به جانی میافکند | من بر نظر خویش نظر میکردم |

رباعی شماره ۱۲۲۵: در کوی خرابات مکاری دیدم

| | |
|--------------------------|------------------------------|
| د کوی خرابات مکاری دیدم | عشش به هزار جان و دل بخریدم |
| بوی ز سر دوزلف او بشنیدم | دست طمع از هر دو جهان بیریدم |

رباعی شماره ۱۲۲۶: در هر فلکی مردکی می‌ینم

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| در هر فلکی مردکی می‌ینم | هر مردکش را فلکی می‌ینم |
| ای احوال اگر یکی دومی بینی تو | بر عکس تو من دورا یکی می‌ینم |

رباعی شماره ۱۲۲۷: دستارم وجه و سرم هر سه به هم

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| دستارم وجه و سرم هر سه به هم | قیمت کردن به یک دم چیزی کم |
| نشیدستی تو نام من در عالم | من هیچکسم هیچکسم هیچکس |

رباعی شماره ۱۲۲۸: دشنام ده که مست دشنام توام

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| دشنام ده که مست دشنام توام | مست سفت خوش خوش آشام توام |
| زهرابه بیارتا بنوشم چو شکر | من رام توام رام توام رام توام |

رباعی شماره ۱۲۲۹: دلدار چو دید خسته و غمگینم

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| آمد خندان نشست بر بالینم | دلدار چو دید خسته و غمگینم |
| دل می نهد ره که چنینت بینم | خارید سرم گفت که ای مسکینم |

رباعی شماره ۱۲۳۰: دل زار و شاق سینہ آوارہ کنم

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| دل زار و شاق سینہ آوارہ کنم | بر سنگ زخم سبوی خود پارہ کنم |
| کر پارہ کنم خزار کوہ ز غمت | روزی اور از لعل تو چارہ کنم |

رباعی شماره ۱۲۳۱: دل میگوید که تقداین باغ داریم

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| امروز خریدیم و به شب هم بچرخیم | دل میگوید که تقداین باغ داریم |
| کرچه در حمت است ز حمت بی‌ریم | لب میگذردش عقل که گستاخ مرو |

رباعی شماره ۱۲۳۲: دوش آمده بود از سر لطفی یارم

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| دوش آمده بود از سر لطفی یارم | شب را کفتم فاش مکن اسرارم |
| شب کفت پس و پیش نکه کن آخر | خو رشید تو داری ز کجا صبح آرام |

رباعی شماره ۱۲۳۳: دوش از سرمستی بخراشید رخم

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| دوش از سرمستی بخراشید رخم | آندم که ز روش لاله میخیزد رخم |
| گفتم مخراشش که از آنروز که زاد | از قبله روی تو نکردید رخم |

رباعی شماره ۱۲۳۴: دوش از طرب بی بسوی اصحاب شدیم

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| دوش از طرب بی بسوی اصحاب شدیم | وز غوره فشانان سوی دوشاب شدیم |
| وز شب صفقان جانب مهتاب شدیم | بایداران ز خویش در خواب شدیم |

رباعی شماره ۱۲۳۵: دوش ارچه هزار نام بر تنک زدم

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| دوش ارچه هزار نام بر تنک زدم | بر دامن آن عهد شکن چنک زدم |
| دل بر دل او نهادم از شوق وصال | هم عاقبت آکینه بر تنک زدم |

رباعی شماره ۱۲۳۶: دل داد مرا که دستان را بزدوم

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| دل داد مرا که دستان را بزدوم | آن را که نواختم همان را بزدوم |
| جانی که بدو زنده ام و خندانم | دیوانه شدم چنانکه جان را بزدوم |

رباعی شماره ۱۲۳۷: دیوانه ام نیم ولیک، همی خواندم

دیوانه ام نیم ولیک، همی خواندم

بیکانه ام ولیک میراندم

همچون عسان بهمد در نیمه شب

مستند ولی چوروز میداندم

رباعی شماره ۱۲۳۸: ذات توز عیها جدا انستم

| | |
|-----------------------------------|----------------------------|
| ذات توز عیها جدا انستم | موصوف به مغر کبریا دانستم |
| من دل چکنم چونکده به تحقیق و یقین | خود را خوشا ختم ترا دانستم |

رباعی شماره ۱۲۳۹: رازیکه بکفتی ای بت بدخویم

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| واکو که من از لطف تو آن میجویم | رازیکه بکفتی ای بت بدخویم |
| وامیکویم خموش وامیکویم | چون کفت به کریم در شدم پس کفتا |

رباعی شماره ۱۲۴۰: رفتی وز رفتن تو من خون کریم

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| وز غصه افزون تو افزون کریم | رفتی وز رفتن تو من خون کریم |
| چون دیده برفت بعد از او چون کریم | نی خود تو رفتی ز میت دیده برفت |

رباعی شماره ۱۲۴۱: روزت بستودم و نمی دانستم

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| شب با تو غنودم و نمی دانستم | روزت بستودم و نمی دانستم |
| من جمله تو بودم و نمی دانستم | نظن برده بدم به خود که من من بودم |

رباعی شماره ۱۲۴۲: روزی به خرابات تومی میخوردم

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| روزی به خرابات تومی میخوردم | وین خرقه آب و گل بدر می کردم |
| دیدم ز خرابات تو عالم معمور | معمور و خراب از آن چنین میکردم |

رباعی شماره ۱۲۴۳: رویت یینم بدر من آن رادانم

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| رویت یینم بدر من آن رادانم | وانجا که توئی صدر من آن رادانم |
| وانشب که ترا یینم ای رونق عید | از عمر شب قدر من آن رادانم |

رباعی شماره ۱۲۴۴: زان دم که ترا به عشق بشناخته ام

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| زان دم که ترا به عشق بشناخته ام | بس نزدنمان که با تو من بآخته ام |
| به خرام تو سر مست به خرگاه دلم | کز بهر تو خرگاه سپرداخته ام |

رباعی شماره ۱۲۴۵: زاول که حدیث عاشقی بشنودم

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| زاول که حدیث عاشقی بشنودم | جان و دل و دیده در رهش فرسودم |
| گفتم که مگر عاشق و معشوق دواند | خود هر دو یکی بود من احوال بودم |

رباعی شماره ۱۲۴۶: زاهد بودی ترانه کویت کردم

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| زاهد بودی ترانه کویت کردم | خاموش بدی فسانه کویت کردم |
| اندر عالم نه نام بودت نه نشان | تشادمت و نشانه کویت کردم |

رباعی شماره ۱۲۴۷: زنبور نیم که من بدودی بروم

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| زنبور نیم که من بدودی بروم | یا، پچو پری به بوی عودی بروم |
| یا سئل شکسته تا برودی بروم | یا حرص که در عشوه سودی بروم |

رباعی شماره ۱۲۴۸: زین پیش اگر دم از جنون منیزده ام

زین پیش اگر دم از جنون منیزده ام و آنکه قدم از چراو چون منیزده ام

عمری بزدم این دو چون بکشادند دیدم زردون در برون منیزده ام

رباعی شماره ۱۲۴۹: زینگونه که من به نیستی خرسندم

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| چندین چه دسید بهرستی پندم | زینگونه که من به نیستی خرسندم |
| گرینده من کیست براومی خندم | روزی که به تیغ نیستی بکشدم |

رباعی شماره ۱۲۵۰: ساقی امروز در خمارت بودم

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| ساقی امروز در خمارت بودم | تا شب به خداد انتظارت بودم |
| می درده و از دام جهانم به جهان | امشب چو به روز من شکارت بردم |

رباعی شماره ۱۲۵۱: ساقی چو دهبادهء حمرا چکنم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ساقی چو دهبادهء حمرا چکنم | چون بوسه طلب کند مه افزا چکنم |
| امروز که حاضر است اقبال وصال | گر کول نیم حدیث فردا چکنم |

رباعی شماره ۱۲۵۲: سردر خاک آستان تو نهم

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| سردر خاک آستان تو نهم | دل در خم زلف دستان تو نهم |
| جانم به لب آمده است لب پیش من آر | تا جان به بهاز در دهن تو نهم |

رباعی شماره ۱۲۵۳: شادم که ز شادی جهان آزادم

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| شادم که ز شادی جهان آزادم | مستم که اگر می نخورم هم شادم |
| از حالت بهکس ندارم بایست | این دبدبه خفیه مبارکبادم |

رباعی شماره ۱۲۵۴: شادی کردم چو آن گهر شد بختم

شادی کردم چو آن گهر شد بختم

چون موج ز باد بود خود آشفتم

آشفته چو رعد سردیا گفتم

چون ابر تپی بر لب دریا خفتم

رباعی شماره ۱۲۵۵: شاعر نیم وز شاعری نان نخورم

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| شاعر نیم وز شاعری نان نخورم | وز فضل نلافم و غم آن نخورم |
| فضل و هنرم کی قبح میاشد | وان نیز مکرز دست جانان نخورم |

رباعی شماره ۱۲۵: شب رفت و همنوز مابه خار خودیم

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| شب رفت و همنوز مابه خار خودیم | در دولت تو همیشه سرکار خودیم |
| هم عاشق و هم بیدل و دلدار خودیم | هم مجلس و هم بلبل گلزار خودیم |

رباعی شماره ۱۲۵۷: شب کوید من اینس می خوارانم

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| شب کوید من اینس می خوارانم | صاحب جگر سوخته را من جانم |
| و آنها که ز عششان نصیبی نبود | هر شب ملک الموت در ایشانم |

رباعی شماره ۱۲۵۸: شد گلشن روی تو تماشای دلم

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| شد تلخی جور مات حلوائی دلم | شد گلشن روی تو تماشای دلم |
| ذوقی دارد که بشنوی وای دلم | مار از غمت شکایتی نیست و لیک |

رباعی شماره ۱۲۵۹: صد نام زیاد دوست برنگ زدیم

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| صد تک شکر بدین دل تک زدیم | صد نام زیاد دوست برنگ زدیم |
| کز سوز قرابه تو برنگ زدیم | ای زهره ساقی دگر لاف نماند |

رباعی شماره ۱۲۶۰: عالم جسم است و نور جانی مائیم

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| عالم جسم است و نور جانی مائیم | عالم شب و ماه آسمانی مائیم |
| چون از ظلمات آب و گل دور شویم | هم خضر و هم آب زندگانی مائیم |

رباعی شماره ۱۲۶۱: عشق آمد و گفت تا بر او باشم

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| عشق آمد و گفت تا بر او باشم | رخساره عقل و روح را بخراشم |
| میلد و من همی شدم تا اکنون | این بار نیادم که آنجا باشم |

رباعی شماره ۱۲۶۲: عشق از بنه بی نیست و بحر است عظیم

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| عشق از بنه بی نیست و بحر است عظیم | دریای معلق است و اسرار قدیم |
| جانها همه غرقه اند در بحر مقیم | یک قطره از او امید و باقی همه بیم |

رباعی شماره ۱۲۶۳: عشق است صبح و من بدو بیدارم

عشق است صبح و من بدو بیدارم عشق است بهار و من بدو گلزارم

سوکنده عشقی که عدوی کار است کاروز که بیکار نیم بیکارم

رباعی شماره ۱۲۶۴: عشق است قدح وز قدح خوشحالم

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| عشق است قدح وز قدح خوشحالم | اوراست عروسی و نش طبالم |
| سوکنبدان عشق که بطلال کراست | کانروز که طبال نیم بطالم |

رباعی شماره ۱۲۶۵: عشق تو گرفته آستین می کشدم

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| عشق تو گرفته آستین می کشدم | واندر پی یار راستین می کشدم |
| وانکه کوئی دراز تا چند کشی | با عشق بگو که بهچنین می کشدم |

رباعی شماره ۱۲۶۶: عمری رخ یکدگر بیدم به چشم

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| امروز که در هم نگریدیم به چشم | عمری رخ یکدگر بیدم به چشم |
| با عشق بگو که، بچنین میکشدم | و آنکه کوئی دراز تا خند کشی |

رباعی شماره ۱۲۶۷: فانی شدم و برید اجزای تنم

| | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| فانی شدم و برید اجزای تنم | می چرخ که بر چرخ بد اول و طنم |
| مستند و خوشند و می پرستند همه | در عیب از این وحشت و زندان که منم |

رباعی شماره ۱۲۶۸: فرمود که دست و پابکاری بزنیم

| | |
|-----------------------------------|----------------------------|
| فرمود که دست و پابکاری بزنیم | تامی نرود و دست بازی بزنیم |
| چون در تو زدیم دست از این شادی را | پس چون نزنیم دست آری بزنیم |

رباعی شماره ۱۲۶۹: قد صبحنا اللہ بہ عیش و مدام

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| قد صبحنا اللہ بہ عیش و مدام | قد عیدنا العید و مام صیام |
| املا قد حاوہات یا خیر غلام | کی یسکرنا شم علی الدھر سلام |

رباعی شماره ۱۲۷۰: قاشنیم و لاابالی حالیم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| قاشنیم و لاابالی حالیم | فتنه شدگان ازال آزالیم |
| جان داده به عشق رطل مالالیم | صافی بخوریم و در دبر سر مالیم |

رباعی شماره ۱۲۷۱: قومیکه چو آفتاب دارند قدم

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| قومیکه چو آفتاب دارند قدم | در صدق چو آهنگدود لطف چو موم |
| چون پنجه شیرانه خود بکشایند | نی پرده رها کنند و نی نقش و رسوم |

رباعی شماره ۱۲۷۲: گاه از غم دلبران بر آتش باشم

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| گاه از غم دلبران بر آتش باشم | گاه از پی دوستان مشوش باشم |
| آخر بچه خرمی ز غم راه نشاط | آخر به کدام دغوشی خوش باشم |

رباعی شماره ۱۲۷۳: گاهی ز هوس دست زنان میباشم

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| گاهی ز هوس دست زنان میباشم | گاه از دوری دست گزان میباشم |
| در آب کنم دست که مه را کیرم | مه کوید من بر آسمان میباشم |

رباعی شماره ۱۲۷۴: کرباده نهان کننیم بوراچه کننیم

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| کرباده نهان کننیم بوراچه کننیم | وین حال خار و رنگ و روراچه کننیم |
| و ربالب خنک عشق را خنک آریم | این چشمه چشم، همچو جوراچه کننیم |

رباعی شماره ۱۲۷۵: کر چرخ پر از ناله کنم معذورم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| کر چرخ پر از ناله کنم معذورم | وردشت پر از ناله کنم معذورم |
| تو جان منی و میدوم در پی تو | جان را چوبه دنباله کنم معذورم |

رباعی شماره ۱۲۷۶: کر چرخ زخم کرد تو خورشید زخم

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| کر چرخ زخم کرد تو خورشید زخم | ور طبل زخم نوبت جاوید زخم |
| چون حارس چوبک زن بام تو شوم | چوبک همه بر تارک ناہمید زخم |

رباعی شماره ۱۲۷۷: کر جنک کذبہ جای چکش کیرم

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| کر جنک کذبہ جای چکش کیرم | ور خوار کنم بنام و نکش کیرم |
| دانی بر من تنگ چرامی کیرد | تا چون بزم آید نکش کیرم |

رباعی شماره ۱۲۷۸: کر خوب کنی روی مرا خوب توام

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| کر خوب کنی روی مرا خوب توام | در چنگ کنی چو چوب هم چوب توام |
| کر پاره کنی زرنج ایوب توام | ای یوسف روزگار یعقوب توام |

رباعی شماره ۱۲۷۹: کردان به هوای یار چون کردونیم

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| کردان به هوای یار چون کردونیم | ایزداند در این هوا ما چونیم |
| ما خیره که عاقلان چرا هسارند | وانان حیران که ما چرا مجنونیم |

رباعی شماره ۱۲۸۰: کر دریائی ماهی دریای توام

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| کر دریائی ماهی دریای توام | در صحرائی آهوی صحرای توام |
| در من می دم بنده دهمای توام | سرنای تو سرنای تو سرنای توام |

رباعی شماره ۱۲۸۱: کردل دهم و از سر جان بر خیرم

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| کردل دهم و از سر جان بر خیرم | جان بازم و از هر دو جهان بر خیرم |
| من بنده به خوی تو نمیدانم زیست | مقصود تو چیست تا از آن بر خیرم |

رباعی شماره ۱۲۸۲: کردل طلسم در خم مویت ینم

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| کردل طلسم در خم مویت ینم | ورجان طلسم بر سر کویت ینم |
| از غایت ششلی اگر آب خورم | در آب همه خیال رویت ینم |

رباعی شماره ۱۲۸۳: کردیم قبول و من زردیترسم

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| کردیم قبول و من زردیترسم | در خدمت تو ز چشم بدیترسم |
| از بیم زوال آفتاب عشقت | حقاکه من از سایه خودیترسم |

رباعی شماره ۱۲۸۴: کر رنج دهد بجای بخش کیرم

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| کر رنج دهد بجای بخش کیرم | و ر بند بند بجای رختش کیرم |
| زان ناز کند سخت که چون باز آید | تختش کیرم عظیم تختش کیرم |

رباعی شماره ۱۲۸۵: کرشاد سینمت بر این دیده نهم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| کرشاد سینمت بر این دیده نهم | ور دیده بر این رخ پسندیده نهم |
| بر عز زیات طوافی دارم | کر روی بدان جعد پشولیده نهم |

رباعی شماره ۱۲۸۶: کر صبر کنی پردهٔ صبرت بدریم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| کر صبر کنی پردهٔ صبرت بدریم | در خواب روی خواب ز چشمت بدریم |
| کر کوه شوی در آتشت بکدازیم | در بحر شوی تمام آبت بنوریم |

رباعی شماره ۱۲۸۷: کر کبر بخورده ام که سرمست توام

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| کر کبر بخورده ام که سرمست توام | مشتاب بکشنم که در دست توام |
| گفتی که زمین حق فراخت فراخ | ای جان به کجا روم که در دست توام |

رباعی شماره ۱۲۸۸: کر ماه شوی بر آسمان کم نکر م

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| کر ماه شوی بر آسمان کم نکر م | ور بخت شوی رخت بسویت نبر م |
| زین بیش اکر بر سر کویت گذرم | فرمای که چون مار بکوبند سرم |

رباعی شماره ۱۲۸۹: کر من بدر سرای تو کم کذری

| | |
|------------------------------|------------------------------------|
| از بیم غیوران تو باشد حذر م | کر من بدر سرای تو کم کذری |
| هر که که ترا جویم در دل نکرم | تو خود به دلم دی چو فکر ت شب و روز |

رباعی شماره ۱۲۹۰: کریار کنی خصم تو اش کردانیم

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| هر بخت به نوعی دگرت رنجانیم | کریار کنی خصم تو اش کردانیم |
| ورگل کردی در آتشت بنشانیم | کر خارشدی گل از تو پنهان داریم |

رباعی شماره ۱۲۹۱: کفتم به فراق مدتی بکزارم

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کفتم به فراق مدتی بکزارم | باشد که پیمان شود آن دلدارم |
| بس نوشیدم ز صبر و بس کوشیدم | توانستم از توجه پنهان دارم |

رباعی شماره ۱۲۹۲: کویی تو که من زهر همنر با خبرم

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| کویی تو که من زهر همنر با خبرم | این بی خبری بس که ز خود بیخبری |
| تا از من و مای خود مسلم نشوی | با این ملکان محرم و هدم نشوی |

رباعی شماره ۱۲۹۳: کفتم دل و دین بر سرکارت کردم

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| کفتم دل و دین بر سرکارت کردم | هر چیز که داشتم نثارت کردم |
| گفتا تو که باشی که کنی یا نکنی | آن من بودم که بپقرارت کردم |

رباعی شماره ۱۲۹۴: گفتم سگ نفس را مگر پیر کنم

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| د کردن او ز توبه زنجیر کنم | گفتم سگ نفس را مگر پیر کنم |
| با این سگ هار من چه تدبیر کنم | زنجیر در آن شود چو میند مردار |

رباعی شماره ۱۲۹۵: گفتم که دل از تو برکنم نتوانم

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| گفتم که دل از تو برکنم نتوانم | یابی غم تو دمی زخم نتوانم |
| گفتم که ز سر برون کنم سودایت | ای خواجه اگر مردنم نتوانم |

رباعی شماره ۱۲۹۶: گفتم که ز چشم خلق بادد سریم

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| گفتم که ز چشم خلق بادد سریم | تا ز حمت خود ز چشم خلتان بیریم |
| اودرتن چون خیال من شد چو خیال | یعنی که ز چشمها کنون دور تریم |

رباعی شماره ۱۲۹۷: گفتم که مگر غمت بود در مانم

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| گفتم که مگر غمت بود در مانم | کی دانستم که با غمت در مانم |
| اواز سر لطف گفت درمان تو چیست | گفتم و صلت گفت بر این در مانم |

رباعی شماره ۱۲۹۸: کنجینهٔ اسرار الهی مائیم

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کنجینهٔ اسرار الهی مائیم | بحر کمر ناتناهی مائیم |
| بگرفته ز ماه تاب ماهی مائیم | بنشسته به تخت پاوشاهی مائیم |

رباعی شماره ۱۲۹۹: کونیکه به تن دور و به دل بایارم

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| کونیکه به تن دور و به دل بایارم | زنهار پندار که من دل دارم |
| گر نقش خیال خود بسینی روزی | فریاد کنی که من ز خود بیزارم |

رباعی شماره ۱۳۰۰: که در طلب وصل مشوش باشیم

| | |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| که در طلب وصل مشوش باشیم | گاه از تعب بجز در آتش باشیم |
| چون از من و تو این من و تو پاک شود | آنکه من و تو بی من و تو خوش باشیم |

رباعی شماره ۱۳۰۱: لا الفخر بقية ولا شرب مدام

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| لا الفخر بقية ولا شرب مدام | الفخر لمن يطعن في يوم زحام |
| من يبدل روجه به سيف وسهام | يسأل أن يقعد الناس قيام |

رباعی شماره ۱۳۰۲: لب بستم و صد نکته خموشت گفتم

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| لب بستم و صد نکته خموشت گفتم | در کوش دل عثوه فروشت گفتم |
| در سردارم آنچه به گوشت گفتم | فردا بنایم آنچه دوشت گفتم |

رباعی شماره ۱۳۰۳: لیلیم که نهاری نکند من چکنم

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| لیلم که نهاری نکند من چکنم | بنختم که سواری نکند من چکنم |
| گفتم که به دوستی بهار را بخورم | اقبال چو یاری نکند من چکنم |

رباعی شماره ۱۳۰۴: مازدو صفت زکار بیکار شویم

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| مازدو صفت زکار بیکار شویم | در دست دو خوی بد گرفتار شویم |
| یک خوانی که سخت از او مست شویم | خوی دگر آنکه دیر هشار شویم |

رباعی شماره ۱۳۰۵: ماباده ز خون دل خود می نوشیم

| | |
|------------------------------------|------------------------------|
| ماباده ز خون دل خود می نوشیم | در خم تن خویش چو می می نوشیم |
| جان را بدیم و نیم از آن باده خوریم | سر را بدیم و جرعه ای نفروشیم |

رباعی شماره ۱۳۰۶: ماباده زیار دلفروز آوردیم

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ماباده زیار دلفروز آوردیم | ما آتش عشق سینه سوز آوردیم |
| تا دور ابد جهان بنیند در خواب | آن شهر را که ماه روز آوردیم |

رباعی شماره ۱۳۰۷: بابرز کران این کهن دشت نویم

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| دکشته شادی همه غم میدرویم | بابرز کران این کهن دشت نویم |
| تا سرزده از خاک بادی کرویم | چون لاله کم عمر در این دشت فنا |

رباعی شماره ۱۳۰۸: ما جان لطیفیم و نظر در نایم

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| ما جان لطیفیم و نظر در نایم | در جای نایم ولی بیجایم |
| از چهره اگر نقاب را بکشایم | عقل و دل و هوش جمله را بر بایم |

رباعی شماره ۱۳۰۹: ما خاک ترابه آب زمزم ندیم

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| ما خاک ترابه آب زمزم ندیم | شادی نستایم و از این غم ندیم |
| این صورت ما نصیب آدمیانست | از صورت تو آب به آدم ندیم |

رباعی شماره ۱۳۱۰: ماخواجہ دہنہ ایم ماقلاشیم

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ماخواجہ دہنہ ایم ماقلاشیم | ماصدر سمرانہ ایم ما اوباشیم |
| فی فی چو قلم بہ دست آن تقاشیم | خودنیزند انیم کجا بیاشیم |

رباعی شماره ۱۳۱۱: مارا بس و مارا بس و ما بس کردیم

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| مارا بس و مارا بس و ما بس کردیم | ما پشت بروی یار ناکس کردیم |
| مردار همه نثار کرکس کردیم | در قبله تو ناز واپس کردیم |

رباعی شماره ۱۳۱۲: مار خست وجود بر عدم بر بندیم

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| برستی نیست مژور خندیم | مار خست وجود بر عدم بر بندیم |
| تاخیم صبر از فلک بر کندیم | بازی بازی طنا بها بکستیم |

رباعی شماره ۱۳۱۳: معاشق خود را به عدو بسیاریم

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| معاشق خود را به عدو بسیاریم | هم نبل و هم خونی و هم عیاریم |
| مارا توبه شخذه ده که ماطراریم | تو حیلۀ ما مخور که ما کاریم |

رباعی شماره ۱۳۱۴: ماکار و دکان و پیشه را سوخته ایم

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| شعرو غزل و دویستی آموخته ایم | ماکار و دکان و پیشه را سوخته ایم |
| جان و دل و دیده هر سه بردوخته ایم | در عشق که او جان و دل و دیده ماست |

رباعی شماره ۱۳۱۵: مذهب چشم شوخ مستش داریم

| | |
|--------------------------|--------------------------------|
| کیش سرزلف بت پرستش داریم | مذهب چشم شوخ مستش داریم |
| از دین دست ماسکتش داریم | کویند جز این هر دو بود دین دست |

رباعی شماره ۱۳۱۶: مانند قلم سپید کار سیم

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| مانند قلم سپید کار سیم | کر همچو قلم سرم بری سر نهم |
| چون سر خواهم به ترک سر خواهم گفت | چون با سر خود ز سر او شرح دهم |

رباعی شماره ۱۳۱۷: ماهی فارغ ز چارده می بینم

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| ماهی فارغ ز چارده می بینم | بی چشم بسوی ماه ره می بینم |
| کفشی که از او همه جهان آب شده است | آوخ که در این آب چه مه می بینم |

رباعی شماره ۱۳۱۸: مایم که از بادۀ بی جام خوشیم

مایم که از بادۀ بی جام خوشیم هر صبح منوریم و هر شام خوشیم

کوند سرانجام ندارید شما مایم که بی هیچ سرانجام خوشیم

رباعی شماره ۱۳۱۹: مائیم که پوستین بگازر دادیم

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| مائیم که پوستین بگازر دادیم | وز دادن پوستین بگازر دادیم |
| در بحر غمی که ساحل و قعرش نیست | نظاره کر آیدیم و پست افتادیم |

رباعی شماره ۱۳۲۰: مایم که بی قماش و بی سیم خوشیم

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| درنج مرفیم و دریم خوشیم | مایم که بی قماش و بی سیم خوشیم |
| تاظن نبری که ماچو تو نیم خوشیم | تا دور ابد از می تسلیم خوشیم |

رباعی شماره ۱۳۲۱: مایم که تا مهر تو آموخته ایم

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| چشم از همه خوبان جهان دوخته ایم | مایم که تا مهر تو آموخته ایم |
| در ما کسیر از آنکه ما سوخته ایم | هر شعله کز آتش زنه عشق جعد |

رباعی شماره ۱۳۲۲: مایم کہ دل ز جسم و جوهر کندیم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| مہر از فلک و جهان اغبر کندیم | مایم کہ دل ز جسم و جوهر کندیم |
| از دولت دل سبت اورا کندیم | از کبر جهان سبال خود میساید |

رباعی شماره ۱۳۲۳: مائیم که دوست خویش دشمن داریم

مائیم که دوست خویش دشمن داریم

اما دشمن هر عاشق و هر بیداریم

باقصد دشمنان خودیاریم

مادامن خود همیشه در خون داریم

رباعی شماره ۱۳۲۴: مایم که که نهان و که پیدایم

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| کهمو ممو که یهود و که ترسایم | مایم که که نهان و که پیدایم |
| هر روز به صورتی برون می آیم | تا این دل ما قالب هر دل گردد |

رباعی شماره ۱۳۲۵: مردم رنم عشق دمی در من دم

مردم رنم عشق دمی در من دم تازنده جاوید شوم زان یکدم
گفتی که به وصل با تو هدم باشم گویا که کجا شرم نداری هدم

رباعی شماره ۱۳۲۶: مصنوع حقیم و صید صانع باشیم

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| مصنوع حقیم و صید صانع باشیم | جانرا از مراد جان چه نفع باشیم |
| صدبره برای بندگان قربان کرد | ماچند به آب کرم قانع باشیم |

رباعی شماره ۱۳۲۷: مکریز من که من خریدار توام

مکریز من که من خریدار توام در من بگر که نور دیدار توام

دکار من آ که رونق کار توام بنیرار مشوز من که بازار توام

رباعی شماره ۱۳۲۸: من بحر تمام و یکی قطره نیم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| من بحر تمام و یکی قطره نیم | احول نیم و چو احوالان غره نیم |
| گویم به زبان حال و هر یک ذره | فریاد، ہی کند که من ذره نیم |

رباعی شماره ۱۳۲۹: من بر سر کویت آستین کردانم

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| من بر سر کویت آستین کردانم | تو پنداری که من ترا میخوانم |
| فی فی رو رو که من ترا میدانم | خود رسم هست کاستین جنانم |

رباعی شماره ۱۳۳۰: من بنده قرآنم اگر جان دارم

| | |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| من بنده قرآنم اگر جان دارم | من خاک در محمد مختارم |
| گر نقل کند جز این کس از گفتارم | بنیرارم از او و ز این سخن بنیرارم |

رباعی شماره ۱۳۳۱: من پرشدم پیرنه زایام شدم

من پرشدم پیرنه زایام شدم

از نازش معشوقه خود کام شدم

در هر نفسی پخته شدم خام شدم

در هر قدمی دانه شدم دام شدم

رباعی شماره ۱۳۳۲: من چشم ترا بسته به کین می بینم

| | |
|------------------------------------|--------------------------------|
| من چشم ترا بسته به کین می بینم | اکنون چه کنم که همچنین می بینم |
| بگذر تو ز خورشیدی که آن بر فلک است | خورشید نگر که در زمین می بینم |

رباعی شماره ۱۳۳۳: من خاک ترا به چرخ اعظم ندهم

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| من خاک ترا به چرخ اعظم ندهم | یک ذره غمت بهر دو عالم ندهم |
| نقش خود را نثار عالم کردم | وز نقش تو من آب به آدم ندهم |

رباعی شماره ۱۳۳۴: من در دتر از دست آسان ندم

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| من در دتر از دست آسان ندم | دل بر نکشم ز دوست تا جان ندم |
| از دوست به یادگار ددی دارم | کان در دبه صد هزار درمان ندم |

رباعی شماره ۱۳۳۵: من دوش فراق را چنان می‌گفتم

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| من دوش فراق را چنان می‌گفتم | با دهر فراق پیش می‌آشستم |
| خود را دیدم که با خیالت جفتم | با جفت خیال تو بر قدم خفتم |

رباعی شماره ۱۳۳۶: من زخم ترا به بیچ مرهم ندهم

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کی موی ترا بهر دو عالم ندهم | من زخم ترا به بیچ مرهم ندهم |
| از گفته خودمیش دهم کم ندهم | گفتم جان را بیا محرم ندهم |

رباعی شماره ۱۳۳۷: من سر بهنم در بهت ای کان کرم

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| کامروز از تو ای صنم مست ترم | من سر بهنم در بهت ای کان کرم |
| سو کند چرا خورم چرامی نخورم | سو کند خورم و کرتو باور نکنی |

رباعی شماره ۱۳۳۸: من سیرنیم سیرنیم سیرنیم

| | |
|-------------------------|--------------------------------|
| من سیرنیم سیرنیم سیرنیم | زیرا که به اقبال تو ادب سیرنیم |
| خرکوش نکیرم و نخواهم آه | جز عاشق و جز طالب آن شیرنیم |

رباعی شماره ۱۳۳۹: من سیرنیم ولی ز سیران سیرم

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| بر خاک دت ز آب حیوان سیرم | من سیرنیم ولی ز سیران سیرم |
| سیرم از این چو ملحد از آن سیرم | ایمان به تو دادم وز جان برگشتم |

رباعی شماره ۱۳۴۰: من عادت و خوی آن صنم میدانم

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| من عادت و خوی آن صنم میدانم | او آتش و من چو روغنم میدانم |
| از نور لطیف او است جان می بیند | آن دود به کرد او منم میدانم |

رباعی شماره ۱۳۴۱: من عاشق روی تو نگارم چکنم

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| من عاشق روی تو نگارم چکنم | وز چشم خوش تو شرمسارم چکنم |
| هر لحظه کی شور بر آرم چکنم | والله به خدا خبر ندارم چکنم |

رباعی شماره ۱۳۴۲: من عاشقی از کمال تو آموزم

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| من عاشقی از کمال تو آموزم | میت و غزل از جمال تو آموزم |
| در پرده دل خیال تو رقص کند | من رقص خوش از خیال تو آموزم |

رباعی شماره ۱۳۴۳: من عشق ترا به جای ایمان دارم

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| جان نیکبید از عشق تا جان دارم | من عشق ترا به جای ایمان دارم |
| توانستم از تو چه پنهان دارم | گفتم دوسه روز ز حمت از تو بیرم |

رباعی شماره ۱۳۴۴: من عهد شکسته بر شکستی بزخم

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| وز عشوه ره عشوه پرستی بزخم | من عهد شکسته بر شکستی بزخم |
| ناموس فرود آرم و دوستی بزخم | امروز که ارواح به رقص آمده اند |

رباعی شماره ۱۳۴۵: من غیر ترا کزین ندارم چکنم

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| دمان دل حزین ندارم چکنم | من غیر ترا کزین ندارم چکنم |
| من کار دگر جزین ندارم چکنم | کونیکه ز چرخ تابکی چرخ ز نیم |

رباعی شماره ۱۳۴۶: من قاعدهٔ درودوامی شنم

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| من قاعدهٔ مهر و جانم شنم | من قاعدهٔ درودوامی شنم |
| بنکر که چکونه توبهٔ مایم شنم | دیدم که به صدق توبهٔ مایم کردم |

رباعی شماره ۱۳۴۷: من کاسته وفای آن مه رویم

| | |
|--------------------------|--------------------------------|
| من کاسته وفای آن مه رویم | گر خواهد و گر نخواهد آنمه رویم |
| زو آب حیات ابدی میجویم | او آب حیات آمده و من جویم |

رباعی شماره ۱۳۴۸: من کردانم مطرب کردان خواهم

من کردانم مطرب کردان خواهم

من زهره گردنده چو کیوان خواهم

جانم جانم ز صورت جان خواهم

من بخد نیم که شهرویران خواهم

رباعی شماره ۱۳۴۹: من کرسنه‌ام نشاط سیری دارم

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| من کرسنه‌ام نشاط سیری دارم | رو با هم و نام و تنگ شیری دارم |
| نفسی است مرا که از خیالی برد | آزرا منکر جان دلیری دارم |

رباعی شماره ۱۳۵۰: من مالک ملک لاکانی شده‌ام

من مالک ملک لاکانی شده‌ام من عارف کنج زرکافی شده‌ام

تا از صدف تن گهر دل سوزد در عالم جان بحر معانی شده‌ام

رباعی شماره ۱۳۵۱: من مهر تو بر تارک افلاک نهم

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| دست سمت بر دل غمناک نهم | من مهر تو بر تارک افلاک نهم |
| پنهان بروم دیده بر آن خاک نهم | هر جا که تو بر روی زمین پای نهم |

رباعی شماره ۱۳۵۲: من نای توام از لب تومی نوشتم

| | |
|-------------------------------|--------------------------|
| من نای توام از لب تومی نوشتم | تا نخروشی هر آینه نخروشم |
| این لحظه که خاشم از آن خاموشم | تا میمکرت بهر خسی نفروشم |

رباعی شماره ۱۳۵۳: من نیز چو تو عاقل و هشیار بدم

من نیز چو تو عاقل و هشیار بدم

بر جلد عاشقان به انکار بدم

دیوانه و مست و لالایی گشتم

کو نیکه همه عمر در این کار بدم

رباعی شماره ۱۳۵۴: من، همچو کسی نشسته بر اسب خام

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| من، همچو کسی نشسته بر اسب خام | در وادی هولناک بکسته لکام |
| تازد چون مرغ تاکه بجهد از دام | تا منزل این اسب کدام است کدام |

رباعی شماره ۱۳۵۵: من یک جانم که صد هزار است تنم

| | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| من یک جانم که صد هزار است تنم | چه جان و چه تن که هر دو هم نویسنم |
| خود را به تکلف و کری ساخته ام | تا خوش باشد آن دیگرى را که منم |

رباعی شماره ۱۳۵۶: مہتاب بلند کشت و ما پست شدیم

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| مہتاب بلند کشت و ما پست شدیم | معشوق بہ ہوش آمد و ما مست شدیم |
| ای جان جان حرمہ از این پس شمری | بر دست مکیر زانکہ از دست شدیم |

رباعی شماره ۱۳۵۷: می‌پنداری که از غنانت رستم

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| می‌پنداری که از غنانت رستم | یابی تو صبور گشتم و بنشتم |
| یارب مرسان به بیج شادی دستم | که یک نفس از غم تو خالی هستم |

رباعی شماره ۱۳۵۸: می‌پنداری که من به فرمان خودم

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| می‌پنداری که من به فرمان خودم | یایک نفس و نیم نفس آن خودم |
| مانند قلم پیش قلمران خودم | چون گوی اسیر خم چوگان خودم |

رباعی شماره ۱۳۵۹: می گوید دف که هان بزن بر رویم

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| می گوید دف که هان بزن بر رویم | چندانکه زنی حدیث دیگر گویم |
| من عاشقم و چو عاشقان خوشنویم | و در رحم کنی زخم زنی این گویم |

رباعی شماره ۱۳۶۰: ناساز از آنیم که سازی داریم

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ناساز از آنیم که سازی داریم | بدخوی از آنیم که نازی داریم |
| در صورت جغد شایبازی داریم | در عین فاعمر دازی داریم |

رباعی شماره ۱۳۶۱: فی از پی کسب سوی بازار شویم

| | |
|-----------------------------|-----------------------------------|
| فی از پی کسب سوی بازار شویم | فی چون دهمان خوشه گندم درویم |
| فی از پی وقف بنده وقف شویم | ما وقف تو ما وقف تو ما وقف تو ایم |

رباعی شماره ۱۳۶۲: فی دست که در مصاف خونریز کنم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| فی دست که در مصاف خونریز کنم | فی پای که در صبر قدم تیز کنم |
| فی رحم ترا که بارهی در سازی | فی عقل مرا که از تو پرهیز کنم |

رباعی شماره ۱۳۶۳: نى سخره آسمان پىروزه شوم

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| نى شيفته شاهدده روزه شوم | نى سخره آسمان پىروزه شوم |
| پس حلقه بگوش و بنده روزه شوم | در روزه چو روزى ده يواسطه اى |

رباعی شماره ۱۳۶۴: هر که که دل از خلق جدا می بینم

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| هر که که دل از خلق جدا می بینم | احوال وجود بانوامی بینم |
| وان بخت که بخود نفسی بشینم | عالم همه سر به سر ترا می بینم |

رباعی شماره ۱۳۶۵: همچون سرزلف تو پریشان توایم

همچون سرزلف تو پریشان توایم آنداری و آنداری و ما آن توایم

هر جا باشیم حاضر خوان توایم ممان تو ممان تو ممان توایم

رباعی شماره ۱۳۶۶: هم خوان توایم و نیز ممان توایم

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| هم خوان توایم و نیز ممان توایم | هم جمع توایم و هم پریشان توایم |
| در شیشه دل تخت نه حکم بکن | ای رشک پری چونکه پری خوان توایم |

رباعی شماره ۱۳۶۷: هم مستم و هم باده^ء مستان توام

| | |
|---|-----------------------------|
| هم مستم و هم باده ^ء مستان توام | هم آفت جان زیر دستان توام |
| چون نیست شدم کنون ز هستان توام | گفتمی که است از است آن توام |

رباعی شماره ۱۳۶۸: هم منزل عشق و هم رهت می بینم

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| هم منزل عشق و هم رهت می بینم | در بنده و در مرو شست می بینم |
| در اختر و خورشید و مهت می بینم | در برگ و گیاه و در گهت می بینم |

رباعی شماره ۱۳۶۹: هوش عاشق کجا بود سوی نسیم

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| هوش عاشق کجا بود سوی نسیم | هوش عاقل کجا بود باز رویم |
| جای کلهما کجا بود باغ و نعیم | جای هیزم کجا بود قعر ججم |

رباعی شماره ۱۳۷۰: یار آمده یار آمده ره بکشائیم

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| یار آمده یار آمده ره بکشائیم | جویان دست دل بدو بنمائیم |
| مانع ز زنان که آن شکارت مائیم | او خنده کنان که ما ترا میپائیم |

رباعی شماره ۱۳۷۱: یا صورت خودنمای تانقش کنیم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| یا صورت خودنمای تانقش کنیم | یا غزم کنیم و پای در کفش کنیم |
| یا هر یک را جدا جدا بوسه بده | یا یک بوسه که تا همه پخش کنیم |

رباعی شماره ۱۳۷۲: یرغوش بک و قیربک و سالارم

یرغوش بک و قیربک و سالارم بانصرت و باہمت و با اظہارم

گر کوه احد بخصم بر خیزد آن را بہ سر نیزہ ز جابر دارم

رباعی شماره ۱۳۷۳: یک بار دگر قبول کن بندگیم

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| یک بار دگر قبول کن بندگیم | رحم آر بدین عجز و پراگندگیم |
| کرباد دگر ز من خلائی بینی | فریاد مرس به بیچ درماندگیم |

رباعی شماره ۱۳۷۴: یک جرعه ز جام تو تماست تمام

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| یک جرعه ز جام تو تماست تمام | جز عشق تو در دلم کد است کد ام |
| در عشق تو خون دل حلاست حلال | آسودگی و عشق حرامست حرام |

رباعی شماره ۱۳۷۵: یک چنبره کودکی به استادشدم

یک چنبره کودکی به استادشدم

یک چنبره روی دوستان شادشدم

پایزان حدیث ماشوک که چه شد

چون ابر در آیدم و بر بادشدم

رباعی شماره ۱۳۷۶: یک دم که ز دیدار تو یک سوا فتم

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| از و سوسه اندیشه به صد کوا فتم | یک دم که ز دیدار تو یک سوا فتم |
| کز جنبش یک موی تو در روا فتم | از دیدن روی تو چنان گردانم |

رباعی شماره ۱۳۷۷: آشفته‌هی روی بکوئی ای جان

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| آشفته‌هی روی بکوئی ای جان | میجوی از آن گمشده خویش نشان |
| من دوش بدیدم کمرت راز میان | بان تانبری گمان بد بردگران |

رباعی شماره ۱۳۷۸: آمدل من بر نشانم گفتن

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| آمدل من بر نشانم گفتن | گفتاز برای او چه دانم گفتن |
| گفتاکه از آن دو چشم یک حرف بگوی | گفتاکه دو چشم راجه تانم گفتن |

رباعی شماره ۱۳۷۹: آمد شب و غمهای تو، همچون عسان

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| آمد شب و غمهای تو، همچون عسان | یابند دلم را بسوی کوی کسان |
| روز آمد کز شبت به فریاد رسم | فریاد مرا ز دست فریادسان |

رباعی شماره ۱۳۸۰: آن حلوائی که کم رسد زوبه دهن

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| آن حلوائی که کم رسد زوبه دهن | چون دیک بجوش آمده از وی دل من |
| از غایت لطف آنچنان خوشخوارست | کز وی دو هزار من توانی خوردن |

رباعی شماره ۱۳۸۱: آن صورت غیبی که شنیدش دشمن

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| آن صورت غیبی که شنیدش دشمن | با خود به قیاس می بریدش دشمن |
| مانده خورشید بر آمد پیشین | هر سو که نظر کردندش دشمن |

رباعی شماره ۱۳۸۲: آن کس که نساخت باقی یاران

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| آن کس که نساخت باقی یاران | افتاده مکرزد و تهدید عوان |
| میگفت و همی گریست و انگشت گزان | فریاد من از خمی بد و بار گران |

رباعی شماره ۱۳۸۳: آنکو طمع و فابرد بر سکران

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| آنکو طمع و فابرد بر سکران | بر خویش نزد عیب و نزد بر سکران |
| در سکران نهاد انگشت به عیب | در هجرسی دست گزند بر سکران |

رباعی شماره ۱۳۸۴: آن کیست که ز این تیر نشد، همچو کمان

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------|
| آن کیست که ز این تیر نشد، همچو کمان | وز زخم چنین تیر گرفتار چنان |
| وانکه خبر یافت که این پای بکوفت | از دست هوای خودش دست زمان |

رباعی شماره ۱۳۸۵: احرام درش کسیرد لا فرمان کن

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| احرام درش کسیرد لا فرمان کن | واندر عرفات نیستی جولان کن |
| خواهی که ترا کعبه کند استقبال | مائی و منی راه منی قربان کن |

رباعی شماره ۱۳۸۶: از بسکه بر آورد غمت آه از من

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| از بسکه بر آورد غمت آه از من | ترسم که شود به کام بدخواه از من |
| دردا که ز هجران تو ای جان جهان | خون شد دلم و دولت نه آگاه از من |

رباعی شماره ۱۳۸۷: از بسکه فساد و ابلهی زاد از من

از بسکه فساد و ابلهی زاد از من در عمر کسی نکشت دلشاد از من

من طالب داد و حمله بیداد از من فریاد من از حمله و فریاد از من

رباعی شماره ۱۳۸۸: از حاصل کار این جهانی کردن

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| از حاصل کار این جهانی کردن | میکن ز بهی آنچه توانی کردن |
| زیرا همه عمرت بد می موقوفست | پیدا است به یک دم چه توانی کردن |

رباعی شماره ۱۳۸۹: از روز شیر نفتر شد از وی شب من

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| از روز شیر نفتر شد از وی شب من | وز روح لطیفتر این قالب من |
| رفت این لب من تالاب او را بوسد | از شهد شکر نبود جای لب من |

رباعی شماره ۱۳۹۰: از عمر که پربار شود هر دم من

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| از عمر که پربار شود هر دم من | وز خویش که بنیرار شود هر دم من |
| این گلشن رنگین که جهان عاشق اوست | گلزار که پر خارشود هر دم من |

رباعی شماره ۱۳۹۱: اسرار مرانسانی اندر جان کن

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| اسرار مرانسانی اندر جان کن | احوال مرا ز خویش هم پنهان کن |
| گر جان داری مرا چو جان پنهان کن | وین کفر مرا پیشرو ایمان کن |

رباعی شماره ۱۳۹۲: امروز مراست روز میدان نشین

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| امروز مراست روز میدان نشین | میتاز چو کوی پیش چو گان نشین |
| مردی بنمای و بهجو حیران نشین | امروز قیامت است ای جان نشین |

رباعی شماره ۱۳۹۳: امشب منم و هزار صوفی پنهان

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| مانده اُجان حمله نهانند و عیان | امشب منم و هزار صوفی پنهان |
| تا دریایی بدین صفت رقص کنان | ای عارف مطرب حله تقصیر مکن |

رباعی شماره ۱۳۹۴: ای آنکه گرفته ای به دستان دستان

ای آنکه گرفته ای به دستان دستان دامن وصال از کفستان مستان

صیدی که ز دامن دل پرستان رست آن من کافر ماریان هستان هست آن

رباعی شماره ۱۳۹۵: ای بی تو حرام زندگانی ای جان

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| خود بی تو کدام زندگانی ای جان | ای بی تو حرام زندگانی ای جان |
| مرکست به نام زندگانی ای جان | سو کند خورم که زندگانی بی تو |

رباعی شماره ۱۳۹۶: ای بی تو حرام زندگانی کردن

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| ای بی تو حرام زندگانی کردن | خود بی تو کدام زندگانی کردن |
| هر عمر که بی رخ تو بگذشت ای جان | مرگست و به نام زندگانی کردن |

رباعی شماره ۱۳۹۷: ای جانب عشاق به خیره نکران

| | |
|------------------------------------|---------------------------------|
| ای جانب عشاق به خیره نکران | تو خیره و در تو گشته خیره دکران |
| این خیره دآن و آن در این یارب چیست | جمله ز تواند بی دل و بی جکران |

رباعی شماره ۱۳۹۸: ای جان منزه ز غم پالودن

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| ای جان منزه ز غم پالودن | وی جسم مقدس ز غم فرسودن |
| ای آتش عشقی که در آن میوزی | خود جنت و فردوس تو خواهد بودن |

رباعی شماره ۱۳۹۹: ای حمله جهان بروی خوبت نکران

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| ای حمله جهان بروی خوبت نکران | جان مردان ز عشق تو جامه دران |
| با این همه نزدیک همه پرهسران | دیوانگی توبه ز عقل دکران |

رباعی شماره ۱۴۰۰: ای خورده مرا جگر برای دکران

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| ای خورده مرا جگر برای دکران | دانم که همین کنی برای دکران |
| من بادرهی بدم تو را هم دادی | من رستم از این واقعه وای دکران |

رباعی شماره ۱۴۰۱: ای خوی تو در جهان می و شیرای جان

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| ای خوی تو در جهان می و شیرای جان | از دشته گان کناه کم کیرای جان |
| کردست شکسته شد کمان کیرای جان | اینک به شکنجه زیر زنجیرای جان |

رباعی شماره ۱۴۰۲: ای داد که هست جمله بیدار از من

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ای داد که هست جمله بیدار از من | ای من که هزار آه و فریاد از من |
| چونک ما قدمت ایلم گفت | نشد شبی که اصل غم زاد از من |

رباعی شماره ۱۴۰۳: ای دو جهان یگانه تعجیل مکن

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| در رفتن چون زمانه تعجیل مکن | ای دو جهان یگانه تعجیل مکن |
| از خانه ماه خانه تعجیل مکن | مکریز سوی کرانه تعجیل مکن |

رباعی شماره ۱۴۰۴: ای دف تو بخوان ز دقمرشتاقان

| | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| ای کف تو بزَن بر رُک خون ایشان | ای دف تو بخوان ز دقمرشتاقان |
| ای از نِکبان سیر مرام تانِ کُنان | ای نعره کُینده بُوینده دَل |

رباعی شماره ۱۴۰۵: ای دل تو در این واقعه دسازمی کن

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ای دل تو در این واقعه دسازمی کن | وی جان به موافقت سراندازمی کن |
| ای صبر تو پای غم نداری بگریز | ای عقل تو کو دکی برو بازی کن |

رباعی شماره ۱۴۰۶: ای دل چه شدی زدست دستی مین

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| دست از هوس عثوه پرستی مین | ای دل چه شدی زدست دستی مین |
| چون ز کس مستش ره مستی مین | گوئیکه چه ره زخم چون دست زخم |

رباعی شماره ۱۴۰۷: ای دوست قبولم کن و جانم بستان

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ای دوست قبولم کن و جانم بستان | مستم کن و از هر دو جهانم بستان |
| با هر چه دلم قرار گیرد بیتیو | آتش به من اندر زن و آنم بستان |

رباعی شماره ۱۴۰۸: ای رفته زیاران توبه یک گوشه کران

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| فریاد تو از خوی بد و بار کران | ای رفته زیاران توبه یک گوشه کران |
| در لاشه خرمی و سومی لاشه خران | گر شیریزی چه می کریزی ز زران |

رباعی شماره ۱۴۰۹: ای روی تو باغ و چمن هر دو جهان

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ای روی تو باغ و چمن هر دو جهان | از جان تو زنده شدن هر دو جهان |
| بشکستن تو شکستن هر دو جهان | ای ضعف تو ویران شدن هر دو جهان |

رباعی شماره ۱۴۱۰: ای روی تو کعبه دل و قبله جان

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ای روی تو کعبه دل و قبله جان | چون شمع ز غم سوختم ای شعله جان |
| بردار حجاب و رخ به عاشق بنمای | تا چاک زنده دست خود خرقه جان |

رباعی شماره ۱۴۱۱: ای زخم تو خوشتر از دوا می دکران

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| ای زخم تو خوشتر از دوا می دکران | اساک تو بهتر از عطا می دکران |
| ای جور تو بهتر از وفا می دکران | دشنام تو بهتر از شنای دکران |

رباعی شماره ۱۴۱۲: ای زخم زنده بر باب دل من

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| ای زخم زنده بر باب دل من | بشو تو از ناله جواب دل من |
| در هر ویران دفينه کج دگر است | عشق است دفينه در خراب دل من |

رباعی شماره ۱۴۱۳: ای سنگ ز سودای بست آستان

ای سنگ ز سودای بست آستان از سنگ برون کشتی تو مکرو دستان

آنجام چو جانیکه بدان کف داری از بهر خدا از کف مستان مستان

رباعی شماره ۱۴۱۴: ای شاه تو مات گشته رامات کن

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| ای شاه تو مات گشته رامات کن | افتاده توست جز مراعات کن |
| گر غرقه جرم است مجازات کن | از بهر خدا قصد مکافات کن |

رباعی شماره ۱۴۱۵: ای عادت تو خشم و جاورزیدن

| | |
|------------------------------------|-------------------------------|
| ای عادت تو خشم و جاورزیدن | وز خشم تو شاید این سخن پرسیدن |
| زینگونه که ابروی تو با خشم خوش است | اوراز چه رو نمیتواند دیدن |

رباعی شماره ۱۴۱۶: ای عادت عشق عین ایمان خوردن

ای عادت عشق عین ایمان خوردن فی غصه نان و غصه جان خوردن
آن مانده چون ز روز و شب بیرونست روزه چه بود صلاهی پنهان خوردن

رباعی شماره ۱۴۱۷: ای عاشق گفتار و تفاسیل سخن

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ای عاشق گفتار و تفاسیل سخن | ای کرز سخنوران قماره کن |
| روزیت چونیت علم نونو هله ور | ای کمنه فروش در سخنها ی کمن |

رباعی شماره ۱۴۱۸: ای عالم دل از تو شده قابل جان

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------|
| ای عالم دل از تو شده قابل جان | حل کرده صفات ذات تو مثل جان |
| عقل و دل و فهم از تو شده حاصل جان | جان جانی و عقل جان و دل جان |

رباعی شماره ۱۴۱۹: ای عشق تو در جان کسی و آن کس من

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| ای عشق تو در جان کسی و آن کس من | ای درد تو در جان کسی و آن کس من |
| کوئی نیم لب ترا چون لب خویش | مخروجه دندان کسی و آن کس من |

رباعی شماره ۱۴۲۰: ای کرده ز گل دستک من پایک من

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| ای کرده ز گل دستک من پایک من | بهناده چراغ عقل من رایک من |
| نالان به تو این جای شکر خایک من | اندر بر خویش کن مهاجایک من |

رباعی شماره ۱۴۲۱: ای کرسنه وصل تو سیران جهان

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| ای کرسنه وصل تو سیران جهان | لرزان زفراق تو دلیران جهان |
| با چشم تو آهوان چه دارند به دست | ای زلف تو پای بند شیران جهان |

رباعی شماره ۱۴۲۲: ای لعل ببت معدن شکرچیدن

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| ای لعل ببت معدن شکرچیدن | وز چشم تو نور نامصور دیدن |
| مه کردانست و برک که کردانست | فرقت بسی میان هر کردیدن |

رباعی شماره ۱۴۲۳: ای ماه لطیف جانفرا خرم من

ای ماه لطیف جانفرا خرم من وی ماه فرو کرده سراز روزن من

ای گلشن جان و دیده روشن من کی مینست آوینخته برگردن من

رباعی شماره ۱۴۲۴: ای مجمع دل راه پراکنده مزن

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ای مجمع دل راه پراکنده مزن | زان زخمه پریشان چو دل بنده مزن |
| ای دل لب خود را که زند لاف بقا | جز بر لب آن ساغر پائنده مزن |

رباعی شماره ۱۴۲۵: ای منخر و سلطان همه دلداران

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| جالی‌نوسی برای این بیماران | ای منخر و سلطان همه دلداران |
| شیرین باشند روز باران یاران | روز باران بگلشت جمع شویم |

رباعی شماره ۱۴۲۶: ای مونس روزگار چونی بی من

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| ای مونس روزگار چونی بی من | ای هدم غمگار چونی بی من |
| من بارخ چون خزان خرابم بی تو | تو بارخ چون بهار چونی بی من |

رباعی شماره ۱۴۲۷: ای ناله عشق تو رباب دل من

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| ای ناله عشق تو رباب دل من | ای ناله شده همه جواب دل من |
| آن دولت معمور که می پریدی | یابی تو و یک در خراب دل من |

رباعی شماره ۱۴۲۸: این بنده مراعات نداند کردن

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| این بنده مراعات نداند کردن | زیرا که به گل رفته فرو تا کردن |
| این مستی ما چو مستی مستان نیست | پیدا است حد مستی افیون خوردن |

رباعی شماره ۱۴۲۹: این دیدهٔ من کز نکر دور از من

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| این دیدهٔ من کز نکر دور از من | ای صحت صد دیدهٔ رنجور از من |
| کر کز نکر م پس به که کز راست شود | در شب باشم چون طلبی نور از من |

رباعی شماره ۱۴۳۰: ای یار به امکار سوی مانکران

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| ای یار به امکار سوی مانکران | زیرا که نخورده ای از آن رطل کران |
| از شادی من بهشت گردیده جهان | غم مسخره نَست و میرد کران |

رباعی شماره ۱۴۳۱: ای یار بیا و بر دلم بر منیران

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| ای یار بیا و بر دلم بر منیران | وی زهره بیا و از رخم زر منیران |
| آنان که میان ماجدائی جستند | دیوار بد و نمایی و کو سر منیران |

رباعی شماره ۱۴۳۲: ای یک قح از درد تو دریای جهان

ای یک قح از درد تو دریای جهان کم کرده جهان از تو سرو پای جهان
خواهد که جهان ز عشق تو پر گیرد ای غیرت تو بسته پرهای جهان

رباعی شماره ۱۴۳۳: بادل کفتم اگر بود جای سخن

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| باد کفتم اگر بود جای سخن | باد و ست غم بود اشنای سخن |
| دل گفت به گاه وصل بیا مرا | نبود ز نظاره هیچ پروای سخن |

رباعی شماره ۱۴۳۴: بادل کفتم عشق تو آغاز مکن

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| بادل کفتم عشق تو آغاز مکن | بازم در صد محنت و غم باز مکن |
| دل تیره گی کرد و بکفت ای سره مرد | معشوق شکر فست بروناز مکن |

رباعی شماره ۱۴۳۵: باغست و بهار و سرو عالی ای جان

باغست و بهار و سرو عالی ای جان مای نرویم از این حوالی ای جان

بکشی نقاب و در فرو بند کنون مایم و توئی و خانه خالی ای جان

رباعی شماره ۱۴۳: بیدل من و بیدل تو و بیدل تو و من

بیدل من و بیدل تو و بیدل تو و من سرمست همی شدیم روزی به چمن
عمریست که من در آرزوی آنم کان عهد به یاد آوری ای عهد شکن

رباعی شماره ۱۴۳۷: باهر دو جهان چو رنگ باید بودن

باهر دو جهان چو رنگ باید بودن بنیر از لعل و سنگ باید بودن

مردانه و مرد رنگ باید بودن ورنی به هزار رنگ باید بودن

رباعی شماره ۱۴۳۸: برخسته دلان راه ملامت منین

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| برخسته دلان راه ملامت منین | هر دم زخمی فنون ز طاق منین |
| آتش منین به هر نفس در جانی | واندر همه دم دم فراغت منین |

رباعی شماره ۱۴۳۹: برگرد جهان این دل آوارهٔ من

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| برگرد جهان این دل آوارهٔ من | بیار سفر کرد پی چارهٔ من |
| وان آب حیات خوش و خوشنوارهٔ من | جو شید و برآمد ز دل خارِ من |

رباعی شماره ۱۴۴۰: برگردن مابهانه ای خواهی بستن

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| برگردن مابهانه ای خواهی بستن | وزدام و دوال مانخواهی رستن |
| بالانگمران شدی که بگانه شده است | دف را بمیشن که نخواهی رفتن |

رباعی شماره ۱۴۴۱: بسیار علاقه به بیداری جان

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| بسیار علاقه به بیداری جان | تا مسکن و خانه نشود آبادان |
| ای بلغاری تو خانه کن در بلغار | وی تازی کو برو سوی عبادان |

رباعی شماره ۱۴۴۲: پالوده شوی در طلب پالودن

| | |
|--------------------------|------------------------------|
| پالوده شوی در طلب پالودن | فروده شوید در هوس فرسودن |
| تالذت پالودنتان شرح دهد | ور نیست چگونه هست خواهد بودن |

رباعی شماره ۱۴۴۳: پیموده شدم ز راه تو پیمودن

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| پیموده شدم ز راه تو پیمودن | فرسوده شدم ز عشق تو فرسودن |
| نی روز بخوردن و نه شب بخنودن | ای دوستی تو دشمن خود بودن |

رباعی شماره ۱۴۴۴: تابا خودی دوری ارچه، هستی بامن

تابا خودی دوری ارچه، هستی بامن
ای بس دوری که از تو باشد تا من
در من نرسی تاشوی یکتا من
اندر ره عشق یا تو باشی یا من

رباعی شماره ۱۴۴۵: تاروی تو قبله ام شد ای جان جهان

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| تاروی تو قبله ام شد ای جان جهان | نرکعبه خبر دارم و نر قبله نشان |
| باروی تو روبرو قبله کردن نتوان | کاین قبله قالبست و آن قبله جان |

رباعی شماره ۱۴۴۶: توبه کردم ز توبه کردن ای جان

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| توبه کردم ز توبه کردن ای جان | توان ز قضا کشید کردن ای جان |
| سوکند بسرمی نبرم یک خوش است | سوکند به نام دوست خوردن ای جان |

رباعی شماره ۱۴۴۷: توشاه دل منی وشاهی میکن

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| توشاه دل منی وشاهی میکن | نوشت بادا ظلم سپاهی میکن |
| برکف داری شراب و جامی که می‌پرس | آن رابده و تو هر چه خواهی میکن |

رباعی شماره ۱۴۴۸: جانم بر آن قوم که جانند ایشان

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| چون گل به جز از لطف ندانند ایشان | جانم بر آن قوم که جانند ایشان |
| هر یک چو قراضه ایم و کانند ایشان | هر کس لکسی دارد و کس خالی نیست |

رباعی شماره ۱۴۴۹: جانهاست همه جانوران را جز جان

جانهاست همه جانوران را جز جان ناهاست همه نان طلبان را جز نان
هر چیز خوشی که در جهان فرض کنی آن را بدل و عوض برود جز جانان

رباعی شماره ۱۴۵۰: جزبادهٔ لعل لاکان یادکن

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| جزبادهٔ لعل لاکان یادکن | آزرا بنگر از این و آن یادکن |
| گر جان داری از این جهان یادکن | مستی خواهی ز عاقلان یادکن |

رباعی شماره ۱۴۵۱: جز جام جلالت اجل نوش مکن

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| جز جام جلالت اجل نوش مکن | جز نغمه عشق کبریا گوش مکن |
| در کان عشق فقر عشرت تقد است | می می خور و قصه پرندوش مکن |

رباعی شماره ۱۴۵۲: چون شاه جهان نیست کسی در دو جهان

| | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| چون شاه جهان نیست کسی در دو جهان | فی زیرونه بالاونه پیدا و نهان |
| هر تیر که هست از آن سخت کمان | هر نکته که هست هست از آن شهر بیان |

رباعی شماره ۱۴۵۳: چندین به تو بر مهر و وفا بسته من

چندین به تو بر مهر و وفا بسته من ای خوی تو آزدن پیوسته من
من صبر کنم و یک نکت نبود یک روز تو از درد دل خسته من

رباعی شماره ۱۴۵۴: چون آتش میشود عذارش به سخن

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| چون آتش میشود عذارش به سخن | خون می چکد از چشم خارش به سخن |
| چون می برود صبر و قرارش به سخن | ای عشق سخن بخش در آرش به سخن |

رباعی شماره ۱۴۵۵: چون بنده نه ای ندای شاهی مینر

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| چون بنده نه ای ندای شاهی مینر | تیر نظر آنچنانکه خواهی مینر |
| چون از خود و غیر خود مسلم گشتی | بی خود بشین کوس الهی مینر |

رباعی شماره ۱۴۵۶: چون جوشش تب عشق دیدم ز تو من

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| چون جوشش تب عشق دیدم ز تو من | چون می به قوام خود رسیدم ز تو من |
| نی فی غلظم که تومی و من آ بزم | آ منجته ایم و ناپدیدم ز تو من |

رباعی شماره ۱۴۵۷: حرص و حسد و کینه زد دل بیرون کن

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| حرص و حسد و کینه زد دل بیرون کن | خوی بد و اندیشه تو دیگر کون کن |
| انکار زیان تست زو کمتر گیر | اقرار ترا سود دهد افزون کن |

رباعی شماره ۱۴۵۸: چون زرد و نزار دید اورویک من

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| چون زرد و نزار دید اورویک من | خونابه روان ز چشم چون جویک من |
| خندید و به خنده گفت دجویک من | اسی ظالم مظلومک بدجویک من |

رباعی شماره ۱۴۵۹: خود حال دلی بود پریشانتر از این

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| خود حال دلی بود پریشانتر از این | با واقعۀ بی سرو سامان تر از این |
| اندر عالم که دید مخنت زده‌ای | سرگشته روزگار حیران تر از این |

رباعی شماره ۱۴۶۰: در باده کشتی تو خویش را ریشه مکن

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| در باده کشتی تو خویش را ریشه مکن | وز باده و از ساده تو اندیشه مکن |
| باز گلی زلف او در آنور مجوی | اندیشه باریک چنین پیشه مکن |

رباعی شماره ۱۴۶۱: در بحر کرم حرص و حسدیه نمودن

در بحر کرم حرص و حسدیه نمودن وین آب خوشی زهد کرب بودن

ماهی نهد آب ذخیره هرگز چون بی دریا نیچ نخواهد بودن

رباعی شماره ۱۴۶۲: در پوش سلاح وقت جنگ است ای جان

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| اندیشه مکن که وقت تنگ است ای جان | در پوش سلاح وقت جنگ است ای جان |
| هر گوشه کمی موش و پلنگ است ای جان | بگذر ز جهان که جمله رنگست ای جان |

رباعی شماره ۱۴۶۳: در چشم نست ابروی، همچو کمان

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| در چشم نست ابروی، همچو کمان | من روح سپر کرده و او تیر زنان |
| چون زخم رسید زخم از پرده دران | او ناز کنان کنار و من لاله کنان |

رباعی شماره ۱۴۶۴: در حضرت توحید پس و پیش مدان

در حضرت توحید پس و پیش مدان از خویش مدان خالی و از خویش مدان

تو کج نظری هر چه داری به نظر بیچ است همه ز آتشی بیش مدان

رباعی شماره ۱۴۶۵: در دیده مانگر جمال حق بین

| | |
|----------------------------------|---------------------------|
| کاین عین حقیقت است و انوار یقین | در دیده مانگر جمال حق بین |
| وین فاش مکن که خونت ریزد به زمین | حق نیز جمال خویش در مایند |

رباعی شماره ۱۴۶۶: در راه نیاز فرد باید بودن

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| در راه نیاز فرد باید بودن | پیوسته حریص در د باید بودن |
| مردی نبود که یختن سوی وصال | هنگام فراق مرد باید بودن |

رباعی شماره ۱۴۶۷: در عشق تو شوخ و شنک باید بودن

در عشق تو شوخ و شنک باید بودن مردانه و مرد رنگ باید بودن

باجان خودم به جنک باید بودن ورنی به خزار تنک باید بودن

رباعی شماره ۱۴۶۸: دل از طلب خوبی بی چون گشتن

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| دل از طلب خوبی بی چون گشتن | دریا خواهد شدن ز افزون گشتن |
| دل خون شد و شکر میکند ز آنکه بسی | دلها خون شد در هموس خون گشتن |

رباعی شماره ۱۴۶۹: دل باغ نهانست و درختان پنهان

دل باغ نهانست و درختان پنهان صد سان بنماید او و خود او یکسان

بحر است محیط یحیی و بی پایان صد موج زند موج درون هر جان

رباعی شماره ۱۴۷۰: دل بر دزمن دوش به صد عشق و فسون

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| دل بر دزمن دوش به صد عشق و فسون | بشکافت و بید پرز خون بود درون |
| فرمود در آتش نهادن حالی | یعنی که نخته است از آنست پر خون |

رباعی شماره ۱۴۷۱: دل کرسنه عید تو شد چون رمضان

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| دل کرسنه عید تو شد چون رمضان | وز عید تو شد شاد و همایون رمضان |
| وانکه عل کمان به مو و بسته است | کر موشود اندیشه نکلجده میان |

رباعی شماره ۱۴۷۲: دلها مثل رباب و عشق تو کمان

دلها مثل رباب و عشق تو کمان ز آمدن این کمانچه دلها نالان
وانکه عل کمان به مود بسته است کر موشود اندیشه نکلجده میان

رباعی شماره ۱۴۷۳: دوش آنچه برفت در میان تو و من

دوش آنچه برفت در میان تو و من نتوان نوشتن و نه توان گفتن

روزی که سفر کنم ازین کهنه وطن افسانه کند از آن شکنهای کفن

رباعی شماره ۱۴۷۴: دوشست دیدم یار جدائی جویمان

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| دوشست دیدم یار جدائی جویمان | بامن به جفا و کین جدا شو کریان |
| امروز چنانم که جدا گشته ز جان | رخساره خود به خون فرقت شویمان |

رباعی شماره ۱۴۷۵: دی از تو چنان بدم که گل در بستان

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| دی از تو چنان بدم که گل در بستان | امروز چنانم و چنان ترز چنان |
| من چون نزنم دست که پابند منی | چون پای نکوبم که توئی دست زنان |

رباعی شماره ۱۴۷۶: دیدم رویت بتاتوروپوش مکن

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| پنهانی ماتوباده مانوش مکن | دیدم رویت بتاتوروپوش مکن |
| ای چشم و چراغ عاشقان گوش مکن | هر چند دراز کرده بدگوی زبان |

رباعی شماره ۱۴۷۷: رفتم به طیب و گفتم ای زین الدین

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| این بض مرا بکبر و قاروره بین | رفتم به طیب و گفتم ای زین الدین |
| گفتم حله تا باد چنین باد چنین | گفتا بادست با جنون کشته قرین |

رباعی شماره ۱۴۷۸: رفتی و زلفت ای بت بکنزیده من

رفتی و زلفت ای بت بکنزیده من مهرت زدل و خیالت از دیده من

میکردم من که بکنشیم رفتی ای راهنمای راه پچیده من

رباعی شماره ۱۴۷۹: رندی دیدم نشسته بر خاک زمین

| | |
|---------------------------------|--------------------------------------|
| رندی دیدم نشسته بر خاک زمین | نه کفر و نه اسلام و نه دنیا و نه دین |
| فی حق نه حقیقت نه شریعت نه یقین | اندر دو جهان کرا بود زهره این |

رباعی شماره ۱۴۸۰: رود در دکنین در دکنین در دکنین

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| رود در دکنین در دکنین در دکنین | زیراکه دگر چاره نداریم جزین |
| دلنگ مشکوکه نیست بخت قرین | چون در نباشدت از آن باش جزین |

رباعی شماره ۱۴۸۱: روزیکه کذر کنی به خرپشته من

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| روزیکه کذر کنی به خرپشته من | بنشین و بگو که ای به غم کشته من |
| تابانک ز نم ز خاک آغشته به خون | کای یوسف روزگار و گلشته من |

رباعی شماره ۱۴۸۲: زان خسرو جان تو مهرشاهی بستان

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| زان خسرو جان تو مهرشاهی بستان | و امگاه ز ماه تاب ماهی بستان |
| ای آنکه مرانده می کنی و از حیرت | تبریز بگویی و هر چه خواهی بستان |

رباعی شماره ۱۴۸۳: سرمست توام نه از می و نزارفیون

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| سرمست توام نه از می و نزارفیون | مجنون شده ام ادب مجوی از مجنون |
| از جوشش من جوش کن صدیچون | وز گردش من خیره باند کردون |

رباعی شماره ۱۴۸۴: سرمست شدم در هوس سرمستان

سرمست شدم در هوس سرمستان از دست شدم در فخر آن دستان

بنیرا شدم ز عقل و دیوانه شدم تا د کشدم عشق بر بیمارستان

رباعی شماره ۱۴۸۵: شاخ گل تر بر سر عنبر منین

شاخ گل تر بر سر عنبر منین وز تیغ مسلمان سر کافر منین

چون نای توان بکوش من در میدم چون دف توام بروی من بر منین

رباعی شماره ۱۴۸۶: شب رفت و ز رفت ای بت یسین بر من

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| شب رفت و ز رفت ای بت یسین بر من | سودای مناجات غمت از سر من |
| خواب شب من توئی و نور روزم | نه روز و نه شب چون تو نباشی بر من |

رباعی شماره ۱۴۸۷: شد کودکی و رفت جوانی ز جوان

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------|
| روز پیری رسید بر پرز جهان | شد کودکی و رفت جوانی ز جوان |
| ای خواجه سه روز شد تو بر خیر و بران | هر مهمان سه روز باشد پیمان |

رباعی شماره ۱۴۸۸: شمع از لست عالم افروزی من

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| زبان شاهد اعظم است پیروزی من | شمع از لست عالم افروزی من |
| آری چکنم چو این بود روزی من | بی شاهد و شمع ازل چون باشم |

رباعی شماره ۱۴۸۹: شوری دارم که برنتابد کردون

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| شوریکده خواب درننید مجنون | شوری دارم که برنتابد کردون |
| تاسینه پاک دوست چون باشد چون | این کمینه ایست از سینه دوست |

رابعی شماره ۱۴۹۰: صورت همه مقبول همیولامیدان

صورت همه مقبول همیولامیدان تصویر کرش علت اولی میدان

لاهورت به ناسوت فرو ناید لیک ناسوت ز لاهوت همیولامیدان

رباعی شماره ۱۴۹۱: طبع تو چو سنکست و دلت چون آهن

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| طبع تو چو سنکست و دلت چون آهن | وز آهن و سنک جسته آتش سوی من |
| سنکست چو د آتش است ای ماه ختن | خر من باشم که دل نهم بر خر من |

رباعی شماره ۱۴۹۲: طبعی نه که بادوست در آمنیرم من

طبعی نه که بادوست در آمنیرم من عقلی نه که از عشق پیرمینرم من

دستی نه که باقصد آوینرم من پائی نه که از میان بکیرم من

رباعی شماره ۱۴۹۳: عقلی که خلاف تو کنزیدن نتوان

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| عقلی که خلاف تو کنزیدن نتوان | دینی که ز عهد تو بریدن نتوان |
| علمی که به کنه تو رسیدن نتوان | زهدی که در دام تو رهیدن نتوان |

رباعی شماره ۱۴۹۴: عید آمد و عیدانه جمال سلطان

| | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| عید آمد و عیدانه جمال سلطان | عیدانه که دیده است چنین درد و جهان |
| عید این بود و خزار عید ای دل و جان | کان کنج جهان بر آمد از کنج نمان |

رباعی شماره ۱۴۹۵: فرخ باشد جمال سلطان دیدن

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| فرخ باشد جمال سلطان دیدن | جان زنده شود ز روی جانان دیدن |
| من سلسله عشق تو دیدم در خواب | یارب چه بود خواب پریشان دیدن |

رباعی شماره ۱۴۹۶: کستیخ اجل مراکندی سروجان

کستیخ اجل مراکندی سروجان در حسن برآیم ز زمین صد چندان
از خاک چو حله دانه ما میروید هم دانه آدمی بروید میدان

رباعی شماره ۱۴۹۷: کرد دست بشد ز کار پائی می زن

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| کرد دست بشد ز کار پائی می زن | ورپای ماند هم نوایی می زن |
| کر نیست ترا به عقل رای می زن | حاصل هر دم، دم و فانی می زن |

رباعی شماره ۱۴۹۸: کرشادم و کر عراق و کر لورستان

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| کرشادم و کر عراق و کر لورستان | روشن شده زانچهره چون نورستان |
| بامنکر و بانگیرهدستی کن | تادست زنان رقص کند کورستان |

رباعی شماره ۱۴۹۹: کرکشته شوم به نزد و پیکار تو من

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| کرکشته شوم به نزد و پیکار تو من | آهی نکشتم ز بیم آزار تو من |
| از زخم سر غمزه خونخوار تو من | خندان میرم چو گل ز دیدار تو من |

رباعی شماره ۱۵۰۰: کر مشتاقی به پیش مشتاق نشین

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| کر مشتاقی به پیش مشتاق نشین | روزان و شبان برد عشاق نشین |
| آگاه چو این حلقه کشائی کردی | از خلق گذر کن بر خلاق نشین |

رباعی شماره ۱۵۰۱: کس نیست به غیر از او در این جمله جهان

| | |
|---------------------------------------|---------------------------------|
| کس نیست به غیر از او در این جمله جهان | فی زشت و ز نیکو و ز پیدا و نهان |
| هر تیر که هست از آن سخت کمان | هر نکته که هست از آن شعله دهن |

رباعی شماره ۱۵۰۲: کفتم که بر حریف نمکین نشین

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| کفتم که بر حریف نمکین نشین | بز پهلوی خوشدلان شیرین نشین |
| دباغ چو آمدی سوی حار مرو | بز باگل و یاسمین و نسرين نشین |

رباعی شماره ۱۵۰۳: کفتم مکن ایروت حسن خوت حسن

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| کفتم مکن ایروت حسن خوت حسن | من دذنیم بند دتم بر سن |
| گفتا که کجائی تو هنوز ای همه فن | حقا که چنان شوی که کبرت ستن |

رباعی شماره ۱۵۰۴: گل‌باغ نهانست و درختان پنهان

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| گل‌باغ نهانست و درختان پنهان | صد سال نماید او و او خود یکسان |
| بحر است محیط و بی حد و بی پایان | صد موج ز موج او درون صد جان |

رباعی شماره ۱۵۰۵: مازیائیم خویش رازیباکن

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| مازیائیم خویش رازیباکن | خوباماکن زدیکران خواکن |
| ورمیخواهی که کان کوهرباشی | دل را بگشای و سینه را دریاکن |

رباعی شماره ۱۵۰۶: ماکا هگلان عشق و پهلوبه زمین

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| ماکا هگلان عشق و پهلوبه زمین | کرده است زمین را کرش مرکب و زمین |
| تایمرد این خستگان را در خواب | اصحاف الکلف تا سوی علین |

رباعی شماره ۱۵۰۷: مامرد سنایم نه از بهر سه نان

مامرد سنایم نه از بهر سه نان ماست ز نایم نه از دست زنان

در صید بانیم نه در صید بان از بند جهانیم نه در بند جهان

رباعی شماره ۱۵۰۸: مجموع جهان عاشق یک پاره من

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| چاره کرد و چاره ساز بیچاره من | مجموع جهان عاشق یک پاره من |
| نظاره کرد و کون نظاره من | خورشید و فلک غلام سیره من |

رباعی شماره ۱۵۰۹: معشوق من از همه نهانست بدان

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| معشوق من از همه نهانست بدان | بیرون ز کمان هر گمانست بدان |
| در سینه من چو مه عیانست بدان | آمینجه با تم چو جانست بدان |

رباعی شماره ۱۵۱۰: من بندهٔ مستی که بود دست زنان

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| من بندهٔ مستی که بود دست زنان | دورم ز کسی که او بود مست زنان |
| باری من خسته دل چنینم نه چنان | آلوده مباحثان عشاق بنان |

رباعی شماره ۱۵۱۱: من بـیـخ تو باد و ندانم خوردن

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| من بـیـخ تو باد و ندانم خوردن | بی دست تو من مهره ندانم بردن |
| از دور مرا قصه می فرمائی | بی پرده تو رقص ندانم کردن |

رباعی شماره ۱۵۱۲: من ینم آنرا که نمی ینم من

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| من ینم آنرا که نمی ینم من | وز قد لبش نبات می چینم من |
| هر چند چو سین میان یاسینم من | یاسین نهلد و می که نشینم من |

رباعی شماره ۱۵۱۳: من کاغذهای مصرو بغداد ای جان

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| من کاغذهای مصرو بغداد ای جان | کردم پرز آه و فریاد ای جان |
| یکساعت عشق صد جهان بیش ارزو | صد جان به فدای عاشقی باد ای جان |

رباعی شماره ۱۵۱۴: من عاشق عشق و عشق هم عاشق من

من عاشق عشق و عشق هم عاشق من تن عاشق جان آمد و جان عاشق تن
که من آرام دو دست در کردن او که او کشدم چو دلربایان کردن

رباعی شماره ۱۵۱۵: من کی خندم تا ت بنیم خندان

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| من کی خندم تا ت بنیم خندان | جان بنده آن خنده بیکام و دمان |
| افسوس که خنده ت را می بیند | و آن خنده تو ز چشم حلقان پنهان |

رباعی شماره ۱۵۱۶: مردان تو در دایره کن می‌کون

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| مردان تو در دایره کن می‌کون | دل نقطهٔ وحدت و از عرش فزون |
| کرد چندان نقطهٔ دردت ز درون | حالی شوی از دایره کون برون |

رباعی شماره ۱۵۱۷: نزدیک منی مرا بمبین چون دوران

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| نزدیک منی مرا بمبین چون دوران | تو شهد نگر به صورت زنبوران |
| ابلیس نه ای به جان آدم بگر | اندر تن او نظر کن چون کوران |

رباعی شماره ۱۵۱۸: هر خانه که بی چراغ باشد ای جان

هر خانه که بی چراغ باشد ای جان زندان بود آن نه باغ باشد ای جان
هر کس که بطبل باز شد باز نشد بازش تو مخوان که زاع باشد ای جان

رباعی شماره ۱۵۱۹: هر روز خوش است منری بسپردن

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| هر روز خوش است منری بسپردن | چون آب روان و فارغ از افسردن |
| دی رفت و حدیث دی چو دی هم بگذشت | امروز حدیث تازه باید کردن |

رباعی شماره ۱۵۲۰: هر روز نوبر آئی ای دلبر جان

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| هر روز نوبر آئی ای دلبر جان | سودای نوی در افکنی در سر جان |
| درده پرده بهر سحر ساغر جان | ای تو پدر جان من و مادر جان |

رباعی شماره ۱۵۲۱: هر مطرب کونست ز دل دفتر خوان

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| هر مطرب کونست ز دل دفتر خوان | آن مطرب را تو مطرب دفتر خوان |
| کر چهره نمان کرد ز تو میت و غزل | گر خط خوانی ز چهره مابر خوان |

رباعی شماره ۱۵۲۲: هشدار که می روند هر سو غولان

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| هشدار که می روند هر سو غولان | بادانه و دام در شمار کوران |
| ای شاد تنی که دامن دل گیرد | عبرت گیرد ز حالت مغزولان |

رباعی شماره ۱۵۲۳: هم خانه از آن اوست و هم جامه و نان

| | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| هم جسم از آن اوست همه دیده و جان | هم خانه از آن اوست و هم جامه و نان |
| زیرا که زمان باید و اخوان و مکان | وان چنین ذکر که نیست گفتن امکان |

رباعی شماره ۱۵۲۴: هم نوردل منی و هم راحت جان

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| هم قنبر برا نگیری و هم قنبر نشان | هم نوردل منی و هم راحت جان |
| مارا از دوست بی نشایت نشان | مارا کوئی چه داری از دوست نشان |

رباعی شماره ۱۵۲۵: هنگام اجل چو جان سپرد از تن

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| ماند قبا‌ی کهنه انداز تن | هنگام اجل چو جان سپرد از تن |
| وز نور قدیم خویش بر ساز تن | تن را که ز خاکست دهم باز به خاک |

رباعی شماره ۱۵۲۶: یاد لبر من باید و یاد دل بر من

یاد لبر من باید و یاد دل بر من فی دل بر من باشد و فی دل لبر من
ای دل بر من مباش بی دل لبر من یک دل بر من به از دو صد دل بر من

رباعی شماره ۱۵۲۷: یارب چه دلت این و چه خود دارد این

| | |
|-----------------------------------|------------------------------|
| یارب چه دلت این و چه خود دارد این | در جستن او چه جستجو دارد این |
| بر خاک درش هر نفسی سربند | خاکش کوید هزار رود دارد این |

رباعی شماره ۱۵۲۸: یا اوحد با جمال یا جانمن

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| یا اوحد با جمال یا جانمن | از عهد من ای دوست مکر نادمن |
| قد کنت تجنی فقل تا بحسن | والیوم هجرتنی فقل سن کم سن |

رباعی شماره ۱۵۲۹: آن رهن دل که پای کوبانم از او

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| چون آینه خيال خوابم از او | آن رهن دل که پای کوبانم از او |
| یارب یارب چه میشود جانم از او | جانست که چون دست زنان می آید |

رباعی شماره ۱۵۳۰: آن شاه که هست عقل دیوانهٔ او

آن شاه که هست عقل دیوانهٔ او وز عشق دلم شده است بجانۀ او

پروانه فرستاد که من آن توام صد شمع به نور شد ز پروانهٔ او

رباعی شماره ۱۵۳۱: آن شخص که رشک برد بر جامهٔ تو

آن شخص که رشک برد بر جامهٔ تو تار شک برد بر لب خود کامهٔ تو

یار شک برد بر آن رخ فرخ تو یابر کرد و فرروح علامهٔ تو

رباعی شماره ۱۵۳۲: آن کس که همیشه دل پراز دودم از او

آن کس که همیشه دل پراز دودم از او باسینه ریش و بارخ زردم از او

امروز بناز او بری بر من زد المته که بری خوردم از او

رباعی شماره ۱۵۳۳: آن لاله رخی که بارخ زردوم از او

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| وان داروی ددی که همه دردم از او | آن لاله رخی که بارخ زردوم از او |
| باور نکنند کس چه بری خوردم از او | یک روز به بازار بری بر من زد |

رباعی شماره ۱۵۳۴: از جان بشنیده ام نوای غم تو

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| از جان بشنیده ام نوای غم تو | فی خود جانهاست ذره های غم تو |
| آن صورتنکه در درون می آیند | تابند چو ذره در هوای غم تو |

رباعی شماره ۱۵۳۵: از کنج قدم شدیم ویرانهٔ او

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| از کنج قدم شدیم ویرانهٔ او | ز افغانهٔ او شدیم افغانهٔ او |
| آوخ که زیمان و زیمان او | کس خانهٔ خود نداند از خانهٔ او |

رباعی شماره ۱۵۳۶: ای آب از این دیده ییخواب برو

ای آب از این دیده ییخواب برو وی آتش از این سینه پرتاب برو

وی جان چو تنی که مسکنت بود نماید بی آبی خود مجوی و بر آب برو

رباعی شماره ۱۵۳۷: ای از دل و جان لطیفتر قالب تو

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ای از دل و جان لطیفتر قالب تو | بسیار هست از شکر قالب تو |
| عمریست که آفتاب و مه میگردند | روزان و شبان در آرزوی شب تو |

رباعی شماره ۱۵۳۸: ای پرده پندار پسنیده ءتو

ای پرده پندار پسنیده ءتو وی و هم خودی در دل شوریده ءتو

بسچی تو ویچ را چنین کوهر به زین توان نهاد در دیده ءتو

رباعی شماره ۱۵۳۹: ای بستی تو خواب من به چشم جادو

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| ای بستی تو خواب من به چشم جادو | آن آب حیات و نقل یی خوابان کو |
| کی بینم آب چون منم غرقه جو | خود آب گرفته است مرا هوش سو |

رباعی شماره ۱۵۴۰: ای بلبل مست بوستانی برکو

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ای بلبل مست بوستانی برکو | مستی سروراحت جانی برکو |
| من مستم و تعیین نتوانم کردن | ای جان جهان هرچه توانی برکو |

رباعی شماره ۱۵۴۱: ای جان جهان به حق احسانت مرو

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| مستم مستم ز شیر پستانت مرو | ای جان جهان به حق احسانت مرو |
| ای طوطی جان زین شکرستانت مرو | اندر قفسم شکر می افشان و مرو |

رباعی شماره ۱۵۴۲: ای جان جهان جان و جهان بنده ءتو

ای جان جهان جان و جهان بنده ءتو شیرین شده عالم ز شکر خنده ءتو

صد قرن گذشت و آسمان نیز نذید در گردش روزگار مانده ءتو

رباعی شماره ۱۵۴۳: ای جان جهان جز تو کسی کیست بگو

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ای جان جهان جز تو کسی کیست بگو | بی جان و جهان هیچ کسی زیست بگو |
| من بدکنم و تو بدکافات دهی | پس فرق میان من و تو چیست بگو |

رباعی شماره ۱۵۴۴: ای چرخ فلک پایه سپروزه تو

ای چرخ فلک پایه سپروزه تو زنبیل جهان کدای دیروزه تو
صد سال فلک خدمت خاک تو کند نگزارده باشد حق میکروزه تو

رباعی شماره ۱۵۴۵: ای در دل من میل و تمنا همه تو

ای در دل من میل و تمنا همه تو واندر سر من بایه سودا همه تو
هر چند بروی کار درینکرم امروز همه توئی و فردا همه تو

رباعی شماره ۱۵۴۶: ای دل اکر ت طاقت غم نیست برو

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| ای دل اکر ت طاقت غم نیست برو | آواره عشق چون تو کم نیست برو |
| ای جان تو بیا اکر نخواهی ترسید | ورمی ترسی کار تو هم نیست برو |

رباعی شماره ۱۵۴۷: ای دل تو بهر خیال مغرور شو

ای دل تو بهر خیال مغرور شو پروانه صفت کشته هر نور شو

تا خود بینی تو از خدایمانی دور نزدیکتر آ می و از خدا دور شو

رباعی شماره ۱۵۴۸: ای دل کرا زین حدیث آگاہی تو

ای دل کرا زین حدیث آگاہی تو زین تفرقه خویش چه میخوایی تو

یک محطه که از حضور غایب مانی آن محطه بدانکه مشرک راہی تو

رباعی شماره ۱۵۴۹: ای زندگی تن و توانم همه تو

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| جانی و دلی ای دل و جانم همه تو | ای زندگی تن و توانم همه تو |
| من نیست شدم در تو از آنم همه تو | تو هستی من شدم از آنی همه من |

رباعی شماره ۱۵۵۰: ای ساقی جان برین خوش آواز برو

ای ساقی جان برین خوش آواز برو ساز از لیست هم بر این ساز برو

ای باز چو طبل باز او بشیدی شه منظر تست سبک باز برو

رباعی شماره ۱۵۵۱: ای ظلمت شب مانع خورشید مشو

ای ظلمت شب مانع خورشید مشو ای ابر حجاب روز امید مشو

ای مدت یک ساعته لذت جسم اصل الم حاصل جاوید مشو

رباعی شماره ۱۵۵۲: ای عارف کوینده نوائی برکو

ای عارف کوینده نوائی برکو یا قول دست یانخطائی برکو

دره می گلستان و چمن را بکشای چون بلبل مست ز آشنائی برکو

رباعی شماره ۱۵۵۳: ای عشرت نزدیک ز مادور مشو

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| ای عشرت نزدیک ز مادور مشو | وز مجلس مابلول و مہجور مشو |
| انگور عدم بدی شرابت کردند | واپس مروای شراب انگور مشو |

رباعی شماره ۱۵۵۴: ای ماه چو ابر بس کرستم بی تو

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ای ماه چو ابر بس کرستم بی تو | درمه به نشاط نگرستم بی تو |
| برخاستم از جان تو نشستم بی تو | وز شرم به مردم چو زستم بی تو |

رباعی شماره ۱۵۵۵: ای مشق فرزند دوییتی می کو

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ای مشق فرزند دوییتی می کو | هر دم بهت پند دوییتی می کو |
| د فرقت و پیوند دوییتی می کو | در عین غزل چند دوییتی می کو |

رباعی شماره ۱۵۵۶: باتست مراد از چه روی هر سوتو

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| باتست مراد از چه روی هر سوتو | اوتست ولی باومی کوتو |
| اولی و تویی ز احولی مخیزد | چون دیده شود راست تو اوئی اوتو |

رباعی شماره ۱۵۵۷: بانامحرم حدیث اسرار مگو

بانامحرم حدیث اسرار مگو بامردودان حکایت از یار مگو

بامردم اغیار جز اغیار مگو با شتر خار خوار جز خار مگو

رباعی شماره ۱۵۵۸: بر آتش چو دیک تو خود را میجو

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| بر آتش چو دیک تو خود را میجو | می جوش تو خود بخود مر و بر هر سو |
| مقصود تو کوهر است بشاب و بجو | زو جوش کنی کن بسوی کوهر زو |

رباعی شماره ۱۵۵۹: برتخته دل که من نگهبانم و تو

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| خطی نوشته‌ای که خوانم و تو | برتخته دل که من نگهبانم و تو |
| این نیز از آنهاست که من دانم و تو | گفتم که بگویمت چو من مانم و تو |

رباعی شماره ۱۵۶۰: ترکی که دلم شاد کند خنده او

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| ترکی که دلم شاد کند خنده او | دارد به غم زلف پراکنده او |
| بست ز من او خطی به آزادی خویش | آورد خطی که من شدم بنده او |

رباعی شماره ۱۵۶۱: چون پاک شد از رنگ خودی سینهٔ تو

چون پاک شد از رنگ خودی سینهٔ تو خودم کردی زیار دیرینهٔ تو

بی آینه روی خویش نتوان دیدن در یاد نگر که اوست آینهٔ تو

رباعی شماره ۱۵۶۲: خواهی که مقیم و خوش شوی باماتو

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| خواهی که مقیم و خوش شوی باماتو | از سربزه آن و سوسه و غوغاتو |
| آمگاه تو چنان شوی که بودی بامن | آمگاه چنان شوم که بودم باتو |

رباعی شماره ۱۵۶۳: داروی ملولی رخ ور خساره تو

داروی ملولی رخ ور خساره تو وان نرکس مخموره خاره تو

چندان نمک است در تودانی پی چیست از بهر ستیزه جگر خواره تو

رباعی شماره ۱۵۶۴: در اصل یکی بد است جان من و تو

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| پیدای من و تو و نهان من و تو | در اصل یکی بد است جان من و تو |
| برخاست من و تو از میان من و تو | خامی باشد که کوئی آن من و تو |

رباعی شماره ۱۵۶۵: در چرخ نکلند آنکه شد لاغر تو

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| در چرخ نکلند آنکه شد لاغر تو | جان چاکر آن کسی که شد چاکر تو |
| انگشت گزان در آدم از درد تو | انگشت زنان برون شدم از بر تو |

رباعی شماره ۱۵۶: در کوی خیال خود چه می‌پویی تو

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| در کوی خیال خود چه می‌پویی تو | وین دیده به خون دل چه می‌شوی تو |
| از فرق سرت تا به قدم حق دارد | ای نخبه‌راز خویش چه می‌جویی تو |

رباعی شماره ۷ع ۱۵: در ماهمه بسته اند الادر تو

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| در ماهمه بسته اند الادر تو | تاره نبر و غریب الابر تو |
| ای در کرم و عزت و نور افشانی | خورشید و مه و ستاره ها چاکر تو |

رباعی شماره ۱۵۶۸: دل در تو گمان بد بردور از تو

دل در تو گمان بد بردور از تو این نیز ز ضعف خود بردور از تو

تلخی بدمان هر دل صفرائی خود بر تو شکر حسد بردور از تو

رباعی شماره ۱۵۶۹: رشک آیدم از شانه و سنگ ای دبحو

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| رشک آیدم از شانه و سنگ ای دبحو | تابا تو چرا روبه کرمانه فرو |
| آن در سر زلف تو چرا آویزد | وین بر کف پای تو جرمالدر و |

رباعی شماره ۱۵۷۰: زاندم که شنیده ام نوای غم تو

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| زاندم که شنیده ام نوای غم تو | رقصان شده ام چو ذره های غم تو |
| ای روشنی هوای عشق تو عیان | بیرون ز هواست این هوای غم تو |

رباعی شماره ۱۵۷۱: سر رشته شادیت خیال خوش تو

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| سر رشته شادیت خیال خوش تو | سرمایه گرمیت مها آتش تو |
| هرگاه که خوشدلی سراز مابکشد | رامش کند آن زلف خوش سرکش تو |

رباعی شماره ۱۵۷۲: سوکندبدان روی تو، هستی تو

| | |
|---------------------------|--------------------------------|
| سوکندبدان روی تو، هستی تو | کر میدانم نه از تو این پستی تو |
| مستی و تهی دستیت آورده من | من بنده مُستی و تهی دستی تو |

رباعی شماره ۱۵۷۳: صد داد همی رسد ز بیدادی تو

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| صد داد همی رسد ز بیدادی تو | دروهم چگونه آورم شادی تو |
| از بندگی تو سرو آزادی یافت | گل جامه خود دید ز آزادی تو |

رباعی شماره ۱۵۷۴: عشقت که کیمیای شرفست دراو

عشقت که کیمیای شرفست دراو ابر است که صد هزار برقت دراو

در باطن من ز فراودیائست کاین جمله کائنات غرقست دراو

رباعی شماره ۱۵۷۵: عمرم به کنار زد کناری باتو

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| عمرم به کنار زد کناری باتو | چون عمر گذشت نیست باری باتو |
| نی فی غلظم گذرد پیشه عمر | آن عمر که یافت او گذاری باتو |

رباعی شماره ۱۵۷۶: فرزانهٔ عشق را تو دیوانه مگو

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| فرزانهٔ عشق را تو دیوانه مگو | همخرقهٔ روح را بیگانه مگو |
| دریای محیط را تو بیگانه مگو | اوداند نام خود تو افسانه مگو |

رباعی شماره ۱۵۷۷: کز جمله برفتند مکارا تو مرو

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| ای مونس و غمسا مارا تو مرو | کز جمله برفتند مکارا تو مرو |
| ای ساقی خوب عالم آرا تو مرو | پر میکن و می ده و می خند چو قند |

رباعی شماره ۱۵۷۸: کر عاشق عشق ماشدی، ای مه رو

کر عاشق عشق ماشدی، ای مه رو بیرون شوا زین شش بهت تو بر تو

درو تو دین عشق، اگر جویایی در بحر دل آن چه باشی اندر لب جو

رباعی شماره ۱۵۷۹: کز عاقل و عالمی به عشق ابله شو

کز عاقل و عالمی به عشق ابله شو و رماه فلک توئی چو خاک ره شو

بانیک و بد و سیر و جوان همه شو فرزین و پیاده باش آنگه شه شو

رباعی شماره ۱۵۸۰: کر بیچ ترا میل سوی ماست بکو

کر بیچ ترا میل سوی ماست بکو ورنه که رهی عاشق و تنها است بکو

کر بیچ مراد دل تو جاست بکو گر هست بکو نیست بکو راست بکو

رباعی شماره ۱۵۸۱: گفتم روزی که من به جانم باتو

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| گفتم روزی که من به جانم باتو | دیگر نشدم تا جانم باتو |
| لیکن دانم که هر چه بازم بیری | زان میبارم که تا جانم باتو |

رباعی شماره ۱۵۸۲: کفتم که کجا بود مهاخانهٔ تو

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کفتم که کجا بود مهاخانهٔ تو | گفتا که دل خراب مستانهٔ تو |
| من خورشیدم درون ویرانهٔ روم | ای مست، خراب باد کاشانهٔ تو |

رباعی شماره ۱۵۸۳: که در دل مانشین چو اسرار و مرو

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| که در دل مانشین چو اسرار و مرو | که بر سر مانشین چو دستار و مرو |
| گفتی که چو دل زود روم زود آیم | عشوه ده ای دلبر عیار و مرو |

رباعی شماره ۱۵۸۴: ماچاره عالمیم و بیچاره تُو

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| ماچاره عالمیم و بیچاره تُو | ماناظر روح و روح نظاره تُو |
| خورشید بگرد خاک سیاره تُو | مه پاره شده ز عشق مه پاره تُو |

رباعی شماره ۱۵۸۵: مردی یار که بوی فقر آید از او

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| مردی یار که بوی فقر آید از او | دانند فقیران که چاهزاید از او |
| و نه که ساء و هر چه در گل ساء است | یا بند نصیب هر چه میاید از او |

رباعی شماره ۱۵۸۶: مسم زدو لعل شکرت ای مه رو

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| مسم زدو لعل شکرت ای مه رو | پسم ز قد صنوبرت ای مه رو |
| رویم چو زراست در غم سیم برت | از دست مده تو این زرت ای مه رو |

رباعی شماره ۱۵۸۷: من بنده توبنده توبنده تو

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| من بنده آن رحمت خندیده تو | من بنده توبنده توبنده تو |
| آنکس که چو خضر گشت خودزنده تو | ای آب حیات کی زمرک اندیشد |

رباعی شماره ۱۵۸۸: فی هرکه کند رقص و جهد بالا او

فی هرکه کند رقص و جهد بالا او در فقر بود گزیده و والا او

مسجود ملک تا نشود چون آدم عالم نشود به عالم اسما او

رباعی شماره ۱۵۸۹: مان ای تن خاکِ سخن از خاکِ مگو

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| مان ای تن خاکِ سخن از خاکِ مگو | جز قصه آن آینه پاکِ مگو |
| از خالق افلاک درونت صفتی است | جز از صفت خالق افلاکِ مگو |

رباعی شماره ۱۵۹۰: هر چند در این هوس بسی باشی تو

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| بیتدر تو همچون کسی باشی تو | هر چند در این هوس بسی باشی تو |
| آخر که تو باشی که کسی باشی تو | زنهار مباش، بچکس تا برهی |

رباعی شماره ۱۵۹۱: هر چند که قذبی بدل دارد سرو

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| هر چند که قذبی بدل دارد سرو | پیش قذیارم چه محل دارد سرو |
| که که گوید که قد من چون قد اوست | یارب چه دماغ پر خلل دارد سرو |

رباعی شماره ۱۵۹۲: آدبر من خیال جانان زپکه

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| آدبر من خیال جانان زپکه | دکف قرح باوه که بستان زپکه |
| دکش این جام تابه پایان زپکه | سر مست در آ میان مستان زپکه |

رباعی شماره ۱۵۹۳: آن دم که رسی به کوهر ناسفته

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| سر بابه هم آورده و سر نکفته | آن دم که رسی به کوهر ناسفته |
| بر تو بجوی که مست باشی خفته | کمدان جهان ز باد شد آشفته |

رباعی شماره ۱۵۹۴: آنکس که زدست شد بر او دست من

آنکس که زدست شد بر او دست من از باد چو نیست شد تو اش هست من

زنجیر دیدن بر مردان سهل است هر زنجیری بر شتر مست من

رباعی شماره ۱۵۹۵: آنی که وجود و خدمت اوست همه

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| سرپایه شادی و نعمت اوست همه | آن که وجود و خدمت اوست همه |
| ورنی که ز سر تا قدمت اوست همه | تو دیده نداری که باو دگر می |

رباعی شماره ۱۵۹۶: از دیده کژ دلبر عنار اچه

از دیده کژ دلبر عنار اچه وز بدنامی عاشق شیدا اچه

مادره عشق چست و چالاک شویم و رزاکه خری لنگ شود مار اچه

رابعی شماره ۱۵۹۷: الکسر صار کاسدا من شتی

الکسر صار کاسدا من شتی والبد رتراه ساجدا من یدی

باحسن علیه کل شی وافر الافمه فانه ضاق علیه

رباعی شماره ۱۵۹۸: ای کان العباد ما اهواه

| | |
|---------------------------|-------------------------|
| ای کان العباد ما اهواه | ما یذکرنا کلیم یا منساه |
| قد ران به القلوب والافواه | قد احسن لاله الا الله |

رباعی شماره ۱۵۹۹: آهوی قمراسهامه عیناه

| | |
|-------------------------|---------------------------|
| آهوی قمراسهامه عیناه | ماشوش غزم خاطری الاهیو |
| روحی تلفت و محبتی تهواه | قلبی ابدایتون یا هو یا هو |

رباعی شماره ۱۶۰۰: ای آنکه به جان این جهانی زنده

ای آنکه به جان این جهانی زنده شرمست بادا چراغانی زنده

بی عشق مباش تانباشی مرده در عشق بمیر تا بانی زنده

رباعی شماره ۱۰۶: ای پاری و تازی تو پوشیده

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| ای پاری و تازی تو پوشیده | جان دیده قرح شراب ناوشیده |
| دریابید ز فضل حق جوشیده | پیدا بید کفایت کوشیده |

رباعی شماره ۱۶۰۲: ای برنمک تو خلق نانی بزده

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ای برنمک تو خلق نانی بزده | بر مرکب تو داغ نشانی بزده |
| حیفست که سوی کان رود آن برسیم | پنهان چون جان و بر جهانی بزده |

رباعی شماره ۱۶۰۳: ای بی ادبانه من ز تو نالیده

ای بی ادبانه من ز تو نالیده غیرت بشنیده گوش من مالیده

جایی بروم ناله کن در دیده آنجا که نه دل بوی بردنی دیده

رباعی شماره ۱۶۰۴: ای جان تو بر مقصران آشفته

ای جان تو بر مقصران آشفته هم جان تو عذر جان ایشان گفته

طوفان بلا اگر بگیرد عالم بر من بدو جو که مست باشم خفته

رباعی شماره ۱۶۰۵: ای باتوجهان ظریف و شادی باره

ای باتوجهان ظریف و شادی باره تو جامه شادینی و مالی پاره

تنها خورشید آن دهد عالم را کلان را ندهد مه و خزار استاره

رباعی شماره ۱۶۰۶: ای خواب مراسته و مدفون کرده

ای خواب مراسته و مدفون کرده شب را و مرا بی خود و مجنون کرده

جان را به فنون کرم از تن برده دل را بسته ز خانه بیرون کرده

رباعی شماره ۱۶۰۷: ای در طلب کره کشائی مرده

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| ای در طلب کره کشائی مرده | دروصل بزاده وز جدائی مرده |
| ای در لب بحر تشنه در خواب شده | واندر سرکنج از گدائی مرده |

رباعی شماره ۱۶۰۸: ای دوست مراددمه بسیارده

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| ای دوست مراددمه بسیارده | کاین ددمه می خورد ز من هر که دمه |
| جان و سرتو که دم کنم پیش تو زه | کز ددمه گرم کنم آب کرده |

رباعی شماره ۱۶۰۹: ای روز است ملک و دولت رانده

ای روز است ملک و دولت رانده وی بنده ترا چو قل هو الله خوانده

چون روشنی روز در آید از در من بین کردن من بسوی در کشانده

رباعی شماره ۱۶۱۰: ای سرو ز قامت تو قد زدیده

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| ای سرو ز قامت تو قد زدیده | گل پیش رخ تو سپرین بدریده |
| بردار کی آینه از بر خدای | تا، بچو خودی شنیده ای یادیده |

رباعی شماره ۱۶۱۱: ای کوران رابه لطف ره بین کرده

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| ای کوران رابه لطف ره بین کرده | وی کبران راپیشرو دین کرده |
| دویشان رابه ملک خسرو کرده | وی خسرو رابده شیرین کرده |

رباعی شماره ۱۶۱۲: ای میرملیحان و مہان شی اللہ

ای میرملیحان و مہان شی اللہ وی راحت و آرامش جان شی اللہ

ای آنکہ بہر صبح بہ پیش رخ تو میگوید خورشید جہان شی اللہ

رباعی شماره ۱۶۱۳: باز آمد یار بادی چون خاره

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| باز آمد یار بادی چون خاره | وز خاره او این دل من صد پاره |
| در مجلس من بودم و عشقش چون چنک | اندر نزد چنک در من بیچاره |

رباعی شماره ۱۶۱۴: بازچہ قدرت خدائیم ہمہ

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| بازچہ قدرت خدائیم ہمہ | اور است توانگری کدائیم ہمہ |
| بریکد کر این زیادتی جستن چیست | آخر زد یکی سرائیم ہمہ |

رباعی شماره ۱۶۱۵: بفروخت مرایا به یک دسته تره

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| بفروخت مرایا به یک دسته تره | باشد که مرا و اخرد آن یار سره |
| نیکو مثلی زده است صاحب شجره | ارزان بفروشد آنکه ارزان بخره |

رباعی شماره ۱۶۱۶: بیکانه شوی ز صحبت بیکانه

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| بیکانه شوی ز صحبت بیکانه | بشنو سخن راست از این دیوانه |
| صد خانه پراز شهد کنی چون زنبور | گر زانکه جدا کنی ز اینان خانه |

رباعی شماره ۱۶۱۷: بگاہ شد و دل نرہید از نالہ

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| بگاہ شد و دل نرہید از نالہ | روزی توان گفت غم صد سالہ |
| ای جان جان غصہ بگاہ شدن | آنکس داند کہ کم شدش کو سالہ |

رباعی شماره ۱۶۱۸: تاروی ترا دیدم ای بت ناگاه

تاروی ترا دیدم ای بت ناگاه سرکشته شدم ز عشق کم کردم راه
روزی شنوی کز غم عشقت ایامه گویند بشد فلان که انامه

رباعی شماره ۱۶۱۹: تو آبی و ما جمله کیا سیم هم

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| تو آبی و ما جمله کیا سیم هم | تو شاهی و ما جمله کدائیم هم |
| کوینده توئی و ما صدائیم هم | جوینده توئی چرا نیا سیم هم |

رباعی شماره ۱۶۲۰: تو توبه مکن که من شکستم توبه

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| هرگز ناید ز جان مسم توبه | تو توبه مکن که من شکستم توبه |
| خون میکشید ز دست دسم توبه | صدبار و هزار بار بسم توبه |

رباعی شماره ۱۶۲۱: جانست غذای او غم و اندیشه

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| جانست غذای او غم و اندیشه | جانی دگر است، همچو شیر بیشه |
| اندیشه چو تیشه است کز افه مندیش | مان تا نرنی تو پای خود را تیشه |

رباعی شماره ۱۶۲۲: دانی شب چیست بشنوای فرزانه

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| دانی شب چیست بشنوای فرزانه | خلوت کن عاشقان زهر بیگانه |
| خاصه امشب که بامهم بهمانه | من مستم و مه عاشق و شب دیوانه |

رباعی شماره ۱۶۲۳: در راه یگانگی چه طاعت چه کناه

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| در راه یگانگی چه طاعت چه کناه | در کوی خرابات چه درویش چه شاه |
| رخسار قلندری، چه روشن، چه سیاه | بر گنکره عرش، چه خورشید چه ماه |

رباعی شماره ۱۶۲۴: در بندیت حلقه بگو شمع ای شاه

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| در چاکریت به جان بگو شمع ای شاه | در بندیت حلقه بگو شمع ای شاه |
| تو شیری و من یاه بگو شمع ای شاه | در خدمت تو چو سایه من پیش روم |

رباعی شماره ۱۶۲۵: در عشق خلاصهٔ جنون از من خواه

در عشق خلاصهٔ جنون از من خواه جان رفته و عقل سرنگون از من خواه

صدواقع روزفزون از من خواه صبدایه پر آتش و خون از من خواه

رباعی شماره ۱۶۲۶: دی از سر سودای تو من شوریده

دی از سر سودای تو من شوریده رفتم به چمن جامه چو گل بدریده

از جمله خوشیهای بهارم بی تو جز آب روان نیامد اندر دیده

رباعی شماره ۱۶۲۷: روی تو نماز آمد و چشمت روزه

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| روی تو نماز آمد و چشمت روزه | وین هردو کنند از بخت در یوزه |
| جرمی کردم مگر که من مست بدم | آب تو بخوردم و شکتم کوزه |

رباعی شماره ۱۶۲۸: زلف تو که میکروزم از او روشن نه

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| زلف تو که میکروزم از او روشن نه | با خاک بر آورد سرو با من نه |
| با هر چه در آورد سرو ازنده شود | کاش بایم جانست سرا سرتن نه |

رباعی شماره ۱۶۲۹: سه چیز ز من ر بوده ای بکنزیده

| | |
|-------------------------------|--------------------------------------|
| سه چیز ز من ر بوده ای بکنزیده | صبر از دل و رنگ از رخ و خواب از دیده |
| چاکب دستی که دست و بازوت دست | تصویر عقول چون تو نازائیده |

رباعی شماره ۱۶۳۰: صاحب نظران راست تحریرش

| | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| صاحب نظران راست تحریرش | مرکوران را تفکر و اندیشه |
| صد شاخ خوش از غیب گل افشان بر تو | بر شاخ رضا چه منیزی تو تیشه |

رباعی شماره ۱۶۳۱: صحت که کشد به ستم ورنجوری به

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| صحت که کشد به ستم ورنجوری به | زان جامه که سازی بستم عوری به |
| چشمی که بنیزد ره حق کوری به | صحبت که تقرب نبود دوری به |

رباعی شماره ۱۶۳۲: صوفی نشوی به فوطه و پشمینه

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| صوفی نشوی به فوطه و پشمینه | نه پیرشوی ز صحبت دیرینه |
| صوفی باید که صاف دارد سینه | انصاف بده صوفی و آنکه کینه |

رابعی شماره ۱۶۳۳: عشق غلب القلب وقد صار به

عشق غلب القلب وقد صار به حتی فنی القلب بما جابه

القلب کطی خفض الریش به عشق تنف الریش وقد طار به

رباعی شماره ۱۶۳۴: فصلیت چو وصل دوست فرخنده شده

فصلیت چو وصل دوست فرخنده شده از مردن تن چراغ دل زنده شده

از خنده برق ابر در گریه شده وز گریه ابر باغ در خنده شده

رباعی شماره ۱۶۳۵: گفتم چکنم گفت که ای سیاره

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| گفتم چکنم گفت که ای سیاره | جمله چکنم بازم آن یکباره |
| ور خود چکنم زیان شوی آواره | آنجا بروی که بوده ای همواره |

رباعی شماره ۱۶۳۶: کفتم که توئی می و منم پیمان

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| کفتم که توئی می و منم پیمان | من مرده ام و تو جانی و جانانه |
| اکنون بکشاد و فا گفت خموش | دیوانه کسی را کند در خانه |

رباعی شماره ۱۶۳۷: گفتم که ز عشقت شده ام دیوانه

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ز بجزیر ترابه خواب نیم یانه | گفتم که ز عشقت شده ام دیوانه |
| دیوانه و خواب نه خه ای فرزانه | گفتا که خمش چن از این افسانه |

رباعی شماره ۱۶۳۸: کنجست نهانه در زمین پوشیده

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| از ملت کفر و اهل دین پوشیده | کنجست نهانه در زمین پوشیده |
| کشتیم برهنه از چمن پوشیده | دیدم که عشق است یقین پوشیده |

رباعی شماره ۱۶۳۹: کیرایدل من عنان آن شاهنشاه

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| کیرایدل من عنان آن شاهنشاه | امشب بر من قنق شوایروت چوماه |
| ورکوید فردا مشنوز و دیکوی | لا حول ولا قوه الا بالله |

رباعی شماره ۱۶۴۰: مارا می‌کنند باید و دیرینه

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| مارا می‌کنند باید و دیرینه | وز روز ازل تا باد سیری نه |
| نخم از عدم و صراحی از جام وجود | کان تلخ نه و شور نه و شیرینه |

رباعی شماره ۱۶۴۱: مامردانیم شسته بر تنک دره

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| مامردانیم شسته بر تنک دره | مایم که شیرو لکرک برماگذره |
| بانقر و صفابه هم درآمیخته ایم | چون درکه ارتضاع آن میش و بره |

رباعی شماره ۱۶۴۲: مانده زنبیل بگیر این روزه

| | |
|---------------------------|---------------------------------|
| مانده زنبیل بگیر این روزه | تا روزه کند ترا به حق در روزه |
| آب حیوان خنک کند دلسوزه | این روزه چو کوزه است مشکین کوزه |

رباعی شماره ۱۶۴۳: مسم ز می عشق خراب افتاده

مسم ز می عشق خراب افتاده برخواسته دل از خور و خواب افتاده

دردیانی که پاوسریدانیست جان رفته و تن بر سر آب افتاده

رباعی شماره ۱۶۴۲: من میگویم که کشت بگاہ ایامہ

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| من میگویم کہ کشت بگاہ ایامہ | میگوید ماہ نامہانی بگاہ |
| ماہی کہ ز خورشید اکر برگردد | در حال شود، همچو شب تیرہ سیاه |

رباعی شماره ۱۶۴۵: میخوردم باده بابت آشفته

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| میخوردم باده بابت آشفته | خوابم بر بود حال دل ناکفته |
| بیدار شدم ز خواب مستی دیدم | دلبر شده شمع مرده ساقی خفته |

رباعی شماره ۱۶۴۶: میدان فراخ و مرد میدانی نه

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| میدان فراخ و مرد میدانی نه | احوال جهان چنانکه میدانی نه |
| ظاهر نشان به اولیامانذ یک | در باطنشان بوی مسمانی نه |

رباعی شماره ۱۶۴۷: وه وه که به دیدار تو چو نم تشنه

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| چندانکه بسینمت فزونی تشنه | وه وه که به دیدار تو چو نم تشنه |
| عالم همه زانست به خو نم تشنه | من بنده آن دو لعل سیراب توام |

رباعی شماره ۱۶۴۸: هین نوبت صبر آمد و ماه روزه

هین نوبت صبر آمد و ماه روزه روزی دو گوز کاسه و از گوزه

بر خوان فلک کرد پی دیوزه تانبه جان باز آمد از غوزه

رباعی شماره ۱۶۴۹: هر چند در این پرده اسیرید همه

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| هر چند در این پرده اسیرید همه | زین پرده برون روید اسیرید همه |
| آن آب حیات خلق را می گوید | بر سائل جوی ما بمیرید همه |

رباعی شماره ۱۶۵۰: هم آینه ایم و هم لقا ئیم هم

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| هم آینه ایم و هم لقا ئیم هم | سر مست پیالده بُقا ئیم هم |
| هم دافع رنج و هم شفا ئیم هم | هم آب حیات و هم قئا ئیم هم |

رباعی شماره ۱۶۵۱: یارب تو مرا به نفس طنازیده

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| یارب تو مرا به نفس طنازیده | با هر چه به جز تست مرا سازیده |
| من در تو گریزان شدم از قفسه خویش | من آن توام مرا به من بازیده |

رباعی شماره ۱۶۵۲: یارب تو کی یار جاکارش ده

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| یارب تو کی یار جاکارش ده | یک دلبر بدخوی جگر خوارش ده |
| تا بشناسد که عاشقان در چه غمند | عشش ده شوقش ده و بیارش ده |

رباعی شماره ۱۶۵۳: آدبر من دوش مه یغائی

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| آدبر من دوش مه یغائی | گفتم که برو امشب اینجا نائی |
| می رفت و همی گفت زهی سودائی | دولت بدر آمده است و در نکشائی |

رباعی شماره ۱۶۵۴: آن چیز که هست در سب میدانی

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| آن چیز که هست در سب میدانی | از سربد تا بدم میدانی |
| هر روز بگویم به شمع یاد آید | شب نیز بگویم که تو خود هم دانی |

رباعی شماره ۱۶۵۵: آن خوش باشد که صاحب تمیزی

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| آن خوش باشد که صاحب تمیزی | بی آنکه بکیند و بکاید چیزی |
| بی گفت و تقاضا برسد ممانرا | ترونده خوش ز صاحب پالیزی |

رباعی شماره ۱۶۵۶: آن دل که به یاد خود صبورش کردی

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| آن دل که به یاد خود صبورش کردی | نزدیکتر تو شد چو دورش کردی |
| در ساغر مازهر تغافل تا چند | تلخیص نماند بسکه شورش کردی |

رباعی شماره ۱۶۵۷: آن را که نکرد زهر سودا یساقی

آن را که نکرد زهر سودا یساقی آن زهر نبود می نمود ايساقی

چون بود روزه شد نبود ايساقی میها نوشد ز بحر خود ايساقی

رباعی شماره ۱۶۵۸: آن رطل کران را اگر ارزان کنی

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| آن رطل کران را اگر ارزان کنی | اجزای جهان را بکلی جان کنی |
| ورزان لب خیره شگرافشان کنی | که راه مثال ذره رقصان کنی |

رباعی شماره ۱۶۵۹: آن روز که دیوانه سرو سودائی

آن روز که دیوانه سرو سودائی در سلسله دولتیان می آئی
امروز از آن سلسله زان محرومی کامروز تو عاقلی و کار افزائی

رباعی شماره ۱۶۶۰: آن روی ترش نکر چو قدستانی

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| آن روی ترش نکر چو قدستانی | وان چشم خوشش نکر چو هندوستانی |
| پیش قد او صف زده سروستانی | پیش کف او شکسته هردوستانی |

رباعی شماره ۱۶۶۱: آن ظلم رسیده ای که دادش دادی

آن ظلم رسیده ای که دادش دادی و انغمزده ای که جام شادش دادی

آن بادهٔ اولین فراموشش شد کرباز نمی دهی چه یادش دادی

رباعی شماره ۱۶۶۲: آن میوه توئی که نادر ایامی

آن میوه توئی که نادر ایامی بتوان خوردن هزار من در خامی

بر ما پسند هجر و دشمن کامی کاخر به تو باز کرد دین بدنامی

رباعی شماره ۱۶۳: آنی تو که در صومعه مستم داری

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| در کعبه نشسته پستم داری | آن تو که در صومعه مستم داری |
| در دست توام تابچه دستم داری | بر نیک و بد تو مرادستی نیست |

رباعی شماره ۱۶۶۴: آنی که بردلشدگان دیر آئی

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| والمگاه چو آئی نفسی سیر آئی | آنّی که بردلشدگان دیر آئی |
| هم نرم و درشت، همچو شمشیر آئی | گاه آه و که به صورت شیر آئی |

رباعی شماره ۱۶۶۵: آنی که به صد شفاعت و صد زاری

| | |
|--------------------------|-------------------------------|
| برپایگی بوسه دهم نگذاری | آنمی که به صد شفاعت و صد زاری |
| سلطان ولایتی و فرمانداری | کر آب دهی مرا اگر آتش باری |

رباعی شماره ۱۶۶: احوال من زار خزین می پرسی

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| زین پیش مپرس اگر چنین می پرسی | احوال من زار خزین می پرسی |
| و امگاه مرا بستین می پرسی | من در غم تو دامن دل چاک زدم |

رباعی شماره ۱۶۶۷: از آب و گلی نیست بنای چوتوئی

از آب و گلی نیست بنای چوتوئی یارب که چه هست از برای چوتوئی

کر نعره زنانی تو برای چوینی لبیک کنست برای چوتوئی

رباعی شماره ۸۶۶۱: از جان بگریزم از ز جان بگریزی

از جان بگریزم از ز جان بگریزی از دل بگریزم از ز آن بگریزی

تو تیری و ما، همچو کانیم هنوز تیری چه عجب کر ز کان بگریزی

رباعی شماره ۱۶۶۹: از چهره آفتاب مهوش کردی

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| از چهره آفتاب مهوش کردی | وز صحبت کبریت تو آتش کردی |
| تو جهد کنی که ناخوشی خوش گردد | او خوش نشود ولی تو ناخوش کردی |

رباعی شماره ۱۶۷۰: از خلق ز راه تنیرموشی نرہی

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| از خلق ز راه تنیرموشی نرہی | وز خود ز سر سخن فروشی نرہی |
| ز این هر دو اگر سخت نکوشی نرہی | از خلق وز خود جز بہ خموشی نرہی |

رباعی شماره ۱۶۷۱: از رنج و ملال مآچه فریاد کنی

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| از رنج و ملال مآچه فریاد کنی | آن به که به شکر وصل را شاد کنی |
| از مآچه کریزی و چرادراد کنی | زان ترس که وصل را بسی یاد کنی |

رباعی شماره ۱۶۷۲: از سایه عاشقان اگر دور شوی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| از سایه عاشقان اگر دور شوی | بر تو زند آفتاب و رنجور شوی |
| پیش و پس عاشقان چو سایه میدر | تا چون مه و آفتاب پر نور شوی |

رباعی شماره ۱۶۷۳: از شادی تو پر است شهر وادی

از شادی تو پر است شهر وادی از روی زمین و آسمان راشادی
کس را کله ای نیست ز تو جز غم را کز غم همه را بداده ای آزادی

رباعی شماره ۱۶۷۴: از عشق ازل ترانه کویمان گشتی

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| از عشق ازل ترانه کویمان گشتی | وز حیرت عشق کول و نادان گشتی |
| از بسکه به مردی ز غمش جان بردی | وز بسکه بکفتی غم آن آن گشتی |

رباعی شماره ۱۶۷۵: از عشق تو هر طرف یکی شبنمیزی

از عشق تو هر طرف یکی شبنمیزی شب کشته ز زلفین تو عنبریزی

نقاش ازل نقش کند هر طرفی از بهر قرار دل من تیریزی

رباعی شماره ۱۶۷۶: از گل قفس همد جانها تو کنی

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| از گل قفس همد جانها تو کنی | از خاک یه شکر فشانها تو کنی |
| آن را که تو سرمه اش کشیدی او داند | کاینها ز تو آید و چنانها تو کنی |

رباعی شماره ۱۶۷۷: از کم خوردن زیرک و هشیار شوی

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| از کم خوردن زیرک و هشیار شوی | وز پر خوردن ابله و بیکار شوی |
| پر خواری تو جمله زیر خواری تست | کم خواری شوی اگر تو کم خواری شوی |

رباعی شماره ۱۶۷۸: استاد مرا بگفتم اندر مستی

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| استاد مرا بگفتم اندر مستی | گگاهم کن ز نیستی و هستی |
| او داد مرا جواب و گفتا که برو | کر رنج ز خلق دور داری رستی |

رباعی شماره ۱۶۷۹: اسرار شنوز طوطی ربانی

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| طوطی بچه‌ای زبان طوطی دانی | اسرار شنوز طوطی ربانی |
| بشکن قفس ای مرغ کز آن مرغانی | در مرغ و قفس خیره چرامیانی |

رباعی شماره ۱۶۸۰: اقدام‌مرابالب او گفتاری

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| اقدام‌مرابالب او گفتاری | گفتم که زمین سیر شدی گفت آری |
| گفتاده آن چیز که جم اول اوست | گفتم دوش چیت بگو گفت آری |

رباعی شماره ۱۶۸۱: امروز مرا سخت پریشان کردی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| امروز مرا سخت پریشان کردی | پوشیده خویش را تو عریان کردی |
| من دوش حریف تو نکشتم از خواب | خوردی و نصیب بنده پنهان کردی |

رباعی شماره ۱۶۸۲: امشب بروای خواب اگر نشینی

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| امشب بروای خواب اگر نشینی | از آتش دل سزای سبت بینی |
| ای عقل برو که تو سخن می چینی | وی عشق بیا که سخت با تکلیبی |

رباعی شماره ۱۶۸۳: امشب که فتاده ای به چنگال رهی

امشب که فتاده ای به چنگال رهی بسیار طی و لیک دشوار رهی

والله نرهی ز بنده ای سروسهی تاسینه به این دل خرابم نهی

رباعی شماره ۱۶۸۴: اشب منم و یکی حریف چو منی

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| اشب منم و یکی حریف چو منی | بر ساخته مجلسی برسم چمنی |
| جام می و شمع و نقل و مطرب همه هست | ای کاش تو می بودی و اینها همه نی |

رباعی شماره ۱۶۸۵: اندر دل من مه‌دل افروز توئی

اندر دل من مه‌دل افروز توئی یاران، مستند یک دلسوز توئی

شادند جهانیان به نوروز و به عید عید من و نوروز من امروز توئی

رباعی شماره ۱۶۸۶: اندر دو جهان دلبر و جانم تو بسی

| | |
|-------------------------------------|---------------------------|
| اندر دو جهان دلبر و جانم تو بسی | زیرا که بهر غنیم فریاد سی |
| کس نیست به جز تو ایامه اندر دو جهان | جز آنکه بخشیش با کرام کسی |

رباعی شماره ۱۶۸۷: اندر ره حق چو چست و چالاک شوی

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| اندر ره حق چو چست و چالاک شوی | نور فلکی باز بر افلاک شوی |
| عرش است نشیمن تو شرمت ناید | چون سایه مقیم خط خاک شوی |

رباعی شماره ۱۶۸۸: اندر سرم ار عقل و تمیز است توئی

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| اندر سرم ار عقل و تمیز است توئی | وانچ از من بیچاره عزیز است توئی |
| چندانکه به خود می نگرم ایچ نیم | باجمله ز من هر آنچه چیز است توئی |

رباعی شماره ۱۶۸۹: ای آتش بخت سوی کردون رفتی

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| ای آتش بخت سوی کردون رفتی | وی آب حیات سوی همچون رفتی |
| باتو گفتم که بیدلم من بیدل | بیدل اکنون شدم که بیرون رفتی |

رباعی شماره ۱۶۹۰: ای آنکه به کوی یار ما افتادی

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ای آنکه به کوی یار ما افتادی | آن روی بیدی به قفا افتادی |
| باتو گفتم که بی دلم من بیدل | بی دل اکنون شدم که بیرون رفتم |

رباعی شماره ۱۶۹۱: ای آنکه تو از دوش بیادم دادی

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| ای آنکه تو از دوش بیادم دادی | زان حالت پر جوش بیادم دادی |
| آن رحمت را کجا فراموش کنم | کز گنج فراموش بیادم دادی |

رباعی شماره ۱۶۹۲: ای آنکه تو خون عاشقان آشامی

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| ای آنکه تو خون عاشقان آشامی | فریاد ز عاشقی و بی آرامی |
| ای دوست منم اسیر دشمن کامی | آخر به تو باز کردد این بدنامی |

رباعی شماره ۱۶۹۳: ای آنکه ره گریزمی اندیشی

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| ای آنکه ره گریزمی اندیشی | تو نداری که بر مراد خویشی |
| شہ می کشدت مجوی باشہ بیشی | کہ را بکند شہنشہ درویشی |

رباعی شماره ۱۶۹۴: ای آنکه ز حد برون جان افزایی

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| ای آنکه ز حد برون جان افزایی | بی حدی و حد هر نفس بنایی |
| دانی که نداری به جهان کنجایی | در غیب پنهانی و بیرون نایی |

رباعی شماره ۱۶۹۵: ای آنکه ز حال بندگان میدانی

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| ای آنکه ز حال بندگان میدانی | چشمی و چراغ در شب ظلمانی |
| باز دل مارا که تو میپرانی | آخر تو ندانی که تو اش میخوانی |

رباعی شماره ۱۶۹۶: ای آنکه ز خاک تیره نطعی سازی

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ای آنکه ز خاک تیره نطعی سازی | هر خطه بر او نقش و کرا اندازی |
| که مات شوی و که بداری ماتم | احسنت زهی صنعت با خود بازی |

رباعی شماره ۱۶۹۷: ای آنکه صلیب دارو هم ترسائی

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| ای آنکه صلیب دارو هم ترسائی | پیوسته به زلف غنبر ترسائی |
| لب بر لب من به بوسه کمترسائی | آئی بر من ولیک با ترس آئی |

رباعی شماره ۱۶۹۸: ای آنکه طیب دردهای مائی

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| ای آنکه طیب دردهای مائی | این دوزخ در رفت چه میفرمائی |
| والله اگر هزار معجون داری | من جانم نبرم تا تو رخی ننمائی |

رباعی شماره ۱۶۹۹: ای آنکه غلام خسرو شیرینی

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| ای آنکه غلام خسرو شیرینی | باعشق بسازگر حریف دینی |
| پیوسته حریف عشق و گرمی میباش | تا عاشق کرم از تو برد غنیمی |

رباعی شماره ۱۷۰۰: ای آنکه مرابسته صد دایم کنی

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کوئی که برود شب و پیغام کنی | ای آنکه مرابسته صد دایم کنی |
| همنام من ای دوست کز نام کنی | گر من بروم تو بکاه آرام کنی |

رباعی شماره ۱۷۰۱: ای آنکه مرادهر زبان میدانی

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ای آنکه مرادهر زبان میدانی | ورز آنکه بیند دهن میدانی |
| ورجان و دلم نهان شود زیر زمین | شاد است روانم که روان میدانی |

رباعی شماره ۱۷۰۲: ای آنکه نظربه طعنه میاندازی

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| ای آنکه نظربه طعنه میاندازی | بشناس دمی تو بازی از جان بازی |
| ای جان غریب در جهان میازی | روزی دو فتاد مرغی بارازی |

رباعی شماره ۱۷۰۳: ای ابر که تو جهان خورشیدانی

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ای ابر که تو جهان خورشیدانی | کاری مقلوب می کنی نادانی |
| از ظلم تو بر ماست جهان ظلمانی | بس کریه نصیب ماست تا کریانانی |

رباعی شماره ۱۷۰۴: ای از تو مرا کوش پرودیده بهی

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| خوش آنکه ز کوش پای بر دیده نمی | ای از تو مرا کوش پرودیده بهی |
| از کوش بیدیه آ که در دیده نمی | تو مردم دیده ای نه آویره کوش |

رباعی شماره ۱۷۰۵: ای باد سحر به کوی آن سلسله موسی

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| ای باد سحر به کوی آن سلسله موسی | احوال دلم بکوی اگریانی روی |
| ورز انکه ترا ز دل نباشد و بجوی | ز نهار مرانیده ای بیچ بکوی |

رباعی شماره ۱۷۰۶: ای باد سحر تراز سر نیکوئی

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| ای باد سحر تراز سر نیکوئی | شاید که حکایت به آن مه کوئی |
| نی نی غلظم کرت بدوره بودی | پس کرد جهان دگر کرامچوئی |

رباعی شماره ۱۷۰۷: ای باده تو باشی که همه دادگنی

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| ای باده تو باشی که همه دادگنی | صد بنده به یک صبح آزادگنی |
| چشمم به تورو شنست همچون خورشید | هم در تو گریزم که توام شادگنی |

رباعی شماره ۱۷۰۸: ای باطل اگر ز حق گریزی چکنی

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ای باطل اگر ز حق گریزی چکنی | وی زهر به جز تلخی و تنیزی چکنی |
| عشق آب حیات آمد و منکر چو خری | ای خرتو در آب در نمیزی چکنی |

رباعی شماره ۱۷۰۹: ای باغ خدا که پربت و پر حوری

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ای باغ خدا که پربت و پر حوری | از چشم خلایق اینچنین چون دوری |
| ای دل نشیده ای می منضوری | گر منکر آن باغ شوی معذوری |

رباعی شماره ۱۷۱۰: ای بانک رباب از کجای آئی

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| ای بانک رباب از کجای آئی | پر آتش و پر قند و پر غوغائی |
| جاسوس دلی و پیک آن صحرائی | اسرار دلت هر چه می فرمائی |

رباعی شماره ۱۷۱۱: ای پرز جفا خند از این طراری

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| پنهان چه کنی آنچه به باطن داری | ای پرز جفا خند از این طراری |
| واقف نیم از ضمیر دل پنداری | گر سر ز خط وفای من برداری |

رباعی شماره ۱۷۱۲: ای بر سر ره نشسته ره می طلبی

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| ای بر سر ره نشسته ره می طلبی | در خرم من مه فدا ده مه می طلبی |
| در چاه ز نندان چنین یوسف حسن | خود دلو توئی یوسف و چه می طلبی |

رباعی شماره ۱۷۱۳: ای بنده اگر تو خواجه بشناختی

ای بنده اگر تو خواجه بشناختی دل راز غور نفس پرداختی

گر معرفش ترا مسلم بودی یک خط به غیر او سپرداختی

رباعی شماره ۱۷۱۴: ای سیراکر تو روی باحق داری

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| ای سیراکر تو روی باحق داری | یا بهجو صلاح دست مطلق داری |
| اینک رسن درازو اینک سردار | بسم الله اگر سرانما بحق داری |

رباعی شماره ۱۷۱۵: اسی ترک چرا بہ زلف چون ہندوئی

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| رومی رخ و زنگی خط و پرچین موئی | اسی ترک چرا بہ زلف چون ہندوئی |
| ترسم کہ تو ترکی دہ ترکی کوئی | نتوان دل خود را بہ خطاکم کردن |

رباعی شماره ۱۷۱۶: ای چون علم بلند در صحرایی

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ای چون علم بلند در صحرایی | وی چون شکر شگرف در حلوائی |
| زان میترسم که بدرگ و بدرائی | در مغز تو افکند و در سودائی |

رباعی شماره ۱۷۱۷: ای چون علم سپید در صحرائی

ای چون علم سپید در صحرائی

ای رحمت در سیده از بالائی

من در هوس توینیزم حلوائی

حلوا بنگر به صورت سودائی

رباعی شماره ۱۷۱۸: ای خواجه چرایی پرو بالم کردی

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| ای خواجه چرایی پرو بالم کردی | بر بوی ثواب در بالم کردی |
| از توبره توجوند دیدم من | از بهر چه جرم در بالم کردی |

رباعی شماره ۱۷۱۹: ای خواجه زهر خیال پربادشوی

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| ای خواجه زهر خیال پربادشوی | وزیج ترش کردی و دلشادشوی |
| دیدم که در آتشی و بکذاشتست | تا پنجه و تازیگر و اسادشوی |

رباعی شماره ۱۷۲۰: ای خواجه کنه مکن که بدنام شوی

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ای خواجه کنه مکن که بدنام شوی | کر خاص توئی کنه کنی عام شوی |
| بر رهگذرت دام نهاده است ابلیس | بدکار مباش زانکه در دام شوی |

رباعی شماره ۱۷۲۱: ای داده مرا به خواب در بیداری

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ای داده مرا به خواب در بیداری | آسان شده در دلم همه دشواری |
| از ظلمت جیل و کفر رستم باری | چون دانستم که عالم الاسراری |

رباعی شماره ۱۷۲۲: ای داده مرا چو عشق خود بیداری

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ای داده مرا چو عشق خود بیداری | وین شمع میان این جهان تاری |
| من چکلم و تو زخمه فرو نگذاری | وانکه کوئی بس است تا کی زاری |

رباعی شماره ۱۷۲۳: ای دام هزار قننه و طراری

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| ای دام هزار قننه و طراری | یارب تو چه قننه‌ها که در سرداری |
| ای آب حیات اگر جهان سنگ شود | والله که چون آسایش در چرخ آری |

رباعی شماره ۱۷۲۴: ای در دل من نشسته بکشاده دری

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ای در دل من نشسته بکشاده دری | جز تو دگری بخویم و کو دگری |
| با هر که ز دل داد ز دم دفعی گفت | تو دفع مده که نیست از تو گذری |

رباعی شماره ۱۷۲۵: ای در دل هر کسی ز مهرت تابی

ای در دل هر کسی ز مهرت تابی وی از تو تضرعی بهر محرابی

جاوید شبی باید و خوش مهتابی تابا تو غمی بگویم از هریابی

رباعی شماره ۱۷۲۶: ای دشمن جان و جان شیرین که توئی

| | |
|---------------------------------|------------------------------------|
| ای دشمن جان و جان شیرین که توئی | نور موسی و طور سینین که توئی |
| وی دوست که زهره نیست جان راهرگز | تانا نام برد از توبه تعیین که توئی |

رباعی شماره ۱۷۲۷: ای دل تو اگر هزار دلبرداری

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| ای دل تو اگر هزار دلبرداری | شرط آن نبود که دل زبا برداری |
| کردل داری که دل زبا برداری | از یار نوت مباد بر خورداری |

رباعی شماره ۱۷۲۸: ای دل تو بدین مفلسی و رسوائی

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| ای دل تو بدین مفلسی و رسوائی | انصاف بده که عشق را چون سائی |
| عشق آتش تیز است و ترا آبی نیست | خاکت بر سر چه باد می پمائی |

رباعی شماره ۱۷۲۹: ای دل تودمی مطیع سجان نشدی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| ای دل تودمی مطیع سجان نشدی | وز کار بدت بیچ پشیمان نشدی |
| صوفی و فقیه و زاهد و دانشمند | این جمله شدی ولی مسلمان نشدی |

رباعی شماره ۱۷۳۰: ای دل تو و درد او اگر خودمردی

ای دل تو و درد او اگر خودمردی جان بنده تست اگر تو صاحب دردی
صد دولت صاف را به یک جو نخری گریک دردی زدست دردش خوردی

رباعی شماره ۱۷۳۱: ای دل چو به صدق از تو نیاید کاری

ای دل چو به صدق از تو نیاید کاری باری میکن به مفلسی اقراری

اینک در او دست به دیوزه برآر درویش ز دیوزه ندارد عاری

رباعی شماره ۱۷۳۲: ای دل چو وصال یار دیدی حالی

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| ای دل چو وصال یار دیدی حالی | در پای غمش بمسیر تکی نالی |
| شرطت چو آفتاب رخ بنماید | کر شمع نمیرد بکشندش حالی |

رباعی شماره ۱۷۳۳: ای دل چه حدیث ماجرایی جوئی

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| ای دل چه حدیث ماجرایی جوئی | من با تو ام ای دل تو کرامی جوئی |
| ورز آنکه ندیده ای کرامی جوئی | ورز آنکه بدیده ای چرامی جوئی |

رباعی شماره ۱۷۳۴: ای دوست به حق آنکه جان را جانی

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ای دوست به حق آنکه جان را جانی | چون نامه من رسد به تو بر خوانی |
| از بوالعجبی نامه من نذرانی | چون حال دل خراب من میدانی |

رباعی شماره ۱۷۳۵: ای دوست بهر سخن در جنگ زنی

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| صد تیر جابر من دلنگ زنی | ای دوست بهر سخن در جنگ زنی |
| فردا بنایمست چو بر سنگ زنی | در چشم تو من مسمم دگر کس زر سرخ |

رباعی شماره ۱۷۳۶: ای دوست ترا رسد اگر ناز کنی

ای دوست ترا رسد اگر ناز کنی ناسازشوی بازدمی ساز کنی

زان میترسم در جفا باز کنی مکر اندیشی بهانه آغاز کنی

رباعی شماره ۱۷۳۷: ای دوست ز من طمع مکن غمخواری

ای دوست ز من طمع مکن غمخواری جز مستی و جز یگمی و جز خواری

مارا چو خدا برای این آوردست خصم خردیم و دشمن هشیاری

رباعی شماره ۱۷۳۸: ای دیده تواز کزیه زبون می نشوی

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ای دیده تواز کزیه زبون می نشوی | ای دل تو این واقعه خون می نشوی |
| ای جان چو به لب رسیدی از قالب من | آخر بچه خوشدلی برون می نشوی |

رباعی شماره ۱۷۳۹: ای روی ترا پیشه جهان آرائی

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| ای روی ترا پیشه جهان آرائی | وی زلف ترا قاعده غبرسائی |
| آن سلسله سحر ترا، آن شاید | کش می گزی و می کنی و می خانی |

رباعی شماره ۱۷۴۰: ای ساقی از آن باده که اول دادی

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| ای ساقی از آن باده که اول دادی | رطلی دود انداز و پیغزاشادی |
| یا چاشنی از آن نبایست نمود | یا مست و خراب کن چو سر بکشادی |

رباعی شماره ۱۷۴۱: ای ساقی جان که سرده ایامی

ای ساقی جان که سرده ایامی آرام دل خسته بی آرامی
مستان تو امروز همه مخمورند آخر به تو باز کرد این بدنامی

رباعی شماره ۱۷۴۲: ای سر سبب اندر سبب اندر سببی

ای سر سبب اندر سبب اندر سببی وی تن عجب اندر عجب اندر عجبی

ای دل طلب اندر طلب اندر طلبی وی جان طرب اندر طرب اندر طربی

رباعی شماره ۱۷۴۳: ای شاخ گلّی که از صبا می رنجی

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ای شاخ گلّی که از صبا می رنجی | ورز آنکه گلّی تو پس حرامی رنجی |
| آخر نه صبا مشاطه گلّی باشد | این طرفه که از لطف خدامی رنجی |

رباعی شماره ۱۷۴۴: ای شادی راز تو هزاران شادی

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| ای شادی راز تو هزاران شادی | وز تو به خرابات هزار آبادی |
| وان سرو چمن را که کسین بنده است | از خدمت آزاد و هزار آزادی |

رباعی شماره ۱۷۴۵: ای شمع تو صوفی صفتی پنداری

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ای شمع تو صوفی صفتی پنداری | کاین شش صفت از اهل صفای داری |
| شبنخیزی و نور چهره وز ردی روی | سوز دل و اشک دیده و بیداری |

رباعی شماره ۱۷۴۶: ای صاف که می شور و چنین می کردی

ای صاف که می شور و چنین می کردی بنشین و مگرداگر چنین می کردی

... تو بر قدم باز پسین می کردی

رباعی شماره ۱۷۴۷: ای طالب دنیا تو کی مزدوری

ای طالب دنیا تو کی مزدوری وی عاشق خلد ازین حقیقت دوری

ای شاد بهر دو عالم از بی خبری شادی غمش ندیده اش معذوری

رباعی شماره ۱۷۴۸: ای عشق تو عین عالم حیرانی

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| ای عشق تو عین عالم حیرانی | سرمایه سودای تو سرگردانی |
| حال من دلسوخته تانگی پرسی | چون می دانم که به ز من میدانی |

رباعی شماره ۱۷۴۹: ای قاصد جان من به جان میارزی

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| ای قاصد جان من به جان میارزی | جان خود چه بود هر دو جهان میارزی |
| این عالم کهنه آن ندارد بی تو | آن از تو ذنب کنم که آن میارزی |

رباعی شماره ۱۷۵۰: ای کاش که من بدانمی کیستی

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| ای کاش که من بدانمی کیستی | در دایره حیات با چستی |
| گر پنبه غفلتم نبودم در گوش | بر خود به هزار دیده بگریستی |

رباعی شماره ۱۷۵۱: ای گل توز لطف گلستان می خندی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| ای گل توز لطف گلستان می خندی | یا از دم عشق بلبلان می خندی |
| یاد رخ معشوق نهان می خندی | چیزیت بدو ماند از آن می خندی |

رباعی شماره ۱۷۵۲: ای کتر مہانیت آب کرمی

ای کتر مہانیت آب کرمی کزلذت آن مست شود بی شرمی
ای خالق کردون بہ خودم مہمان کن کردون بہ کجا برد بہ آب کرمی

رباعی شماره ۱۷۵۳: ای کوی زرخ زلف چو چوگان داری

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ای کوی زرخ زلف چو چوگان داری | ابروی کمان و تیرمژگان داری |
| خورشید جبین و چهره بهمخون ماه | می کون لبی و چشم چو مستان داری |

رباعی شماره ۱۷۵۴: ای ماه اگر چه روشن و پر نوری

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| ای ماه اگر چه روشن و پر نوری | از روشنی روی بت من دوری |
| وی ز کس اگر چه تازه و مخموری | رو چشمم بتم ندیده ای معذوری |

رباعی شماره ۱۷۵۵: ای ماه برآمدی و تابان گشتی

ای ماه برآمدی و تابان گشتی کرد فلک خویش خرامان گشتی

چون دانستی برابر جان گشتی نگاه فروشدی پنهان گشتی

رباعی شماره ۱۷۵۶: ای موسی مابه طور سینارفتی

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| ای موسی مابه طور سینارفتی | وز ظاهر ما و باطن مارفتی |
| تو سردنگشته ای از آن کر میها | چون سردشوی که سوی کرمارفتی |

رباعی شماره ۱۷۵۷: این شاخ شکوفه بارگیرد روزی

این شاخ شکوفه بارگیرد روزی وین باز طلب شکار گیرد روزی

می آید و میرود خیالش بر تو تا چند رود قرار گیرد روزی

رباعی شماره ۱۷۵۸: ای زکس بی چشم و دهن حیرانی

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| ای زکس بی چشم و دهن حیرانی | در روی عروسان چمن حیرانی |
| نی در غلطم تو با عروسان چمن | ز اندیشه پوشیده من حیرانی |

رباعی شماره ۱۷۵۹: اسی نسخه نامه الهی که توئی

| | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| ای نسخه نامه الهی که توئی | وی آینه جمال شاهی که توئی |
| بیرون ز تو نیست حرچه در عالم هست | در خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی |

رباعی شماره ۱۷۶۰: این عرصه که عرض آن ندارد طولی

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| این عرصه که عرض آن ندارد طولی | بگذار عمارتش بهر مجهولی |
| پولیت جهان که قیمتش نیست جوی | یا هست رباطی که نیرزد پولی |

رباعی شماره ۱۷۶۱: ای نفس عجب که بادلم، همتقی

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ای نفس عجب که بادلم، همتقی | من بنده آن صبح که خندان برسی |
| ای در دل شب چو روز آخر چه کسی | هم شهنه و در دو خواجه و هم عسی |

رباعی شماره ۱۷۶۲: ای نوردل و دیده و جانم چونی

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| ای نوردل و دیده و جانم چونی | وی آرزوی هر دو جانم چونی |
| من بی لب لعل تو چنانم که میسر | تو بی رخ زرد من ندانم چونی |

رباعی شماره ۱۷۶۳: ای، بنیرم تو خشک نکرد در روزی

ای، بنیرم تو خشک نکرد در روزی تا تو قد ز آتش دل سوزی

تا خرقه تن در تو بی دل سوزی عشق آموزی ز جان عشق آموزی

رباعی شماره ۱۷۶۴: ای یار گرفته شراب آمیزی

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ای یار گرفته شراب آمیزی | بر خیزد رتخیز چون بر خیزی |
| می ریز شراب را که خوش می ریزی | چون خویش چنین شدی چرا بگریزی |

رباعی شماره ۱۷۶۵: امروز بیا که سخت آراسته‌ای

امروز بیا که سخت آراسته‌ای کوئی زمین حسن برخاسته‌ای

بر چرخ بر آ می ماه را کوش مال در باغ در آ که سرو پیراسته‌ای

رباعی شماره ۱۷۶۶: امروز ندانم بچه دست آمده‌ای

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| امروز ندانم بچه دست آمده‌ای | کز اول بامداد دست آمده‌ای |
| کر خون دلم خوری زد دست ندهم | زیرا که به خون دل به دست آمده‌ای |

رباعی شماره ۱۷۶۷: ای آنکه بجز شادی و جز نوزد ای

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| ای آنکه به جز شادی و جز نوزد ای | چون نعره زخم که از برم دور نه ای |
| هر چند کم های جهان از لب تست | لیکن چکنم چو اندر این شور نه ای |

رباعی شماره ۱۷۶۸: ای آنکه به لطف دستان همه ای

ای آنکه به لطف دستان همه ای در باغ طرب سروروان همه ای

دخا هر و باطن تو چون یکنرم کس رانی ای مکار و آن همه ای

رباعی شماره ۱۷۶۹: ای آنکه تو بر فلک وطن داشته‌ای

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| خود را ز جهان پاک پنداشته‌ای | ای آنکه تو بر فلک وطن داشته‌ای |
| وان چیر که اصل تست بگذاشته‌ای | بر خاک تو نقش خویش بگذاشته‌ای |

رباعی شماره ۱۷۷۰: ای آنکه توجان بنده راجان شده ای

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| ای آنکه توجان بنده راجان شده ای | در ظلمت کفر شمع ایمان شده ای |
| اندر دل من ترانه گویان شده ای | واندر سر من چو بادیه رقصان شده ای |

رباعی شماره ۱۷۷۱: ای آنکه حریف بازی مایه ای

| | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| ای آنکه حریف بازی مایه ای | این مجلس جانست چراتن زده ای |
| چون سوسن و سرو از غم آزاد بدی | بنده غم از آن شدی که خواجه شده ای |

رباعی شماره ۱۷۷۲: ای آنکه رخت چو آتش افروخته‌ای

ای آنکه رخت چو آتش افروخته‌ای تاکی سوزی که صدر هم سوخته‌ای

کونی به رخم چشم بر دخته‌ای فی نی، تو مرا چنین نیا موخته‌ای

رباعی شماره ۱۷۷۳: ای آنکه مرابه لطف بنواخته‌ای

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ای آنکه مرابه لطف بنواخته‌ای | در دفع کنون بهانه‌ای ساخته‌ای |
| گر با همگان عشق چنین باخته‌ای | پس قیمت بیچ دوست شناخته‌ای |

رباعی شماره ۱۷۷۴: ای خورشیدی که چهره افروخته‌ای

ای خورشیدی که چهره افروخته‌ای از پرتو آن کمال آموخته‌ای

از جمله اختران که افروخته‌ای تو بیشتری که بیشتر سوخته‌ای

رباعی شماره ۱۷۷۵: ای دوست که دل زد دوست برداشته ای

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| ای دوست که دل زد دوست برداشته ای | نیکوست که دل زد دوست برداشته ای |
| دشمن چو شنیده می نکلجد از شوق | در پوست که دل زد دوست برداشته ای |

رباعی شماره ۱۷۷۶: ای عشرت نیست کشته بسک شده ای

ای عشرت نیست کشته بسک شده ای وی عابد پیرت پرسک شده ای

غم نیست اگر چه تنگ دسک شده ای از کوزه سرفراخ مسک شده ای

رباعی شماره ۱۷۷۷: این نیست ره وصل که پنداشته‌ای

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| این نیست ره وصل که پنداشته‌ای | این نیست جهان جان که بگذاشته‌ای |
| آن چشمه که خضر خورد از او آب حیات | اندر ره تست لیکن انباشته‌ای |

رباعی شماره ۱۷۷۸: بابی خبران اگر نشستی بردی

بابی خبران اگر نشستی بردی باهشیاران اگر نشستی مردی

رو صومعه ساز، همچو زرد کوره از کوره اگر برون شدی افسردی

رباعی شماره ۱۷۷۹: باخنده بر بسته چرا خرسندی

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| باخنده بر بسته چرا خرسندی | چون گل باید که بی تکلف خندی |
| فرقت میان عشق کز جان خیزد | یا آنچه به ریمانش بر خود بندی |

رباعی شماره ۱۷۸۰: بادل کفتم که ای دل از نادانی

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| بادل کفتم که ای دل از نادانی | محروم ز خدمت شده ای میدانی |
| دل گفت مرا سخن غلط میرانی | من لازم خدمت تو سرکردانی |

رباعی شماره ۱۷۸۱: باز آ می که تابه خود نیازم بینی

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| باز آ می که تابه خود نیازم بینی | بیداری شهای دازم بینی |
| نی نی غلطم که خود فراق تو مرا | کی زنده رها کند که بازم بینی |

رباعی شماره ۱۷۸۲: بازهره و باماه اکر انبازی

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| بازهره و باماه اکر انبازی | روخنه ز ماه ساز اکر میازی |
| بامی که به یک لکد فرو خواهد شد | آن به که لکد زنی فرو اندازی |

رباعی شماره ۱۷۸۳: با صورت دین صورت زردشت کشی

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| با صورت دین صورت زردشت کشی | چون خر نخوری نبات و بر پشت کشی |
| گر آینه زشتی ترا بنماید | دیوانه شوی بر آینه مشت کشی |

رباعی شماره ۱۷۸۴: باقلاشان چور دهنادی پائی

| | |
|--------------------------|--------------------------------|
| باقلاشان چور دهنادی پائی | در عشق چو پخت جان تو سودائی |
| رنجه مشو بهیچ جائی مکریر | میدان که از این پس نکلنجی جائی |

رباعی شماره ۱۷۸۵: بالاشجری لب شکر و دل جگری

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| بالاشجری لب شکر و دل جگری | زنجیر سری، سیم بری رشک پری |
| چون برگدزی دنگری دل بیری | چشم مرصاد سخت زیبا صوری |

رباعی شماره ۱۷۸۶: تومی خندی بهانه ای یافته ای

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| تومی خندی بهانه ای یافته ای | در خانه خود دام و دغل باخته ای |
| ای چشم فراز کرده چون مظلومان | در حیل و مکر موسی بشکافته ای |

رباعی شماره ۱۷۸۷: جانم ز طرب چون شکر انباشته‌ای

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| جانم ز طرب چون شکر انباشته‌ای | چون برک گل اندر شکر م داشته‌ای |
| امروز مرا خنده فرو می‌گیرد | تا دهنم چه خنده‌ها کاشته‌ای |

رباعی شماره ۱۷۸۸: خوش خوش صنم تازه رخان آمده‌ای

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| خوش خوش صنم تازه رخان آمده‌ای | خندان بدوب لعل کزان آمده‌ای |
| آن روز دلم ز سینه بردی بس نیست | کامروز دگر به قصد جان آمده‌ای |

رباعی شماره ۱۷۸۹: درباغ درآب باگل اگر خارنه ای

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| درباغ درآب باگل اگر خارنه ای | پیش آر موافقت کر اغیارنه ای |
| چون زهرمدار روی اگر مارنه ای | این نقش بنحوان چون نقش دیوارنه ای |

رباعی شماره ۱۷۹۰: کر آب دهی نهال خود کاشته ای

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| کر آب دهی نهال خود کاشته ای | ور پست کنی مرا تو برداشته ای |
| خانگی بودم به زیر پای خسان | همچون فلکم مهاتو افراشته ای |

رباعی شماره ۱۷۹۱: کربا همه ای چوبی منی بی همه ای

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| کربا همه ای چوبی منی بی همه ای | وربی همه ای چوبانی با همه ای |
| در بند همه مباش، تو خود همه باش | آن دم داری که سخره ای ددمه ای |

رباعی شماره ۱۷۹۲: لطفی که مرا شبانه اندوخته‌ای

| | |
|--------------------------------|------------------------------------|
| امروز چو زلف خود پس انداخته‌ای | لطفی که مرا شبانه اندوخته‌ای |
| زان مست بدین مست سپرداخته‌ای | چشم تو ز می مست و من از چشم تو مست |

رباعی شماره ۱۷۹۳: با من ترش است روی یار قدری

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| شیرین تر از این ترش ندیدم شکری | با من ترش است روی یار قدری |
| کز آن شکر ترش باید خبری | بیزار شود شکر ز شیرینی خویش |

رباعی شماره ۱۷۹۴: بانا اعلان اگر چو جانی باشی

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بانا اعلان اگر چو جانی باشی | مارا چه زیان تو دزدیانی باشی |
| کیرم که تو معشوق جانی باشی | آری باشی، ولی زمانی باشی |

رباعی شماره ۱۷۹۵: بایاربه گلزارشدم رهگذری

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| بایاربه گلزارشدم رهگذری | برگل نظری فکندم از بی خبری |
| دلداربه من گفت که شرمست بادا | رخسارمن اینجا تو برگل نگری |

رباعی شماره ۱۷۹۶: بد می کنی و نیک طمع می داری

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| بد می کنی و نیک طمع می داری | هم بد باشد سزای بد کرداری |
| باینکه خداوند کریم و است و رحیم | کندم نهد بار چو جو می کاری |

رباعی شماره ۱۷۹۷: پران باشی چو در صف یارانی

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| پران باشی چو در صف یارانی | پری باشی سخط چوبی ایشانی |
| تا پرانی تو حاکمی بر سر آن | چون پرگشتی ز باد سرگردانی |

رباعی شماره ۱۷۹۸: بر خیزوبه نزد آن نگو نام در آ می

| | |
|-------------------------------------|-------------------------------|
| بر خیزوبه نزد آن نگو نام در آ می | در صحبت آن یار دلارام در آ می |
| زین دام برون چه و در آن دام در آ می | از دراکرت برانداز بام در آ می |

رباعی شماره ۱۷۹۹: بر ظلمت شب خیمه مهتاب زدی

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| بر ظلمت شب خیمه مهتاب زدی | می خفت خرد بر رخ او آب زدی |
| دادی همه راه وعده خواب خرگوشی | وز تیغ فراق کردن خواب زدی |

رباعی شماره ۱۸۰۰: بر کار گذشته بین که حسرت نخوری

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| بر کار گذشته بین که حسرت نخوری | صوفی باشی و نام ماضی نبری |
| ابن الوقتی، جوانی و وقت ببری | تا فوت نکردد این دم ماحضری |

رباعی شماره ۱۸۰۱: برگشن یارم کذرت بایستی

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| برگشن یارم کذرت بایستی | برچهرهٔ او یک نظرت بایستی |
| دربی خبری کوی زمینان بردی | از بی خبریها خبرت بایستی |

رباعی شماره ۱۸۰۲: بنمای به من رخت بکن مردمی

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| بنمای به من رخت بکن مردمی | تالاف زخم که دیده ام خرمی |
| ای جان جهان از تو چه باشد کمی | کز دیدن تو شاد شود آدمی |

رباعی شماره ۱۸۰۳: بوئی ز تو و کل معطر نی نی

بوئی ز تو و کل معطر نی نی بادیدنت آفتاب و اختر نی نی
کوئی که شب است سوی روزن بکمر کر تو بروی شب است دیگر نی نی

رباعی شماره ۱۸۰۴: بی آتش عشق تو تو نخوردم آبی

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بی آتش عشق تو تو نخوردم آبی | بی نقش خیال تو ندیدم آبی |
| در آب تو کوست چون شراب نابی | می نالم و می کردم چون دولابی |

رباعی شماره ۱۸۰۵: سیّاره دلاکه آینه هراثری

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| سیّاره دلاکه آینه هراثری | کر سرکشی از صفات باد و دوسری |
| ای آینه ای که قابل خیر و شری | زان عکس ترا چه غم که تو یخبری |

رباعی شماره ۱۸۰۶: بی‌همدبه عالم معانی نرسی

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| بی‌همدبه عالم معانی نرسی | زنده به حیات جاودانی نرسی |
| تا بهمچو خلیل آتش اندر نشوی | چون خضر به آب زندگانی نرسی |

رباعی شماره ۱۸۰۷: یخودباشی هزار رحمت بینی

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| یخودباشی هزار رحمت بینی | باخودباشی هزار رحمت بینی |
| همچون فرعون ریش راشانه مکن | گر شانه کنی سنرای سبت بینی |

رباعی شماره ۱۸۰۸: بیرون نگری صورت انسان بینی

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| بیرون نگری صورت انسان بینی | حلقی عجب از روم و خراسان بینی |
| فرمود که ارجحی رجوع آن باشد | بگریه درون که به جز انسان بینی |

رباعی شماره ۱۸۰۹: پیش آبی خیال او که شوری داری

پیش آبی خیال او که شوری داری بر دیده من نشین که نوری داری

در طالع خود زهره سوری داری در سینه خود او دوز بوری داری

رباعی شماره ۱۸۱۰: بی نام و نشان چون دل و جانم کردی

| | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| بی نام و نشان چون دل و جانم کردی | بی کیف طرب دست زنا نم کردی |
| گفتم به کجا روم که جان را جانست | بی جا و روان، پچروا نم کردی |

رباعی شماره ۱۸۱۱: پیوسته مهاغم سفر می داری

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| پیوسته مهاغم سفر می داری | چون چرخ مرا زیروز بر می داری |
| شیری و نم شکار در پنجه تو | دل خوردنی و قصد جگر می داری |

رباعی شماره ۱۸۱۲: تاخذ ز جان مستمند اندیشی

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| تاخذ ز جان مستمند اندیشی | تاکی ز جهان پرگزند اندیشی |
| آنچه از تو ست، همین کالبد است | یک مژده کو مباش چند اندیشی |

رباعی شماره ۱۸۱۳: تا خاکِ قدومِ هر مقدم نشوی

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| تا خاکِ قدومِ هر مقدم نشوی | سالار سپاهِ نفس و آدم نشوی |
| تا ز من و مایِ خود مسلم نشوی | با این ملکانِ محروم و بهدم نشوی |

رباعی شماره ۱۸۱۴: تاد دنیایی توبه درمان نرسی

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| تاجان ندی به وصل جانان نرسی | تاد دنیایی توبه درمان نرسی |
| چون خضر به سرچشمه حیوان نرسی | تا، سچو خلیل اندر آتش نروی |

رباعی شماره ۱۸۱۵: تاد طلب کوهر کانی کانی

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| تاد طلب کوهر کانی کانی | تاد هوس لقمه نانی نانی |
| این نکته رمز اکر بدانی دانی | هر چیزی که در جستن آنی آنی |

رباعی شماره ۱۸۱۶: تاعشق آن روی پرزادشوی

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| تاعشق آن روی پرزادشوی | وانکه هر دم چو خاک بربادشوی |
| دانم که در آتشی و بکذاشتست | باشد که در این واقعہ اسادشوی |

رباعی شماره ۱۸۱۷: تاهشیاری به طعم مستی نرسی

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| تاهشیاری به طعم مستی نرسی | تاتن مذهبی به جان پرستی نرسی |
| تادر غم عشق دوست چون آتش و آب | از خود نشوی نیست به هستی نرسی |

رباعی شماره ۱۸۱۸: تقصیر نکرد عشق در خماری

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| تقصیر نکرد عشق در خماری | تقصیر مکن توستانی از دل داری |
| از خود گله کن اگر خماری داری | تاخست به آسیابری خاک آری |

رباعی شماره ۱۸۱۹: تو آب نی خاک نی تو دگری

| | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| تو آب نی خاک نی تو دگری | بیرون ز جهان آب و گل در سفری |
| قالب جویت و جان در او آب حیات | آنجا که توئی از این دو هم بی خبری |

رباعی شماره ۱۸۲۰: توبه کردم ز شور و بی‌خویشنی

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| توبه کردم ز شور و بی‌خویشنی | عشق بشید از من به این ممحنی |
| از هنرم توبه من آتش بفروخت | می سوخت مرا که توبه دیگر نکنی |

رباعی شماره ۱۸۲۱: تودوش چه خواب دیده ای می دانی

| | |
|------------------------------------|----------------------------|
| تودوش چه خواب دیده ای می دانی | نی دانش آن نیست بدین آسانی |
| در دست و تن تو کاله پنهان کرده است | ای شهنه چراش زو نمی رنجانی |

رباعی شماره ۱۸۲۲: تو سیر شدی من نشدم زین مستی

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| من نیست شدم تو آنچه هستی، مستی | تو سیر شدی من نشدم زین مستی |
| می کردد سنگ و می زخدد پستی | تا آب زنا و آسیا می ریزد |

رباعی شماره ۱۸۲۳: جاناز تو بنیرار شوم نی نی نی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| جاناز تو بنیرار شوم نی نی نی | باجز تو دکر یار شوم نی نی نی |
| درباغ و صالت چو همه گل مینم | سرکشه بهر خار شوم نی نی نی |

رباعی شماره ۱۸۲۴: جان بگریزد اگر ز جان بگریزی

جان بگریزد اگر ز جان بگریزی وز دل بگریزم ار از آن بگریزی

تو تیری و ما، همچو کانیم هنوز تیری چه عجب کر ز کمان بگریزی

رباعی شماره ۱۸۲۵: جان در ره مای باز اگر مرد دلی

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| جان در ره مای باز اگر مرد دلی | ورنی سرخویش کیر کز مای بجلی |
| این ملک کسی نیافت از تنگ دلی | حق می طلبی و مانده در آب و گلی |

رباعی شماره ۱۸۲۶: جان دیدز جانان ازل دمسازی

| | |
|----------------------------------|----------------------------|
| جان دیدز جانان ازل دمسازی | می خواهد کز من سپردن بازی |
| این بازیها که جان برون آورده است | مارا به خود تمام بازی بازی |

رباعی شماره ۱۸۲۷: جان روز چو مار است به شب چون ماهی

جان روز چو مار است به شب چون ماهی بنگر که تو با کدام جان همراهی

که با اروت ساحر اندر چاهی که در دل زهره پاسبان ماهی

رباعی شماره ۱۸۲۸: جانم دارد ز عشق جان افزائی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| از سوداها لطیفتر سودائی | جانم دارد ز عشق جان افزائی |
| هر روز به منبری و هر شب جانی | وز شهرتم چو لولیان آواره است |

رباعی شماره ۱۸۲۹: چشمان خار و روی رخشان داری

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| چشمان خار و روی رخشان داری | کان کوهر و لعل بدخشان داری |
| کیرم که چون خنده پنهان داری | گل راز جمال خود تو خندان داری |

رباعی شماره ۱۸۳۰: چشم تو بهر غمزه بسوزد مستی

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| چشم تو بهر غمزه بسوزد مستی | کردلندی هزار خون کردستی |
| از پای درآمد دل و دل پای نداشت | از دست کسی که او ندارد درستی |

رباعی شماره ۱۸۳۱: چشم مست ز عادت خماری

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| چشم مست ز عادت خماری | افغان که نهاد رسم تنها خواری |
| چون می مدیست ای بخیلیت چراست | می می نخوری و شیر می افشاری |

رباعی شماره ۱۸۳۲: چندان گفتی که از بیان بگذشتی

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| چندان گفتی که از بیان بگذشتی | چندان گشتی بگرد آن کان گشتی |
| گشتی سخن در آب چندان راندی | فی تخته بماندی تو وونی گشتی |

رباعی شماره ۱۸۳۳: چون جمله خطا کنم صوابم تو بسی

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| چون جمله خطا کنم صوابم تو بسی | مقصود از این عمر خرابم تو بسی |
| من میدانم که چون بنواهم رفتن | پرسند چه کرده ای جوابم تو بسی |

رباعی شماره ۱۸۳۴: چون خار بکاری رخ گل می خاری

| | |
|---------------------------|------------------------------------|
| تا گل ناری برنهد گلناری | چون خار بکاری رخ گل می خاری |
| تا خشت بر آسایبری خاک آری | فعل تو چو تخم و این جهان طاهون است |

رباعی شماره ۱۸۳۵: چون ساز کند عدم حیات افزائی

چون ساز کند عدم حیات افزائی کسیری ز عدم لقمه و خوش می خائی
در می رسد طبق طبق حلواها آنجانه دکان پدیدونه حلوائی

رباعی شماره ۱۸۳۶: چونت به دردیکران درمانی

| | |
|-------------------------|---------------------------|
| چونت به دردیکران درمانی | چون نوبت درمارسد درمانی |
| من صبرکنم تازهمه وامانی | آئی برماچو حلقه بر درمانی |

رباعی شماره ۱۸۳۷: چون شب بر من زنان و کویان آئی

| | |
|-------------------------------|--------------------------|
| چون شب بر من زنان و کویان آئی | در نیم شبی صبح طرب بنائی |
| زلف شب را کره کره بکشائی | چشمت مرا که سخت بی همائی |

رباعی شماره ۱۸۳۸: چون کار مسافران دینم کردی

| | |
|--------------------------------|------------------------|
| چون کار مسافران دینم کردی | حال امانت یقینم کردی |
| گفتم که ضعیفم و گرانست این بار | زورم دادی و آهینم کردی |

رباعی شماره ۱۸۳۹: چون مست شوی قرا به برپای زنی

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| چون مست شوی قرا به برپای زنی | باد شمن جان خوشتن رای زنی |
| هم باده خوری مهاجم نای زنی | این طمع کن که هر دو یک جای زنی |

رباعی شماره ۱۸۴۰: چون ممکن آن نیست اینکه از برابرهی

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------|
| چون ممکن آن نیست اینکه از برابرهی | یا حیلہ کنی ز حیلہ ما بجی |
| یا باز خری تو خویش و مالی بدی | آن به که دگر سر نکشی سر نهی |

رباعی شماره ۱۸۴۱: چونی ای آنکه از جمال فردی

| | |
|----------------------------------|----------------------------|
| صدبار ز چو نیم برون آوردی | چونی ای آنکه از جمال فردی |
| بی دانش وینشتم به کلی ویران بردی | چون دانستم ترا و چونت دیدم |

رباعی شماره ۱۸۴۲: چون میثگر است این نیت ای نائی

چون میثگر است این نیت ای نائی شیرین نشود خسرواگر نائی

هر صجدم آدم که هر صجدمی از عالم پیر بردم بر نائی

رباعی شماره ۱۸۴۳: حاشا که به ماه کویمت میمانی

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| حاشا که به ماه کویمت میمانی | یا چون قد تو سرو بودستانی |
| مه رالب لعل شگرافشان ز کجاست | در سرو کجاست جنبش روحانی |

رباعی شماره ۱۸۴۴: حیف است که پیش کر زنی طنبوری

حیف است که پیش کر زنی طنبوری یایوسف بهخانه کنی باکوری

یاقدننی در دوا لب رنجوری یا جفت شود مخنشی باحوری

رباعی شماره ۱۸۴۵: خواهی که حیات جاودانه بینی

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| خواهی که حیات جاودانه بینی | وز فقر نشانه عیانی بینی |
| اندر ره فقر بد مروتان رود | مردانه در آ که زندگانی بینی |

رباعی شماره ۱۸۴۶: خواهی که در این زمانه فردی کردی

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| خواهی که در این زمانه فردی کردی | یاد ره دین صاحب ددی کردی |
| این راه جز از صحبت مردان مطلب | مردی کردی چو کرد مردی کردی |

رباعی شماره ۱۸۴۷: خود را چو دمی زیار محرم یابی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| خود را چو دمی زیار محرم یابی | در عمر نصیب خویش آن دم یابی |
| ز نهار که ضایع کنی آن دم را | زیرا که دگر چنان دمی کم یابی |

رباعی شماره ۱۸۴۸: خودیچ بسوی مامکاهی نکنی

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| خودیچ بسوی مامکاهی نکنی | کیرم که کنا هست گناهی نکنی |
| دل در گل رخسار تومی نالد زار | بر آینه دلم تو آهی نکنی |

رباعی شماره ۱۸۴۹: خوش باش که خوش نهاد باشد صوفی

خوش باش که خوش نهاد باشد صوفی از باطن خویش شاد باشد صوفی

صوفی صاف است غم بر او نشیند کین خسرو و کیتباد باشد صوفی

رباعی شماره ۱۸۵۰: خوش می سازی مرا و خوش می سوزی

خوش می سازی مرا و خوش می سوزی خوش پرده همی دری و خوش می دوزی

آموختیم جوانی اندر پیری از بخت جوان صلا می سپر آموزی

رباعی شماره ۱۸۵۱: خیری. نمودی و ولیکن شری

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| نرمی و خنیت، همچو مار نرمی | خیری. نمودی و ولیکن شری |
| انصاف بده که سخت مادر غری | صدری و بزرگی و زرت هست ولیک |

رباعی شماره ۱۸۵۲: در بادیه عشق تو کردم سفری

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| در بادیه عشق تو کردم سفری | تا بو که بیایم ز وصال خبری |
| در هر منزل که می نهادم قدمی | اکنده تنی دیدم و افتاده سری |

رباعی شماره ۱۸۵۳: در بی خبری خبر نبودی چه بدی

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| درب بی خبری خبر نبودی چه بدی | واندیشه خیر و شر نبودی چه بدی |
| ای هوش تو و کوش من و حلقه در | گر حلقه سیم و زر نبودی چه بدی |

رباعی شماره ۱۸۵۴: در چشم نست این زمان ناز کسی

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| در چشم نست این زمان ناز کسی | در گوش نست این دم آواز کسی |
| در سینه نم حریف و انباز کسی | سر مستم کی نهان کنم راز کسی |

رباعی شماره ۱۸۵۵: در چشم منی و کر نه مینا کیمی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| در مغز منی و کر نه شیدا کیمی | در چشم منی و کر نه مینا کیمی |
| کر عشق تو نیستی من آنجا کیمی | آنجا که نمی دانم آنجا کجاست |

رباعی شماره ۱۸۵۶: در خاک اگر رفت تن یحسانی

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| جان بر فلک افرازد و شاد دوانی | در خاک اگر رفت تن یحسانی |
| چون بر نهد سرو چنان بتانی | در خاک بقشه ای بپاید و برست |

رباعی شماره ۱۸۵۷: در دست اجل چو درنهم من پائی

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| در دست اجل چو درنهم من پائی | در کتم عدم در افکنم غوغائی |
| حیران کرد عدم که هرگز جائی | در هر دو جهان نیست چنین شیدائی |

رباعی شماره ۱۸۵۸: در دل نکذشت کز دلم بگذاری

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| یارخت فتاده دگلم بگذاری | در دل نکذشت کز دلم بگذاری |
| ای وای به من کر خلم بگذاری | بسیار زدم لاف تو بادشمن و دوست |

رباعی شماره ۱۸۵۹: در دل نگذار مت که افکار شوی

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| در دیده نذار مت که بس خار شوی | در دل نگذار مت که افکار شوی |
| تا در نفس باز پسین یار شوی | در جان کسمت جای نه در دیده و دل |

رباعی شماره ۱۸۶۰: در روزه چو از طبع دمی پاک شوی

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| در روزه چو از طبع دمی پاک شوی | اندر پی پاکان تو بر افلاک شوی |
| از سوزش روزه نور کردی چون شمع | وز ظلمت لقمه لقمه خاک شوی |

رباعی شماره ۱۸۶۱: در زهد اگر موسی و هارون آئی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| در زهد اگر موسی و هارون آئی | و انگاه چو جبرئیل بیرون آئی |
| از صورت زهد خود چه مقصود ترا | در سیرت اگر نرید و قارون آئی |

رباعی شماره ۱۸۶۲: در زیر غزل ها و نغیروزاری

در زیر غزل ها و نغیروزاری در دیست مرا ز چهره های ناری
هر چند که رسم دلبر یاش خوشست کو آن خوشی نیکه او کند دل داری

رباعی شماره ۱۸۶۳: در عالم حسن اینت سلطان که توئی

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| در خط لطف شهره برهان که توئی | در عالم حسن اینت سلطان که توئی |
| انصاف بدادیم زهی جان که توئی | در قالب عاشقان بی جان گشته |

رباعی شماره ۱۸۶۴: در عشق تو خون دیده بارید بسی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| جان در تن من ز غم بنالید بسی | در عشق تو خون دیده بارید بسی |
| چرخم به بهانه تو مالید بسی | آگاه نی ز عالم ای جان جهان |

رباعی شماره ۱۸۶۵: در عشق تو خون دیده بارید بسی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| جان در تن من ز غم بنالید بسی | در عشق تو خون دیده بارید بسی |
| چرخم به بهانه تو مالید بسی | آگاه نی ز عالم ای جان جهان |

رباعی شماره ۱۸۶۷: در عشق موافقت بود چون جانی

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| در عشق موافقت بود چون جانی | در مذہب هر ظریف معنی دانی |
| از سی و دو دندان چو یکی گشت دراز | بی دندان شد از چنان دندانانی |

رباعی شماره ۱۸۶۷: در عشق هر آن که برگزیند چنیری

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| از نفس هوس بر او نشیند چنیری | در عشق هر آن که برگزیند چنیری |
| بجز ذات و صفات خود نبیند چنیری | عشق آینه است هر که در وی بیند |

رباعی شماره ۱۸۶۸: درویشان را عار بود محشمی

درویشان را عار بود محشمی و اندر دشان بار بود محشمی

اندر ره دوست فقر مطلق خوشتر کاندر ره او خوار بود محشمی

رباعی شماره ۱۸۶۹: در هر دو جهان دلبر و یارم تو بسی

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------|
| در هر دو جهان دلبر و یارم تو بسی | زیرا که به هر غنیمت فریادری |
| کس نیست به جز تو ایمنه اندر دو جهان | جز آن که بخشیش با کرام کسی |

رباعی شماره ۱۸۷۰: دستار نهاده ای به مطرب ندهی

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| دستار نهاده ای به مطرب ندهی | دستار نهاده تاز تکبر برهی |
| خود را برهان از اینکه دستار نهی | دستار نهاده عوض ستان تاج شی |

رباعی شماره ۱۸۷۱: دل از می عشق مست می پنداری

دل از می عشق مست می پنداری
جان شیفته‌ آلت می پنداری

تو نیستی و بلای تو در ره تو
آنست که خویش هست می پنداری

رباعی شماره ۱۸۷۲: دلدار به زیر لب بخواند چنیزی

دلدار به زیر لب بخواند چنیزی دیوانه شوی عقل نماند چنیزی

یار بچه فونست که اومی خواند کاندردل سنگ می نشاند چنیزی

رباعی شماره ۱۸۷۳: دلدار مرا گفت زهر دلداری

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| دلدار مرا گفت زهر دلداری | که بوسه خری بوسه ز من خراباری |
| گفتم که به زر گفت که زر را چکنم | گفتم که به جان گفت که آری آری |

رباعی شماره ۱۸۷۴: دل گفت مرا بگو کرامی جوئی

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| دل گفت مرا بگو کرامی جوئی | بر کرد جهان خیره چرامی پوئی |
| گفتم که برو مرا همین خواهی گفت | سرگشته من از تو ام مرامی کوئی |

رباعی شماره ۱۸۷۵: دل کیست همه کار و گیایش توئی

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| دل کیست همه کار و گیایش توئی | نیک و بد و کفر و پارسایش توئی |
| گفتم که برو مرا همین خواهی گفت | سرکشته من از تو ام مرا می گوئی |

رباعی شماره ۱۸۷۶: دوش آمد آن خیال تور هکذری

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| دوش آمد آن خیال تور هکذری | گفتم بر ماباش ز صاحب نظری |
| تا صبح دو چشم من بگفتش بتری | همان منی به آب چندانکه خوری |

رباعی شماره ۱۸۷۷: دوش از سرعاشقی و از مشتاقی

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| دوش از سرعاشقی و از مشتاقی | می کردم التماس می از ساقی |
| چون جاه و جمال خویش بنمود به من | من نیست شدم باند ساقی ساقی |

رباعی شماره ۱۸۷۸: دوشینه مرا گذاشتی خوش خفتی

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| دوشینه مرا گذاشتی خوش خفتی | امشب به دغل بهر سوئی میافتی |
| گفتم که مرا تا به قیامت خفتی | کو آن سخنی که وقت مستی گفتی |

رباعی شماره ۱۸۷۹: دی بلبکی لطیفی خوش کوئی

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| دی بلبکی لطیفی خوش کوئی | می گفت ترانه ای کنار جوئی |
| کز لعل و زمره و زریزه توان | بر ساخت گلی ولی ندارد بوئی |

رباعی شماره ۱۸۸۰: دی بود چنان دولت و جان افروزی

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| دی بود چنان دولت و جان افروزی | و امروز چنین آتش عالم سوزی |
| افسوس که در دقتر ما دست خدا | آن را روزی نبشت این را روزی |

رباعی شماره ۱۸۸۱: دیروز فزون سرد بر خواند کسی

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| دیروز فزون سرد بر خواند کسی | او سرد تر از فزون خود بود بسی |
| برآمده عشق مکس بسیار است | ای کم ز مکس کو برمد از مکسی |

رباعی شماره ۱۸۸۲: دی عاقل و هشیار شدم در کاری

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| دی عاقل و هشیار شدم در کاری | برهم ز دم دوش مر مرا عیاری |
| دیدم که دل آن اوست من اغیارش | بیرون رفتم از آن میان من باری |

رباعی شماره ۱۸۸۳: دی مستبدی دلاوچست و سفری

| | |
|---------------------------|---------------------------------|
| دی مستبدی دلاوچست و سفری | امروز چه خورده‌ای که از دی بتری |
| رقصان شده سرسبز مثال شجری | یا حاجب خورشید بسان سحری |

رباعی شماره ۱۸۸۴: رفتم بریار از سر سردستی

رفتم بریار از سر سردستی گفتازدم برو که این دم مستی
گفتم بکشای د که من مست نیم گفتا که برو چنانکه هستی، هستی

رباعی شماره ۱۸۸۵: رنم به طیب کفتم ای مینائی

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| افقاده عشق راجه می فریانی | رنم به طیب کفتم ای مینائی |
| یعنی که زهرچه هست بیرون آئی | ترک صفت و محو وجودم فرمود |

رباعی شماره ۱۸۸۶: رقص آن نبود که هر زمان بر خیزی

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| رقص آن نبود که هر زمان بر خیزی | بی درد چو کرد از میان بر خیزی |
| رقص آن باشد که ز دو جهان بر خیزی | دل پاره کنی و ز سر جان بر خیزی |

رباعی شماره ۱۸۸۷: روای غم و اندیشه خطامی کوئی

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| از کان وفا چرا خنامی کوئی | روای غم و اندیشه خطامی کوئی |
| من پیر شدم در این مرامی کوئی | هر کودک را اگر از جفا ترسانند |

رباعی شماره ۱۸۸۸: روزی به خرابات گذرمی کردی

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| کژکثر به کرشمه ای نظرمی کردی | روزی به خرابات گذرمی کردی |
| چون کار جهان زیر و برمی کردی | آنها که جهان زیر و برمی کردند |

رباعی شماره ۱۸۸۹: زان ماه چهارده که بود اشراقی

| | |
|-------------------------------|--------------------------|
| ز ان ماه چهارده که بود اشراقی | کشم زرده دبی من از براتی |
| آن نیز بر د از من تابیچ شدم | ارده بر د چهار ماند باقی |

رباعی شماره ۱۸۹۰: زاهد بودم ترانه کویم کردی

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| سرقند بزم و بادیه جویم کردی | زاهد بودم ترانه کویم کردی |
| بازیچه کودکان کویم کردی | سجاده نشین باوقارم دیدی |

رباعی شماره ۱۸۹۱: زاهد که نبرد هیچ سودای ساقی

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| زاهد که نبرد هیچ سودای ساقی | آن زهد نبود می نمودای ساقی |
| مردانه در آمو تو زودای ساقی | کاذب را زل آنچه هست بودای ساقی |

رباعی شماره ۱۸۹۲: سرسبزتر از تو من ندیدم شجری

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| سرسبزتر از تو من ندیدم شجری | پرنورتر از تو من ندیدم قمری |
| شبنخیزتر از تو من ندیدم سحری | پرزوقتر از تو من ندیدم شکری |

رباعی شماره ۱۸۹۳: سرسبزی باغ و گلشن و شمشادی

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| سرسبزی باغ و گلشن و شمشادی | رقاص کن دلی و اصل شادی |
| ای آنکه هزار مرده را جان دادی | شاگرد تومی شوم که بس استادی |

رباعی شماره ۱۸۹۴: سرمستم و سرمستم و سرمست کسی

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| سرمستم و سرمستم و سرمست کسی | می خوردم و می خوردم و از دست کسی |
| بچون قدم شکست و انگه پر کرد | آخر ز کزاف نیست اشکست کسی |

رباعی شماره ۱۸۹۵: سوکند، می خورد پیر آن ساقی

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| سوکند، می خورد پیر آن ساقی | می گفت به حق صحبت مشتاقی |
| کرباده دهم به شهری و آفاقی | عقلی نکذارم به جهان من باقی |

رباعی شماره ۱۸۹۶: شادی شادی وای حریفان شادی

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| شادی شادی وای حریفان شادی | زان سوسن آزاد هزار آزادی |
| می گفت که دادی عاشقی من دادم | آری دادی مهاد دادی دادی |

رباعی شماره ۱۸۹۷: شب رفت و دولت نکشت سیر، ای ایچی

شب رفت و دولت نکشت سیر، ای ایچی دست تو اگر نکیرد آن مه، سچی

خشنود حریفان همه چاره ات اینست کاندرمی لعل و در سر خود پیچی

رباعی شماره ۱۸۹۸: شمشیراگر کردن جان بیریدی

| | |
|---------------------------|----------------------------------|
| شمشیراگر کردن جان بیریدی | بل احیاء برهم که شنیدی |
| روح یحیی اگر نه باقی بودی | در خون سراسر او سه ماه کی کردیدی |

رباعی شماره ۱۸۹۹: شمعى است دل مراد افروختنى

شمعى است دل مراد افروختنى چاکیت ز بهر دوست بر دوختنى

ای بی خبر از ساختن و سوختنى عشق آمدنی بودند آموختنى

رباعی شماره ۱۹۰۰: صدروز دراز کربه هم پیوندی

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| صدروز دراز کربه هم پیوندی | جان را نشود از این فغان خرسندی |
| ای آن که به این حدیث مامی خندی | مجنون نشدی هنوز دانشمندی |

رباعی شماره ۱۹۰۱: عاشق شوی ای دل و ز جان اندیشی

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| عاشق شوی ای دل و ز جان اندیشی | دزدی کنی و ز پاسبان اندیشی |
| دعوی محبت کنی ای بی معنی | واکنده ز زبان این و آن اندیشی |

رباعی شماره ۱۹۰۲: عالم سبزا است و هر طرف بستانی

| | |
|--------------------------|-------------------------------|
| از عکس جمال گل رخی خدانی | عالم سبزا است و هر طرف بستانی |
| هر سو جانست متصل با جانی | هر سو گمیرست مشعل از کانی |

رباعی شماره ۱۹۰۳: عاینت حمامه تهاکی حالی

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------|
| تیکبی و تصیج فوق غصن عالی | عاینت حمامه تهاکی حالی |
| می نال بر این پرده که خوش می نالی | اوناله، می کرد و نش می گفتم |

رباعی شماره ۱۹۰۴: عشق آن نبود که هر زمان بر خیزی

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| عشق آن نبود که هر زمان بر خیزی | وزیر دو پای خویش کرد انگیزی |
| عشق آن باشد که چون در آئی به سماع | جان در بازی وز دو جهان بر خیزی |

رباعی شماره ۱۹۰۵: عشقت صنماچه دلبریا کردی

عشقت صنماچه دلبریا کردی درکشتن بنده ساحر یا کردی

بخشی همه عشقت به سمرقند دلم آگاه نی چه کافر یا کردی

رباعی شماره ۱۹۰۶: عید آمد و عید بس مبارک عیدی

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| عید آمد و عید بس مبارک عیدی | گر کردون را دهن بدی خندیدی |
| این هست و لیک اگر ز من بشیدی | افسوس که عید عید ما را دیدی |

رباعی شماره ۱۹۰۷: عید آمد و هر کس قدری مقداری

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| عید آمد و هر کس قدری مقداری | آراسته خود را ز پی دیداری |
| مارا چو توئی عید بکن تباری | ای خلعت گل فکنده بر هر خاری |

رباعی شماره ۱۹۰۸: غم را دیدم گرفته جام دردی

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| غم را دیدم گرفته جام دردی | گفتم که غم خبر بود رخ زردی |
| گفتا چکنم که شادی آوردی | بازار مرا خراب و کاسه کردی |

رباعی شماره ۱۹۰۹: غمهای مرا همه بناغم داری

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| غمهای مرا همه بناغم داری | واندر غم خود، همچو بناغم داری |
| کویی که ترا ام و چرا غم داری | ترسم که نباشی و چرا غم داری |

رباعی شماره ۱۹۱۰: کافر نشدی حدیث ایمان چکنی

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| کافر نشدی حدیث ایمان چکنی | بی جان نشدی حدیث جانان چکنی |
| در عربه نفس رگی تو هنوز | بیهوده حدیث سرسلطان چکنی |

رباعي شماره ۱۹۱۱: گاه از غم او دست ز جان می شونی

گاه از غم او دست ز جان می شونی که قصه آ، به درد دل می کوئی
سرکشته چرا کرد جهان می پویی کواز تو برون نیست کرامی جویی

رباعی شماره ۱۹۱۲: کر آنکه اسین و محرم این رازی

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| کر آنکه اسین و محرم این رازی | دربازی بیدلان مکن طنازی |
| بازیست و یک آتش راستیش | بس عاشق را که کشت بازی بازی |

رباعی شماره ۱۹۱۳: کر بکریزی چو آهوان بکریزی

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| کر بکریزی چو آهوان بکریزی | ور بستیزی چون آهوان بستیزی |
| زان شخ گلی که مادر آویخته ایم | ای مرغک زیرک به دو پا آویزی |

رباعی شماره ۱۹۱۴: کرتونکنی سلام مارادرپی

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| چون جله نشاطی و سلامی چون می | کرتونکنی سلام مارادرپی |
| دفع کرگی کرتونکنی بی بی بی | چوپان جهانی و امان جانها |

رباعی شماره ۱۹۱۵: کر خار بدین دیده چون جوی زنی

کر خار بدین دیده چون جوی زنی در تیر جابر دل چون موی زنی
من دست زد امن تو کوته نکشم کر، محمود فم هزار بر روی زنی

رباعی شماره ۱۹۱۶: کر خوب نیم خوب پرستم باری

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| و رباده نیم زباده مستم باری | کر خوب نیم خوب پرستم باری |
| از اهل خرابات تو، مستم باری | کر نیمستم از اهل مناجات رواست |

رباعی شماره ۱۹۱۷: کردادکنی درخور خوددادکنی

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| کردادکنی درخور خوددادکنی | بیچاره کسی را که تو اش یادکنی |
| گفتی تو که بسیار بیادت کردم | من میدانم که چون مرا یادکنی |

رباعی شماره ۱۹۱۸: کرد و دلم به نقش پیدا بودی

کرد و دلم به نقش پیدا بودی هر ذره ز غم سیاه سیاه بودی

در راه به سوی کوهر ما بودی هر قطره ز جوش، پمچو دریا بودی

رباعی شماره ۱۹۱۹: کز سوزش سینه راه کس می داری

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| کز سوزش سینه راه کس می داری | وز مهر ضمیر پر هوس می داری |
| باید که چو ناله تو آرام دلست | آن ناله قرین هر نفس می داری |

رباعی شماره ۱۹۲۰: کر صید خدا شوی ز غم رسته شوی

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| کر صید خدا شوی ز غم رسته شوی | ورد صفت خویش روی بسته شوی |
| میدان که وجود تو حجاب ره تست | با خود نشین که هر زمان خسته شوی |

رباعی شماره ۱۹۲۱: کر عاشق روی قیصر روم شوی

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| امید بود که حی قیوم شوی | کر عاشق روی قیصر روم شوی |
| یترس کزین حدیث محروم شوی | از هجر مکوبه پیش سلطان وصال |

رباعی شماره ۱۹۲۲: کر عاشق زار روی تو نیستی

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| چندان به در سرای تو نه ایستی | کر عاشق زار روی تو نیستی |
| ای دوست اگر نه ایستی نیستی | گفتی که مایست بر دم خیز برو |

رباعی شماره ۱۹۲۳: کر عقل به کوی دوست رهبر نبدی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| کر عقل به کوی دوست رهبر نبدی | روی عاشق چنین فرغ نبدی |
| کر آنکه صدف را غم کوهر نبدی | بکشاده لب و عاشق و مضطر نبدی |

رباعی شماره ۱۹۲۴: کر قدر کمال خویش بشناختی

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| کر قدر کمال خویش بشناختی | دامان خود از خاک سپرداختی |
| حالی و سبک بر آسمان تاختی | سر بر فلک نهم بر افراختی |

رباعی شماره ۱۹۲۵: کرکفتن اسرار تو امکان بودی

کرکفتن اسرار تو امکان بودی

پست و بالا به گلستان بودی

کر غیرت نخوت نه در ایام بدی

هر فرعون موسی عمران بودی

رباعی شماره ۱۹۲۶: کر مجلس انس رابه کار آدمی

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| کر مجلس انس رابه کار آدمی | هر دم بدرتو بنده وار آدمی |
| کر آفت تصدیع بودی و ملال | هر روز برت هزار بار آدمی |

رباعی شماره ۱۹۲۷: کر من مستم ز روی بد کرداری

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| کر من مستم ز روی بد کرداری | ای خواجه برو تو عاقل و هشیاری |
| تو غره به طاعتی و طاعت داری | این آن سرپل نیست که می پنداری |

رباعی شماره ۱۹۲۸: گر نقل و کباب و بادۀ نَاب خوری

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| میدان که به خواب در، همی آب خوری | گر نقل و کباب و بادۀ نَاب خوری |
| سودت نهد آب که در خواب خوری | چون بر خیزی ز خواب باشی تشنه |

رباعی شماره ۱۹۲۹: کر نه حذر از غیرت مردان کنمی

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| کر نه حذر از غیرت مردان کنمی | آن کار که دوش گفته ام آن کنمی |
| ورر شک بودی همه هشیاران را | بی خویش و خراب و مست و حیران کنمی |

رباعی شماره ۱۹۳۰: کرزنه کشتش یار مرا یار بدی

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| کرزنه کشتش یار مرا یار بدی | باشاه و کد امر کجا کار بدی |
| کرزنه کرم قدیم بسیار بدی | کی یوسف جان میان بازار بدی |

رباعی شماره ۱۹۳۱: کر بیچ نشانه نیست اندر وادی

| | |
|-------------------------------|--------------------------|
| کر بیچ نشانه نیست اندر وادی | بسیار امید هست در نومیدی |
| ای دل مبر امید که در روضه جان | خرمادی، از نیز درخت بیدی |

رباعی شماره ۱۹۳۲: کر یک نفسی واقف اسرار شوی

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| کر یک نفسی واقف اسرار شوی | جانبازی را به جان خریدار شوی |
| تامنست خود تو تا بد تیره ستی | چون مست از او شوی تو هشیار شوی |

رباعی شماره ۱۹۳۳: کر یک ورق از کتاب مابر خوانی

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| کر یک ورق از کتاب مابر خوانی | حیران ابد شوی زهی حیرانی |
| کر یک نفسی به درس دل نشینی | استادان راه درس خود نشانی |

رباعی شماره ۱۹۳۴: کفتم به طیب داروئی فرمائی

| | |
|-----------------------------|-------------------------|
| کفتم به طیب داروئی فرمائی | بنضم بگرفت از سردانائی |
| گفتا که چه درد میکند بنمائی | بردم دستش سوی دل سودائی |

رباعی شماره ۱۹۳۵: گفتم صنما مگر که جانان منی

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| گفتم صنما مگر که جانان منی | اکنون که، بی نظر کنم جان منی |
| مرتد کردم کز تو من برگردی | ای جان جهان تو کفر و ایمان منی |

رباعی شماره ۱۹۳۶: گفتم صنی شدی که جان را وطنی

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| گفتم صنی شدی که جان را وطنی | گفتا که حدیث جان مکن کر ز منی |
| گفتم که بیتیخ حتم چند زنی | گفتا که هنوز عاشق خویشنی |

رباعی شماره ۱۹۳۷: گفتم که چونی مها خوشی محزون

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| گفتم که چونی مها خوشی محزون | گفتمه را کسی نپرسد چونی |
| چون باشد طلعت مه کردونی | تابان و لطیف و خوبی و موزونی |

رباعی شماره ۱۹۳۸: گفتم که دلاتو در بلا افتادی

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| گفتم که دلاتو در بلا افتادی | گفتا که خوشم توبه کجا افتادی |
| گفتم که دماغ دوا باید، گفت | دیوانه تویی که در دوا افتادی |

رباعی شماره ۱۹۳۹: گفتم که کدامست طریق، هستی

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| گفتم که کدامست طریق، هستی | دل گفت طریق، هستی اندر پستی |
| پس گفتم دل چرا ز پستی برمد | گفتا زانرو که در دین در پستی |

رباعی شماره ۱۹۴۰: گفتند که هست یار را شور و شری

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| گفتند که هست یار را شور و شری | گفتم که دوم بار بگو خوش خبری |
| گفتارش است روی خوش قدری | گفتم که زهی تهمت کز بر شکری |

رباعی شماره ۱۹۴۱: کفشی که تو دیوانه و مجنون خوئی

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| کفشی که تو دیوانه و مجنون خوئی | دیوانه توئی که عقل از من جوئی |
| کفشی که چربی شرم و چه آهن روئی | آئینه کند همیشه آهن روئی |

رباعی شماره ۱۹۴۲: کوهر چه بود به بحر او جز سنگی

کوهر چه بود به بحر او جز سنگی کردون چه بود برد او سر سنگی
از دولت دوست هیچ خمیرم کم نیست جز صبر که از صبر ندارم رنگی

رباعی شماره ۱۹۴۳: کوئی که مکر به باغ زر رشته امی

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| کوئی که مکر به باغ زر رشته امی | یا برخ خویش زعفران کشته امی |
| آن وعده که کرده امی رها می نکند | ورنی خود را به رایگان کشته امی |

رباعی شماره ۱۹۴۴: کی پست شود آنکه بلندش تو کنی

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| شادان بود آنجا که نرندش تو کنی | کی پست شود آنکه بلندش تو کنی |
| هر روز بر آن پای که بندش تو کنی | کردون سرفراشته صد بوسه زند |

رباعی شماره ۱۹۴۵: کیوان کردی چو کرد مردان کردی

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| مردی کردی چو کرد مردان کردی | کیوان کردی چو کرد مردان کردی |
| جانی کردی چو کرد جانان کردی | لعلی کردی چو کرد این کان کردی |

رباعی شماره ۱۹۴۶: لب بر لب هر بوسه ربائی بنهی

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| لب بر لب هر بوسه ربائی بنهی | نوبت چوبه مار سد بهائی بنهی |
| جرم راهمه عشق کنی بی سببی | وین جرم مرا تو دست و پائی بنهی |

رباعی شماره ۱۹۴۷: مادام که در راه هوا و هوسی

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| از کعبه وصلِ حردمی باز پی | مادام که در راه هوا و هوسی |
| باشد که به کعبه وصالش برسی | در بادیه طلبِ چو جندی بنمای |

رباعی شماره ۱۹۴۸: ماراز هوای خویش دف زن کردی

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| صد دیار از خویش کف زن کردی | ماراز هوای خویش دف زن کردی |
| در کشتی مادر و صفت زن کردی | آن و سوسه ای را که ز لاجول دمید |

رباعی شماره ۱۹۴۹: مانده گل زاصل خندان زادی

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| مانده گل زاصل خندان زادی | وز طالع و بخت خویش شادی شادی |
| سر سبز چو شاخ گل و آزاده چو سرو | سروی عجبی که از زمین آزادی |

رباعی شماره ۱۹۵۰: ماه آمد پیش او که تو جان منی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| ماه آمد پیش او که تو جان منی | گفتش که تو کمترین غلامان منی |
| هر چند بدان جمع تکبر می کرد | می داشت طمع که گویمش آن منی |

رباعی شماره ۱۹۵۱: مایم در این زمان زمین پیامی

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| مایم در این زمان زمین پیامی | بگذاشته هر شهر به شهر آرائی |
| چون کشتی یاوه گشته دریائی | هر روز به منبری و هر شب جائی |

رباعی شماره ۱۹۵۲: مایم و هوای روی شاهنشاهی

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| مایم و هوای روی شاهنشاهی | در آب حیات عشق او چون ماهی |
| بگناه شده است روز ما را صبح است | فریاد از این ولوله بگیاهی |

رباعی شماره ۱۹۵۳: مردی که فلک رخنه‌کند از دردی

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| مردی که فلک رخنه‌کند از دردی | مردی که خداش کاشکی ناوردی |
| غنبن است و هزار غنبن کاین خلق لقب | آن را مردی نه‌ند و این را مردی |

رباعی شماره ۱۹۵۴: مرغان ز قفس قفس ز مرغان خالی

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| مرغان ز قفس قفس ز مرغان خالی | تو مرغ کجائی که چنین خوشحالی |
| از ناله تو بوی بقایم آید | می نال بر این پرده که خوش می نالی |

رباعی شماره ۱۹۵۵: مست است خبر از تو و یا خود خبری

مست است خبر از تو و یا خود خبری خیره است نظر در تو و با تو نظری

در هم شده خانه دل از حور و پری وز دیده تو از گوشه می نگری

رباعی شماره ۱۹۵۶: من باتو چنین سوخته خر من تاکی

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| من باتو چنین سوخته خر من تاکی | وزماتو چنین کشیده دامن تاکی |
| این کار به کام دشمنانم تاچند | من در غم تو، تو فارغ از من تاکی |

رباعی شماره ۱۹۵۷: من بادم و تو برک نلرزی چکنی

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| من بادم و تو برک نلرزی چکنی | کاری که منت دهم نلرزی چکنی |
| چون سنگ زدم سبوی تو بشستم | صد کوهر و صد بحر نلرزی چکنی |

رباعی شماره ۱۹۵۸: من بی دلم ای مکار و تو دلداری

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| من بی دلم ای مکار و تو دلداری | شاید که بهر سخن ز من نازاری |
| یا آن دل من که برده ای باز دهی | یا هر چه کنم ز بیدلی برداری |

رباعی شماره ۱۹۵۹: من سیرفابدم جوانم کردی

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| من مرده بدم ز زندگانم کردی | من سیرفابدم جوانم کردی |
| اکنون نشوم کم که نشانم کردی | می ترسیدم که کم شوم در ره تو |

رباعی شماره ۱۹۶۰: من جان تو نیستم مگو جان غلطی

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| من جان تو نیستم مگو جان غلطی | من جان بنیدم و سری سقطی |
| کی باشم جان هر خری کوردلی | کو باز نداند سقطی از سختی |

رباعی شماره ۱۹۶۱: من جمله خطا کنم صوابم توبسی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| من جمله خطا کنم صوابم توبسی | مقصود از این عمر خرابم توبسی |
| من میدانم که چون بخواهم رفتن | پرسند چه کرده‌ای جوابم توبسی |

رباعی شماره ۱۹۶۲: من خشک لب اربا تو دم تر زدمی

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| در عشق تو عالمی به هم بر زدمی | من خشک لب اربا تو دم تر زدمی |
| بر پای تو دست ز بر سر زدمی | یک بوسه اگر بزم توانستی داد |

رباعی شماره ۱۹۶۳: من دوش به خواب در بیدم قمری

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| دریا صفتی عجایبی سیم بری | من دوش به خواب در بیدم قمری |
| کز یارک دوشینه چه دارد خبری | امروز بگرد و هر دری میگردم |

رباعی شماره ۱۹۶۴: من دوش به کاسه رباب سحری

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| می نالیدم ترانه کاسه کری | من دوش به کاسه رباب سحری |
| گفتا که اگر کاسه زنی کوزه خوری | با کاسه می درآمد آن رشک پری |

رباعی شماره ۱۹۶۵: من ذره بدم ز کوه. میشم کردی

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| پس مانده بدم از همیشهم کردی | من ذره بدم ز کوه. میشم کردی |
| سر مسک و دستک زن خویشم کردی | دمان دل خراب و ریشم کردی |

رباعی شماره ۱۹۶۶: من من نیم واکردمی من منمنی

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| این عالم چو ذره بر هم زنی | من من نیم واکردمی من منمنی |
| خود را چو دخت از زمین بر کنی | گر آن منمنی که دل ز من برکنده است |

رباعی شماره ۱۹۶۷: مه دوش به بالین تو آدبه سرای

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| مه دوش به بالین تو آدبه سرای | گفتم که ز غیرتش بگویم سرو پای |
| مه کیست که او با تو نشیند یک جای | شب کرد جهان دیده و انگشت نای |

رباعی شماره ۱۹۶۸: مہمان دو دیدہ شد خیالت کذری

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| مہمان دو دیدہ شد خیالت کذری | در دیدہ وطن ساخت ز نیکو گہری |
| ساتی خیال شد دو دیدہ میکفت | مہمان منی بہ آب چندان کہ خوری |

رباعی شماره ۱۹۶۹: میدان و مکتوانشود رسوائی

میدان و مکتوانشود رسوائی زیبائی مرد هست در تنهائی
گفتا که چه حاجت اینجا ملکى است کو موسى همى شکاف از مینائی

رباعی شماره ۱۹۷۰: می فرماید خدا که ای هر جانی

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| می فرماید خدا که ای هر جانی | از عام بپر که خاص آن مانی |
| بما خو کن که عاقبت آن دلداری | پشت آید شبانکه تنهائی |

رباعی شماره ۱۹۷۱: ناخوانده به هر جا که روی غم باشی

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| ورخوانده روی تو محرم آن دم باشی | ناخوانده به هر جا که روی غم باشی |
| شرمت باد از کافری کم باشی | تاکافر را خدا نخواند نرود |

رباعی شماره ۱۹۷۲: تقاش رخت اکر نه یزدان بودی

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| تقاش رخت اکر نه یزدان بودی | استاد تو در نقش تو حیران بودی |
| داغ مهرت اکر نه در جان بودی | در عشق تو جان بدادن آسان بودی |

رباعی شماره ۱۹۷۳: نوید نیم کرچه ز من بپیدی

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| نوید نیم کرچه ز من بپیدی | یا بر سر من یار و گر بگزیدی |
| تا جان دارم غم تو خواهم خوردن | بسیار امید هست در نویدی |

رباعی شماره ۱۹۷۴: فی گفت که پای من به گل بود بسی

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| فی گفت که پای من به گل بود بسی | ماگاه بریدند سرم در هوسی |
| نه زخم کمران بخوردم از دست خسی | معذورم دارا اگر بنالم نفسی |

رباعی شماره ۱۹۷۵: نی من منم و نی تو توئی نی تو منی

نی من منم و نی تو توئی نی تو منی هم من منم و هم تو توئی و هم تو منی
من با تو چنانم ای مکار ختنی کاذب غلطم که من تو ام یا تو منی

رباعی شماره ۱۹۷۶: واپس مانی زیار واپس باشی

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| واپس مانی زیار واپس باشی | از شاخ درخت بکسلی خس باشی |
| در چشم کسی تو خویش را جای کنی | تو مردمک دیده آن کس باشی |

رباعی شماره ۱۹۷۷: وقف است مرا عمر در این مشتاقی

وقف است مرا عمر در این مشتاقی احسنت زهی طراوت و رواقی

من کف ز نغم تا تو نباشی مطرب من می نخورم تا نباشی ساقی

رباعی شماره ۱۹۷۸: هرپاره خاك را چوماهی كردی

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| هرپاره خاك را چوماهی كردی | وانكه مه راقرين شاهی كردی |
| آخر ز فراق هردو آهی كردی | زان آه بسوی خویش راهی كردی |

رباعی شماره ۱۹۷۹: هر روز پگاه خیمه بر جوی زنی

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| هر روز پگاه خیمه بر جوی زنی | صد نقش تو بر گلشن خوشبوی زنی |
| چون دف دل ماسماع آگاه کند | کش هر نفسی هزار بر روی زنی |

رباعی شماره ۱۹۸۰: هر روز ز عاشقی و شیرین رانی

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| هر روز ز عاشقی و شیرین رانی | مرعاشق را سپهرنی فرمائی |
| ای یوسف روزگار یا یعقوبیم | سپهر این تست چشم را بینائی |

رباعی شماره ۱۹۸۱: هر روز یکی شور بر این جمع زنی

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| هر روز یکی شور بر این جمع زنی | بنیاد هزار عاقبت را بکنی |
| تا دور ابد این دوران قائم بود | بر جا فقیران کرم چون تو غنی |

رباعی شماره ۱۹۸۲: هر شب که بیده، همشین میافتی

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| هر شب که بیده، همشین میافتی | چون نور می که بر زمین میافتی |
| من بنده چشم مست پر خواب توام | آن دم که چنان و اینچنین میافتی |

رباعی شماره ۱۹۸۳: هرگز به مزاج خود یکی دم نرنی

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| هرگز به مزاج خود یکی دم نرنی | تا از دم خویش کردن غم نرنی |
| هر چند ملولی تو یقین است که تو | با اینکه ملولی ز کسی کم نرنی |

رباعی شماره ۱۹۸۴: هرگز نبود میل تو کافراشت کنی

هرگز نبود میل تو کافراشت کنی تا عاشق آنی که فرودداشت کنی

بسم الله ناکفته تو کوئی احمد ناآمده صبح از طمع چاشت کنی

رباعی شماره ۱۹۸۵: هر کس کسکی دارد و هر کس یاری

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| هر کس کسکی دارد و هر کس یاری | آن یار وفادار کجاست باری |
| کر پیش کسی شکر نمی خرواری | میل دل او بود سوی مرداری |

رباعی شماره ۱۹۸۶: هر کس کسکی دارد و هر کس یاری

هر کس کسکی دارد و هر کس یاری هر کس هنری دارد و هر کس کاری

مائم و خیال یار و این گوشه دل چون احمد و بوبکر به گوشه غاری

رباعی شماره ۱۹۸۷: هر خطه مه‌پیش خودم می‌خوانی

هر خطه مه‌پیش خودم می‌خوانی احوال همی‌پرسی و خود می‌دانی

تو سروروانی و سخن پیش تو باد می‌گویم و سرب‌خیره می‌بخشانی

رباعی شماره ۱۹۸۸: هم دست همه دست زانم کردی

| | |
|--------------------------|--------------------------------|
| هم دست همه دست زانم کردی | دو گوش کشان، همچو کانم کردی |
| خایه ببردان چونانم کردی | فی الجله چنان شد که چنانم کردی |

رباعی شماره ۱۹۸۹: هم دل به دلتانت رساند روزی

هم دل به دلتانت رساند روزی هم جان سوی جانانت رساند روزی
از دست مده دامن دردی که تراست کان در ده دمانت رساند روزی

رباعی شماره ۱۹۹۰: همسایگی مست فزاید مستی

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| چون مست شوی باز رهی از، مستی | همسایگی مست فزاید مستی |
| برباده زنی ز آب و آتش دستی | درسته مردان چو نشستی رستی |

رباعی شماره ۱۹۹۱: یاد تو کنم میان یادم باشی

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| یاد تو کنم میان یادم باشی | لب بکشایم در این کشادم باشی |
| گر شاد شوم ضمیر شادم باشی | حیدر طلبم تو اوستادم باشی |

رباعی شماره ۱۹۹۲: یک بوسه ز تو خواستم و شش دادی

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| یک بوسه ز تو خواستم و شش دادی | شکر د که بودی که چنین استادی |
| خوبی و کرم را چونکو بنیادی | ای دنیا را ز تو هزار آزادی |

رباعی شماره ۱۹۹۳: یکدم غم جان دار غم نان تاکی

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| یکدم غم جان دار غم نان تاکی | وز پرورش این تن نادان تاکی |
| اندر ره طبل اسکم و نای و گلو | این رنج زنج به ضرب دندان تاکی |

رباعی شماره ۱۹۹۴: یک شفتالو از آن لب عنابی

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| یک شفتالو از آن لب عنابی | پر کرد جهان ز بوی سیب و آبی |
| هم پرده شب دید و هم پرده روز | از عشق رخ خویش زهی بی آبی |